میقات حج

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارزشی

- حج انسی
- شرح احوال اصحاب با مسلکی نو و پیامبر خدا
- ماه رمضان و آرزوی زیارت خانهٔ خدا
- معماهای طواف (۲)
- نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانهٔ عارف حکمت مدینه
- موقعیت جغرافیایی مکه و مسجدالحرام
- فلسفه مناسک حج
- کعبه، حرم امن
- حج‌گزاری در سال‌های آغازین انقلاب
- حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها
- خبرهایی از حج

۵۴

۱۳۸۴

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

میقات حج-جلد ۵۴ ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۶

اسرار و معارف حج ----- ۶

حج انفسی ----- ۷

ماه رمضان و آرزوی زیارت خانه خدا ----- ۲۳

دعاهای طواف (۲) ----- ۲۷

فلسفه مناسک حج ----- ۳۸

تاریخ و رجال ----- ۵۴

نسخه‌های خطی فارسی درکتابخانه عارف حکمت مدینه ----- ۵۴

اماکن و آثار ----- ۶۴

مشربه امّ ابراهیم یا مسکن دوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ----- ۶۴

موقعیت جغرافیایی مکه و مسجدالحرام ----- ۸۰

حج در آیینه ادب فارسی ----- ۸۷

کعبه، حرم الهی ----- ۸۷

خاطرات ----- ۹۲

حج‌گزاری در سال‌های آغازین انقلاب ----- ۹۲

از نگاهی دیگر ----- ۱۰۸

حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها ----- ۱۰۸

اخبار حج ----- ۱۲۶

چند خبر از حج ----- ۱۲۶

درباره مرکز ----- ۱۳۲

میقات حج-جلد ۵۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

↨

ص: ۲

↨

ص: ۳

↨

ص: ۴

↨

ص: ۵

↨

اسرار و معارف حج

حج انفسی

ص: ۶

محمد تقی فعالی

چکیده

جهان، انسان و قرآن دارای ظاهری است و باطنی و این از معارف عمیق دینی و قرآنی و برخی روایات، برداشت و استفاده می‌شود.

تمام اعمال انسان، غیر از پوسته ظاهری، دارای عمق و باطن‌اند. شریعت نیز چنین است و باطن آن طریقت و حقیقت است.

در بخش دوم این نوشتار، به تبیین باطن تمامی منازل و مراحل حج پرداخته شده و اسرار احرام، طواف، نماز طواف، سعی، عرفات، مشعر و منا در ادامه آمده است.

در پایان نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفته که «حج انفسی» توحید واقعی است.

کلید واژه

«ظاهر و باطن»، «اسرار»، «توحید»، «آفاق و انفس»، «شریعت و طریقت» و «آداب».

مقدمه

از معارف عمیق و ژرفی که در متن دین وجود دارد، آن است که جهان ظاهری دارد و باطنی. جهان هستی را مراتبی است که نازل‌ترین آن «ظاهر» و درجات بالاترش «باطن» است.



ص: ۷

این امر اختصاص به جهان ندارد، بلکه شامل انسان و قرآن نیز می‌شود. انسان و قرآن هم، ظاهر و باطن دارند و دارای مراتب و درجات‌اند، که نازل‌ترین و پایین‌ترین درجات هر سه، ظاهر آن‌ها و رتبه‌های بالاتر، عمق و باطن جهان، انسان و قرآن می‌باشد؛ به عبارت بهتر هریک از این سه مقوله، امری تشکیکی و دارای دو طرف می‌باشد؛ یک طرف آن، مرتبه ظاهر است و طرف دیگر عمیق‌ترین لایه جهان، انسان و قرآن می‌باشد، که مرتبط با مبدأ است.

از آنجا که مبدأ هر سه یکی است؛ یعنی خداست که خالق هستی است، خداست که آفریننده انسان است و خداست که نازل کننده قرآن می‌باشد. طبعاً هر رتبه‌ای از جهان، با رتبه‌ای از انسان و قرآن متناظر است؛ به تعبیر دیگر، ظاهر جهان، که دنیا است، با ظاهر انسان که انسان مادی و دنیوی است، با ظاهر قرآن متناظر است و هر رتبه‌ای که به عمق جهان وارد شویم، به عمق انسان و قرآن گام نهاده‌ایم. این حرکت صاعد و این سلوک مبارک، مرحله به مرحله و منزل به منزل پیش خواهد رفت تا به مبدأ منتهی شود. به دیگر سخن، سه مقوله جهان، انسان و قرآن، در گام نخست، از مبدأ تنزّل کرده‌اند که این قوس نزولی است و فقط از اراده حق بر می‌خیزد. آنجا که فرمود: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. §یس: ۸۲§ خلقت انسان و جهان و نزول قرآن با کلمه «كُنْ» تحقّق می‌یابد. اما در گام دوم، هستی و انسان و قرآن حرکتی به سمت او خواهند داشت، که فرمود: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. §بقره: ۱۵۶§ لذا کارِ آفرینش با قوس اول آغاز و با قوس صعودی به انجام می‌رسد و این حرکت مدوّر از مبدأ و به سوی منتهایی است که هر دو بر هم منطبق‌اند؛ لذا فرمود: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ. §حدید: ۳§ باطن جهان

این‌که جهان و عالم هستی دارای مراتب و درجاتی است که یکی ظاهر و دیگری عمق و باطن است، هم بر اساس مبانی فلسفی قابل استفاده است و هم با نگاه قرآنی می‌توان به آن رسید. در مقاله حاضر آنچه مطمح نظر است، توجه به آیات قرآنی است. در قرآن کریم به آیاتی بر می‌خوریم که به روشنی به ظاهر و باطن جهان اشاره دارد.
یک) دسته نخست، آیات ملکوت است. در کتاب خدا مجموعاً ۴ آیه است که به ملکوت جهان اشاره دارد؛ یکی از آن‌ها مربوط به ابراهیم علیه السلام می‌باشد: وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ

↨

ص: ۸

مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. §انعام: ۷۵§ از این آیه به‌دست می‌آید که اولًا:
ملکوت با علوم حسّی و عادی حاصل نمی‌شود بلکه رؤیت و بصیرت قلبی لازم دارد ثانیاً: اگر کسی به رؤیت ملکوت نایل شد، نتیجه آن، حصول یقین و علمی است که در آن هیچ‌گونه شک و ریبی نباشد. این رؤیت برای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هم حاصل شد اما در مدارج بالاتر؛ §البر و سوی، اسماعیل حقی، روح البیان، ج ۷، ص ۲۵۱؛ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۳۲§ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا. §بنی اسرائیل: ۱§ ملکوت، همان ملک است و خدا مالک اصلی است. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ §آل عمران: ۲۶§
یا لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. §مائده: ۱۲۰§ علت مالک بودن او خالق بودن است. لذا خدا مالک است؛ چون او خالق است؛ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ ... الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً. §ملک: ۳§ از مجموع آیات به دست می‌آید که ما سوا انتصاب به او دارد و تنها از این حیث مملوک اوست و اگر انسانی این حیثیت یعنی حیثیت انتصاب ما سوا به او را دید، به ملکوت جهان هستی نائل شده است و می‌دانیم که جهان هستی حیثیتی جز این ندارد، اگر انسان ما سوا را این‌گونه نبیند؛ یعنی عناصر هستی را مستقل بنگرد، این نگاه واقعی نیست و این نگاه دنیوی است و روزی کذب این نگاه روشن خواهد شد؛ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. §طارق: ۹§ بنابراین، ملکوت عرشی، همان کلمه «كُنْ» است و همان جهت انتصاب ما سوا به اوست. که اگر انسانی به آن نایل شود، به توحید محض و تدبیر ربوبی نایل خواهد شد. §طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۱۷۱ و ج ۸، ص ۳۴۸ و ج ۸، ص ۵۹§ حاصل آن‌که ملکوت جهان، باطن جهان است.
دو) دسته دیگر، آیات مربوط به وجه است. برخی از آیات وجه، اشاره به وجه اللّه دارد؛ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. §الرحمن: ۲۶ و ۲۵§ این آیه دارای مضمونی قریب به آیه دیگر است؛ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. §قصص: ۸۸§ در آیه نخست، «فنا» را به هرکس که روی زمین است نسبت داده، اما در آیه دوم تعمیم داده و هلاکت و فنا را شامل هر شیء دانسته است و در نقطه مقابل، بقا را تنها به وجه اللّه نسبت داده است. با توجه به دو تعبیر «فَانٍ» و «هَالِكٌ» که شامل زمان حال هم می‌شود، به دست می‌آید که هر چیز و هرکس اگر وجه‌اللّه نباشد، الآن هم حکم هلاکت بر او جاری است. وجه هر کس، بُعدی از او است که با آن، با دیگران مواجه می‌شود. لذا به بخش مقدم سر، «وجه» گفته می‌شود؛ چون انسان با آن، با

↨

ص: ۹

دیگران مواجه می‌شود. «وجه اللّه»، اسماء و صفات اوست که خدا با آن، به ما سوا مواجه می‌گردد. علم، قدرت، رحمت، سمع و دیگر اسما و صفات حسنای حق، وجه اللّه است. §المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱ و ج ۱۶، ص ۹۰§ در واقع وجه اللّه با ملکوت

اشیاء یکی است و باطن جهان تلقّی می‌شود.

سه) یکی از آیات معجز گونه قرآن کریم، اشاره‌ای واضح به ظاهر و باطن جهان هستی می‌کند؛ يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. §روم: ۷§ از این آیه به دست می‌آید که «يَعْلَمُونَ» بدل «لا يَعْلَمُونَ» است که در آیه قبلی ذکر شده است و از سوی دیگر در مقابل آن «جاهِلُونَ» قرار ندارد، بلکه تعبیر «غَافِلُونَ» به کار رفته است و در اینجا نکته‌ای است §زمخشری، الکشّاف، ج ۵، ص ۲۰۲§ و آن این‌که فرقی میان عدم علم یا جهل و میان وجود علمی که از دنیا تجاوز نکند، نیست. لذا علمی که هدف و مقصود آن دنیاست از نظر قرآن برابر جهل، غفلت و نسیان است.

اما نکته مهمتر این‌که در این آیه تعبیر «ظاهر حیات دنیا» آمده است که نشان می‌دهد حیات دنیا باطنی هم دارد و آن باطن چیزی نیست جز آخرت؛ زیرا این دو، مقابل هم قرار گرفته‌اند و قرینه مقابله بیانگر آن است که باطن دنیا قیامت است. § المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۷§ آن‌که اهل ظاهر است، دنیا بین بوده و هرکس چشم آخرت بین پیدا کند، به باطن جهان، که قیامت است نایل شده است و این امر ممکن است در ظرف دنیا هم حاصل شود.

مجموع آیات، به همراه آیات نور، مثل: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... §نور: ۳۵§

ما را به این نکته بسیار مهم و اساسی رهنمون می‌گردد که ظاهر جهان دنیا است و باطن آن قیامت. و امکان ندارد ظاهر باشد بدون باطن، لذا باطن اکنون وجود دارد و بر ظاهر، که دنیا است مسلط و حاکم می‌باشد. به تعبیری، آخرت بعد دنیا نیست، بلکه فوق دنیا و محیط بر آن است. قرآن می‌فرماید: وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. §عنکبوت: ۵۴§ محیط، اسم فاعل است و ظهور در زمان حال دارد و امکان ندارد جهنم محیط باشد اما جنت محیط به متّقین نباشد. لذا قیامت با بهشت و جهنمش هم اکنون حاضر و محیط بر دنیا و انسانها است و این نیست جز این‌که انسان هم ظاهری متناسب با ظاهر جهان؛ یعنی دنیا و باطنی متناسب با باطن دنیا، یعنی قیامت داشته باشد.

باطن انسان

بجز آیه پیش گفته، که اشاره‌ای روشن داشت که انسان هم، ظاهر و باطن دارد؛ ظاهرش انسان دنیوی و باطنش انسان اخروی است، به گونه‌های دیگر هم می‌توان از قرآن استنباط کرد

↕

ص: ۱۰

که وجود آدمی دارای درجات و مقاماتی است.

یک) از یک سو عناصری برای انسان ثابت می‌شود که محل آن‌ها قلب است؛ نظیر ایمان؛ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ §مجادله: ۲۲§

و از سوی دیگر ایمان در قرآن دارای مراتبی است و افزایش ایمان مطلوب است؛ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً. §انفال: ۲§ یا فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا .... همین مطلب در باره تقوی هم صدق می‌کند. از یک طرف محل تقوی قلب است؛ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى §حدید: ۱۶§

و از سوی دیگر، تقوی دارای مراتبی است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ. §. آل عمران: ۱۰۲

§ این دسته از آیات نشان می‌دهد قلب انسان که تمام حقیقت انسانی است، دارای مراتب و درجاتی است و هرگاه امری دارای مراتب شد، ظاهر و باطن خواهد داشت.

دو) از سوی دیگر، قرآن برای انسان حیاتی قائل است به نام «حیات طیّب». کسی که اهل عمل صالح باشد و ایمان در وجود او

راه یابد، خداوند به او حیاتی می‌دهد به نام حیات طیّب و این یک سنت و قانون الهی است. در این قانون، تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً. §نحل: ۹۷§ احیا، القای حیات در شیء است. خداوند با چند تأکید می‌فرماید که حیات طیب از سوی خداست، تنها برای مؤمنی حاصل است که دارای عمل صالح‌اند. در این آیه مراد تغییر صفت حیات نیست؛ یعنی قرآن نمی‌خواهد بگوید حیات دو قسم است؛ حیات خبیث و حیات طیب و ما به مؤمنان حیات طیب می‌دهیم. در این صورت باید می‌فرمود: «فلنطیّبنّ حیاته» بلکه مراد این است: مؤمنانی که اهل عمل صالح‌اند، حیات دارند و آن حیات طیّب است. §المیزان، ج ۱۲، صص ۳۴۳- ۳۴۱§ این حیات، حیات مجازی نیست؛ زیرا اسلوب آیه، برای القای مطلب مجازی نیست. مضمون آیه مذکور شبیه این آیه است که می‌فرماید: أَ وَ مَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ. §انعام: ۱۲۲§ به بیان دیگر حیات دارای دو ویژگی است؛ «علم» و «قدرت». علم همان نوری است که در آیه پیش‌گفته به آن اشاره شد و در آیات دیگر به قدرت مؤمنان هم اشاره شده است؛ از جمله این‌که فرمود:
وَ كَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ. §روم: ۴۷§ یا فرمود: مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ. §مائده: ۶۹§ تنها مؤمنان دارای حیات‌اند و جز آن‌ها، کسی ندارد. البته این‌گونه نیست که انسان‌ها دو دسته‌اند؛ زنده و مرده، بلکه مردگان دو قسم‌اند: خوابیده؛ یعنی اهل قبور و متحرّک، یعنی انسان‌های غیر مؤمن و در این میان، آن‌ها

↨

ص: ۱۱

انسان‌های دارای نورِ زنده‌اند. لذا قرآن بخش بسیاری از انسان‌ها را که ما آن‌ها را زنده می‌دانیم، مردگان متحرّک و قائم می‌داند. پس انسان‌هایی که اهل دنیا هستند، مرده محسوب می‌شوند و آن‌ها که به مقام قرب و نور الهی نایل آمده‌اند، گامی به عمق وجود خود نهاده و به باطن خویش دست یافته‌اند. چنین انسانی حیات نورانی دارد؛ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ. §زمر: ۲۲§ در این آیه می‌فرماید: کسی که شرح صدر بر اساس حالت تسلیم پیدا کرد، خدا به او نور می‌دهد. نکته جالب در این آیه، تعبیر «عَلَی» است که دالّ بر استعلا است.
به تعبیر دیگر، نور مَرکب و رامِ اوست. §المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ روح البیان، ج ۹، ص ۲۱۲§ لذا او با نور می‌رود. با نور می‌بیند. با نور می‌شنود. با نور می‌گوید و تمامی افعال و حرکات او به کمک نور انجام می‌شود و با این نور می‌تواند بیان حق و باطل را تمیز دهد.
ظاهر جهان دنیا است و باطن آن قیامت. و امکان ندارد ظاهر باشد بدون باطن، لذا باطن اکنون وجود دارد و بر ظاهر، که دنیا است مسلط و حاکم می‌باشد. به تعبیری، آخرت بعد دنیا نیست، بلکه فوق دنیا و محیط بر آن است.
سه) دسته‌ای از آیات در باب قلب است. در این آیات، گاه سخن از ختم قلب است که همراه با غشاوه بر سمع و بصر است.
خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ §بقره: ۷§
گاه می‌گوید: ما در قلب برخی انسان‌ها حالتی قرار دادیم که مانع درک قلبی است؛ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ §انعام: ۲۵§
و گاه می‌فرماید: ما بر قلب برخی انسان‌ها طبع می‌نهیم و این مانع شنیدن آنها است؛ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَايَسْمَعُونَ. §اعراف: ۱۰۰§ زمانی هم سخن از قفل قلب است که اگر قلبی مقفول گردید، تدبّر در قرآن برای او حاصل نخواهد شد؛ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. §محمد: ۲۶§ این دسته از آیات نشان می‌دهد که انسان دارای دو وضعیت ادراکی

است؛ یکی ادراک ظاهری، که برای همه انسان‌ها به طور یکسان حاصل است. اما وضعیت دیگر ادراکی هم برای انسان ممکن است که اگر حاصل گردد، قلب انسان بینا و دارای بصیرت می گردد. پیداست که این ادراک غیر از ادراک ظاهری است و طبعاً ادراک باطنی است که برای باطن انسان؛ یعنی قلب او حاصل می گردد.



ص: ۱۲

چهار) در برخی آیات سخن از اکل نار و خوردن آتش است؛ إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْماً إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً. §نساء: ۱۰§ قرآن با صراحت اعمال برخی را «اکل نار» می‌شمارد. این تعبیر مَجاز نیست و ظاهر آن اشاره به واقعیت این عمل دارد که برای واقعیت انسان حاصل است؛ یعنی واقعاً انسانی که چنین عملی را از روی ظلم انجام دهد، در «باطن» خود آتش خورده است. §المیزان، ج ۴، ص ۳۵۱§ و در جای دیگر اشاره به مطلع آتش می کند و می‌فرماید:

زادگاه آتش جایی جز قلب و باطن انسان نیست؛ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ .... §همزه: ۷§

این دسته از آیات هم بیانگر این واقعیت مهم است که هم انسان و هم اعمال او دارای ظاهر و باطنی است. ظاهر انسان ممکن است عملی انجام دهد ولی باطن عمل در باطن انسان می‌ماند و زمانی ظهور خواهد کرد و ظهور این واقعیت ظهور قیامت است؛ یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ. §طارق: ۹§ در قرآن می‌فرماید: ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ. §انعام: ۱۲۰§ یا در جای دیگر فرمود: وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. §انعام: ۱۵۱§ از این دو آیه به دست می‌آید که کار سوء و گناه، ظاهری دارد و باطنی. نه این‌که کارهای بد دو قسم است؛ ظاهری و باطنی. به تعبیر دیگر، در این دسته از آیات، سخن از ظاهر و باطن فواحش و اثم است، نه این‌که سخن از فواحش و اثم ظاهری و باطنی باشد، لذا هر گناهی ظاهری دارد و باطنی و اگر هر معصیتی ظاهر و باطن دارد، هر عمل صالحی هم اینگونه است. §المیزان، ج ۷، ص ۳۳۳§ لذا تمامی اعمال انسان ظاهری دارد که با ظاهر دنیوی انسان در تماس است و باطنی که با باطن و با قلب آدمی مرتبط است و این مسأله همان تجسّم عمل می‌باشد.

باطن قرآن

قرآن دارای دو مقام‌است؛ ظاهر و باطن. این مطلب ازآیات گوناگون قابل استنباط است.

یک) دسته‌ای از آیات نشان می‌دهد که قرآن مقام تفصیل دارد و قبل از آن، دارای مقام اجمال است. در اول سوره هود آمده است؛ الر، کِتَابٌ أُحْکِمَتْ آیَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ. §هود: ۱§ مراد از کتاب همین قرآنی است که در دست ماست. نکته مهم این‌که در این آیه مقابله‌ای میان مقام احکام و مقام تفصیل حاصل شده است و میان این دو مقام با لفظ «ثُمَّ»



ص: ۱۳

عطف شده است که دلالت بر نوعی تراخی می کند. تفصیل یعنی ایجاد فاصله میان اجزای یک شیء که دارای نوعی ارتباط باشد و در برابر، احکام به معنای ارجاع اجزای یک شیء متفرق به امر واحد و بسیط، بدون این‌که در آن اجزایی باشد. واضح است که بساطت و کثرت از جهت الفاظ و جهات ظاهری نیست بلکه به معنا و مضمون آیات باز می گردد. لذا ممکن است معانی، تفصیل یافته، به آیات و سور تبدیل شود و امکان دارد تمام معانی مجتمع گردیده، به دنبال غرضی باشد. مقام اجمال، مقام احکام قرآنی بوده و به دنبال آن، مقام تفصیل قرار خواهد گرفت.

از سوی دیگر، مبدأ تفصیل ... مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ ... بیان شده است. حکیم از اسماء حسنای الهی است که دالّ بر اتقان صنع است. و «خَبِیر» هم از دیگر اسمای حسنای الهی است که مفید علم به جزئیات کائنات می‌باشد. §المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۸–

۱۳۶؛ روح المعانی ج ۷، ص ۱۳۱§ از این مجموع به‌دست می‌آید که قرآن دو مقام دارد؛ مقام احکام و مقام تفصیل یا مقام «مِنْ لَدُنْ» و مقام کثرت و گاهی به مقام اجمال مقام مکنون بر اساس آیه: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ §واقعه: ۷۸§ و یا مقام امّ الکتاب براساس آیه:

عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ §رعد: ۳۹§

گفته می‌شود. خلاصه آن‌که مقام تفصیل مقام ظاهری قرآن کریم است و مقام اجمال و بساطت باطن قرآن می‌باشد.

دو) در پاره‌ای از آیات می‌خوانیم که قرآن دوگونه نزول دارد: «انزال» و «تنزیل». اوّلی نزول دفعی و دوّمی نزول تدریجی است؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ §حج: ۹§

یا وَنَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ. §نحل: ۸۹§ اگر در جایی تنزیل مطرح باشد، باید امری باشد که از مقام رفیع به مقامی پایین تنزیل یافته باشد، لذا لازمه تنزیل این است که اولًا، امر تنزیل یافته دارای مراتب نزول باشد، ثانیاً، تنزیل دارای مبدأ و منتها باشد. در هر صورت، منتهای نزول، ظاهر قرآن و مراتب بالاتر و مبدأ تنزل آیات بطون قرآن کریم خواهد بود.

مسأله باطن داشتنِ قرآن، از آیات تدبّر و برخی آیات دیگر هم به‌دست می‌آید. بجز این‌ها مسأله ظاهر و باطن قرآن در روایات متعدّدی به صراحت بیان شده است، که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

- در روایتی فضیل بن یسار گوید، از ابو جعفر علیهما السلام در باره این روایت پرسیدم که:

«مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ ما فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ» ما، يَعْنِي بِقَوْلِهِ: لَها ظهر و بطن؟ قَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ



يَكُنْ بَعْدِ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٍ وَقَعَ، قَالَ: اللَّهُ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ». §به نقل از المیزان، ج ۳، صص ۷۳- ۷۱§- در روایت مبسوطی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ، وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ، وَ قَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ، وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ، فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجازِ. قَالَ: فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا دَارُ الْهُدْنَةِ؟ قَالَ: دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ، فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ، وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ، لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ». §همان.§

از مجموع مباحث پیش‌گفته به‌دست می‌آید که جهان، انسان و قرآن ظاهری دارند و در عالم بالا، هر یک دارای باطن می‌باشند. اگر جهان هستی عالم تکوین است و قرآن کریم عالم تشریع، این امر به معنای هماهنگی نظام تکوین و تشریع است که از دیگر معارف بلند قرآنی است. مسأله ظاهر و باطن منحصر به سه امر مذکور نیست، بلکه شامل اعمال انسانی هم می‌شود که بدان اشارتی شد. همچنین نعمت‌های الهی هم ظاهر و باطن دارد؛ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً. §لقمان: ۲۰§ از دیگر مسائل مهم در بیان معارف دینی این‌که: علم هم از این قاعده مستثنی نیست.

عارفان علم را دو دسته می‌دانند: «اکتسابی» و «ارثی». علوم اکتسابی یا رسمی، علومی است که از طریق آموزش انسانی و به

تدریج و همراه با رنج فراوان به‌دست می‌آید. علم ارثی یا الهی، علمی است که از طریق تعلیم ربانی، در اندک زمانی و به راحتی حاصل شود. ممکن است انسان واجد علم رسمی یا صاحب علم ارثی یا دارای هر دو علم باشد اما آنچه مهم است این است که علم مفید، علم ارثی و باطنی است؛ چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره فرمود:
«الْعِلْمُ عِلْمان: عِلْمٌ عَلَی اللِّسانِ فَذلِکَ حُجَّةٌ عَلَی ابْنِ آدَم وَ عِلْمٌ فِی الْقَلْبِ فَذلِکَ الْعِلْمُ النَّافِع». §الکافی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۴۵§ همچنین در کلام امیر مؤمنان علیه السلام چنین آمده است که:
↨
ص: ۱۵
«الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لا یَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ یَکُنِ الْمَطْبُوعُ». §نهج البلاغه، حکمت ۳۳۸§ علم الوراثه، در قلبی که از کدورت صفات نفسانی و قذارت طبایع حیوانی وعلایق زشت دنیوی منزّه است می‌جوشد و اسرار جهان غیب را هویدا و آشکار می‌سازد. علم موروثی علمی است که از جانب حق باشد و او معلّم انسان قرار گیرد؛ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً. §کهف: ۶۵§ اهل کشف وارثان کشوف نبوی‌اند و به برکت پیروی از آن بزرگواران، به وراثت علوم حقیقی نایل می‌شوند. این علوم تقلیدی نیست. تقلید تقیید است و تمام علمای رسوم در قید تقلیدند و گاهی از حس و گاهی از عقلشان تقلید می‌کنند، اما آن‌که وارث علم حقیقی است، اگر هم مقلّد باشد، تنها مقلّد خداست و این دسته، علمای حقیقی و اهل تحقیق‌اند. اصل در عالم جهل است و علم مستفاد و وجود است و وجود مخصوص خداوند می‌باشد؛ «فتقلید الحقّ الذی له الوجود أولی من تقلید مَن هو مخلوق مثلک فکما استفدت منه سبحانه الوجود فاستفد منه العلم». §محی الدین ابن عربی، الفتوحات المکّیه، ج ۳، ص ۱۶۷§ صوفی‌ها گاهی به‌جای علوم اکتسابی و ارثی، از اصطلاح علم الروایه و علم الدرایه استفاده می‌کنند. §سراج، طوسی، اللّمع، ص ۲۶§ ولی آنچه مهم است این‌که آنان معلّم علوم ارثی یا وهبی یا علم الدرایه را اب معنوی می‌دانند. آنان بر اساس حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «الآباء ثلاثهٔ؛ أب ولّدک و أب ربّاک و أب علّمک»، §آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، ص ۳۵۱§ معتقدند §آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۵۲- ۳۵۱§ که معلّم عارفان، انبیا و اولیای الهی‌اند. علوم صوفیه میراث معنوی است که از سوی اب معنوی بر قلب عارف می‌نشیند. زمین ارث صوری خداست. ولی میراث پیامبران علوم معنوی و حقیقی است.
شریعت، طریقت، حقیقت
از مسائل مهم دیگر، که هم نتیجه مباحث پیشین است و هم مستنداتی از آیات و احادیث دارد، آن است که، شریعت هم ظاهر و باطن دارد. نماز بجز کالبد ظاهری، باطنی دارد که همان ذکر خداست؛ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ. §عنکبوت: ۳۵§ روزه ظاهری دارد که امساک است، اما باطن آن امساک و تقوای معنوی است؛ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ §بقره: ۱۸۳§
و اینجاست که مسأله شریعت و طریقت در عرفان اسلامی مطرح می‌شود.
عرفا و صوفیان، تعریف‌های گوناگونی از شریعت، طریقت و حقیقت کرده‌اند؛ ابوالقاسم
↨
ص: ۱۶
قشیری می‌گوید: «شریعت التزام عبودیت و حقیقت، مشاهده ربوبیت است. لذا اگر شریعت مؤید به حقیقت و اگر حقیقت مؤید به شریعت نباشد قابل قبول نیست. پس شریعت قیام به تکلیف و حقیقت شهود مقدّرات الهی است.» §قشیری، عبد

الکریم، الرساله القشیریه، ص ۱۵۹ § هجویری نیز معتقـد است که «شـریعت صـحّت ظـاهر و حقیقت حفظ حالت باطن است.» §هجـویری، علی بن عثمـان، کشف المحجوب، ص ۴۹۸§ در کلمات صوفیان تطبیقاتی نسبت به مسأله سه عنصـرِ شـریعت، طریقت و حقیقت صورت گرفته است. §آملی، سـید حیدر، اسرار الشیعه واطوار الطریقه و انوار الحقیقه، صص ۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۲ و ۳۵§ این سه امر، مقتضای سه امر دیگر است. به تعبیر دیگر، شریعت اقتضای رسالت، طریقت اقتضای نبوت و حقیقت از اقتضائـات ولا‌یـت است. همچنین شـریعت مربـوط عوام نـاس و طریقت مربوط به خواص و حقیقت مربوط به اخص خواص انسان‌ها است.

شریعت مقتضـای اسـلام و طریقت مقتضـای ایمان و حقیقت مقتضای یقین است؛ چنانکه کشف به شـریعت، الهام به طریقت و وحی بـه حقیقت مرتبـط است. همچنین علم الیقین، عین الیقین و حـق الیقین مراتـبی است که بر آن سه مـترتّب است. سه عـالمِ ملک، ملکوت و جبروت و نیز سه عالمِ محسوس، نفوس و عقول در ارتباط با شریعت، طریقت و حقیقت می‌باشد.

به هر تقـدیر، اینگونه تثلیث‌هـا، مقتضـای تثلیث در عـالم خلقت است؛ زیرا عارفـان را عقیـده بر این است که آفرینش از فرد به سوی تثلیث و از آن به سوی عالم کثرت می‌باشد.

نتیجه آنکه، احکـام شـرعی و تکالیف دینی، ظاهری دارنـد که در شـریعت ظهور پیـدا می‌کنـد و باطنی که در طریقت و باطن دیگر که در حقیقت تجلّی می‌یابد. بر این اساس، می‌توان گفت: حج هم ظاهری دارد که احکام شرعی آن را تشکیل می‌دهد؛ مانند حج واجب و مستحب یا حج تمتّع، قِران و افراد یا احکام حجّ نیابتی یا واجبات و مندوبات حج.

همچنین تمـام احکـام شـرع که در باب حـج مطرح است، دارای باطن بلکه بطون است، که در روایات و احادیث و نیز ذوقیات عرفا به آن‌ها اشاره شده است.

حج انفسی

حج، به معنای قصد است، §لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۶§ و قصد بدون مقصود ممکن نیست. مقصـد، حـجّ بیت‌اللّه و کعبه است. کعبه دو قسم است؛ کعبه صوری و کعبه معنوی. آن‌که به‌دنبـال صورت کعبه است، حـج ظاهری به‌جای آورده و از رسـیدن به‌باطن حـج محروم‌است. به این‌گونه حج، «حج آفاقی» می‌توان گفت. اما اگر مقصـد حج، کعبه معنوی و بیت واقعی و حقیقی بود، «حج انفسی» حاصل



شـده است. در حـجّ انفسـی احرام، تلبیه، طواف، نمـاز طواف، سـعی، عرفـات، منـا، رمی و ذبـح معنای دیگری دارد و صورتی واقعی پیدا می‌کند و گرنه در حدّ ظاهر و سیر آفاق و انجام اعمال بی محتوا باقی خواهد ماند.

کعبه معنوی و بیت‌اللّه حقیقی، مقـام قلب است. مقـام قلب دو مقـام است؛ یا مقام قلب انسان کبیر، که همان بیت معمور یا لوح محفوظ می‌باشد و یا مقام قلب انسان صغیر است که از آن به مقام نفس یا مقام فؤاد تعبیر می‌شود. بنابراین، مقصدِ حج انفسی، یا اتصال به حقیقت انسان کامل است یا اتحاد با حقیقت انسان صـغیر، که در هردو صورت، حاجی گامی در جهت نیل به حج حقیقی برداشته است.

در حدیثی، درباره کعبه آمده است:

«اِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ مَـدَتْ عَلَی الْماءِ وَ ظَهَرَتْ عَلَی وَجْهِهِ کانَتِ الْکَعْبَةُ قَبْلَ الْأَرْضِ وَ ما عَلَیْها مِنَ الْبُیُوتِ». §آملی، سید حیدر، اسماء الشریعه، صص ۲۳۰- ۲۲۳§ و در حدیث دیگری آمده است:

«الْكَعْبَةُ أَوَّلُ بَيْتٍ ظَهَرَتْ عَلى وَجْهِ السَّماءِ عِنْدَ خَلْقِ السَّماءِ، خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْأرْضِ بِأَلْفَی عامٍ وَ كانَ زُبْدَةً بَيْضاءَ عَلى وَجْهِ الْماءِ فَدَمِيَتِ الْأَرْضُ تَحْتَهُ». §آملی، سید حیدر، اسرار الشریعة واطوار الطریقه وانوار الحقیقه، صص ۲۳۰- ۲۲۳§ این دو حدیث یاد آور یکی از آیات قرآن کریم است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ. §آل عمران: ۹۶§

تطبیق حجّ انفسی مربوط به انسان کبیر بر حدیث: مراد از کعبه نفس کلّی انسان کبیر است که همان بیت‌اللّه الأعظم می‌باشد، ظهور آن بر ماء، اشاره به عوالم روحانی دارد که از قلب انسان کبیر نشأت گرفته است. یکی از قواعد عرفانی می گوید: هرگاه وجودی فوق وجود دیگر بود، وجود بالا بر وجود پایین تسلّط و احاطه دارد. قرآن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. §هود: ۷§

معنای آیه این است که: عرش، قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین مادی، وجود داشته است.

البته مراد از عرش دو چیز می‌تواند باشد؛ یا مراد عرش معنوی است که همان عقل اول است، در این صورت، ماء همان آب ظاهری است. وجه دیگر این‌که منظور از عرش علم مطلق الهی است که فوق علوم جزئی است. بر این اساس، «بکّه» اشاره به نفس مکی انسان کبیر دارد و



منظور از ناس عموم مردم است. در این آیه تمام انسان‌ها مکلف به توجه به انسان اعظم‌اند؛ حتّی انبیا و اوصیا. مبارک اشاره به برکاتی دارد که از انسان کامل سرازیر شده به مراتب پایین‌تر می‌رسد، چنانکه فیض‌ها و تجلّیات او هدایتی است که از جناب قدس انسان کامل به عوالم مادون تنزّل می‌یابد. هرکس به این حریم وارد شود، در امنیت مطلق است؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً. §آل عمران: ۹۷§ اگر انسانی مستعد است، باید به حریم بیت اللّه اعظم، که مقام قدسی انسان کامل است، وارد شود و سبیلی به آن پیدا کند؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. §همان.§ حج عمل صالح است و عمل صالح دو گونه است؛ عمل صالحی که مربوط به اهل شریعت است و آن عملی است که ریا و سُمعه یا شکی در آن نباشد، بلکه خالص برای رضای خدا صورت گیرد؛ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. §انعام: ۱۶۲§ اما عمل صالحِ واقعی مربوط به اهل طریقت و اهل حقیقت است. آنان که اهل وصل‌اند، به هنگام عبادت جز صاحب عبادت نمی‌بینند. عمل آن‌ها محجوب نیست بلکه با شهود حق صورت می گیرد؛ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً. §کهف: ۱۱۰§ گسترش عوالم بعد از کعبه، از عوالم روحانی است و سپس به عوالم جسمانی می‌رسد؛ زیرا روحانیات از جسمانیات لطیف‌تر و وجود آن‌ها بالاتر است. بر این اساس، عالم ارواح و عالم امر، به عالم خلق و عالم اجسام مقدم است و عالم ماده پایین‌ترین درجه عالم هستی است.



تطبیق حج انفسی مربوط به انسان صغیر بر حدیث: §همان: صص ۲۴۴- ۲۳۰§ مراد از کعبه، که اوّلین بیتی است که ظاهر شده است، قلب انسان است و ظهور آن بر ماء تعلّق روح به نطفه و بدن مادی است.

خلقت آن، عبارت از خلقت قلب انسانی قبل از روح حیوانی است و قبل از زمین بدن که ممکن است از آن تعبیر به دو هزار سال بشود. از آنجا که بدن طفیل روح است، پیدایش و رشد آن براساس تدبیر روح صورت می گیرد. لذا مراد از اوّلین بیت، که مبارک است قلب معنوی است که هرگونه برکتی است از اوست و هر تدبیر و هدایتی نسبت به مراتب دانی انسانی است،

از قلب انسان سرچشـمه می گیرد. حـجّ این بیت، از سوی خـدا مقدر است و انسان باید راهی به درون باز کند؛ وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا §آل عمران: ۹۷§
کسـی که به این مسـیر برود و در این راه گـام نهـد، بر آیات، اسـرار و حقایق معنوی واقف می‌شود و برای خود زاد اخروی بر می گیرد. چنین کسـی به علوم حقیقی و موت ارادی نائل آمـده و حجاب‌ها را یک به یک پشت سـر می گـذارد و به تدریج به مدینه واقعی و کعبه مقصود گام می‌نهد و این حج انفسی است و حج انسان‌های با ایمان و اهل حقیقت است.
از منظر عرفـانی، حـج دو گـونه است: §هجویری، علی بن عثمـان، کشف المحجوب، ص ۴۲۷§ یکی «حـج غیبت» و دیگری «حـج حضور»؛ کسـی که در مکه است امـا از صـاحب خـانه غایب، هماننـد کسـی است که در خانه خود است؛ زیرا هر دو در غیبت است و کسـی که در خـانه خود حاضر باشـد هماننـد آن‌که در مکه حاضـر است. امـا حضور در مکه از حضور در خانه اولی است؛ لـذا حـج جهـادی است برای کشـف و مشاهـده و از این رو، مقصود حـج، دیـدن خـانه نیست بلکه رؤیت و شـهود صاحب خانه است.
عارفـان برای حـج و مقام ابراهیم دو مقام معتقدنـد: §همان، ص ۴۲۲§ یکی «مقـام تن» و دیگری «مقـام دل»؛ مقام تن، احرام، دخول به حرم، طواف، نمـاز، سـعی، تقصـیر، مزدلفه، رمی، هَـدی، وقوف به منـا و رمی جمرات است. اما مقام دل که اشاره به باطن حـج دارد، مقام خُلّت ابراهیم است. در این موضع، حاجی باید از عادات اعراض کند، به ترک لذات بپردازد، از ذکر غیر او احرام بندد و از تمامی ما سوا اجتناب کند، سـنگ به هوای نفس زند تا به مقام امن الهی و رمی از اغوای شـیطان نایل شود؛ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْـلِمْ قَالَ أَسْـلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ. §بقره: ۱۳۱§ آنگـاه که ابراهیم به مقـام خلّت رسـید و خلیل اللّٰه نام گرفت، از علایق گذشت و دل از غیر او بگسست. آنگاه که ابراهیم به منجنیق آمد و او را به سمت آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد و از او پرسید: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم پاسخ داد: «أمّا إِلَیْکَ فَلا»، سپس جبرئیل پرسید: از



ص: ۲۰

خدا هم حاجتی نداری؟ ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «حَسْبِی مِن سُؤالی عِلْمُهُ بِحالی».
از ابو یزیـد بسـطامی نقل است که گفت: «در نخستین حجّ، من بجز خانه هیچ چیز ندیدم، دوّم بار خانه و خداوند خانه دیدم و سوم بار همه خداوند خانه دیدم هیچ خانه ندیدم.» §هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۴۲۴§ از این روایت که عارفان گفته‌اند: «أظلم الأشیاء دار الحبیب بلا حبیب». §همان.§ سرّ احرام
احرام را آدابی است:
* ادب اول، «غسل» کند و در این غسل نیّت غسل احرام داشته باشد، اما قصد اصـلی از غسل، طهارت از خطایا و ذنوب است. سالک به هنگام احرام میقات باید قصدی به جز خروج از گناه و کندن ریشه‌های معصیت از دل نداشته باشد؛ به‌عبارت دیگر، نیت و قصـد واقعیِ انجـام غسل احرام، طهارت از گناه و رجوع به مقام ربوبی الهی است. چنانکه در حـدیث شِـبلی امام سـجاد علیه السلام فرمود: «فَحِینَ اغْتَسَلْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَایَا وَ الذُّنُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ:
فَمَا نَزَلْتَ الْمِیقَاتَ». §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§* ادب دوم، «پوشیدن لباس احرام» است؛ یعنی لباس‌های معمول را کنار گذاشته، لباس احرام را که طاهر و سـفید است و در آن نماز جایز است، بپوشد. این نیز سـرّی دارد و آن این‌که به هنگام کنـدن لباس معمول، بایـد از جمیع عادات نادرست گذشـته چشم بپوشـد. باید از ریا و نفاق در آید و باید پیمان بندد که وارد شبهات نشود.

معاصی دو قسم است: معاصی متّیقن و معاصی مشتبه؛ کسی به حج انفسی وارد می‌شود که از مشتبهات هم کناره گیرد. علاوه بر این‌که نه تنها نباید دست نیالود، بلکه سنت آن است که به آن نزدیک نشد، که اگر کسی به معصیت نزدیک شد، امکان انجام و ارتکاب آن کم نیست.

پس ادب دوم در احرام این‌که، قریب و نزدیک به مشتبهات نشود.

امام سجاد علیه السلام در فراز دیگری از حدیث شبلی فرمود: «فَحِینَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ ثِیَابِکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّیَاءِ وَ النِّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِی الشُّبُهَاتِ، قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِینَ اغْتَسَلْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَایَا وَ الذُّنُوبِ. قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا نَزَلْتَ الْمِیقَاتَ وَ لَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ الثِّیَابِ وَ لَا اغْتَسَلْتَ». §همان.§* ادب سوم این‌که، «نماز احرام» بگزارد و بعد از آن دعا کند و در دعا بگوید:

↨

ص: ۲۱

پروردگارا! من ندای تو را اجابت کردم و به وعده تو ایمان آوردم و امر تو را تبعیت نمودم و سپس هرچه از خدا می‌خواهد به زبان آورد؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فَإِذَا انْفَتَلْتَ مِنْ صَلَاتِکَ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَیْهِ وَ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَکَ فَإِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ لَا أُوقَی إِلَّا مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ وَ تُقَوِّیَنِی عَلَی مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِی رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَ عُمْرَتِی اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ صلی الله علیه و آله فَإِنْ عَرَضَ لِی شَیْءٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذَلِکَ وَجْهَکَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ». §التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ الفقیه، ص ۴۳۶§ امام سجاد علیه السلام هم در باب نماز احرام می‌فرماید: باید به هنگام انجام نماز احرام، چنین نیت داشت که انسان به خدا تقرّب یابد و مشغول انجام حسنات او باشد تا داخل میقات بیاید.

«فَحِینَ صَلَّیْتَ الرَّکْعَتَیْنِ، نَوَیْتَ أَنَّکَ تَقَرَّبْتَ إِلَی اللَّهِ بِخَیْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ أَکْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِینَ لَبَّیْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِکُلِّ طَاعَةٍ وَ صُمْتَ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ علیه السلام: مَا دَخَلْتَ الْمِیقَاتَ وَ لَا صَلَّیْتَ وَ لَا لَبَّیْتَ». §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§* و از آداب احرام «عقد احرام» است. سالک در حجّ انفسی، باید به هنگام نیّت احرام، هر عهد و پیمانی که با غیر خدا دارد، رها کند و تنها عهد و پیمان با خدا بندد و با خود نیت کند که هرگز عهد با خدا نشکند، که آثار شومی در انتظار اوست. در حدیث شبلی می‌خوانیم که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«فَحِینَ عَقَدْتَ الْحَجَّ، نَوَیْتَ أَنَّکَ قَدْ حَلَلْتَ کُلَّ عَقْدٍ لِغَیْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ علیه السلام: مَا تَنَظَّفْتَ وَ لَا أَحْرَمْتَ وَ لَا عَقَدْتَ الْحَجَّ». §همان.§* ادب دیگر احرام، «تلبیه» است. انسان حج‌گزار در این مقام به خدا لبیک می گوید و ندای او را اجابت می‌کند. لذا نباید بعد از آن، خواهش‌های نفسانی و آمال شیطانی را پاسخ دهد. لبیک مقام سکوت از معصیت است. لبیک مقام ترک معصیت است. لبیک مقام ندامت از گناه و قلع ماده معصیت است و لبیک دخول به حریم طاعت الهی است. امام صادق علیه السلام در

↨

ص: ۲۲

حدیث حج فرمود:

«وَ لَبِّ بِمَعْنَی إِجَابَةٍ صَادِقَةٍ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِی دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی». §مصباح الشریعه، ص ۱۷§

احرام را اسراری است:

محرّمات احرام دو قسم است: «محرّمات خاص» و «محرّمات عام»؛ محرّمات خاص همان موارد معروفی است که در کتب فقهی به آن اشاره شده است.

* اما سرّ احرام، احرام از جمیع معاصی و حتی مشتبهات است. نفس باید به هنگام احرام از نفسانیات، مشتهیات و تمام لذات فاصله بگیرد و حتی لذّت حلال را، به قدر ضرورت، آن هم نه برای تحصیل لذّت، بلکه برای انجام تکلیف الهی، استفاده کند. §ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، ص ۱۷۲§* سرّ دیگر احرام آن است که مشاهده محسوساست و مادیات را برخود حرام کند و در گامی بالاتر، شهود ما سوا را برخود حرام سازد؛ به عبارتی دیگر، از احرام به فنا دست یابد و از احرام متوجه عالم روحانیت، عالم وصل و عالم اسماء الهی شود، که این کعبه حقیقی و این حج انفسی است.

* از اسرار احرام، تردّد میان خوف و رجا است؛ زیرا آنگاه که انسان لبیک می‌گوید، نمی‌داند پاسخ چیست. آیا پاسخ حق «لبّیک» است یا «لا لبّیک».

ابوالقاسم قشیری می‌گوید: «شریعت التزام عبودیت و حقیقت، مشاهده ربوبیت است. لذا اگر شریعت مؤید به حقیقت و اگر حقیقت مؤید به شریعت نباشد قابل قبول نیست.

در حدیثی از امام علیّ‌بن الحسین علیهما السلام آمده است که آن حضرت بعد از احرام، رنگ از رخسارش پرید، صحابی علّت را جویا شدند. امام علیه السلام فرمود: خوف آن دارم که خدا در پاسخ من بگوید: «لا لبّیک»؛ «حَجّ عَلِيّ بن الْحُسَين علیه السلام فَلَمَّا أَحْرَمَ وَ اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ اصْفَرَ لَوْنُهُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الرَّعْدَةُ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُلَبِّيَ، فَقيلَ أَ لا تُلَبِّي فَقالَ أَخْشی أَنْ يَقُولَ لِي لاـ لَبَّيْكَ وَ لا سَعْدَيْكَ فَلَمَّا لَبَّی غُشِيَ عَلَيهِ». §المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱§* سرّ دیگر احرام این‌که، هرگاه همگان لبیک می‌گویند و ندای حق را به صورت جمعی پاسخ می‌دهند، انسان متذکّر نفخ صور و حشر تمامی انسان‌ها از قبور می‌شود. در عرصه قیامت



ص: ۲۳

انسان‌ها دو دسته می‌شوند: «محبّین» و «مطرودین»؛ تلبیه اشاره به این است که انسان در قیامت با محبّین محشور گردد.

به هر تقدیر، سر احرام همان است که امام سجاد علیه السلام در حدیث شبلی فرمود: «فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَی نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لَا قَالَ فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ لَهُ علیه السلام مَا تَنَظَّفْتَ وَ لَا أَحْرَمْتَ» §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§ و همین مضمون در کلمات امام صادق علیه السلام هم ذکر شده است: «وَ أَحْرِمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ». §مصباح الشریعه، ص ۱۷§ به تعبیر دیگر اولین مقام حج، «تخلیه» است. یعنی زدودن دل از گناهان و از مادیات و در نهایت از غیر خدا. اما بعد از تخلیه مقام «تحلیه» و نیز «تجلیه» قرار دارد. بنابراین، حج تکلیف الهی است که دارای هر دو مقام سلبی و ایجابی یا تخلیه و تجلیه است. لذا حج جزو تکالیفی است که به تنهایی می‌تواند دستگیری انسان کند و او را تا مقام بیت اللّه حقیقی بالا برد؛ یعنی دارای مقام جامعیت است.

اسرار طواف

بعد از آن که انسان به حرم وارد شد و به مقام امن الهی داخل گشت، نخست باید عظمت بیت را شهود و رؤیت کند و از خانه به صاحب خانه متذکّر گردد و رزقی را که شامل او شده قدر بداند و بداند که در زمره وافدین و «آمّین البیت الحرام» در آمده است. نخستین عمل حج بعد از دخول حرم، طواف است.

طواف را آدابی است: § فیض کاشانی، محسن، المحجة البیضاء، ج ۲، صص ۱۷۱- ۱۶۸§* نخستین ادب طواف آن است که با آبی مبارک غسل کند و بعد از غسل دست به دعا برداشته، از خدا بخواهد مستمع و شنونده ندای حق گردد. مطیع فرمان او باشد. بدنش را از عذاب دور نگه‌دارد و توفیقاتش را شامل حال او گرداند و با این طهارت، به طهارت باطن نایل آید و سپس جهت طواف داخل حرم رود.

* ادب دیگر طواف آن است که، از حجر الأسود آغاز و به آن پایان ببرد و نیز باید استعلام حجر انجام دهد و اگر نمی‌تواند آن را مس کند. سرّ استعلام، مصافحه با خدا است.

آن‌که با خدا مصافحه کند، اعتماد به غیر او نکند. امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

↨

ص: ۲۴

«صَافَحْتَ الْحَجَرَ وَ وَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ صَلَّيْتَ بِهِ رَكْعَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَصَاحَ علیه السلام صَيْحَةً كَادَ يُفَارِقُ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ: آهِ، آهِ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى، فَانْظُرْ يَا مِسْكِينُ لَا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَ تَنْقُضِ الْمُصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَ قَبْضِ الْحَرَامِ نَظِيرَ أَهْلِ الْآثَامِ ...». §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§* باز از آداب است که با وقار گام بردارد، چون در محضر الهی است. تا حدّ امکان نزدیک کعبه گردد و نیز آنگاه که به باب البیت رسید، با یاد ذلّت انسان در برابر خدا در قیامت و با در خواست بهشت از او، این دعا را بخواند:

«سَائِلُكَ، فَقِيرُكَ، مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ؛ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَ وَالِدَيَّ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ». §المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۷۰§ طواف به غیر از آداب، دارای اسراری است:

* یکی این‌که فرشتگان الهی پیرامون کعبه می‌گردند، لذا انسان باید خود را همگون با فرشتگان کند؛ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ. §زمر، ۷۵§ لذا به هنگام طواف، طواف جسمانی نکند و متوجه طواف قلب به دور بیت اللّه حقیقی، که همان عرش الهی است، باشد.

طواف شریف طواف قلب در حضرت ربوبی است و کعبه نمادی از او در عالم ملک و شهادت است. انسان به هنگام طواف باید متذکّر بیت معمور در آسمان‌ها باشد. طواف انسان به دور کعبه ملکی، همان طواف ملائکه به دور عرش الهی است و انسان باید به هنگام طواف تا آسمان‌ها و فرشتگان بالا رود.

* سرّ دیگرِ طوافِ هفت‌گانه، رفع حجب هفت گانه است که گاهی از آن‌ها به هفت اخلاق رذیله تعبیر می‌شود؛ یعنی عجب، کبر، حسد، حرص، بخل، غضب و شهوت. لذا با هر شوطی از طواف، اخلاقی ناپسند را از قلب خود بیرون رانده، روح و قلب خود را جهت تجلّی انوار الهی صفا می‌دهد.

* و از اسرار طواف آن است §همان.§ که، با هر طوافی به رمزی از رموز قرآنی نایل می‌شود.

در روایات است (گذشت) که قرآن ظَهری دارد و بطنی و برای بطن آن باز بطنی است تا هفت بطن. انسان حج‌گزار با هر شوطی از طواف، به بطنی از آیات قرآن کریم نایل می‌شود.

↨

ص: ۲۵

وقوف مقام ابراهیم علیه السلام از دیگر ارکان حج است که همراه با نماز مقام می‌باشد. این عمل اشاره به آن دارد که انسان باید به تمام اوامر الهی وقوف کند و به هنگام نماز، نیّت کند که نمازی همانند نماز ابراهیم علیه السلام به جای آورد. نماز ابراهیم علیه السلام توحید محض است. نماز ابراهیم علیه السلام طاعت صرف است و نماز ابراهیم علیه السلام خلوص کامل است و به فرموده امام سجاد علیه السلام: اگر چنین وقوف و نمازی نداشته باشد، حج حقیقی و حج انفسی به جای نیاورده است. §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§ امام صادق علیه السلام دربیانی گهربار، سر طواف را چنین بیان فرمود: «طُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلَائِکَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوَافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ». §مصباح الشریعه، ص ۱۷§ اسرار سعی

به هنگام سعی، باید طهارت کامل داشت و طهارت ظاهری اشاره به طهارت باطنی دارد و آن‌که اهل طهارت قلبی است، می‌تواند با حقیقت قرآن در تماس باشد و از آن بهره گیرد؛ فِی کِتَابٍ مَکْنُونٍ لَایَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. §واقعه: ۷۹§

همچنین به هنگام سعی میان صفا و مروه، غیر از حمد و ثنای الهی، دعاهای فراوانی است که انسان را به یاد قیامت، تنهایی قبر، غربت محشر و تضرّع و زاری می‌اندازد.

سرّ مهم سعی و تردد میان صفا و مروه، تردّد میان ملک و ملکوت است. §المحجة البیضاء، ص ۲۰۳ به بعد.§ انسان برای خدمت به عالم ملک می‌آید و برای شهود جناب حق به عالم ملکوت وارد می‌شود. عرفان، نوعی سلوک است و سلوک نوعی حرکت، لذا عرفان با سکون و ایستایی سازگار نیست.

سلوک عرفانی یا به تعبیری سفر معنوی، چهار گونه است؛ یکی از مباحث عرفانی این است که سالک دارای چهار سفر است. §امام خمینی، سید روح اللّه، مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه، صص ۲۱۴- ۲۰۴§ سفر اول، «سفر از خلق به حق». سفر دوم، «سفر از حق به حق» به کمک تن است. سفر سوم، «سفر از حق به سوی خلق» به کمک حق است و سفر چهارم «سفر از خلق به سوی خلق» به کمک حق است. سعی میان صفا و مروه که تردّد میان ملک و ملکوت است، ناظر به سفر اول و سفر سوم عرفانی است. سفر اول که پیمودن منازل و مقامات عرفانی است وصول به مقام ولایت است که باطن هستی است و سفر سوم تنزّل از مقام ربوبی است که حاصل آن مقام انبأ می‌باشد؛ لذا نتیجه سفر اول، که سعی اول است، کسب مقام ولایت می‌باشد و حاصل سفر سوم که سعی دوم است، تحصیل مقام انبأ و نبوت می‌باشد. در ضمن

↨

ص: ۲۶

به‌دست می‌آید که ولایت باطن نبوت است.

یکی دیگر از اسرار سعی میان صفا و مروه، تردّد میان دو کفه میزان در عرصه قیامت است. §المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۳§ صفا تمثل کفّه حسنات و مروه تمثل کفّه سیّئات است. تردّد به این معناست که انسان نمی‌داند در قیامت چه عاقبتی در انتظار اوست و کدام کفه برای او ترجیح پیدا می‌کند. در واقع سعی میان صفا و مروه، تردّد در میان مغفرت و عذاب است. سعی میان صفا و مروه تردد میان ظاهر و باطن است. سعی میان صفا و مروه تردّد میان خوف و رجا است. سعی میان صفا و مروه تردّد میان آفاق و انفس است؛ سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ §فصلت: ۵۳§

و سعی میان صفا و مروه تردّد میان یمین و شمال است؛ إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیَانِ عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِیدٌ. §ق: ۱۷§

اسرار عرفات

انسان حج گزار، بعد از احرام به سرزمین عرفات می‌آید. ورود به این سرزمین مبارک، نماز و دعاهای مختلفی دارد که در منابع معتبر مذکور است. وقوف در عرفات باید وقوف در برابر سید و مولا باشد و بعد از وقوف از او اعراض نکند. وقوف در عرفات همراه با معرفت است. معرفت نسبت به سرائر، حقایق و مقام قلب. حاجی در جبل الرحمه باید به یاد رحمت عام و خاص خداوند باشد. پروردگار شاهد بر همه، ناظر بر بندگان و رحیم نسبت به مؤمنان است. آن‌که به وادی معرفت و رحمت در می‌آید، باید خود را یکسره تسلیم حق کند و از او مدد گیرد تا حجی واقعی به جای آورد.

امام سجاد علیه السلام در ادامه حدیث شبلی از این باب می‌فرماید:

«هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِکَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَ الْعُلُومِ؟ وَ عَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَی صَحِیفَتِکَ وَ اطِّلَاعَهُ عَلَی سَرِیرَتِکَ وَ قَلْبِکَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: نَوَیْتَ بِطُلُوعِکَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ یَرْحَمُ کُلَّ مُؤْمِنٍ وَ یَتَوَلَّی کُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: ... فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ». §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§* سرّ دیگر عرفات، وقوف به احادیث معرفت نفس است. این مضمون که معرفت نفس همان معرفت رَبّ است، به‌گونه‌های مختلف در احادیث معتبر آمده است. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». § آمری، عبد الواحد، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۱۹۱§ مضمون این حدیث چنین نیست که هر کس خود را شناخت خدا را خواهد



ص: ۲۷

شناخت، بلکه مفاد دقیق حدیث این است که عرفان نفس و عرفان ربّ یکی است؛ به دیگر سخن این دسته احادیث، اشاره به این آیه دارد که: یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ. §فاطر: ۱۵§

* اما سرّ اعظم عرفات، مضامینِ دعای عرفه است؛ دعایی که سید الشهدا آن را با کمال تضرّع و ابتهال به درگاه احدی زمزمه کرد. این دعای سراسر عشق و سوز، آنچنان بلند و والا است که شرح آن مجالی مستقل می‌طلبد و در این خلاصه نمی‌گنجد. به هر حال مسأله عرفه تا بدان پایه مهم است که گفته‌اند اعظمِ گناهان آن است که انسان در عرفه حاضر شود و گمان کند خدا او را شامل مغفرت خود قرار نداده است.

اسرار مشعر

عرفات مقام وحدت است و مشعر مقام کثرت. در این مرحله حاجی باید به مشاعر صوری و معنوی وقوف پیدا کند تا حکمت آن‌ها را بدانند. مشاعر، مدارک انسانی است و قوای ادراکی باید در اختیار انسان باشد که اگر چنین شد، سالک به مقام نفی خواطر نایل می‌شود و در این صورت قادر است خلع بدن کند و به تعبیر جناب سهروردی خلع بدن یا موت اختیاری از شرایط حکمت است. می گوید: ما حکیم را حکیم نمی‌دانیم مگر آن‌که خلع بدن داشته باشد. §سهروردی، شیخ شهاب الدین، حکمت الاشراق.§* سرّ دیگر مشعر این‌که به هنگام وقوف باید مولای خود را حاضر ببیند. او به سرزمین رحمت آمده است، لذا باید نسیم رأفت و رحمت را نسبت به خود احساس کند. §المحجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲§ امام صادق علیه السلام وقوف مزدلفه را جهت کسب تقوا می‌داند. مشعر برای صعود است، مشعر برای اعتلای روح به عالم بالاست؛ چنانکه انسان از کوه بالا می‌رود، باید منازل و پلکان صعود، کمال، توحید و فنا را یک به یک بپیماید. «وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اصْعَدْ بِرُوحِکَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلَی بِصُعُودِکَ إِلَی الْجَبَلِ». §مصباح الشریعه، ص ۱۷§ امام چهارم شیعیان در ادامه حدیث شبلی، اسرار مشعر را چنین بیان می‌کند:

«به هنگام ورود به مشعر باید قلب انسان متوجه تقوا و خوف الهی باشد. به هنگام رفتن به مشعر باید قلب انسان مضطرب و

متمایل به انحراف نشود. قلب انسان در مشعر باید موحّد شود و گام در صراط مستقیم نهد.» §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶§



ص: ۲۸

اسرار منا

وقوف در سرزمین شریف منا، همراه با آدابی است؛ آداب مربوط به جمع حصی، آداب مربوط به تعداد آن، آداب مربوط به رمی، همچنین آداب مربوط به هدی و آداب مربوط به تقصیر. اما ادبی که بیش از همه بر آن تأکید شده، نیت خالص است. انسان باید به هنگام رمی و ذبح و تقصیر، تمام توجه به وجود خود را برای خالق هستی پاک و منزّه کند. درون خود را از هر گونه شرک افعالی، صفاتی و ذاتی پاک سازد. بود و نبود خود را برای خدا خالص گرداند و تنها او را مدبّر عالم و مؤثر در ما سوا بداند و ببیند. با بسم‌اللّه آغاز کند و با بسم‌اللّه کار خود را به انجام رساند. از خدا بخواهد تصدّق او را بپذیرد و به او رضای خود را هدیه کند.

انسان برای خدمت به عالم ملک می‌آید و برای شهود جناب حق به عالم ملکوت وارد می‌شود.

عرفان، نوعی سلوک است و سلوک نوعی حرکت، لذا عرفان با سکون و ایستایی سازگار نیست.

رمی جمرات، رمی دنیا و متاع قلیل آن است. سالک بعد از رمی به دنیا باز نمی‌گردد و نگاه استقلالی به آن نمی‌اندازد، سپس نفس و نفسانیات را در محضر ربوبی ذبح می‌کند تا پس از آن، اهل عیش دنیوی نباشد و در واقع مرده‌ای شود که حیاتش نزد ربّ است؛ لَاتَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ. §بقره: ۱۵۴§ سپس به تحلیق می‌پردازد.

حلق رأس اشاره به کندن حبّ دنیا از نفس است. در این هنگام دنیا کاملًا از اعتبار می‌افتد و حیات دنیوی نزد او خیال و توهّم می‌شود. این امر تنها در حالتی رخ می‌دهد که خدای عظیم برای انسان عظیم باشد. به بیان دیگر، اگر عظیم برای انسان حقیر باشد، حقیر برایش عظیم می‌شود، لذا سالک باید عظیم بدارد تا امر حقیر نزد او حقیر شود. پس عارف باید تعظیم الحق کند تا حقارت دنیا و زخارف آن در قلب او بنشیند. تنها در این صورت است که حج او مقبول و چنین انسانی حج‌گزار خواهد شد.

پایان حج، زیارتِ مدینه و اهل بیت است. در حدیث است که اگر کسی به مکه آمد و به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت، مبتلا به جفای نبیّ گرامی خواهد شد و کسی که ایشان را زیارت کرد، به‌طور حتم مشمول شفاعت آن حضرت شده، بهشت بر او واجب می‌گردد. کسی که در مکه یا مدینه بمیرد، بدون حساب و به همراه اصحاب بدر به سوی خدا هجرت کرده به



ص: ۲۹

بهشت می‌رود. §الفقیه، ص ۲۹۳§ از مستحبات دیگر، زیارات مدینه، زیارت سیّده زنان عالم، صدیقه طاهره است که در روایات معتبر آمده است: قبر مخفیِ آن حضرت یا در روضهٔ النبی است و یا در قبرستان بقیع.

در این باب آداب و زیارات متعددی وارد شده است.

نتیجه گیری

حاصل آن‌که: حج، ظاهری دارد و باطنی. کسی که به باطن حج نایل نشود، از انجام حق حقیقی محروم مانده است. حج انفسی نیل به اسرار حج است و سرّ حج چیزی جز توحید نیست. حج‌رفع‌حجاب‌است. حج‌تفویض اموربه‌خداست.

حج‌ادای‌حقوق‌است. حج بی‌اعتمادی به غیر خداست و حج اعتصام به حبل اللّٰه است. حج کسب استعداد برای روزی است که جز او کسی به یاد انسان نیست. حج نفی رذایل است. حج کسب فضایل است. حج توبه، خلوص، اقبال، ذکر، تجدید عهد و ورود به امن و امان الهی است. حج خضوع، ورع، صفا، طاعت و یاد مرگ است و در یک کلام حج توحید کامل است و خداوند هیچ عبادتی را در قرآن به خود منصوب نکرده، مگر حج را؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. §آل عمران: ۱۹۷§

پی‌نوشت‌ها

↕

ص: ۳۰

↕

ص: ۳۱

↕

ص: ۳۲

↕

ص: ۳۳

ماه رمضان و آرزوی زیارت خانه خدا

سید جواد حسینی

مقدمه

حج و زیارت خانه خدا در میان عبادات، جایگاه و موقعیت ویژه‌ای دارد. مروری بر آیات قرآن، احادیث و کتب و منابع دینی این واقعیت را آشکار می‌سازد. آنچه در این مختصر مورد توجه قرار گرفته، «جایگاه حج و زیارت خانه کعبه در ادعیه و زیارات ماه مبارک رمضان» است.

دعا و زیارت، یکی از ذخایر گرانبهای مسلمانان، به‌ویژه شیعیان بوده و از معارف عمیق و با ارزشی برخوردار است؛ به‌طوری که از دعا به «قرآن صاعد» تعبیر شده است. دعاها و زیارت‌های مأثور، دارای مطالب گوناگون و متنوّع در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است؛ به‌خصوص دعاهایی که در بعضی از مقاطع تاریخی، از برخی ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده و در وضعیت اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای صادر گردیده، دارای مضامین عمیق و با محتوایی است.

دعاهای امام سجاد، زین العابدین علیه السلام، از جمله این دعاها است. دعاهای ویژه ماه مبارک رمضان در میان ادعیه ما از امتیاز خاصی برخوردارند. از آنجا که ماه رمضان، ماه رحمت، برکت و مغفرت است، درهای رحمت الهی در این ماه به روی بندگان باز بوده و بهترین فرصت برای استفاده از برکات معنوی است و به مردم سفارش شده که بیشترین استفاده را از این ماه کرده و لحظه‌های با ارزش آن را از دست ندهند.

شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان، به جهت

↕

ص: ۳۴

وجود شب قدر در این ماه، اهمیتی مضاعف دارد. شب قدر شبی است که در آن، حوادث مهمی چون نزول قرآن، فرود فرشتگان الهی به زمین، تقدیر و اندازه‌گیری اعمال و رفتار انسان‌ها رخ می‌دهد، از این رو، دعاهایی که در ماه رمضان عموماً و در شب‌های قدر به‌خصوص وارد شده، به مهمترین مسائل اختصاص یافته است. در خواست‌هایی که در این دعاها به درگاه الهی عرضه شده، با ارزش‌ترین و ضروری‌ترین نیازها و خواسته‌های مردم است که از زبان بهترین بندگان خدا و برترین انسان‌ها صادر گردیده است.

از راه‌های شناخت مهم‌ترین مسائل انسان، که با سرنوشت و سعادت او پیوند دارد، مراجعه به ادعیه است.

حج در ماه رمضان

دقت در دعاهایی که در ماه رمضان وارد شده، این واقعیت را نشان می‌دهد که حج و زیارت خانه خدا، از خواسته‌های مهم پیشوایان معصوم ما بوده که از رهگذر دعا از خود به یادگار گذاشته‌اند. اکنون تنها به اشاره‌ای در این زمینه بسنده می‌کنیم:

دعای شب اول ماه رمضان

امام صادق علیه السلام به خواندن دعایی در شب اول ماه رمضان سفارش نموده، که در آن، خداوند را با اسم «رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ» خطاب کرده، با اشاره به برکات ماه رمضان، چنین درخواست‌هایی را مطرح می‌کند: توفیق روزه داری، عبادت، تندرستی، سپری کردن ماه رمضان توأم با عافیت، مقدّر ساختن تقدیری تغییرناپذیر؛ یعنی حجّ خانه خدا و قرار گرفتن در زمره حاجیانی که حجشان نیکو و تلاش و سعی‌شان مورد تقدیر قرار گرفته و گناهانشان آمرزیده و خطاهایشان پوشانده می‌شود.

فرازی از این دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ مُنَزِّلَ الْقُرْآنِ ... وَ اجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَ تُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَ فِيمَا تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لا يُرَدُّ وَ لا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ الْمَشْكُورِ سَعْيُهُمْ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ الْمُكَفَّرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتُهُمْ وَ اجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَ تُقَدِّرُ أَنْ تُطِيلَ لِي فِي عُمْرِي وَ تُوَسِّعَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ». §سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۷۷§



ص: ۳۵

دقت در فرازهای دعا، نشان می‌دهد که در میان همه درخواست‌ها، آنچه به عنوان تقدیر تغییرناپذیر از پروردگار عالم خواسته می‌شود، «حجّ خانه خدا» است که در پرتو آن، گناهان آمرزیده و خطاها پوشانده می‌شود.

دعای هر شب ماه رمضان

ابن ابی عمیر از یکی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، کسی که این دعا را در شب اول ماه رمضان بخواند، گناهان چهل سالش آمرزیده می‌شود. در این دعا تنها سه درخواست مطرح است: درود بر محمد و آل محمد، حج خانه خدا در هر سال و بخشش گناهان.

متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرآنَ وَ افْتَرَضْتَ عَلَى عِبَادِكَ فِيهِ الصِّيَامَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عامي هذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ اغْفِرْ لِيَ تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يا رَحْمنُ يا عَلامُ». §همان ص ۱۴۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۱§ در دعایی دیگر «حج خانه خدا» در عرضِ دخول در رحمت خدا، بالا رفتن در علّیین و مقامات والای نعمت‌های بهشتی، درک شب قدر و شهادت در راه خدا درخواست شده است. §اقبال

الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۳§ دعای روزانه ماه رمضان

از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دعایی نقل شده که در ماه رمضان، در پی هر فریضه‌ای خوانده شود. در این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ فِی عَامِی هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ مَا أَبْقَیْتَنِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ وَ سَعَةِ رِزْقٍ وَ لا تُخْلِنِی مِنْ تِلْکَ الْمَوَاقِفِ الْکَرِیمَةِ وَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِیفَةِ وَ زِیَارَةِ قَبْرِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ فِی جَمِیعِ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ فَکُنْ لِی».

«خداوندا! امسال و هر سال، تا وقتی مرا زنده می‌داری، حجّ خانه خودت را روزی‌ام کن؛

↕

ص: ۳۶

آنهم در آسانی و تندرستی و وسعت روزی از سوی خودت. و جایم را در آن جایگاه‌های ارزشمند و حرم‌های شریف خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت محرومم مکن و در همه نیازهای دنیا و آخرت، پس برای من باش.»

در بخش دیگری از این دعا درخواست شده که یکی از مقدّرات حتمی در شب قدر را «حج خانه خودش» قرار دهد و در زمره حجاجی به شمار آورد که حجشان پذیرفته، از تلاششان قدردانی گردیده، گناهانشان آمرزیده و بر خطاهایشان قلم عفو کشیده شده است.

متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ فِیمَا تَقْضِی وَ تُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِی لا یُرَدُّ وَ لا یُبَدَّلُ أَنْ تَکْتُبَنِی مِنْ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمْ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَیِّئَاتُهُمْ». §همان، ص ۷۹§ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این دعا، که همه در روز ماه رمضان پنج مرتبه، بعد از هر نماز واجب خوانده می‌شود، در کنار همه خواسته‌ها، «حج و زیارت خانه خدا» به عنوان امر حتمی، که تغییرپذیر نباشد، از خداوند سبحان در خواست شده است، هرچند عمر طولانی در اطاعت خدا، وسعت روزی و ادای امانت و دَیْن نیز از دیگر خواسته‌ها در این دعای شریف است.

دعای سحرگاهان

از دعاهای بسیار مهم و نورانی در ماه مبارک رمضان، دعای ابو حمزه ثُمالی، از امام سجاد علیه السلام است که در سحرگاهان خوانده می‌شود. در این دعای شریف، سه مرتبه زیارت کعبه از خداوند درخواست شده. چند بخش این دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِکْرِکَ ... وَ ارْزُقْنَا حَجَّ بَیْتِکَ وَ زِیَارَةَ قَبْرِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ وَ رَحْمَتُکَ وَ مَغْفِرَتُکَ وَ رِضْوَانُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ إِنَّکَ قَرِیبٌ مُجِیبٌ ...»

«وَ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ فِی عَامِنَا هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ وَ زِیَارَةَ قَبْرِ نَبِیِّکَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ لا تُخْلِنِی یَا رَبِّ مِنْ تِلْکَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِیفَةِ وَ الْمَوَاقِفِ الْکَرِیمَةِ».

↕

ص: ۳۷

«وَ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ فِی عَامِنَا [عَامِی] هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ وَ ارْزُقْنِی رِزْقاً وَاسِعاً مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ». §همان، ص ۱۵۷§ از این‌که در یک دعا، از میان همه خواسته‌های دنیوی و اخروی امام سجاد علیه السلام، زیارت خانه خدا و زیارت حرم نبوی سه مرتبه تکرار شده، نشان از اهمیت این فریضه و علاقه وافر آن حضرت به حج و زیارت حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله

است.
دعاهای شب قدر
دعاهای متعددی در شب قدر وارد شده و در میان خواسته‌های این شب، که شب تقدیر انسان‌ها است، حج خانه خدا برجسته است.
خداوندا! امسال و هر سال، تا وقتی مرا زنده می‌داری، حجّ خانه خودت را روزی‌ام کن؛ آنهم در آسانی و تندرستی و وسعت روزی از سوی خودت. و جایم را در آن جایگاه‌های ارزشمند و حرم‌های شریف خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت محروومم مکن امام جعفر صادق علیه السلام در وصیت به فرزندش، بهره گیری از ماه مبارک رمضان و شب قدر را گوشزد می کند و یادآور می‌شود که در این ماه و در شب قدر روزی انسان تقسیم می‌شود، زمان مرگ انسان معین می گردد و کاروان‌های حج که به سوی خدا سفر می کنند، مقرّر می‌شوند.
در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده که مقدّرات شب قدر غیر قابل تغییراست، اگر کسی به عنوان زائر بیت اللّه الحرام معین گردد، لاجرم به این سفر خواهد رفت حتی اگر فقیر و بیمار باشد و اگر کسی به عنوان مسافر حق مقدر نشد، توان انجام حج را نخواهد داشت حتی اگر تندرست و ثروتمند باشد.
«... يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ مَكَّةَ، فَمَنْ كَانَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مَكْتُوباً لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَحْبِسَ وَ إِنْ كَانَ فَقِيراً مَرِيضاً وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا مَكْتُوباً لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَحُجَّ وَ إِنْ كَانَ غَنِيّاً صَحِيحاً». §همان، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۲§ احادیثی هم که در تفسیر آیه شریفه فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ §دخان: ۴§
نقل شده، آن شب

ص: ۳۸
مبارک را که قرآن در آن نازل گردیده و امور مقدّر می‌شود، شب قدر معرفی کرده که کاروان‌های حج در آن مشخص می‌شود. §بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۹ و ۲۳؛ شیخ صدوق، الهدایه، ص ۱۹۸§ دعای روز عید فطر
غیر از دعاهای شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان- که زیارت خانه خدا در آن‌ها درخواست شده- دعای روز عید فطر است. در دعای این روز، که پس از نماز عید خوانده می‌شود، بار دیگر حجّ خانه خدا آرزو شده است. امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان، علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت، دعایی را که بعد از نماز عید فطر خوانده می‌شود، مطرح کرد. در بخشی از این دعا آمده است:
«... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْبَلَ مِنِّي شَهْرَ رَمَضَانَ وَ تَكْتُبَنِي فِي الْوَافِدِينَ إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ ...». §اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الانوار ج ۹۱، ص ۱۲۰§ در این دعا که در حال سجده خوانده می‌شود، پس از صلوات برمحمد و آل محمد، چند خواسته آمده، که نخستین آن‌ها پذیرش ماه رمضان و اعمال و عبادات این ماه، سپس میهمان کردن در خانه خدا، بخشش گناهان و مشمول رحمت خدا قرار دادن است.
یکی از درخواست‌های حتمی در اوقات و لحظات ماه مبارک رمضان، توفیق زیارت خانه خداست؛ خواسته‌ای که در کنار خواسته‌های دیگر، تکرار شده است.
مروری دوباره بر دعاهایی که در آن‌ها حجّ خانه خدا از خداوند سبحان درخواست شده، نشان می‌دهد که یکی از درخواست‌های حتمی در اوقات و لحظات ماه مبارک رمضان، توفیق زیارت خانه خداست؛ خواسته‌ای که در کنار خواسته‌های

دیگر، تکرار شده است. شاید یکی از حکمت‌های آن، این نکته باشد که چون ترک گناه و تقوای الهی برترین اعمال در ماه رمضان است؛ چنانچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه معروف شعبانیه فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ». §همان، ج ۹۶، ص ۳۵۶§ روشن است که آمرزش گناهان، بزرگترین آرزوی بندگان خدا می‌باشد و بهترین فرصت



برای برآورده شدن این آرزو، شب‌های قدر است. در روایات ما نقل شده که اگر انسان در شب قدر آمرزیده نشد، پس از آن آمرزیده نمی‌شود، مگر آن‌که در روز عرفه در سرزمین عرفات حضور یابد و مشمول رحمت و مغفرت الهی شود. طبیعی است چون انسان برای رسیدن به این خواسته بهترین فرصت‌ها را انتظار می‌کشد، در خواست حجّ خانه خدا و قهراً حضور در عرفات در روز عرفه، معنا و مفهوم خود را پیدا می‌کند تا اگر احیاناً در شب قدر آمرزیده نشد، بتواند از فرصت نهایی روز عرفه نیز استفاده کند، هرچند سفر خانه خدا حکمت‌های فراوان فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد که هرکدام به تنهایی کافی است که هر مسلمانی آرزوی آن را داشته باشد و در مظانّ اجابت دعا از خداوند سبحان طلب نماید.

پی‌نوشت‌ها



دعاهای طواف (۲)

علی گودرزی

مدخل

حج، به معنای قصد و آهنگ است. حاجی که آهنگ خانه خدا را نموده، قصد حق را کرده است و این قصد و نیّتِ تقرّب به درگاه باری تعالی را در طواف کعبه تجربه می‌کند و در واقع، در طوافِ کعبه است که «حج» جلوه می‌کند.

حج، عبادتی است که در گذر، جابه‌جا شدن و حرکت شکل می‌گیرد؛ از منزل به میقات، از میقات به حرم، از حرم به مسجد الحرام و در طواف پیرامون کعبه نیز، از رکنی به رکن دیگر و ...

برای این حرکتِ پایانی سیر و سلوک معنوی (/ طواف)، در روایات مأثوره، دعاهای ویژه‌ای آمده و برای هر نقطه با اهمیتی از آن، نیایش و راز و نیاز مخصوصی است که می‌تواند حاجیِ خسته و از راه دور آمده را، که کوله‌باری از راز و نیاز به همراه دارد، در بازگو کردن راز دل و طرح نیازهایش یاری دهد.

برای تبیین محتوای این دعاها، لازم است موارد رابطه دعا با محل خواندن و یا تناسب آن با حالات شخصِ طواف کننده، مورد بررسی قرار گیرد و دانسته شود که چه مسائلی برای بشر در اولویت است تا مورد درخواست قرار گیرد و چه رفتارهای گناه آلودی دارد که به آن‌ها اعتراف کند و طلب بخشش و



غفران نماید.

به هر حال، این دعاها هر چند در فرازهایی تنزیه و تقدیس حقّ‌اند، در مواردی هم، سیر در احوال گذشته و تاریخ ما است و گاهی نگاه به کمبودها و نواقص و اولویت‌های زندگی ما دارد و گاهی نگرشی است به آینده، در افق عالَم ماورای حس؛ ... رَبَّنا آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

دعای رکن حجر الأسود

طواف واجب و مستحب، باید از مقابل حجر الأسود آغاز شود، بعد از نیت تکبیر (اللَّهاکبر) بگوید، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی روبه‌روی «حَجَر» رسیدی، اللَّه اکبر بگو و بر محمد و آلش درود فرست. راوی می گوید: خود شنیدم آنگاه‌که امام به حجر رسید فرمود: «اللَّهُ أَکْبَرُ وَ السَّلامُ عَلی رَسُولِ اللَّهِ». §الحر العاملی، وسایل الشیعه، تهران، چاپ الاسلامیه، ج ۲، باب ۱۹ طواف، ص ۱۱۴، ج ۲§ در حدیث دیگری، راز تکبیر گفتن در مقابل حجرالأسود چنین بیان شده است:
آنگاه که آدم به حَجَر رسید و به این گوشه خانه نگاه کرد، خدا را تکبیر (اللَّهاکبر)، تحمید (الحمدللَّهِ) و تهلیل (لَا إِلهَ إِلَّا اللَّه) گفت و بدین جهت سنت شد که تکبیر بگویند. §محمدی‌الریشهری، الحج‌والعمرة فی‌الکتاب والسنة، ط تهران، دارالحدیث، ص ۱۹۶ ح ۵۱۴. و ص ۱۹۰، ح ۴۹۰§ این سنتی است که از زمان آدم تا دین خاتم استمرار یافته است. گذشته از این، مگر نه این است که فرموده‌اند طواف برگِرد خانه نماز است. §همان مدرک.§ و فرموده‌اند: «فَإِنَّ مِفْتَاحَ الصَّلَاةِ التَّکْبِیرُ»؛ §وسایل الشیعه، همان مدرک، ج ۴، باب تکبیرة الاحرام، ح ۷§ «به راستی سر آغاز و کلید نماز تکبیر است». پس طواف هم، چون مانند نماز است، شایسته است با تکبیر آغاز شود.

نکته دیگر در گفتن تکبیر، شاید این باشد که گر چه در همه عبادات- زبانی و عملی- ذکر خدا اصل و اساس محسوب می‌شود و تکبیر و تهلیل و تمجید حق، مورد تأکید قرار گرفته، لیکن در آغاز عبادات مهم؛ از جمله طواف، با گفتن تکبیر، اعتراف می کند: خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود؛ «اللَّه أکبر: اللَّه أکبر مِنْ أن یُوصف» §صدوق، معانی الأخبار، چاپ قم، منشورات جامعهٔ المدرسین، ص ۱۱§ و هر چه از اوصاف در مورد او بر شمرده است، خداوند برتر و بزرگتر از آن‌ها است؛ چون بشر هر چند تقدیس و تنزیه بگوید باز هم نمی‌تواند رنگ محدود بشری را از تصویر آن اوصاف پاک کند؛ اگر چه نهایت دقت در تجرید آن صفات را از معنی بشری داشته باشد، و باید بگوید که در وصف نگنجد.

↕

ص: ۴۲

امام صادق علیه السلام فرمود: چون نزد حجر الأسود رسیدی، دست به آسمان بگیر و حمد و ثنای خدا کن و بر پیامبر درود فرست و از او بخواه که از تو بپذیرد. سپس دست به «حَجَر الأسود» کشیده، آن را ببوس و اگر توان بوسیدن آن (در اثر ازدحام جمعیت) نبود، فقط دست بر آن بکش و اگر آن نیز میسّر نشد، با دست به آن اشاره کن و بگو:
«اللَّهُمَّ أَمانَتِی أَدَّیْتُها، وَ مِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاةِ، اللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ، وَ عَلی سُنَّةِ نَبِیک، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ، وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزّی، وَ عِبادَةِ الشَّیْطانِ وَ عِبادَةِ کُلِ نِدٍ یُدْعی مِنْ دُونِ اللَّه». § وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۳، باب استحباب الدعاء بالمأثور.§ «پروردگارا! ادای امانت کردم و به میثاقم وفا کردم تا این‌که به وفای به عهد برایم گواهی دهی. پروردگارا! کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی همتا معبودی نیست و به‌راستی محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست به اللَّه ایمان آوردم و به هر معبودی جز حق و به طاغوت و لات و عُزّی و به پرستش شیطان و پرستش هر آنچه همتای خدا خوانده می‌شود کفر می‌ورزم.»

همانطور که در روایات آمده، حجر الأسود، دست خدا در زمین است. هرکس دست بر آن بکشد، دست خدا را لمس و مسح نموده است. §محمدی الریشهری، الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، چاپ تهران، دار الحدیث، ص ۱۰۲، ح ۱۸۳§ لیکن باید به این نکته توجه کرد که اگر چه هر دو دست خدای سبحان راست است (كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ ...)، لیکن او دستی به مانند انسان‌ها ندارد تا راست و چپ برای آن فرض شود و او مجرّد محض است و از جسم و جسمانیات منزّه می‌باشد و بیان مزبور از باب تشبیه معقول به محسوس است و خدای سبحان برای آن‌که در نشئه طبیعت و حس، محلی برای میثاق ارائه کند، فرمان داد تا در یکی از ارکان کعبه سنگی مخصوص به عنوان «يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» قرار دهند، پس زائر هنگام استلام حجر با دست راست خدا بیعت کند؛ «يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ». §آیت اللّه جوادی آملی، جرعه‌ای از صهبای حج، نشر مشعر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲§ در مورد این بیعت، دو نکته مهم وجود دارد:

– یکی این‌که با خدای خود عهد می‌کند که دیگر نه گناه کند، نه ترک واجب کند و نه فعل حرام به‌جا آورد و در این رابطه پیامبر فرمود:

«هر کسی دست خویش به حجر الأسود بکشد، با خدا بیعت کرده که او را معصیت نکند.» §الحج والعمرة ص ۱۰۲، ح ۱۸۵§– دیگر این‌که با دست کشیدن به حجرالأسود، پیمان گذشته خویش را یادآوری می‌کند

↕

و بدین‌وسیله ادای پیمان می‌کند و اعلام می‌نماید که ادای امانت کرده و به آنچه با خدای خویش عهد بسته، وفا نموده‌است و این‌که در فراز نخست دعا به دو نکته اشاره شده‌است:

الف: «ادای امانت» ب: «وفای به میثاق».

سزامند بررسی است که خداوند چگونه امانتی نزد ما به ودیعت نهاده و چه میثاقی با انسان بسته است که با آغاز طواف خانه او، بایسته است به ادای امانت و وفای به پیمان اقرار کنیم؟ و تأکید و اهتمام به بازگو کردن ادای امانت و وفای به عهد تا آنجا است که در اثر زیادی احادیث در این مورد، در عنوان باب استحباب استلام حجرالأسود، تجدید اقرار بر عهد و میثاق را نیز آورده‌اند. §وسایل الشیعه، همان مدرک، ج ۹، ب ۱۳ طواف، باب استجاب استلام الحجر الاسود فی الطواف ... ویجدد الاقرار بالعهد والمیثاق.§ همچنین بر اساس همان تأکید در روایات، فقها نیز در باب مستحبات طواف به استحباب این فراز از دعا، که اقرار به ادای امانت و وفای به میثاق است فتوا داده‌اند. §امام خمینی قدس سره، مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، چاپ تهران، حوزه نمایندگی ولیّ فقیه در حج وزیارت، ص ۳۱۸§ لذا ضرورت بحث از این دو نکته مهم آشکار می‌شود:

۱. ادای امانت:

امانت یعنی ودیعه گذاشتن چیزی نزد دیگری، که از آن نگهداری کند و سپس به صاحب امانت بازگرداند و اما خداوند چه امانتی نزد بشر دارد که باید آن را به او برگرداند؟ در مورد امانت الهی در قرآن چنین آمده است:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولًا. §احزاب: ۷۲§

«ما این امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، از تحمّل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، انسان آن امانت را بر دوش گرفت که او ستم‌کار و نادان است.»

در تفسیر این آیه باید گفت: مقصود از امانت، امری است که خداوند انسان را به آن امین کرده که آن را درست و سالم

نگهـدارد و بر آن پایـداری نمایـد و به خـدا بازگرداند؛ همچنانکه نزد او به ودیعه و امانت گذاشـته است، و امانت در این آیه، امری مرتبط با دین حق است که با نداشـتن و یا داشـتن آن، نفاق و شـرک و یا ایمان به وجود می‌آید. روشن است داشـتن این امانت، چنان مهم است که کمال حاصل از آن، نیز بسیار با اهمیت نموده است؛ به‌طوری که در



اثر پرداختن به اعتقادات درست و عمل شایسـته و سلوک در مسـیر کمال، از حضـیض ماده تا بلندی و اوج اخلاص می‌رسد و در نتیجه خداوند او را برگزیده و خالصه خود می‌گرداند و چنان ویژه حق می‌شود که هیچ‌کس دیگر را شـریک و همباز خود نگرداند. در این صورت، خداوند عهده‌دار تدبیر امور او می‌شود و این امانت، که چنین پیامدی دارد، «ولایت الهی» است.

امانت در این آیه، ولایت الهی است و کمال صـفت عبودیت است که با علم به اللّٰه و عمل صالـح، که عبارت از «عدل» است، حاصل می‌شود. §علامه طباطبایی، المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱۶، ص ۳۴۹§ و در تأویل آیه آمده است: «عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ...» در مقام تعمیم، عبارت از تکلیف هر بنده‌ای به حسب توانایی به عبودیت خدا است که برترین آن تکلیف، «خلافت الهی» امت برای شایسـتگان خلافـت است و بر هر نا اهلی واجب است که آن را به اهلش واگـذار کنـد و ادعای آن را نداشـته باشد. §فیض کاشانی، التفسیر الاصفی، چاپ قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۰۶§ هم چنان‌که در تأویل آیه ... إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا؛ «خداونـد به شـما فرمان می‌هد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید. گفته‌اند مقصود از امـانت؛ اعم از امـانت‌هـای مـالی است و شامـل معنویـات، چون علوم و معـارف حق نیز می‌شود که صاحبـان علوم و معارف، آن را به صالحان از مردم برساننـد §نساء: ۵۸§ و برترین امانـات عبارت از خلافت و ولایت است و آنکه شایسـته آن نیست، لازم است به اهلش واگـذار نماید §المیزان، همان مدرک، ج ۴، ص ۳۷۸§ و بایـد هر امامی آن را به امام بعد از خود بسپارد. §صدوق، معانی الأخبار، چاپ قم، منشورات الجامعهٔ المدرّسین، ص ۱۰۹؛ تفسیر الآصفی، همان مدرک.§ به هر حال، در تأویل امانت به ولایت، روایات بسیاری داریم §المیزان، همان مدرک، ج ۴، ص ۳۸۵§ و در نتیجه این‌که امانت در روایات بر «خلافت» و «ولایت» تأویل و تطبیق شـده است، زائر خانه خـدا عرضه می‌دارد پروردگارا! امانت تو را ادا کردم و ولایت را، که امانت تو است، به شایسـتگان حقیقی و صاحبان واقعی آن واگذار کردم و به این وسیله هم اعلام می‌کنم که آن را به ناحق ادعـا نکردم و هم اقرار می‌کنم که آن را به امامـان معصوم واگـذار کردم و امامت آنان را پـذیرفتم و بر این پایه در حـدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». §الحج والعمرهٔ فی الکتاب والسنهٔ، همان مدرک ص ۲۵۶ ح ۷۱۵§ «براستی مردم فرمان یافته‌اند که گرد این سـنگها آیند و طواف نمایند و سـپس نزد ما آیند و



دوستی و ولایت و همبستگی خویش را به ما گزارش نمایند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.»

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَ ... وَ وَ اللَّهِ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شِيعَتِنَا ...». §وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۳ ابواب طواف، ح ۵§

«این که می گویی امانتم را ادا کردم و ... به‌خدا سوگند کسی جز شیعیان ما آن‌را ادا نکرده است.»

نتیجه آن‌که، زائر شیعه در طواف اقرار می‌کند که «امانتِ خلافت» را به اهلش باز گرداندم و به ولایت آن شایستگان اعتراف می‌کنم وبرای تحقّق ولایت آنان هم یاری و نصرت خویش را اعلام می‌دارم.

«براستی مردم فرمان یافته‌اند که گرد این سنگها آیند و طواف نمایند و سپس نزد ما آیند و دوستی و ولایت و همبستگی خویش را به ما گزارش نمایند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.» و اگر امانت به معنای تکلیف به «اوامر و نواهی» باشد، باز هم مناسبت دارد در جایی که به «ید اللَّه» تشبیه شده است، اقرار به انجام تکلیف نمود که از جمله اوامر مهم، تکلیف به حج است که اکنون به انجام آن اشتغال دارم و آن امانت را ادا می‌نمایم.

۲- وفای به میثاق

میثاق، عهد و پیمانِ محکم و استوار است به آنچه موجب حصول ایمنی گردد، گفته می‌شود. ایمنی همراه با استواری و «تعاهد»؛ یعنی تیمار داشتن و نگهداشتن کارها و امور، §عبد الرحیم بن عبد الکریم‌صفی پور، منتهی الادب، ماده- وثق-.§ و جمله: «وَ مِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ» در دعا، یعنی عهد و پیمان محکم و استوارم را نگه داشتم و به آن پای‌بندم و از آن نبریدم، بلکه آن را حفظ و نگهداری کردم و لازم است ملاحظه شود که انسان چه عهد و پیمان استواری با خدا بسته است که در کنار خانه خدا و محلّ عهد و پیمان‌ها اعلام می‌دارد که هنوز هم بر آن پایبند و وفا دارم.

در قرآن آیه‌ای به عنوان «میثاق»، معروف است:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَ لَسْتُ

↕

ص: ۴۶

بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا. §اعراف: ۱۷۲§

«پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری.»

گفته‌اند که این آیه یاد آور میثاقی است که خداوند از فرزندان آدم گرفته، به «ربوبیت» خویش و این آیه از دقیق‌ترین آیات قرآنی از جهت معنا و شگفت‌ترین آیات از جهت نظم است. §علامه طباطبایی، المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۸، ص ۳۰۶§ ولذا مباحث پیرامون این آیه بسیار است ولی آنچه از آن در رابطه با بحث ما می‌تواند مطرح باشد این است که معنای جمله وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ ... این است: گرفتن چیزی از چیزی موجب انفصال و جدایی «شیء» مأخوذ و گرفته شده از «شیء مأخوذ منه» واصل می‌شود.

بگونه‌ای که «شیء» گرفته شده مستقل می‌شود و معنی این جمله چنین می‌شود: که برخی بنی‌آدم را از برخی می گیریم و از آن جدا می‌کنیم و نوع جدا کردن از «ظهور» آنان است که برخی ماده را از آن می‌گیریم؛ به‌گونه‌ای که نه از ماده اصل و مایه آن چیزی از صورتش کاسته می‌شود و نه از تمامیت و کمال مادی آن چیزی می‌کاهد و سپس جزء جدا شده کامل می‌شود و به صورت تمام و مستقل از اصل خود باقی می‌ماند.

بنابراین، فرزند از پشت پدر و مادر گرفته می‌شود پس از آن‌که جزء آنان بود و پس از آن تمام و کامل می‌شود و مستقل از والدین می‌گردد و بر همین سبک و سیاق انسان‌های بعدی گرفته می‌شود.

... وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ ... سپس آنان را بر خویشتن گواه گرفت؛ یعنی حقیقت نفسشان را به آنان نشان داد تا این‌که عهده‌دار شوند آنچه را که باید به عهده بگیرند، که هرگاه باز خواست شدند، بتوانند پاسخ دهند و آنچه مردم بر آن گواه

گرفته شدنـد و تعهّد به پاسخ‌گویی پیدا کردند، عبارت از «شـهادت به ربوبیت حق» است و انسان هر چند پیر و فرسوده شود و ابزار و اسـباب غرور و فریب او را مغرور کنـد و به هوای نفس بکشاند به آن‌جا نمی‌رسد که انکار کند صاحب اختیار و مالک خویش نیست و در اداره خود استقلال ندارد.

چون اگر مالـک خویش بود، خود را از آنچه ناخوشاینـد است، از مرگ و دیگر رنـج‌هـای حیات و سـختی‌ها، باز می‌داشت و اگر در اداره خویش اسـتقلال می‌داشت، نیازی نمی‌دیـد که در مقابل اسـباب طبیعی و امور سودمنـد، خضوع و فروتنی کند، با این‌که آن اسباب و امور نیز



چون انسـان، نیازمنـد به ماورای خود است و تحت رهبری حاکم پنهانی است که به سود یا زیان او حکم می‌رانـد! پس چگونه انسان می‌تواند کمبودها را بپوشاند و نیازها را رفع نماید.

پس نیاز به پروردگار صاحب اختیاری که او را اداره کنـد، حقیقتِ انسان است و این نیاز بر جان و نفسـش نوشـته شـده و مُهر ناتوانی بر پیشانی او خورده است و این نکته بر هر انسانی که اندک شعور و آگاهی داشته باشد، آشکار و روشن است.

پس هر انسانی در هر رتبه و درجه‌ای از انسانیت باشد، در جان و درون خود می‌یابد که پروردگاری دارد که او را مالک است و امور او را اداره می‌کنـد و چگونه ممکن است شـهادت به پروردگـارش ندهـد یا این‌که شاهـد نیاز ذاتی خود است؟! چگونه تصوّر می‌شود که شعور آگاهی به اصل نیاز باشد، بدون شعور و آگاهی از آنچه به او نیاز هست؟!

و جمله «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بیـان امری است که بر آن گواهی گرفته شـده؛ یعنی ربوبیت حق، و «قَالُوا بَلَی» اعترافی به این است که گواهی آنچه باید شـهادت بدهند رخ داده است، در نهایت، معنای آیه این است که: ما بنی آدم را در زمین آفریدیم و با زاد و ولـد برخی را از برخی جـدا کردیم و تمیز دادیم و آنـان را بر نیازشـان به مـا و «مربوبیتشـان»، آگاهانـدیم و به این معنا اعتراف کردند و گفتند «بلی»- گواهی می‌دهیم تو پروردگار ما هستی §علامه طباطبایی، المیزان، ج ۸، صص ۳۰۷- ۳۰۶§.

آنچه از آن شـهود و گواهی بـاطنی بر میثـاق بر «ربوبیت» حق در عرصه لفظ بر «عبـد» می‌توانـد آشـکار شود، در کلمه مبارکه شهادتین است و ابراز و اظهار آن در جایی که آغاز طواف و مقابل «حجر الأسود» «يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» §من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸§ بسـیار منـاسب و شایسـته است، مگر نه این است که طبق حـدیث مـأثور «حجرالأسود» پیمان‌ها را گرفته است و می‌تواند گواهی دهد؟

چنـانکه «حلبی» می‌گویـد: از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم دست کشـیدن به «حجرالأسود» چگونه آغاز شـده است؟ فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم میثاق گرفت. «حجر» را از بهشت فراخواند، سپس به او فرمان داد، پس آن پیمان را گرفت و آن برای کسـی که به پیمـان وفا کنـد گواهی به وفاداری دهـد. §الحج والعمرة، همان مـدرک، ح ۵۱۰§ بنـابراین، لازم است که پیمان خویش را با خدای خویش یادآوری نماید که:

همچنان بر سر «میثاق» خود هستم و نفس و جانم گواهی می‌دهند که تو پروردگار من هستی و بر این پیمان پایدار و استوارم و چقـدر زیبـا است که چون قول بـا فعل مقرون باشـد، ایمان تحقّق یابـد، در اینجا زائر اقرار به ایمان به «رب» در کریمه «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ» را با «بلی»، قولی همراه و با صدق در عمل طواف به‌هم می‌آمیزد. تا تصدیق قولی و فعلی مقرون به یکدیگر شوند.



در نتیجه، گویا حاجی در آغاز طواف با دست بر آوردن و تکبیر گفتن و یادآوری «میثاق»، اقرار به ربوبیت می‌نماید، و این که بر اساس دعوت کتاب خدا «وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ ...» و سنت رسول خدا آمده است، تصدیق به کتاب خدا و سنت رسول نموده؛ و می گوید: «اللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ، وَ عَلی سُنَّةِ نَبِیِّک ...»، و پس از یادآوری میثاق شهودی و اقرار عملی، زبان به گفتار بر شهادتین می گشاید؛ «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ...» و با این سخن، جمع بین ظاهر و باطن می کند و سپس ایمان به خدا را ابراز و کفر به هر معبودی جز حق و به طاغوت و ... را اعلام می‌دارد. که: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ ... وَ عِبادَةِ کُلِ نِدٍ یُدْعی مِنْ دُونِ اللَّه».

دعای حطیم، بهترین جای مسجد الحرام

حطیم بخشی از مسجد الحرام و بهترین جای آن است. محدوده آن از رکن حجر الأسود و درِ کعبه تا مقام ابراهیم است. آنجا را حطیم گفته‌اند، چون محل ازدحام جمعیت است و طواف کنندگان یا به «حجر الأسود» روی می‌آورند که استلام کنند و یا در مقابل درِ کعبه می‌ایستند تا دعا کنند که این، موجب فشرده شدن جمعیت می‌شود. §محمد محمدی الریشهری، الحج و العمرة فی الکتاب والسنة، ص ۱۲۱§ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده‌است: آنجا افضل و برترین مکان روی زمین است. §همان مدرک، ص ۱۱۹، ح ۲۵۲، ص ۱۰۸، ح ۲۰۷، ص ۱۱۹، ح ۲۵۳، و ص ۲۰۳، ح ۵۳۷§ در حدیثی دیگر آمده است: توبه آدم در آنجا پذیرفته شد. §همان مدرک.§ همچنین گفته‌اند: حطیم مقابل و روبه‌روی درِ خانه خدا است.

اکنون لازم است دانسته شود، در مکانی با این اهمیت، چه دعا و ذکری باید کرد؟ چون آغاز طواف از رکن حجر الأسود است که فاصله‌ای بیش از یک متر با درِ کعبه ندارد، قهراً همان دعای طولانی رکن حجر الأسود نیز در این محدوده قرائت می‌شود. لیکن با توجه به وجود ازدحام جمعیت در این مکان، می‌طلبد که ذکر مختصری خوانده شود و امام صادق علیه السلام فرموده است: در طواف، هر گاه به درِ کعبه رسیدی، بر پیامبر و آل او درود فرست و در چنان مکانی، اگر کسی را هیچ ذکری یاد نیامد جز صلوات بر پیامبر و آل او کفایت می کند. §همان مدرک.§ البته در بهترین جا و مکان روی زمین، باید بهترین ذکر هستی گفته شود و چه ذکری بهتر از صلوات بر پیامبر و اهل‌بیتش؛ ذکری که گوینده و ذاکرش هماهنگ و همنوا با خدا و فرشتگان زمین و آسمان خواهد بود، مگر نه این است که این معنا فرمان حق است که فرمود:

↕

ص: ۴۹

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً. §احزاب: ۵۶§

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات فرستند ای کسانی که ایمان آوردید بر او صلوات فرستید و سلام کنید سلامی نیکو.»

در حدیث مأثور است راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که وارد در طواف شدم و هیچ ذکر و دعایی جز صلوات بر محمد و آل او نگفتم و در سعی نیز چنین بود، فرمود:

به هیچ کس از آنان که در طواف دعا کرده‌اند، چیزی داده نشده برتر از آنچه به تو داده شده است. §شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، چاپ تهران، المکتبة الاسلامیه، ج ۹، باب ۲۱ طواف، ح ۱§ دعای حجر اسماعیل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام إِذَا بَلَغَ الْحَجَرَ قَبْلَ أَنْ یَبْلُغَ الْمِیزَابَ یَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ یَقُولُ: اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَ هُوَ یَنْظُرُ إِلَی الْمِیزَابِ وَ أَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَم». §وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۲۰، ص ۴۱۶، ح ۵، وهمین مضمون را در مستحبات طواف

فتوای به استحباب داده‌اند. مناسک حج، همان مدرک، ص ۳۱۷§ «علی بن الحسین علیهما السلام چون به حِجر می‌رسید، پیش از رسیدن به روبه‌روی ناودان، سر به آسمان بر می‌داشت و می گفت: خدایا! به رحمت خویش ما را داخل بهشت گردان و در حالی که به ناودان می‌نگریست می‌فرمود: و به رحمت خویش مرا از آتش بازدار و از درد و رنج عافیت بخش و روزی حلال بر من زیاد کن و شر پری و بشر، عرب و عجم را از من باز دار.»

وقتی حاجی خویشتن را در جوار کعبه، برترین و مقدس‌ترین مکان می‌یابد، خود را در جوار رحمت حق احساس می کند؛ زیرا در کنار خانه محبوب و معبود بودن، احساس تقرّب و نزدیکی به حق را موجب می گردد. در این هنگام که نیازمند است و در قرب بی‌نیاز مطلق قرار گرفته، لازم است آنچه را نداشته و ندارد درخواست کند و از همه آنچه ترس دارد، ایمنی بخواهد و از اموری که آرزو دارد درخواست نماید و اینجا است که آموزگاران الهی به ما آموخته‌اند که چه چیزی نداریم و از چه چیز ترس داریم و به چه چیزی باید امید داشته باشیم



ص: ۵۰

و چشم بدوزیم و وصول به کمبودها و ایمنی از ترس‌ها و دست‌یابی به امیدها و آرزوها جز به رحمت الهی میسر نخواهد بود. لذا از نکات مهم آموزه‌های دین این است که، گذشته از آموزش ادب دعا و مناجات، معارف بلند اعتقادی را نیز گوشزد می کند و نیازهای واقعی و کمبودهای درجه اول و اولویت‌های زندگی دنیایی و آخرتی ما را بیان می کند و در دعایی که گذشت، چندین خواسته و نیاز مطرح گردیده است:

الف- سعادت ابدی: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ ...»؛ تمام عبادات اسلامی در صدد رساندن انسان به سعادت ابدی است و سعادت بشر رسیدن به قرب حق و بهشت برین است.

هرکس به آن راه یافت، به کمال واقعی خود رسیده و لذّت قرب حق را چشیده است. البته با توجه به موانع و عایق‌های درونی و بیرونی، تهیه اسباب رسیدن به چنان قربی، به آسانی میسر نیست. این‌که حاجی توفیق حضور قرب حق را در این نشأه یافته، به تقرّبی برتر و بالاتر چشم دوخته و از رحمت او استمداد می‌جوید که چنان توفیقی حاصل گردد و به رحمت حق در بهشت، به قرب الهی بار یابد.

ب- ایمنی از دوزخ: «وَ أَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ»؛ با توجه به هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و جاذبه‌های دنیوی و خواسته‌های شهوانی و قصور و تقصیر در عبادات و ارتکاب محرّمات، مؤاخذه و مجازات بسیار سختی در پیش‌رو است و با توجه به جرائم دنیوی، جریمه اخروی قطعی است، مگر آن‌که رحمت حق یاری نماید که از جرائم اخروی، که دوزخ است نجات پیدا کند.

ج- سلامتی تن و روزی حلال: «وَ عَافِنِی مِنَ‌السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ‌الرِّزْقِ الْحَلَالِ ...»؛ رسیدن به قرب الهی، نیازمند دو وسیله و ابزار مهم است؛ یکی عبادت و دیگری خدمت به خلق، این دو نیز میسّر نگردد جز در سایه صحّت بدن و روزی حلال. اگر نماز و روزه و حج و ... موجب تقرّب‌اند، در انجام آنها صحّت بدن شرط لازم است و اگر اطعام و انفاق به فقیر و مستمند و خدمات رسانی به درماندگان، تقرّب آفرین‌اند، داشتن مال فراوان شرط تحقّق آن است و حاجی برای رسیدن به این دو، که توشه راه سلوک‌اند، از خداوند مدد می‌طلبد.

د- ایمنی در دنیا: «وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»؛ دست‌یابی به آبادانی دنیوی و کسب امور اخروی در سایه امنیت میسور می گردد و آسایش در امنیت است و در نا امنی

↕

ص: ۵۱

همه چیز آشفته می‌شود، لذا در جامعه شر خیز و آشفته، نه حفظ ایمان ممکن است و نه به کمال معنوی رسیدن میسور می‌گردد. از این رو است که حاجی برای ایجاد محیط مناسب و دفع شرّ فاسقان؛ از جن و انس و عرب و عجم، دعا می‌کند.

دعای رکن غربی تا رکن یمانی

روای گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم هنگامی که از حجر اسماعیل می‌گذشت و به دیوار پشت کعبه می‌رسید، می‌فرمود:

«یا ذَا الْمَنِ وَ الطَّوْل، وَ الْجُودِ وَ الْکَرَم، إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَ تَقَبَّلْهُ مِنِی، إِنَّکَ أَ نْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیم». §وسایل الشیعه، همان مدرک، باب ۲۰ طواف، ح ۶§ «ای صاحب بخشش و کرامت و جود و کرم، عمل (نیکوی) من اندک است، آن را دو چندان کن و از من بپذیر، به راستی که تو شنوا و دانایی.»

بنده واقعی کسی است که عمل خیر خویش را در مقابل حق اندک ببیند؛ زیرا کاری هرچند بزرگ باشد، در محضر عظمت و کبریایی باری تعالی- جَلَّت عَظَمَتُه- اندک و کوچک است. البته این نه تحقیر عمل نیک و عبادت است، بلکه آن را به رخ پروردگار کشیدن و بزرگ پنداشتن و به خدا منّت نهادن است، در حالی که گفته‌اند:

«الْعَبْدُ وَ ما فِی یَدِهِ لِمَولاهُ»؛ «بنده و آنچه در اختیار دارد، از آنِ مولای اوست.»

پس هر آنچه که از جانب بنده صادر می‌شود، به حق بر می‌گردد. وقتی هستی شخص از خداست، فعل و قوّه و عبادت و نیایشش نیز از آنِ اوست.

صدور افعال عبادی از انسان، صورتی ظاهری دارد و صورتی باطنی و گاهی کاستی و نقص در شکل و صورت ظاهری عبادت است نه باطنی، مثل این‌که صدقه‌ای را که داده اندک است یا به فقیر یک وعده غذا داده و یا چند رکعتی نماز خوانده است.

و گاهی هم کاستی از جهت محتوا و معنا است؛ مثلًا در انجام عبادت، حضور قلب کامل نداشته است. پس گاهی ضعف کمّی دارد و گاهی کیفی و عمل ممکن است به یکی از این دو جهت مورد پذیرش قرار نگیرد. از این جهت زائر خانه خدا احتمال می‌دهد که از روی غفلت برخی اجزا و شرایط عبادتی را به جا نیاورده یا وظیفه خود را درست انجام نداده و یا با حضور

↕

ص: ۵۲

قلب کامل عبادت نکرده است. لذا از خداوند می‌خواهد که با لطف و کرم از این کاستی‌ها بگذرد و آن‌ها را بپذیرد.

دعای رکن یمانی:

آن گوشه از خانه خدا که رو به سرزمین خوشبختی- یمن- دارد رکن یمانی نامیده می‌شود و نقل است که جبرئیل نزد آن ایستاد تا هرکس بر آن دست کشید برایش آمرزش بخواهد. §محمدی الریشهری، الحج و العمرة فی الکتاب والسنة، چاپ تهران، دار الحدیث، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲، ح ۲۲۶§ رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می‌بوسید و گونه بر آن می‌نهاد §همان مدرک، ح ۲۲۳§ و بر آن دست می‌کشید و صورت بر آن می‌نهاد. §همان مدرک، ح ۲۲۴§ امام صادق علیه السلام: چون به آن می‌رسید خود را به آن می‌چسبانید (در آغوشش می‌گرفت)، از او پرسیدند چگونه است سنگ سیاه را می‌بوسی و خود را به رکن می‌چسبانی؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد آوری کردندکه هیچ‌گاه به رکن یمانی نیامدم جز آن‌که

جبرئیل از من پیشی گرفته و به آن آویخته بود. §وسائل الشیعه، همان مدرک، باب ۲۲ طواف، ص ۴۱۹، ح ۳§ اگر رکن یمانی در موازات یمینِ عرش الهی قرار دارد و دستور است آن بخش از کعبه را که در موازات عرش قرار دارد استلام کنیم §همان مدرک، ح ۴§ و اگر رکن یمانی دری است که امامان از آن وارد بهشت می‌شوند، §همان مدرک، ح ۶§ در چنین مکانی که این‌همه قداست دارد و فرشته مقرب، و ختم نبوت و حقیقت ولایت به آن می‌آویزند و آن را در آغوش می‌گیرند، چه باید گفت؟! و چه دعایی باید خواند؟ و اهل زمین را در چنین جای مقدّسی چه بایسته است که بگویند تا فرشته‌ای «هجیر» نام (آمین گو)، که بر آن موکّل است، §همان مدرک، ب ۲۳، ح ۲§ تأیید کند و آمین بگوید؟!

↕

امام صادق فرمود: از هنگامی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، فرشته‌ای را بر رکن یمانی گمارد که آن، کاری ندارد جز آمین گفتن بر دعاهای شما. پس لازم است هر بنده‌ای بیندیشد که چه دعایی می‌کند، §شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ اسلامیه، تهران، ج ۹، ص ۴۲۱، ب ۲۳، ح ۲§ همه سخن در این نکته است که در این مکان زائر چه بر زبان آورد که فرشتگان نیز آن را تأیید کنند و تعالیم دینی ما را در این باره یاری دهند.

همراه امام رضا علیه السلام طواف می‌کردم، چون به رکن یمانی رسیدیم، دست به آسمان بلند کرد و فرمود:

«یا اللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهْ، وَ خالِقَ الْعافِیَهْ، وَ رازِقَ الْعافِیَهْ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهْ، وَ الْمَنّانَ بِالْعافِیَهْ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعافِیَهْ، عَلَیَّ وَ عَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمانَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهْ وَ رَحِیمَهُما، صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد، وَ ارْزُقْنا الْعافِیَهْ، وَ دَوامَ الْعافِیَهْ، وَ تَمامَ الْعافِیَهْ، وَ شُکْرَ الْعافِیَهْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهْ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِین». §شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ اسلامیه، تهران، ج ۹، ب ۲۰ طواف، ص ۴۱۷، ح ۷§ «ای خدای صاحب عافیت و آفریدگار عافیت و روزی دهنده عافیت و ای نعمت بخش و منّت‌گذار و نیکی کننده به عافیت برمن و همه آفریده‌هایت. ای بخشنده و بخشایشگرِ دنیا و آخرت بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را عافیت و دوام و کمال عافیت و شکر بر عافیت در دنیا و آخرت روزی فرما. ای مهربان‌ترین مهربانان.»

برای روشن شدن معنای دعا، ابتدا توضیح دو نکته لازم است.

۱. «عافاه اللّه مِنَ الْمکروه معافاهً و عافیهً»؛ «خدا او را از بیماری‌ها و بلاها دور داشت و دردهای او را از میان برد و همه بدی را از او دفع کرد.» §اقرب الموارد، واژه «عفو».§ عافیهْ، آن است که خداوند مکروه را از بنده دور کند، §منتهی الارب، واژه «عفو».§ از بیماری‌ها سلامت بخشد و از مکروهات بدن، باطن، دین، دنیا و آخرت دور سازد.

۲. با این‌که «عافیت» اساس و پایه همه توفیقات است و انسان بدون آن، در امور دنیوی و در امور اخروی توفیق نمی‌یابد، لیکن با توجه به این حد از اهمیتی که دارد و از ظرافتی شگفت برخوردار است، پیوسته مورد غفلت قرار می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَافِیَهُ نِعْمَهٌ خَفِیَّهٌ إِذَا وُجِدَتْ نُسِیَتْ وَ إِذَا فُقِدَتْ ذُکِرَتْ» §من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۶؛ شیخ عباس قمی، سفینهْ البحار، چاپ تهران، کتابخانه سنائی، ج ۲، کلمه‌عفو.§ «عافیت نعمت پنهانی است، چون یافت شود فراموش گردد و چون از میان برود یادآوری شود.»

↕

عافیت بیشتر زمانی مورد غفلت است که دوام و استمرار داشته باشد و افراد، مدتی طولانی از آن برخوردار شوند؛ همچنانکه علی علیه السلام فرمود: «العوافی [العافیهْ] إذا دامت جهلت و إذا فقدت عرفت»؛ §عبد الواحد بن محمد تمیمی آمری، غرر

الحکم ودرر الکلم، بشرح جمال الدین محمد خوانساری، چاپ‌تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۹۰۷§«عافیت هرگاه دائم و پایدار باشد معلوم نگردد. هرگاه زائل شود شناخته شود.» یعنی عافیت از درد و ترس و مانند آن، اگر دائمی باشد، آدمی قدر آن را نمی‌داند و وقتی زایل شد متوجه قدر آن می‌شود و چون در صورت وجود عافیت، می‌توان از لذت‌های دنیوی بهره‌مند شد لذا فرموده‌اند: «بالعافیة توجد لذّة الحیاة»؛ §غررالحکم، ص ۴۴۸۳§ «به عافیت، لذّت زندگی را می‌توان یافت.» آری، لذّات زندگی با عافیت است و این نعمت چنان گسترده و ساری و جاری و پنهان در زوایای زندگی است که هیچ لذّتی در پهنه زندگی بدون آن قابل دریافت نیست و بهره‌ها و خوشی‌ها ولذّت‌های زندگی به مقدار بهره‌مندی از عافیت است و بدین جهت است که از آن، به «گواراترین عطایای» الهی یاد شده و در مقایسه با دیگر نصیب‌ها و قسمت‌های نعمت‌های الهی، افضل و برتر شمرده شده است.

امام علی علیه السلام فرمود: «دوام العافیة أهنأ عطیّة و أفضل قسم»؛ §غررالحکم، ص ۴۸۳§ «دایمی بودن عافیت، گواراترین بخشش‌ها و نعمت‌ها و افزونترین و برترین قسمت‌ها است.»

و چون عافیت برترین نعمت‌ها است، در دعای تعلیمی حق است که بخوانیم: رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً ...؛ §بقره: ۲۰۱§

«پروردگار ما! هم در دنیا به ما خیر عطا کن، هم در آخرت.» زیرا مطابق تفسیر پیامبر از حسنة، «الحسنة فی الدنیا الصحّة و العافیة» §بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۴؛ حاج شیخ عباس قمی، سفینة البحار.§ است و چون مؤمن جهانی فراتر از این جهان را می‌نگرد، عافیت را در افقی برتر طلب می‌کند؛ عافیت در دنیا و آخرت. علی علیه السلام هم فرمود: «إن العافیة فی الدّین و الدّنیا لنعمة جلیلة و موهبة جزیلة»؛ §غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۲۷۰۴§ «به‌راستی که عافیت در دین و دنیا نعمتی است نیکو و موهبتی است عظیم.» و نعمت جمیل، دنیا را با موهبت جزیل آخرت مقرون ساخته است.

در حدیث مأثور است که راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وارد در طواف شدم و هیچ ذکر و دعایی جز صلوات بر محمد و آل او نگفتم و در سعی نیز چنین بود.

فرمود: به هیچ کس از آنان که در طواف دعا کرده‌اند، چیزی داده نشده برتر از آنچه به تو داده شده است.

طبق کریمه اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا ...، خداوند عهده دار امور مؤمنان است؛ از جمله امور خلق، عافیت و سلامت آنان است. پس پروردگار عهده‌دار سلامت و «ولیّ عافیت خلق» است- «ولیّ العافیة»- و چون عافیت مخلوق خدا و آفریده اوست پس او را به «خالق العافیة» می‌خوانیم و این عافیت را چون خداوند به خلق می‌بخشد و رزق و روزی حق است به خلق پس او را «رازق العافیه» می‌نامیم و انعام یعنی رساندن احسان به دیگران، پس خداوند منعم به عافیت است که باری تعالی عافیت را در حق مردمان احسان می‌کند، لذا او را «منعم بالعافیة» می‌گوییم.

و چون عافیت نعمت سنگینی است که خدا در حق بندگان داده، لذا منّت حق است به بندگان خود و خداوند منّان، عافیت را در حق مردمان اعمال می‌نماید و به آنان سلامتی می‌بخشد، لذا او را «المنّان بالعافیة» می‌دانیم. البته منّت دوگونه است؛ یکی این‌که منّت یعنی نعمت پر بها و بزرگی که در فعل و عمل انجام پذیرد. این‌گونه منت قبح ندارد؛ چنانکه گفته می‌شود: فلان شخص در بخشیدن خانه به فلانی منت نهاد، یعنی نعمت سنگین و گرانبهایی به او داد و منت نهادن حق نیز در حقّ بندگان، از این قبیل است که عملًا خیری در حق بندگان اعمال می‌نماید ولی نوع دوم از منّت، با گفتار است که مذموم است و مردمان در حق یکدیگر منت می‌نهند.

و از آنجا که هر عطیه‌ای بر عطا کننده آن لازم و واجب نباشد، تفضّل محسوب می‌شود چون عافیت، که حقی از خلق برحق

نیست؛ لذا اعطای آن بر خلق تفضّل به شمار می‌آید.
و این، فضل و بخشش افزونی است از حق بر خلق، از این جهت خداوند را «المتفضل بالعافیهٔ» می‌خواند.
و در نهایت، چون عافیت در رابطه با حق، چنان است که گفته شد، زائر خانه خدا رزق و روزی عافیت را از خدا طلب می‌کند، چون او «رازق العافیهٔ» است ندا می‌دهد «وارزقنا العافیهٔ».
و چون حق «منّان بالعافیهٔ» می‌باشد، از او دوام آن را می‌خواهد و چون «المتفضّل بالعافیهٔ» است کمال و تمام آن را طلب می‌کند و چون عافیت را انعام حق می‌داند و شکر نعمت لازم است، پس توفیق شکر آن را از حق می‌طلبد.
↕
ص: ۵۵
↕
ص: ۵۶
پی‌نوشت‌ها
↕
ص: ۵۷
↕
ص: ۵۸

فلسفه مناسک حج

عبد الهادی مسعودی
بسیاری از حج‌گزاران علاقمندند تا با بهره‌گیری از معارف نورانی اهلبیت علیهم السلام با فلسفه و اسرار مناسک حج و نیز علل نامگذاری هریک از اعمال آشنا شوند.
این مقاله پاسخی برای اینگونه مخاطبان است که احادیث برگرفته از دو کتاب ارزشمند «حج و عمره در قرآن و حدیث» §محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری عبدالهادی مسعودی، حج و عمره در قرآن و حدیث، ترجمه جوادمحدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱§ و «علل الشرایع» §شیخ صدوق، علل الشرایع، انتشارات مکتبهٔ الصدوق، تهران.§ می‌باشد که ما تنها به ترجمه احادیث اکتفا کرده‌ایم.
توجه به این نکته نیز ضروری است که برخی از این احادیث ممکن است به صورت ظاهر تعارض با یکدیگر داشته و یا اعتبار لازم برای استناد آنها به معصوم را دارا نباشد که تحقیق پیرامون آن فرصتی دیگر را طلب می‌کند.
بخش اول این مقاله در شماره ۵۳ فصلنامه میقات حج به چاپ رسید و اینک توجّه خوانندگان محترم را به بخش دوّم آن جلب می‌نماییم:
علّت وجوب حج، طواف پیرامون کعبه و تمام اعمال حج
حضرت امیر علیه السلام بعضی از علت‌های حج را در خطبه قاصعه §نهج‌البلاغه صبحی صالح صص ۲۹۲- ۲۹۴، خطبه شماره ۱۹۲§ یادآوری کرده و اینگونه فرموده است:
آیا نمی‌بینید که خدای سبحان آزمود پیشینیان را؛ از زمان حضرت آدم تا آخرین در این عالم، با سنگ‌هایی که نه ضرر

می‌زنـد و نه نفع می‌رساند؛ سـنگهایی که نه می‌شـنوند و نه می‌بینند. خداوند این سـنگ‌ها را خانه حرام خویش گردانید؛ همان خدایی که کعبه را مرکز قیام و نهضت مردم کرد. آن را جایی قرار داد که سنگ‌هایش از همه جا سخت‌تر است، در آن منطقه از خاك و کلوخ خبری نیست و تنگ‌ترین وادی‌ها از نظر قطر است. این خانه را میان کوه‌های سخت و شن‌های نرم قرار داد و میان چشمه‌های کم‌آب و روستاهای از هم دور. نه



ص: ۵۹

شتر جان می‌گیرد نه درازگوش و گاو و اسب و گوسفند علفی می‌یابند. سپس آدم و اولاد او را امر کرد که به طرف خانه خدا رو کنید، مقصد نهایی سفرهای با برکت مردم را آنجا قرار داد؛ «وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ وَ عُيُونٍ وَشِلَةٍ وَ قُرًى مُنْقَطِعَةٍ لا يَزْكُو بِهَا خُفٌّ وَ لا حَافِرٌ وَ لا ظِلْفٌ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ علیه السلام وَ وَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ وَ غَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَ جَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ حَتَّى يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلُلًا يُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمُ ابْتِلَاءً عَظِيماً وَ امْتِحَاناً شَدِيداً وَ اخْتِبَاراً مُبِيناً وَ تَمْحِيصاً بَلِيغاً جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ وَ وُصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَّاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِيَ الثِّمَارِ مُلْتَفَّ الْبُنَى مُتَّصِلَ الْقُرَى بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ وَ أَرْيَافٍ مُحْدِقَةٍ وَ عِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ وَ رِيَاضٍ نَاضِرَةٍ وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ» بار انـدازشان آنجاست. مغز دلشان به سوی آن پر می‌کشد. از بیابان‌های بی‌آب و علف و دورافتاده، طی کردن بیابان‌های مهلك و درّه‌های عمیق با پرتگاه جزیره‌هایی که از یکـدیگر جدا افتاده تا این‌که شانه‌هایشان را (به دور کعبه) بچرخانند در حالی که رام خدایند و دور خانه «لا إلهَ إلَّا اللَّه» می‌گوینـد، به حالت هروله می‌رونـد؛ با مویی ژولیـده و خاك‌آلود. لباس‌های دوخته را کنار افکنده‌اند، زیبایی‌های خلقت خود را به وسیله رها کردن موها زشت کرده‌اند، امتحانی است بزرگ. آزمایشی است جدّی.

خداونـد آن را وسـیله رحمت خویش قرار داد و وسیله رسـیدن به بهشت خویش. اگر خـدا می‌خواست خـانه خود و این محل عبـادت را میـان باغسـتان‌هـا و رودخانه‌ها قرار دهـد و میان زمین‌های صاف و هموار و پردرخت، که وقت میوه‌هایش رسـیده و ساختمـان‌هـایش در هم پیچیـده باشـد و روسـتاهایش به هم چسبیـده باشـد، میان گنـدم‌های سالم و درشت و باغ سبز و خرّم و جلگه‌هـای قابل کشت و دشت‌های پر آب و باغ‌های دلکش و راه‌های آباد، این امتحان کم می‌شـد و درجه‌اش پایین می‌آمـد، چون امتحـانش ضـعیف بود. پس پاداشـش نیز کم می‌شـد و اگر خـدا خـانه خود را از زمرّد، یـاقوت، طلاـ برلیان و جواهرات زیبای پر قیمت قرار داده بود و نور و درخشندگی داشت، سرعت کردن شك را در سینه‌ها تخفیف می‌داد و کوشش شیطان



ص: ۶۰

را از دل‌های مردم پایین می‌آورد و تزلزل و اضـطراب شك مردم را نفی می‌کرد، لیکن خداوند بندگانش را به اقسام سـختی‌ها امتحـان می‌کنـد و به انواع کوشـش‌هـای سـخت از بنـدگانش طلب پرسـتش می‌کنـد و آن‌هـا را به اقسـام چیزهـای ناخوشـایند آزمـایش می‌کنـد تـا تکبّر را از دل‌هایشـان بیرون کنـد و رام بودن را در نفوسـشان جای دهـد و این سـختی‌ها را راه‌های باز و درهای گشوده به تفضّل خویش قرار دهد و آن را سبب‌هایی آرام برای عفو و بخشش خود قرار دهد.

۱. عبدالحمیدبن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

خداوند- تعالی- چون خواست توبه آدم علیه السلام را بپذیرد، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل گفت: سلام بر تو ای آدم، ای کسی که بر بلا صابر و شکیبا بودی و از لغزشی که صادر شد توبه کردی. خداوند تبارک و تعالی مرا نزد تو فرستاد تا مناسکی را که به‌واسطه انجام آن‌ها توبه‌ات پذیرفته می‌شود، به تو بیاموزم. پس جبرئیل دست آدم را گرفت و با او حرکت داد تا به بیت‌اللّٰه رسیدند. در آن‌جا ابری بر سر آدم سایه افکند. جبرئیل عرض کرد: هر جا که این ابر سایه افکند، با پا خط بکش. بدینگونه گام زدند تا به منا رسیدند. جبرئیل جای مسجد منا را به آدم نشان داد. آدم آن‌جا را خط کشید و نیز جای مسجدالحرام را با کشیدن خط مشخص کرد. پس از آن، به عرفات رفتند. جبرئیل آدم را بر عرفه ایستاند و به او گفت:

هرگاه آفتاب غروب کرد، هفت بار به لغزش خود اعتراف کن. آدم چنین کرد و به همین خاطر آن‌جا «عرفه» نامیده شد؛ زیرا آدم علیه السلام به لغزش خویش اعتراف کرد. پس این معنا سنّتی شد در میان فرزندان آدم که به گناهان خویش اقرار و اعتراف کنند، همان‌طور که پدرشان به لغزش خویش اعتراف کرد و نیز از خدا درخواست توبه و آمرزش گناهان خود کنند؛ چنانکه پدرشان از خدا این خواهش را کرد. پس از آن، جبرئیل علیه السلام به او گفت: از عرفات کوچ کرده، خارج شود. پس جناب آدم علیه السلام از عرفات بیرون آمد و عبورش بر هفت کوه افتاد و به دستور جبرئیل بر سر هر کوهی چهار تکبیر گفت، سپس ثلثی از شب رفته بود که به وادی جمع (مزدلفه) رسید. در آنجا میان نماز مغرب و عشا جمع نمود و به همین خاطر آنجا را «وادی جَمْع» نامیدند؛ چه آن‌که جناب آدم در آن‌جا میان نماز مغرب و عشا جمع کرد.

پس وقت نماز عشا در این شب و در این وادی، زمانی است که ثلثی از شب بگذرد.

باری، پس از خواندن نماز مغرب و عشا جبرئیل علیه السلام امر کرد که حضرتش در پهنه جمع؛ یعنی زمین مسطّح مشعر تا صبح فرمانش داد که بخوابد. پس از آن، جبرئیل فرمان داد که بالای کوه



ص: ۶۱

وادی جمع برود و وقتی آفتاب طلوع نمود، به لغزش خویش هفت مرتبه اعتراف کند و از خدای منّان هفت بار طلب آمرزش و قبول توبه‌اش بنماید.

و دلیل این‌که جناب آدم علیه السلام دو بار به اعتراف کردن به لغزش خویش موظّف شد آن است که این عمل سنّت در فرزندان آن حضرت باشد، بنابراین کسی که عرفات را درک نکند و به وقوف [اختیاری] در آن نرسد §البته درک وقوف، حد اقل اضطراری عرفه، برای صحّت حج لازم است.§ و تنها وادی جمع (مشعر) را درک کند به حجّش وفا کرده و مناسکش صحیح است. به هر صورت، جناب آدم علیه السلام از وادی جمع به طرف مِنا خارج شد و چاشتگاه به آن‌جا رسید. سپس به دستور جبرئیل دو رکعت نماز در مسجد منا به‌جا آورد. بعد از آن، جبرئیل فرمان داد که آن حضرت قربانی کند تا تقرّب به حق‌تعالی پیدا کرده و قربانی وی قبول شود.

و بداند که توبه‌اش پذیرفته شده است.

و این عمل (قربانی) در بین فرزندانش سنّت گردد.

باری جناب آدم علیه السلام به فرمان جبرئیل قربانی نمود، پس حضرت حق- عزّ وجلّ- قربانی را از او پذیرفت و آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدم را گرفت. جبرئیل گفت: خداوند تبارک و تعالی به تو احسان نمود؛ زیرا مناسکی را که به واسطه آن‌ها توبه‌ات مقبول گردید، به تو آموخت و قربانی تو را نیز پذیرفت. پس در قبال آن، تواضع نما و سر خود را بتراش.

پس آدم علیه السلام به منظور تواضع و فروتنی، در مقابل حقّ تبارک و تعالی سرش را تراشید.

آنگـاه جبرئیـل دسـت آدم را گرفت و او را به طرف بیت برد. در میـان راه، کنـار جمره عقبه به ابلیس برخـورد کردنـد. ابلیس گفت: ای آدم کجا می‌خواهی بروی؟

جبرئیـل گفت: ای آدم، او را بـا هفت ریـگ بزن و با هر ریگ یک تکبیر بگو. آدم آنچه را جبرئیل امر کرده بود، انجام داد و بـدین ترتیب ابلیس از آن‌ها دور شد. بعد جبرئیل در روز دوّم دست آدم را گرفت و به طرف جمره اول برد، باز در میان راه به ابلیس برخورد کردند.

جبرئیل علیه السلام گفت: او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگ یک تکبیر بگو.

آدم چنیـن کرد و ابلیس از آن‌هـا دور گردیـد و بـاز نزدیـک جمره دوّم بـه ابلیس برخوردنـد و ابلیس گفـت: ای آدم، کجا می‌روی؟

جبرئیل گفت: او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگ یک تکبیر بگو.

آدم چنین کرد و ابلیس را از خود دور نمود. سپس نزدیک جمره سوّم، خود را به ایشان



نشان داد و گفت: ای آدم، کجا می‌خواهی بروی؟

جبرئیل گفت: ای آدم، او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگی یک تکبیر بگو.

آدم چنین نمود و ابلیس را از خود دور کرد و سپس در روز سوّم و چهارم نیز آدم به زدن ابلیس مبادرت کرد و وی را از خود دور نمود.

جبرئیـل خطـاب به آدم گفت: دیگر هرگز او را نخواهی دیـد. سـپس آدم را به بیت برد و امر نمود که هفت بـار خـانه خـدا را طواف کند و آدم چنین کرد.

پس جبرئیل گفت: خداوند متعال تو را آفرید و توبه‌ات را پذیرفت و همسرت حوّا بر تو حلال گشت.

۲. یحیی بن أبی العلاـی رازی نقـل کرده: مردی بر حضـرت امام صادق علیه السـلام وارد شـد و عرض کرد: فـدایت شوم خبر دهید مرا از معنای فرموده حق‌تعالی: ن، وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ. §قلم: ۱§ و نیز از فرموده‌اش به ابلیس: قَالَ فَإِنَّکَ مِنْ الْمُنْظَرِینَ* إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ و همچنین از این خانه (کعبه) که چگونه بر مردمان واجب شد به زیارتش بیایند؟

راوی گوید: امام علیه السلام به او توجّه کرده، فرمود:

پیش از تو کسی از آنچه تو پرسیدی از من سؤال نکرده است. بدان حق- عزّ وجلّ- وقتی به فرشتگان فرمود: من در زمین برای خود خلیفه‌ای قرار دادم. تمام آن‌ها از این کلام به ضـجّه و فریاد آمده و گفتند: پروردگارا! اگر می‌خواهی برای خود خلیفه‌ای در زمین قرار دهی، او را از ما انتخاب کن که طاعت و فرمانت را می‌بریم.

خداوندِ دانا در جوابشان فرمود: من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.

فرشـتگان پنداشـتند این کلام باری تعالی ناشـی از خشم او بر ایشان است، پس به عرش پناه برده و آن را طواف نمودند، حق- جلّت عظمته- به ایشان امر کرد خانه‌ای را که از مرمر و سـقفش از یاقوت سـرخ و سـتون‌هایش از زبرجـد بنا شـده بود، طواف کنند؛ خانه‌ای که هر روز هفتاد هزار فرشته داخل آن می‌شدند و بعد از آن تا وقت معلوم دیگر به آن وارد نگشتند.

سپس امام فرمود: و ... یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ روزی است که در صور یک بار دمیده شود و میان دمیدن اوّل و دوّم، ابلیس هلاک می‌شود.

و امّا «نون»، عبارت است از نهری در بهشت که آبش از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر



است. حق‌تعالی به این آب می‌فرماید: مرکّب شو، پس بلا فاصله مرکّب می‌گردد. سپس درختی را با دستش می‌کارد (امام علیه السلام برای رفع شبهه‌ای که برای گروه مشبّهه §مشبّهه کسانی هستند که صفات مخلوقات را با همان معنای محسوس و مادی بر خدا حمل می‌کنند ومی‌گویند: خدا مانند ما چشم و دست دارد و او از بالای آسمان دنیا به پایین می‌آید. مشبّهه چندین فرقه گشته‌اند، نک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۲۵§ پیش آمده بلا فاصله فرمودند: مقصود از «ید» قوّه و قدرت است نه آن معنایی که در توهّم گروه مشبّهه می‌باشد). پس از آن، به درخت می‌فرماید:

قلم شو و به دنبال آن، به قلم امر می‌کند: بنویس.

درختی که قلم شده عرض می‌کند: چه بنویسم؟

حق- جلّت عظمته- می‌فرماید: آنچه را که تا روز قیامت واقع خواهد شد، بنویس.

پس قلم به فرمان خدا تمام وقایع را می‌نگارد و آن را به نفخ صور و هلاکت ابلیس ختم می‌کند و بعد خداوند متعال به آن می‌فرماید: تا وقت معلوم، البّته سخن مگو و تکلّم مکن.

۳. ابن ابی عمیر، از اصحاب و یاران ما از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که: از آن جناب راجع به ابتدای طواف پرسیدند؟

حضرت فرمودند: خداوند- تبارک و تعالی- وقتی خواست آدم علیه السلام را بیافریند، به فرشتگان فرمود: در زمین برای خود خلیفه و جانشینی قرار خواهم داد.

دو فرشته از فرشتگان عرض کردند: آیا کسی را خلیفه خود قرار می‌دهی که در زمین فساد کرده و خون‌ها می‌ریزد؟

پس میان آن دو فرشته و حق- عزّ وجلّ- حجاب‌ها زده شد، در حالی که نور حق- جلّت عظمته- برای فرشتگان ظاهر و روشن بود. بعد از واقع شدن حجاب، آن دو فرشته دانستند خداوند از کلامشان به خشم و غضب آمده، لذا به دیگر فرشتگان گفتند: چاره ما چیست و چگونه توبه کنیم؟

فرشتگان گفتند: ما توبه‌ای برای شما نمی‌شناسیم مگر



این‌که به عرش پناه ببرید.

امام علیه السلام فرمودند: پس آن دو فرشته، به عرش پناه بردند تا این‌که حق‌تعالی توبه آن‌ها را پذیرفت و حجاب‌ها را از میان برداشت و چون دوست دارد که با چنین عبادتی، عبادت شود؛ از این رو، بیت را در زمین آفرید و طواف در اطراف آن را بر بندگان واجب کرد و بیت‌المعمور را در آسمان آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته داخلش شده و تا روز قیامت از آن بیرون نمی‌آیند.

۴. فضل بن یونس روایت کرده است که: ابن ابی العوجاء، از شاگردان حسن بصری بود. او از مسیر توحید منحرف شد. به وی گفتند: از مذهب مولایت جدا شدی و داخل در چیزی شدی که نه اصلی دارد و نه حقیقتی؟!

گفت: مولای من مِخلَط است؛ یعنی گاهی قائل به قضا و قدر است و گاهی به جبر.

نمی‌دانم پایبند مذهبی هست یا نه!
راوی می گوید: ابن ابی العوجاء در همان حالت تردّد و انکار کسی که بر او حجت نماید داخل مکه شد، اما علما از مجالست و مذاکره با او کراهت داشتند، به خاطر بدزبانی و فساد ضمیرش.
روزی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و در مجلس آن حضرت، که جماعت از نظریات آن امام استفاده می کردند، نشست و گفت: ای ابو عبداللَّه، مجالس امانت هستند و به ناچار باید کسانی که اهل سخن گفتن و سؤال هستند، مطلب خود را مطرح کنند، آیا به من اذن در سخن گفتن می‌دهید؟
امام علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی بگو.
پرسید: تا کی این خرمن را با پاها می کوبید و به این سنگ پناه می‌آورید و این خانه افراشته از آجر و کلوخ را می‌پرستید و همچون شتران فراری، دور این خانه «هروله» می کنید؟
هرکس در این باره بیندیشد، می‌داند که این کار را کسی غیر فرزانه و بی‌اندیشه بنیان نهاده است. پس بگو، که تو رییس این آیین و قلّه آنی و پدرت پایه و نظام آن است.
امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هرکس را گمراه و کوردل سازد، حق را برایش ناخوش می‌دارد و به کامش گوارا نمی‌آید و شیطان سررشته‌دار و همنشین او می‌شود و او را به وادیِ هلاکت می کشاند و از آن بیرونش نمی‌آورد. این خانه‌ای است، که خداوند به‌وسیله آن



ص: ۶۵

بندگانش را به پرستش خود فراخوانده است، تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید.
از این‌رو، بندگان را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داده است.
پس آن، شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال استوار شده است.
خداوند متعال آن را دو هزار سال قبل از گستراندن زمین، خلق نمود و سزاوار است که در آنچه امر کرده، اطاعت شود و از آنچه نهی کرده باز دارد. خداوندی که ایجاد کننده ارواح و صورت‌ها است.
ابن ابی العوجاء گفت: ای ابو عبداللَّه، ذکر باری‌تعالی نمودی اما نزول و حلول ذات او بر غایب نمودی! فرمود: وای بر تو، چگونه او غایب است، در حالی‌که با مخلوقات خود حاضر است و از رگ گردن به آن‌ها نزدیکتر است. سخن آنان را می‌شنود و هیکل آنان را می‌بیند و اسرارشان را می‌داند؟
مخلوق آن است که هرگاه از مکانی به مکانی رود، آنجا را اشغال می کند و نمی‌داند در جای قبلی‌اش چه چیز حادث شده، اما خداوند عظیم الشأن ملک الدیان، هیچ مکان از او خالی و او به هیچ مکان مشتغل نیست و نیز به هیچ مکانی اقرب از مکان دیگر نیست و آن کس که به آیات محکم و دلایل روشن بر انگیختش و به نصرتش کمک کرد و برای تبلیغ رسالتش انتخاب نمود، ما را تصدیق می کند که پروردگارش او را برانگیخت و با او سخن گفت.
ابن ابی العوجاء برخاست و به یارانش گفت: چه کسی مرا در این دریا انداخت؟ من از شما شرابی طلب کردم و شما مرا در آتش انداختید؟! گفتند: در مجلس او شخصی حقیر بودی. گفت: او فرزند کسی است که سرهای کسانی را که می‌بینید حلق نمود!

۵. امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمّد بن سنان نوشت: علّت حج، ورود به (میهمان‌سرای) خداوند و درخواست افزایش و بیرون آمدن از گناهان است و برای آن‌که از گذشته توبه کند و عمل از سر گیرد و نیز در حج، خرج کردنِ ثروت‌ها و رنج و خستگی و بازداشتن بدن‌ها از خواسته‌ها و لذایذ و در عبادت به خدا نزدیک شدن و خضوع و فروتنی و کرنش و مذلّت (در پیشگاه حق) و بیرون آمدن در گرما و سرما و ایمنی و ترس است، به‌صورت حرکتی پیوسته. به‌علاوه در حج، برای همه مردم منافعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار سبحان و نیز رها کردن سنگدلی و خسّت و غفلت و ناامیدی است و تجدید



ص: ۶۶

حقوق و بازداشتن جان‌ها از فساد و سود بردن هرکه در شرق و غرب و خشکی و دریاست؛ چه حج‌گزار و چه تاجر و وارد کننده کالا ـ و فروشنده و خریدار و کاسب و بینوا که حج نمی‌گزارند و همچنین رفع نیازهای مردم اطراف و جاهایی که می‌توانند در آن‌جا گرد آیند، تا منافع خویش را شاهد باشند.

و علت یک مرتبه واجب بودن حج این است که خداوند متعال در واجبات ضعیف‌ترین مردم را در نظر گرفته، که از جمله این واجبات حج است، سپس تشویق کرده افراد توانا را به‌قدر توانشان بر انجام آن.

۶. هشام‌بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علّت، خداوند بندگان را مکلّف ساخته که حج بگزارند و کعبه را طواف کنند؟

فرمود: خداوند مردمان را آفرید نه برای علّتی، جز آن‌که خواست، پس آنان را تا مدتی معیّن آفرید و به ایشان فرمان داد و بازداشت به آنچه که فرمانبرداری در دین و مصلحتشان باشد در کار دنیایشان. پس در حج، گرد آمدن از شرق و غرب را قرارداد، تا یکدیگر را بشناسند و هرکدامشان کالاهای تجارتی را از شهری به شهری ببرند، تا از این رهگذر، کرایه دهنده و شتربان سود ببرد و تا آن‌که نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته و یاد شود و فراموش نگردد و اگر هرقومی به شهرهای خودشان و آنچه در آن‌هاست اتّکا می‌کردند، هلاک می‌شدند و شهرها ویران می‌شد و جذبِ کالا و سود بردن‌ها از میان می‌رفت و از خبرها آگاه نمی‌شدند. این است علّت حج!

۷. امام رضا علیه السلام در جواب نامه محمّد بن سنان از جواب سؤال‌هایی که پرسیده بود فرمود: علّت طواف این خانه، چنان بود که خداوند به فرشتگان فرمود: «من در زمین جانشین قرار می‌دهم». فرشتگان پاسخ دادند: «آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؟!» و چون فرشتگان این پاسخ را به خدای تبارک و تعالی دادند، دانستند که گناه کرده‌اند، پس پشیمان به عرش او پناهنده شدند و آمرزش طلبیدند.

پس خدای متعال دوست داشت که مانند آن، بندگان نیز عبادت کنند، پس در آسمان چهارم خانه‌ای در برابر عرش به نام «ضراح» قرار داد و در آسمان دنیا، خانه‌ای به نام «بیت المعمور» در برابر «ضراح» قرار داد و سپس این خانه «کعبه» را در برابر «بیت المعمور» قرار داد.

آنگاه به آدم فرمان داد که بر آن طواف کند و توبه‌اش را پذیرفت و این سنّت تا روز قیامت در



ص: ۶۷

فرزندانش جاری شد.

۸. ابو حمزه ثمالی گوید: بر محضر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شدم، آن حضرت مقابل دری که به طرف مسجد نصب شده بود، نشسته و به مردم در حال طواف می‌نگریستند، حضرت به من فرمودند: ابو حمزه! این مردم به چه چیزی امر شده‌اند؟ من ندانستم چه پاسخی بگویم، بنابراین از پاسخ فرو ماندم. حضرت خودشان فرمودند:

ایشان مأمورند که این سنگ‌ها را طواف کرده، سپس نزد ما آیند و دوستی خود را به ما اعلام کنند.

۹. عبدالرحمان بن حجاج گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به صیدی که در خارج حرم بوده و به طرف حرم می‌رود و دو فرسخ با مسجد فاصله دارد، تیری می‌زند و حیوان می گریزد و خود را به حرم می‌رساند و در آنجا از ضرب تیر از پای درمی‌آید، آیا بر تیرانداز کفاره‌ای هست یا نه؟

فرمود: کفاره‌ای بر او نیست و وی مانند کسی است که در خارج حرم تله‌ای نصب می کند، سپس صیدی در آن می‌افتد و با اضطراب و زحمت خود را به حرم می‌رساند و داخل آن می‌شود، ولی در حرم می‌میرد، در اینجا بر نصب‌کننده تله کفاره‌ای نیست؛ زیرا در جایی تله گذارده که برایش حلال بوده، تیرانداز هم در جایی تیرانداخته که برایش حلال بوده، پس بر او کفاره‌ای نیست. عرض کردم: این بیان از نظر مردم قیاس است. فرمود: چیزی را برای تو به چیز دیگر تشبیه کردم تا حکم را بفهمی (نه آن که به دلیل شباهت، حکم آن را به این سرایت دهم).

۱۰. خلاد از حضرت صادق علیه السلام در باره شخصی که کبوتری از کبوتران حرم را سر برید، نقل می کند که فرمود: وی باید فدا و عوض آن را بپردازد. پرسیدم: آیا می‌تواند آن را بخورد؟ فرمود: خیر. گفتم: بعد از سر بریدن اگر حیوان را بیندازد و برود چطور؟ فرمود: یک عوض دیگر بر عهده‌اش می‌آید. پرسیدم: پس وی چه کند؟ فرمود: باید حیوان را دفن کند.

۱۱. معاویهٔ بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مکه و مدینه مانند سایر بلاد هستند و حکمشان با هم متحد است؟ فرمود: بلی. گفتم: برخی از اصحاب روایت کرده‌اند که شما به ایشان فرموده‌اید اگر پنج روز در مدینه ماندید نماز را تمام بخوانید. حضرت فرمود:

این اصحاب شما به مدینه می‌آمدند و هنگام نماز از مسجد بیرون می‌رفتند، من از این کار



ص: ۶۸

کراهت داشتم. از این رو این حرف را به آن ها گفتم.

۱۲. معاویه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مادرم در سفر حج با من همراه و دردمند و بیمار است، وظیفه وی چیست؟

حضرت فرمود: به او بگو از آخرین میقات و نزدیکترین آن‌ها به مکه مُحرم شود؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه ذوالحلیفه و برای اهل مغرب جُحفه را میقات قرار داده‌اند.

معاویه گوید: مادرم از جحفه محرم شد.

۱۳. ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی در غیر ماه‌های حج از غیر مواقیتی که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله معین کرده‌اند، احرام حج بسته است، حکم وی چیست؟

حضرت فرمودند: احرامش صحیح نیست، اگر خواست به منزلش برگردد، باز گردد و تکلیفی بر او نیست و اگر خواست ادامه دهد و بگذرد، بگذرد، اما منتهی وقتی به یکی از مواقیت تعیین شده رسید، از آنجا محرم گشته و عملش را عمره قرار دهد نه حج، این کار از رجوع به منزلش بهتر است؛ زیرا وی اعلان کرده که به احرام حج محرم شده است، حال رجوعش به منزل و

انصراف از آن سزاوار نیست.

۱۴. ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام درباره شخص مُحرمی می‌پرسد که کمربندی را- که پولش در آن است- محکم به شکمش می‌بندد. حضرت فرمود: محکم ببندد، تا از آن مطمئن شود، که با همین خرجی، می‌تواند حجش را تمام کند.

۱۵. زراره از حضرت باقر علیه السلام در باره مُحرمی که از سر فراموشی با همسرش همبستر شده پرسید، حضرت فرمود: چیزی بر عهده‌اش نیست؛ زیرا وی به منزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی غذا خورده باشد.

چرا طواف هفت دور قرار داده شد؟

۱۶. ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، پرسیدم: چرا طواف هفت شوط است؟ فرمودند: زیرا خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان فرمود: من در زمین برای خود جانشین و خلیفه قرار می‌دهم.

فرشتگان به خدا عرض کردند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کرده و خون‌ها می‌ریزد؟!

↥

خداوند متعال فرمود: من آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم.

باری، خداوند تبارک و تعالی قبلًا فرشتگان را از نور خود محروم و ممنوع نکرده بود ولی پس از ایراد این سخن، آن‌ها را از آن محجوب و ممنوع داشت، این منع هفت هزار سال طول کشید و فرشتگان هفت هزار سال به عرش پناه بردند. خداوند بر ایشان ترحّم نمود و توبه ایشان را پذیرفت و بیت‌المعموری را که در آسمان چهارم هست برای آن‌ها بازگشتگاه و مأمن قرار داد و بیت‌الحرام را برابر آن، برای مردم بازگشتگاه مأمن نمود. از این رو، طواف پیرامون آن، به مقدار هفت شوط بر بندگان واجب شد. برای هر هزار سال عبادت فرشتگان، یک شوط چرخیدن بربندگان واجب شد.

۱۷. ابو خدیجه، گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

پدرم در حال طواف بود و مردی که از کنارش می گذشت، دستش را روی شانه آن حضرت نهاد و گفت: سه پرسش از تو دارم که جز تو و مرد دیگری جواب آن‌ها را نمی‌داند.

پدرم ساکت ماند و جوابش را نداند تا از طواف فارغ گردید، سپس داخل حِجر اسماعیل گشته، دو رکعت نماز گزارد و من هم همراهشان بودم. پس از فراغت از نماز، با صدای بلند فرمودند: مردی که پرسش داشت کجا است؟

آن مرد آمد و در مقابل آن حضرت نشست. پدرم به او فرمودند: پرسش‌های خود را بگو. آن مرد ابتدا از آیه: ن، وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ. §قلم: ۱§ پرسید؟

پدرم جوابش را دادند.

سپس پرسید: وقتی فرشتگان بر حق‌تعالی اعتراض کرده و او را به غضب آوردند، چگونه حضرتش از ایشان راضی گردید؟

حضرت فرمودند: فرشتگان به مدّت هفت سال §در علل الشرایع هفت هزار سال آمده است.§ اطراف عرش طواف کرده و خدا را خواندند و از او طلب آمرزش نموده، از جنابش درخواست می کردند که از آن‌ها راضی و خشنود گردد.

پس از سپری شدن چند سال، حق‌تعالی از آن‌ها راضی شد.

آن مرد گفت: درست فرمودید. پس از آن، عرض کرد: بفرمایید پروردگار چگونه از آدم علیه السلام راضی شد؟

فرمود: وقتی آدم از عالم بالا به پایین فرود آمد، به زمین هند نازل شد و از پروردگارش

↥

ص: ۷۰

جویای بیت‌الحرام گردید. حق تبارک و تعالی به او فرمان داد که به بیت رفته، آن را هفت بار طواف کند و پس از آن، به منا و عرفات رود و مناسک و اعمال آن‌ها را انجام دهد. آدم علیه السلام از هند حرکت کرد و جای دو قدمش همان جایی است که عمران قدم گذارده و میان هر قدم و قدم بعدی آدم، صحراهایی که در آن‌ها چیزی نبود و بدین ترتیب خود را به بیت رسانید. ابتدا هفت بار دور بیت چرخید و سپس مناسک و اعمال را آن‌گونه که حق‌تعالی به او فرمان داده بود، انجام داد و خدا توبه‌اش را پذیرفت و وی را آمرزید.

سپس امام علیه السلام فرمودند: چون فرشتگان در اطراف عرش، هفت سال §علامه مجلسی می گوید: یعنی علت این‌که طواف حضرت آدم علیه السلام، وسیله قبول توبه‌اش شد، طواف‌فرشتگان پیش از این و توسّل آنان به این برای قبول توبه‌شان بود و در این نیز اشاره‌ای به علت قرار دادن هفت دور هست ... و می‌توان این دو حدیث را که یکی هفت سال و دیگری هفت هزار سال می‌گوید، اینگونه جمع کرد که اصل قبول متوقف بر هفت سال بود، اما کمال آن در گروی هفت هزار سال.

سپس این خبر بر این دلالت دارد که فرشتگان برای امامان ما علیهم السلام نیز ظاهر می‌شدند که با برخی اخبار نمی‌سازد.§ طواف نمودند، طواف آدم در اطراف بیت نیز هفت شوط قرار داده شد و پس از اتمام هفت شوط و انجام مناسک، جبرئیل به آدم علیه السلام بشارت داد و گفت: گوارا باد تو را ای آدم، حق- عزّ وجلّ- تو را آمرزید، سه هزار سال پیش از تو من این بیت را طواف کرده‌ام.

آدم به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا! من و فرزندانم را پس از من بیامرز.

حق‌تعالی فرمود: باشد، هر کدام از ایشان که به من و رسولانم ایمان آورند، می‌آمرزم.

آن مرد حضرت را تصدیق کرد و رفت و پدرم علیه السلام فرمودند: این جبرئیل است که نزد شما آمده تا معالم و شرایع دین شما را به شما بیاموزد.



ص: ۷۱

علت طواف کردن از اطراف حِجر

۱۸. ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام درباره حِجر پرسید، حضرت فرمود: اسماعیل مادرش را در حجر دفن کرد و آن را بالا آورد و دورش را دیوار گذاشت تا قبر مادرش لگدمال نشود. §اسماعیل مادرش را آن‌جا دفن کرد و خوش نداشت که پا بر آن گذاشته شود. پس دور آن حصاری کشید.§ ۱۹. معاویهٔ بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسیدم که آیا جزو کعبه است یا بخشی از کعبه در آن است؟ فرمود: نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن هم. لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آن‌جا به خاک سپرد و چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند، دور آن حصاری کشید. قبور پیامبرانی هم در آن‌جاست.

۲۰. و مردم از کنار حجر طواف می‌کنند نه داخل آن؛ زیرا مادر حضرت اسماعیل علیه السلام داخل حجر مدفون است و قبرش در آن است، این گونه طواف می‌شود تا قبر وی پایمال نگردد.

چرا عمره مانند حج بر مردم واجب گردید؟

۲۱. معاویهٔ بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: عمره به منزله حج بوده و بر مردم و آنانکه مستطیع هستند (در طول عمر یک بار) واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

حجّ و عمره را برای خدا انجام دهید.

آیه‌ای که عمره را همچون حج واجب نموده، در مدینه نازل گردید و برترین عمره‌ها، عمره‌ای است که در ماه رجب انجام شود.

۲۲. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: عمره همانند حج واجب است، چون خداوند می‌فرماید: حج و عمره را برای خدا انجام دهید، عمره واجب است مثل حج، و هرکس حج تمتع به جا آورد، از عمره کفایت می‌کند و انجام عمره در ماه‌های حج، همان تمتّع است.

علت ناپسند بودن پوشش ردا (ی دکمه دار) برای مُحرم

۲۳. عبیداللّه حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: در کتاب جدّم این

↨

ص: ۷۲

مضمون را یافتیم: مُحرم رداء تکمه بسته به دوش نگیرد.

این مضمون را برای پدرم ذکر کرده و سرّش را خواستار شدم.

پدرم فرمود: علّت آن این است که جاهل دکمه‌های لباسش را نبندد امّا فقیه و عالم (که می‌داند نباید دکمه‌ها را ببندد) برایش اشکالی ندارد چنین لباسی را بپوشد.

دلیل عدم استحباب هدیه فرستادن به کعبه و تکلیف انسان نسبت به آنچه به عنوان هدیه برای کعبه فرستاده‌اند؟

۲۴. حضرت امام جعفر صادق، از پدر بزرگوارش و آن حضرت از امام علی علیهم السلام:

اگر دو رود برایم سیل طلا و نقره بیاورد، اندکی از آن طلا و نقره را برای کعبه هدیه نمی‌فرستم؛ زیرا این هدایا نصیب دربانان و پرده‌داران کعبه می‌شود نه مساکین و فقرا.

۲۵. و علت مستحب نبودن ارسال هدیه به کعبه این است که این هدایا به دست نگهبانان می‌رسد نه مساکین.

۲۶. علی بن جعفر از برادرش حضرت ابی‌الحسن، علی‌بن جعفر علیهم السلام: از برادرم پرسیدم؟ مردی بهای کنیز خود را برای کعبه هدیه فرستاده، وظیفه‌اش نسبت به آن چیست؟

حضرت فرمودند: مردی که کنیز خود را برای کعبه هدیه داده بود، نزد پدرم آمد و از وظیفه‌اش جویا شد؟

پدرم به او فرمود: کنیز را قیمت کن یا بفروش، سپس به منادی امر کن بر روی سنگی رفته و با صدای بلند بگوید: توجّه، توجّه: هرکس کمبود نفقه داشت یا ابن السبیل گردید یا طعام و خوراکش مفقود گشت، به فلان بن فلان مراجعه کند. بعد به منادی فرمان ده که پول کنیز را طبق نوبت میان مراجعین تقسیم کند تا پول تمام شود.

۲۷. حریز گوید: یاسین برایم نقل کرد و گفت: از حضرت اباجعفر علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: جماعتی از مصر آمدند که مردی در میان ایشان فوت کرد. وی وصیّت به مردی نمود که هزار درهم از پول‌هایش را برای کعبه هدیه بفرستد.

وقتی وصیّ به مکّه وارد شد، از اهالی مکّه راهنمایی خواست، آن‌ها وی را به قبیله بنی‌شیبه راهنمایی کردند. آن مرد نزد آن‌ها آمد و حکایت را برای ایشان نقل کرد. آن‌ها به او گفتند: پول‌ها را به ما بده، ذمّه‌ات بریء می گردد.

↨

ص: ۷۳

مرد از نزد آن‌ها برخاست و پیش جمعی رفت و از آن‌ها ارشاد خواست. آنها او را به محضر مبارک حضرت ابی جعفر محمّد

بن علی علیهما السلام ره نمودند، حضرت فرمودند:
آن مرد نزد من آمـد و از وظیفه‌اش پرسـید. به او گفتم: کعبه از این هـدایا و تحفه‌ها مستغنی است، بنگر به کسـی که به قصـد زیارت این بیت آمـده و درمانـده یا نفقه‌اش تمام شـده یا مرکبش را گم کرده و از برگشـتن به نزد اهلش ناتوان و عاجز است. پس این پول را به این افراد که نام بردم بده.
سپس یاسین می‌گوید: آن مرد نزد بنی‌شیبه رفت و فرموده حضرت ابی جعفر علیهما السلام را برای آن‌ها بازگو کرد.
آن‌هـا گفتنـد: این مرد گمراه است و بـدعت‌گـذار! نبایـد از او مطلبی اخـذ کرد و اساساً صاحب علم و دانش نیست و ما از تو می‌خواهیم به‌حق این بیت و به‌حق فلان و فلان آنچه را که به تو گفتیم به او نگویی.
آن مرد گفت: محضـر امام علیه السـلام مشرّف شدم و به او عرض کردم: با بنی شـیبه ملاقات کردم و فرموده شـما را به ایشان گفتم، آن‌ها پنداشـتند که شما چنین و چنان بوده و علم و دانشی ندارید. سپس از من خواستند و به خدای عظیم سوگند دادند که گفته آن‌ها را نزد شما بازگو نکنم.
حضرت فرمودند: من نیز تو را به خدا سوگند می‌دهم وقتی نزد ایشان رفتی به آن‌ها بگو:
از نشـانه‌هـای علم من این است که اگر امـور مسـلمین به من واگـذار شود و ولاـیت ظـاهری بر آن‌هـا، به دست من افتـد، قطعاً دسـت‌هـای ایشـان را قطع نمـوده و سـپس آن‌هـا را به پرده‌هـای کعبه می‌آویزم و بعـد خودشـان را بر زمین برآمـده و مرتفعی می‌ایسـتانم آنگاه به منادی می‌گویم با صدای بلند بگو: مردم! آگاه باشید این جماعت دزدان (خانه) خدا هستند، پس آن‌ها را بشناسید.
۲۸. ابو الحرّ، از حضـرت صادق علیه السـلام نقل کرده که فرمود: مردی محضـر امام باقر علیه السلام مشرّف شد و عرض کرد: کنیزی را برای کعبه هدیه نموده‌ام که پانصد دینار در برابرش به من می‌دهند. وظیفه‌ام چیست؟
فرمودند: کنیز را بفروش و پولش را بگیر، سپس روی این دیوار؛ یعنی دیوار حجر اسماعیل بایست و با صدای بلند مردم را نزد خود بخوان و بعد پول کنیز را به هرکس از حجاج
↥
ص: ۷۴
که ابن سبیل (در راه مانده) و نیازمند است بده.
۲۹. سـعیدبن عمر جعفی از قول مردی از اهالی مصـر گویـد: برادرم کنیزی خوش صدا و زیبا داشت و آن را به بیت اللّه الحرام هـدیه کرد، من به مکّه آمـدم و از برخی راهنمایی خواسـتم. به من گفتنـد: او را به بنی شـیبه بده و برخی کلامی دیگر گفته و پیشـنهادی غیر آن دادند، امر بر من مشـتبه شد و ندانستم چه کنم. مردی از اهل مسجد به من گفت: من تو را نزد کسی بفرستم که به حق هدایتت کند؟
گفتم: آری.
پس آن مرد به شـیخ و بزرگی که در مسجد نشسته بود اشاره کرد و گفت: این جعفربن محمّد علیهما السلام است، مسأله خود را از ایشان بپرس. من نزد آن حضرت رفته، قصّه خود را عرض کردم.
حضـرت فرمـود: کعبه نه طعـام می‌خواهـد و نه شـراب، آنچه برای آن اهـدا می‌شود، تعلّق به زائران آن دارد. بنـابراین، کنیز را بفروش و بر روی حِجر اسماعیل بایست و با صدای بلند بگو:
آیا در میان شما حاجیان، کسی هست که ابن سبیل باشد؟

آیا محتاج و نیازمندی در میان شما زائران هست؟

وقتی نزد تو آمدند، از ایشان بپرس، بعد پول را به آن‌ها بده و قیمت کنیز را میان آنان توزیع و تقسیم کن.

به حضرتش گفتم: از برخی که پرسیدم، به من گفتند کنیز را تحویل بنی‌شیبه بده.

فرمودند: آگاه باش، وقتی قائم ما ظهور کند، این قوم را گرفته و دست‌هایشان را قطع می‌کند و آن را دورشان می‌چرخاند و می‌فرماید: اینها دزدان مال خدا هستند.

۳۰. احمدبن ابی عبداللّه برقی، ازپدرش به‌اسنادش از برخی اصحاب وی می گوید:

زنی مقداری پشم به من داد و گفت: این را به اهل مکّه بده تا با آن، جامه‌ای برای کعبه بدوزند. من از این‌که آن را به پرده‌داران، که ایشان را می‌شناختم بدهم کراهت داشتم، پس چون به مدینه وارد شدم، محضر امام باقر علیه السلام رفته، به ایشان عرض کردم:

زنی مقداری پشم به من داده و گفته است آن را به اهل مکه بده تا آن را جامه‌ای برای کعبه بدوزند. من از این‌که آن را به پرده‌داران بدهم کراهت دارم، تکلیفم چیست؟

حضرت فرمودند: با آن عسل و زعفران بخر و تربت قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بگیر و

↕

ص: ۷۵

آن را با آب باران گِل کن و سپس مقداری از عسل و زعفران در آن بریز و آنگاه آن را میان شیعیان توزیع و تقسیم کن تا با آن بیمارانشان را مداوا کنند.

از چه رو حج تمتّع واجب است، نه قِران و افراد؟

۳۱. عبیداللّه بن علی حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند:

حجّ به عمره متّصل‌است، به دلیل فرموده حق تبارک و تعالی: «پس‌از آن‌که امنیت یافتند، هر کس حج تمتع بگزارد لازم است قربانی کند».

بنابراین، برای احدی هیچ نوع حجّی جایز نیست مگر آن‌که تمتّع به‌جا آورد؛ زیرا حقّ- عزّ وجلّ- آن را در کتابش نازل کرده و در سنّت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آمده است.

انجام غسل، هنگام دخول در بیت برای چیست؟

۳۲. عبیداللّه بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا هرگاه زنان به خانه خدا می‌روند، غسل کنند؟ فرمود: آری، خداوند می‌فرماید: «خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان و راکعان و ساجدان، پاک سازید». سزاوار است که بنده، جز با طهارت وارد خانه خدا نشود، عرق و آلودگی‌ها را شسته و پاک شده باشد.

علت هروله کردن در خانه خدا

۳۳. زراره یا محمّد بن مسلم گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد در طواف بیت با برداشتن قدم‌های متوسّط نه شتاب حرکت کند؟

حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به مکّه آمدند و حاکم میان آن جناب و مشرکین مکّه، کتابِ خدا بود، امر فرمودند که لشکریان جست و خیز نموده و از خود چابکی و زرنگی نشان دهند و نیز به آن‌ها فرمود: بازوهای خود را بیرون آورید و خود آن جناب دو بازوی خود را بیرون آورد و سپس پیرامون بیت با قدم‌های نه بلند و نه کوتاه، بلکه متوسّط

به شتاب و سرعت حرکت کردند تا بدین وسیله به مشرکین مکّه نشان دهند که رنج و تعب و خستگی به آنها نرسیده است و به همین خاطر مردم در وقت طواف دور بیت به صورت رمل یعنی با قدمهای متوسط و در عین حال با شتاب و سرعت حرکت می کنند، سپس امام علیه السلام فرمودند:



ص: ۷۶

ومن راه می‌روم و آهسته حرکت می‌نمایم؛ همان‌طور که علی‌بن الحسین علیهما السلام آهسته راه می‌رفتند.

۳۴. یعقوب احمر گفت: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در غزوه حدیبیّه، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با اهل مکّه برای سه سال متارکه جنگ نمود و سپس داخل مکّه شد و اعمال حج را به‌جا آوردند. در این اثنا به‌تعدادی از اصحابشان عبورکردند که آن‌ها درآستانه کعبه نشسته بودند، حضرت فرمودند: آن گروه که بر قلّه کوه‌ها هستند، قوم شما بوده و نبینند شما ضعیف و ناتوان باشید. آن جماعت پس از استماع این کلام به پا خاسته و تن‌پوش‌های خود را محکم کرده و دست‌ها را سخت بر کمر گرفته سپس دور کعبه با قدم‌های متوسط و در عین حال با سرعت و شتاب حرکت نمودند تا به آن‌ها نشان دهند که رنج و مشقّت ایشان را ناتوان نکرده است.

چرا نبیّ گرامی با این که حج تمتع به‌جا نمی‌آورد، فرمان به تمتّع داد؟

۳۵. حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: چهار روز از ماه ذی‌القعده باقی مانده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام حجّةُ الوداع، از مدینه خارج شد تا به مسجد شجره آمدند. در آن‌جا نماز خوانده، سپس مرکب راندند تا به بیداء رسیدند، از آن‌جا محرم شده و مشغول به انجام حج گردیدند و صد رأس شتر برای قربانی می‌راندند و تمام مردم نیز محرم به احرام حج شدند و هیچ کدام اراده احرام برای عمره نکردند و اساساً نمی‌دانستند که تمتّع چیست. باری جملگی همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با حال احرام آمدند تا به مکّه رسیدند.

پیامبر گرامی ابتدا به طواف بیت پرداخت و مردم نیز همراه آن حضرت طواف کردند، سپس آن جناب در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارده، سپس حجرالأسود را استلام کردند. پس از آن به زمزم رفته از آن آشامیدند و فرمودند: اگر بر امّتم سخت نمی‌شد یک یا دو دلو از آن می‌نوشیدم. سپس فرمودند: به آنچه خدای- عزّ وجلّ- در قرآن ابتدا کرده شما نیز ابتدا نمایید.

از این رو، به صفا رفته و به آن آغاز نمودند؛ یعنی از صفا به مروه و بعد، از مروه به صفا، تا هفت بار این ایاب و ذهاب را انجام دادند و وقتی هفت شوط را به اتمام رسانده و در مروه قرار گرفتند، ایستادند و برای اصحابشان خطبه خواندند و پس از اتمام خطبه، به آن‌ها امر فرمودند که از احرام بیرون آیند و آنچه از اعمال را به‌جا آورده‌اند، عمره حساب کنند؛ زیرا امر و فرمان خدا چنین می‌باشد. مردم از احرام بیرون آمدند. پس از آن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:



ص: ۷۷

و اگر آنچه ازاین امر صورت می گیرد (رسیدن قربانی به‌محلّ خودش) قبل‌ازاین واقع شده بود، البته به آنچه شما را امر کردم خود نیز آن را انجام می‌دادم ولی کسی که سوق هدی کرده، نمی‌تواند از احرام بیرون بیاید، مگر پس از رسیدن قربانی به محلّش، خداوند- عزّ وجلّ- در قرآن می‌فرماید:

... وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ...؛ «سر را نتراشید و از احرام بدین وسیله بیرون نیایید، مگر پس از رسیدن قربانی

به محلّش ...»

سراقهٔ بن مالک بن جُعشُم کِنانی از جا برخاسته، عرض کرد: ای پیامبر خدا، چنان دینمان را به ما آموختی که دانستیم گویا امروز خلق شده‌ایم (و هیچ نمی‌دانستیم)، آیا فرمانی که صادر فرمودید، نسبت به امسال است یا هر سال این حکم جاری است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر اختصاص به امسال نداشته بلکه تا ابد مستمر است و نیز مردی دیگر برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا احرام حجّ بسته و در حجّ داخل شویم، در حالی که آب غسل جنابت از سرهای ما می‌ریزد؟!

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد.

و علی علیه السلام از یمن آمد و خود را رساند تا حجّ به‌جا آورد و وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب رسید، دید فاطمه علیها السلام از احرام درآمده و بوی خوشی استشمام نمود.

پس به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، برای آن‌که مسأله را از آن جناب بپرسد بر فاطمه علیها السلام نیز اعتراض داشتند.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، به چه چیز احرام بسته‌ای و چگونه از آن بیرون می‌آیی؟

عرض کرد: مانند آنچه نبیّ صلی الله علیه و آله کرده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو از احرام بیرون میا و سپس آن حضرت را در هَدی و قربانی شریک قرار داد و سی و هفت رأس از شتران را برای امیرالمؤمنین علیه السلام منظور کرد و شصت و سه رأس دیگر را (خود) قربان نمود و از هر شتری پاره‌ای برداشت و تمام را در یک دیگ قرار داد و پس از آن، امر فرمود که آن‌ها را بپزند و خود و امیرالمؤمنین علیه السلام از آن خوردند و فرمود: اکنون همه از آن خوردیم و حجّ تمتّع برتر از حج قِران است که با آن قربانی سوق داده شده، چنانچه از حجّ مفرده نیز افضل است.

و نیز فرمودند: هر گاه شخص عمره تمتّع بجا آورد، فریضه تمتّعی که بر عهده‌اش هست



ص: ۷۸

به‌جا آورده است.

ابن عبّاس می‌گوید: از آن تاریخ تا روز قیامت، عمره در حجّ داخل گردید.

۳۶. معاویهٔ بن عمّار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در حجّهٔالوداع، پس از فراغت از سعی در جنب مروه ایستادند و برای مردم خطبه خواندند. پس حمد الهی به‌جا آورده، ثنا بر ذات اقدسش گفته، فرمودند:

«ای مردم، این جبرئیل است و- با دست به پشت سر اشاره کرد- به من امر می‌کند به کسانی که قربانی نرانده‌اند، امر کنم مُحلّ شده و از احرام حج خارج شوند و اگر آنچه اکنون آمده، قبلًا واقع شده بود و پیش از فرمان جبرئیل قربانی به محلش رسیده بود، من نیز همچون شما به آنچه مأمورتان می‌کنم عمل می‌نمودم ولی من قربانی را پیش فرستاده‌ام، کسی که هَدْی و قربانی را رانده و هنوز به محلّش نرسیده، حق ندارد از احرام بیرون آید.

سراقهٔ بن مالک بن جعشم کنانی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه به دین خود آگاه و عالم شدیم، گویی که امروز آفریده شده‌ایم. آیا آنچه امر فرمودی، اختصاص به امسال دارد یا حکم همیشه همین است؟

پیامبر خدا فرمودند: نه، اختصاص به امسال ندارد، بلکه برای همیشه حکم همین است.

بعد، مردی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا احرام حجّ ببندیم و در حجّ داخل شویم، در حالی که آب جنابت از سرهای ما می‌ریزد؟

حضرت به او فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد.

۳۷. فضیل بن عیاض می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردم در حج رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف دارند، بعضی می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به احرام حجّ محرم شدند.

برخی دیگر می گویند: حضرتش به احرام عمره محرم شدند.

گروهی دیگر می گویند: حضرت با احرام حج قِران خارج شدند. جماعتی دیگر می گویند: آن جناب خارج شدند و منتظر فرمان خدای- عزّ وجلّ- بودند که چه دستور می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند- عزّ وجلّ- آگاهاند که آن حجّی است که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بعد از آن، دیگر حجّی به‌جا نمی‌آورد. پس خداوند عزّ وجلّ تمام نسک و اعمال را در یک سفر برای پیامبرش جمع کرد تا تمام آن‌ها برای امّتش سنّت باشند و بعد از آن که حضرتش

↕

طواف بیت و سعی صفا و مروه را به انجام رسانید، جبرئیل علیه السلام امر کرد آن را عمره قرار دهد مگر آن کس که قربانی آورده بود که به دلیل قربانی‌اش از احرام بیرون نمی‌آید؛ زیرا خداوند متعال در قرآن فرموده: ... حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ...؛ یعنی از احرام بیرون نیاید تا قربانی به محلّ ذبح برسد و عمره و حجّ برای حضرتش جمع شد و حضرتش طبق آیین عرب و شناخت آن‌ها که غیر از حج به چیز دیگری (یعنی عمره) آشنا نبودند، با احرام حج خارج گشت ولی منتظر فرمان خدا هم بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در آن زمان به همان آیین جاهلیّت عمل می کردند، مگر آنچه را که اسلام تغییر داده بود. از این رو، آن‌ها انجام عمره را در ماه‌های حج روا نمی‌دانستند. پس وقتی نبی گرامی صلی الله علیه و آله به آن‌ها فرمودند: احرام حج را، که در ماه‌های حج واقع ساخته‌اید، به عمره تبدیل کنید، بر آن‌ها گران آمد؛ زیرا نمی‌دانستند که عمره را می‌توان در ماه‌های حج انجام داد و این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی بود که به آن‌ها امر کرد حج را فسخ نمایید و فرمود: از این تاریخ تا روز قیامت عمره را در حجّ داخل کردم و در حال ایراد این سخن انگشتان خود را درهم کرد و مقصودشان ماه‌های حج بود (یعنی عمره را هم در همان ماه‌های حج می‌توان انجام داد).

راوی می گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: آیا به آیینی از آیین‌های عصر جاهلیّت می‌توان اعتنا کرد؟ حضرت فرمودند: اهل جاهلیّت تمام شرایع و احکام دین حضرت ابراهیم علیه السلام را ضایع نمودند، مگر ختنه و ازدواج، که آن‌ها را نگهداشته و ضایع ننمودند.

پی‌نوشت‌ها

↕

↕

طرح جایگزین شود.



ص: ۸۲

نسخه‌های خطی فارسی درکتابخانه عارف حکمت مدینه

سیّد محمد باقر نجفی

(شهریور ۱۳۵۷)

احمد عارف حکمت، فرزند ابراهیم بن عصمت بن اسماعیل رائف پاشا است که به تصریح «خیر الدین زرکلی» در کتاب «اعلام، قاموس التراجم» سلسله نسبش به امام حسین‌بن علی علیه السلام و خاندان نبوّت منتهی می‌شود. §الاعلام، ج ۱، ص ۱۳۸، چاپ سوم، بیروت ۱۹۶۹ م.§ احمد عارف حکمت در سال ۱۲۰۰ ه. ق. به دنیا آمد و در دامان خانواده‌ای بزرگ و اهل علم و دیانت، رشد یافت.

پدر وی، ابراهیم عصمت، به تأیید مؤلفان «دائره المعارف الاسلامیه» §ج ۱۵، ترجمه محمد ثابت الافندی، احمد الشنتناوی و ... ص ۴۷۹، افست، تهران، انتشارات جهان.§ «قاضی عسکر» سلطان «سلیم ثالث» §بیست و هشتمین سلطان عثمانی ۱۸۰۷- ۱۷۸۹ م.§ بود.

احمد عارف حکمت پس از طی مدارج علمی و اهتمام وافر به تحصیل و تحقیق. در سال ۱۲۳۱ ه. ق./ ۱۸۱۶ §همان مأخذ ص ۴۷۹§ به مقام استادی و قضاوت «بیت المقدس» منصوب گردید.

پس از پنج سال، در سال ۱۲۳۶ ه. ق./ ۱۸۲۰ م.

صاحب منصب قضاوت قاهره شد و آنگاه در سال ۱۲۳۹ ه. ق./ ۱۸۲۳ م. عازم مدینه منوره گردید تا عهده‌دار پست قاضی القضاتی شهر شود.

احمد عارف حکمت پس از ۱۰ سال و بدان خاطر که از سادات حسینی به‌شمار می‌آمد: «نقیب الاشراف» شرفای مدینه گردید. سپس در سال ۱۲۴۹ ه. ق./ ۱۸۲۳ م. قاضی عسکر «آناطولی». و در سال ۱۲۵۴ ه. ق./ ۱۸۳۸ م. قاضی عسکر «مامللی» §بین بالکان و دریای سیاه.§ و آنگاه در سال ۱۲۶۲ ه. ق. به بالاترین منصب قضاوت و دیانت؛ یعنی شیخ الاسلامی



ص: ۸۳

ارتقا یافت.

شیخ الاسلام احمد عارف حکمت، بعد از هفت سال شیخ الاسلامی، در سال ۱۲۷۰ ه. ق. از تمامی مناصب و مسؤولیت‌های رسمی خود استعفا کرد و به عبادت و تحقیق دل سپرد. تا در سال ۱۲۷۵ ه. ق./ ۱۸۵۸ م. جهان را در «الآستانه» §استانبول.§ وداع گفت و به منزلگاه ابدی ره سپرد. متأسفانه تراجم و تذکره‌هایی که مورد مطالعه راقم این سطور بوده است، بیش از این، از چگونگی احوالات و زندگانی شیخ الاسلام اطلاعی به دست نمی‌دهند.

این عدم دسترسی حقیر، دلیل قلّت منابع تحقیق در شرح حال شیخ الاسلام نیست؛ زیرا شخصیت علمی و موقعیت والایی که

شیخ الاسلام در قلمروی حکومت عثمانی دارا بود، مجال زیادی به نویسندگان و محقّقان هم عصر خود داده بود که در اطراف حیات و موت وی قلمفرسایی کنند.
به استثنای کتاب‌های مطبوع تاریخ و تراجم ترکی و عربی مربوط به نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق./ ۱۹ میلادی می‌توان به این کتاب‌ها مراجعه کرد:.
*Fatima Aliyye :Djewdet pash we Eamani ق. ه ۲۲۳۱ لوبناتسا
*, ۴ Gibb :ottoman poetry ج، ۰۵۳ ص
* ۰۲۶ Mahmud kemol :Sonarirturk shairleri ص، ۴ ج. م ۷۳۹۱ لوبناتسا.
* مقدمه دیوان شعری عارف حکمت، به قلم محمد زیور، استانبول ۱۲۸۳ ه. ق.
مضافاً این‌که بنا به نوشته «اسماعیل پاشا بن محمد بغدادی» §اسماعیل پاشا بن محمد امین بن میر سلیم البابانی از خانواده‌های کردستان عراق متولد و ساکن بغداد ۱۹۲۰§ در کتاب: «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون» و کتانی در کتاب «فهرس الفهارس»، §فهرس الفهارس والاثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات لعبد الحی الکتانی. ۲ جزء، چاپ رباط ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ ه. ق.§ مرحوم «شهاب الدین محمود آلوسی» §۱۸۵۴ - ۱۸۰۲، مدرس، متفکر، ومفتی بغداد.§ صاحب «تفسیر روح المعانی» §در ۹ مجلد به سال ۱۳۰۱- ۱۳۱۰ ه. ق. در بولاق مصر چاپ شده است.§ رساله مستقل و مفصلی در شرح حال شیخ الاسلام، به‌نام «شهی النغم فی ترجمهٔ شیخ الاسلام و ولیّ النعم» §«ایضاح المکنون ...» ج ۲، ص ۶۱ چاپ افست ایران، تهران مکتبهٔ الاسلامیهٔ والجعفری التبریزی. چاپ ۳، ۱۳۷۸ ه. ق.§ تألیف کرده است که با کوشش‌های زیادی در کتابخانه‌های مدینه و مکه و قاهره و بررسی فهارس موجود از آثار مطبوع و مخطوط مصر §مانند: فهرس الخزانه التیموریه. فهرس مکتبه مکرم. فهرس طلعت الخزانه المزّکیه. فهرست مکتبه قوله در دار الکتب مصر. و نشریات و فهارس آثار چاپی مصر در دار الکتب وکتابشناسی‌های سالیانه جمهوری عربی مصر.§ توفیق دستیابی به آن را پیدا نکردم. باشد که ان‌شاء اللّٰه محقّقانی دیگر در تکمیل این ترجمه ناقص، هادی راقم شوند.
آنچه که در تمامی تذکره‌های مسلم اهل وثوق است، شیخ الاسلام عارف حکمت، نه تنها در منصب قضاوت و دیانت مردی هوشیار و قوی دل بود، بلکه در میدان ادب و شعر، یکه تازی برجسته و به تصریح «نامق کمال پاشا» §ادیب بزرگ ترک: مراجعه شود به کتاب: «تاریخ الشعوب الاسلامیه» کارل بروکلمان، ترجمه منیز البعلبکی. ص ۶۰۹ بیروت چاپ ۶، ۱۹۷۴ م تصریح نامق کمال در جلد ۱۵، «دائره المعارف الاسلامیه» ص ۴۸۰، مندرج است.§ او و «طاهر سلام» نامورترین شاعران دوران



ص: ۸۴

«محمود عثمانی ثانی» به‌شمار می‌رفته است.
از مرحوم شیخ الاسلام عارف حکمت، آثار متعددی به یادگار مانده است که هریک از آن‌ها به اعتباری مأخذ آثار برجسته مورّخان و ادبای نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق. گردید. که در ذیل با توجه به مصادر مختلف و متعدد، فهرستی از مؤلفات عارف حکمت را جهت استحضار پژوهندگان معروض می‌داریم:
۱. «الاحکام المرعیه فی الأراضی الأمیریه»، که با جمله: «الحمد للّٰه‌حمداً یوافی نعمه ...» آغاز می‌شود.
۲- «مجموعهٔ التراجم فی تراجم علماء القرن الثالث عشر» که متأسفانه عمر شیخ الاسلام به اتمام و اکمال آن مجال نداد و از

جمله مأخذ مورد استفاده اسماعیل پاشا بن محمد بغدادی در تألیف «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون» و «هدایة العارفین» می‌باشد.

۳- «خلاصة المقالات فی مجالس المکالمات»، که یک نسخه خطی از آن، به شماره ۳۷۹۱ در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود.

۴- «تذکرة الشعرای ترکی»، که مرحوم شیخ آن را تا شعرای سال ۱۲۵۰ ه. ق./ ۱۸۳۴ م.
تألیف کرده است.

۵- «دیوان شعر عارف حکمت»، در این دیوان مرحوم شیخ الاسلام اشعاری به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی سراییده است، که از نظر محقّقان ادبیات ترکی، از اهم آثار ادبی ترک در قرن ۱۳ ه. ق. بشمار می‌آید.

ابیات فارسی مندرج در این دیوان، به‌خوبی از تسلّط و علایق شیخ الاسلام به تاریخ و ادبیات فارسی، حکایت می‌کند.

دیوان عارف حکمت، با مقدمه‌ای در شرح حال شیخ الاسلام و سبک و ممیزات شعری وی به‌قلم «محمد زیور» به سال ۱۲۸۳ ه. ق. در استانبول به‌چاپ رسید.

نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۱۱۰ - ۱/ ۸۱۰ در کتابخانه عارف حکمت مدینه و نسخه دیگری در «دارالکتب والوثائق القومیه» قاهره موجود است که در این تحقیق مورد مطالعه و مراجعه راقم بود.

شیخ الاسلام، در خلال ایام عهده‌داریِ منصب قضای مدینه به خاطر تحقیق، اهتمام زیادی نسبت به جمع آوری آثار و نسخه‌های نفیس مبذول داشت.



ص: ۸۵

این کوشش مداوم تا آخرین روزهای حیاتش متوقف نبود، مقدمات اسبابی گردید. تا کتابخانه‌ای به‌نام وی تأسیس شود.

در آن زمان، شهر مدینه، دارای یک کتابخانه منظم و مجهّز به نسخه‌های مهم در رشته‌های مختلف علوم اسلامی نبود.

بدین لحاظ شیخ الاسلام از یک سوی و «سلطان محمود عثمانی» از سوی دیگر، مصمّم به ایجاد کتابخانه عارف حکمت و «محمودیه» §سلطان محمود عثمانی این کتابخانه را در سال ۱۲۷۲ ه. ق. تأسیس کرد و بنای آن، در قسمت غربیِ مسجد پیامبر، جنب باب الصدیق قرار داشت و هم اکنون پس از توسعه مسجد در زمان ملک عبدالعزیز، آثاری از آن به‌جای نمانده است و تمامی کتاب‌های آن به کتابخانه «عامه» منتقل گردید و هم اکنون در آنجا نگهداری می‌شود. در این کتابخانه حدود ۷۷۹۰ جلد کتاب وجود دارد که ۳۰۷۲ مجلد آن چاپی و ۴۷۱۸ نسخه دیگر خطی می‌باشد.§ شدند.

شیخ الاسلام طبق تصریح تمامی مصادر تحقیقی موجود، کتابخانه خود را در سال ۱۲۷۰ ه. ق. افتتاح و تأسیس کرد و بنا به مکتوبات کتیبه ترکی سر درب §لوحی است سنگی که بر آن، پنج بیت ترکی حک شده است. اول آن «جناب احمد عارف بک سپهرک- مشیخت صدری بدری ایدل اول.» و آخر آن «ختامیه دعا لطفی تام تاریخ- یا یلدی بو کتابخانه مکمل ۱۲۷۱».§ فعلی کتابخانه، بنای آن در سال ۱۲۷۱ ه. ق. به صورتی که اکنون وجود دارد، تکمیل شد و شیخ الاسلام کتابخانه را وقف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و اموال منقول و غیر منقولی را برای اداره آن وقف نمود.

متن وقف‌نامه کتابخانه با ذکر تعداد نسخه‌های خطی موجود و ساختمان کتابخانه و دیگر اموال و موقوفات، در «محکمه شرعی» مدینه و استانبول به ثبت رسید و هم اکنون بنا به تصریح «علی حافظ» §متولد ۱۳۲۷ ه. ق. از علمای عربستان و مؤسس روزنامه «المدینه»، چاپ مدینه، در سال ۱۳۵۶ ه. ق.§ در کتاب «فصول من تاریخ المدینة المنورّه» §چاپ «شرکة المدینة

المنورة للطباعة والنشر» ص ۲۴۱§ در محکمه شرعی مدینه که تابع وزارت حج و اوقاف عربستان سعودی است، نگهداری می‌شود.

شیخ الاسلام برای احداث کتابخانه، خانه‌ای را در قسمت جنوب، رکن جنوب شرقی مسجد، از اولاد حیّ حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام §با زید بن علی بن الحسین اشتباه نشود.§ در نیمه نخست قرن ۱۳ ه. ق. در مدینه خریداری کرد.

بررسی چندین ساله حقیر، در باره تاریخ و بافت اصلی مدینه در قرن نخست اسلامی و با توجه به منابع و مصادر موثقی که در این خصوص، در دسترس است. جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد که در جنوب رکن جنوب شرقی مسجد، ابتدای خانه «ابی ایوب انصاری» §صحابی بزرگوار پیامبر اسلام. پیامبر اسلام پس از هجرت، و در بدو ورود به مدینه حدود ۷ الی ۱۲ ماه درخانه وی اقامت فرمود.§ و سپس در امتداد جنوبی آن، خانه «جعفربن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی‌بن ابی‌طالب علیهم السلام» است.

کتابخانه عارف حکمت، در قسمت غربی این خانه مبارک قرار دارد، که اکنون بعد از عثمانی‌ها و به‌خاطر عدم اعتقاد علمای وهابی نسبت به حفظ اماکن اهل بیت و صحابه کبار پیامبر، به صورت خانه و دکان‌های مخروبه شخصی در آمده است و در حال حاضر کوچه‌ای باریک از شمال به جنوب، حد فاصل کتابخانه با دو خانه ابی ایّوب و



ص: ۸۶

امام جعفر صادق علیه السلام است.

مرحوم نور الدین علی بن احمد سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) در کتاب «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی» §تصحیح محمد محی الدین عبد الحمید، ۴ جزء در ۲ مجلد، چاپ دار احیاء التراث العربی- بیروت.§ صریحاً پس از شرح خانه امام جعفر صادق علیه السلام، در سمت قِبْلی خانه ابی ایوب می‌نویسد: خانه حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، مقابل خانه امام جعفر صادق علیه السلام در قسمت غربی آن است §مأخذ مذکور، ص ۷۳۲، ج ۲§ البته مساحت‌های فعلی جای خانه ابی ایوب انصاری و امام صادق علیه السلام و کتابخانه عارف حکمت با مقیاسی که از موقعیت این خانه‌ها در قرن اول و دهم و اوایل قرن ۱۳ ه. ق. در دست داریم. کاملًا تطبیق نمی‌کند. با این همه انتخاب و خریداری چنین محلّی برای احداث کتابخانه از طرف مرحوم شیخ الاسلام مدینه، آن هم از اولاد حیّ و صحیح النسب حسن‌بن زید، به خوبی می‌تواند مبیّن آن باشد که قسمت غربی و جنوبی محل کتابخانه در زمین خانه حسن بن زید و از قسمت شرقی در قسمتی از زمین‌های منسوب به خانه ابی‌ایوب انصاری و امام جعفر صادق علیه السلام واقع شده است.

کتابخانه عارف حکمت پس از تأسیس و تا قبل از جنگ جهانی اول، برای استفاده همه پژوهندگان و زائران ارض مقدسه، دایر و فعال بوده است.

محل نقشه صفحه ۱۱؟؟؟



ص: ۸۷

غالب نسخه‌های خطی وکتاب‌های چاپی سفرنامه‌های حج زائران وپژوهشگران مصری، سوری، حجازی و ... در نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق. و دهه اول و دوم قرن ۱۴ به پویایی و موقعیت ممتاز کتابخانه عارف حکمت در جوار مسجد نبوی به تفصیل اشاره

کرده‌اند.

علی بن موسی که خاطرات سفر حج خود را به سال ۱۳۰۳ ه. ق. در رساله‌ای با عنوان وصف المدینهٔ المنوره §نسخه خطی به شماره ۳۱۶۹۰/ ۱۶۴۴ تاریخ، در دار الکتب مصر نگهداری می‌شود و مورد مراجعه مؤلف قرارگرفت. ایضاً حمد الجاسر، مورخ مشهور عربستان، ضمن پنج رساله دیگر، در یک مجلد و با عنوان «رسائل فی تاریخ المدینه» منتشر کرده است. چاپ اول، ریاض دار الیمامه للبحث و الترجمه و النشر ۱۳۹۲ ه.- ۱۹۷۲ م.§ نگاشته است، می‌نویسد: «... و بجوار المبارک بیت نائب الحرم کائناً من کان و تجاه بیت حضرت النائب کتبخانهٔ عظیمهٔ للمرحوم عارف حکمت بک شیخ الإسلام بالآستانهٔ سابقاً فیها من الکتب النفیسهٔ ما لا- یوجد فی غیرها و لها خدمهٔ بمعاشات شهریهٔ تأتیهم من وقفه الموقوف علیها بالآستانهٔ ...». §همان مدرک، ص ۱۴§ ایضا: «... یوصل إلی دیار العشرهٔ و إلی بیت شیخ الحرم و النائب وکتبخانهٔ المرحوم شیخ الاسلام- أسبق- عارف حکمت بک الّتی لا نظیرها فی أرض الحجاز لکثرهٔ ما فیها من الکتب النفیسهٔ و الخدمهٔ والمجلّدین الموظّفین دائماً ...». §همان مدرک، ص ۴۷§ در اثنای جنگ جهانی اول، «فخری پاشا» فرمانده نظامی مدینه به خاطر حفاظت و مراقبت از این گنجینه نفیس، تمامی نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت را به دمشق منتقل کرد و در تکیه سلطان سلیم، از دستبرد وقایع و حوادث ناشی از جنگ عالم‌گیر پنهان ساخت.

پس از جنگ جهانی، کتابخانه را به مدینه بازگرداندند و بار دیگر کتابخانه رونق خود را از سر گرفت.

قدیمی‌ترین مأخذی که در کتابشناسی و معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت نگاشته شد، مقالاتی است که O. Spies/ شپس، به سال ۱۹۳۶ م. در شماره‌های ۱۰، ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۰ ... مجله «الجمعیهٔ الألمانیهٔ للدراسات الشرقیهٔ»/

M ovqenl andischen Geselschaft Zeitsehrift der Deutschen

تألیف و منتشر ساخته است.

این مقالات بعدها مورد استناد «کارل بروکلمان» در تألیف کتاب «تاریخ الأدب العربی». §ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار، جزء ۳، ص ۲۱۷، چاپ ۲، دار المعارف مصر.§ و فؤاد سرگین، در تألیف کتاب «تاریخ التراث العربی» §جلد اول، ترجمه عربی دکتر فهمی ابوالفضل. «الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للتألیف والنشر»، قاهره ۱۹۷۱§... گردید.

سپس مقالات تحلیلی متعددی در نشریات و مجلدات عربی مانند «مجلهٔ المعارف» «تذکرهٔ النوادر للندوی» منتشر گردید که می‌توان اهم آن‌ها را مقاله «شکیب ارسلان» §۱۸۶۹- ۱۹۴۶ م متفکر و نویسنده بزرگ عالم عرب.§ تحت عنوان «مکتبات المدینهٔ المنوره» در شماره ۲۵، سال ۱۹۵۰ م. مجلّه «المجمع العلمی العربی» §که بعدها تحت عنوان «مجله مجمع اللغهٔ العربیهٔ» در دمشق منتشر گردید.§ و مقالات «محمد کرد علی» در شماره ۱۸ (۱۸۱- ۱۸۳) سال ۱۹۵۳ م. به‌شمار آورد.



ص: ۸۸

به استثنای آنچه که به‌طور پراکنده و ناقص از گذشته به دستمان رسیده، در کتابخانه دانشگاه ملک عبد العزیز جده- عربستان سعودی، به یک رساله دکتری برخوردم که درباره منابع خطی علوم اسلامی است، در کتابخانه عارف حکمت، توسط دکتر عباس طاشکندی §عنوان وی، عمید شؤون المکتبات، جامعهٔ الملک عبد العزیز، از دیگر تألیفات وی «فهرس المخطوطات» کتابخاته مرکزی دانشگاه ملک عبد العزیز می‌باشد.§ برای دانشگاه پطرز بورگ، نوشته شده است ..

A. Descriptive colloque of the historical collection of the S GentipicM onuscrpets at the .. library »Arif Hikmat « in Madina Saudi Arabic

دانشگاه پطرزبورگ ۱۹۷۴ م.

ایضاً، رساله‌ای پلی‌کپی شده در نگارش فهرستی از میکروفیلم‌های گرفته شده و موجود در دانشگاه الامام محمد بن سعود ریاض- از بعضی نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مدینه عموماً و عارف حکمت خصوصاً، راهنمای دیگری بود که مؤلف توفیق بررسی آن را در کتابخانه ملک عبد العزیز پیدا کرد. §رساله «مخطوطات جامعهٔ الریاض. نشرهٔ خاصه بمصوّرات المدینهٔ المنوره». اعداد یحیی ساعاتی و ۲۰۰۰ جزء ۱۳۹۳ ه./ ۱۹۷۳ م. ترجمه آثار فارسی که میکروفیلم آن‌ها در ریاض تهیه شده و هم اکنون اصل نسخه‌ها در کتابخانه عارف حکمت نگهداری می‌شود. عبارت‌اند از کتاب‌های:

«تراجم علماء ماوراء النهر»، «تراجم المشائخ الاحراریه»، «رباعیات الخیّام»، «سیاحت‌نامه»، «ظفرنامه شرف‌الدین یزدی»، «قافیه نامه جامی»، «معیار الجمال»، «مکتوبات النقشبندیه»، «منظومه ابن فرشته».§ در جریان این بررسی‌هاست که محقق به تناقض فاحش در خصوص تعداد نسخه‌های خطی کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت بر می‌خورد.

در بعضی منابع ۴۷۱۸ نسخه خطی، بعضی دیگر ۵۴۰۴ و به تصریحی دیگر ۱۷۰۰۰ و ...

اما آنچه که اکنون در تحقیقات عینی، مکشوف مؤلف شده است، به هیچ‌وجه تعداد نسخه‌های خطی فارسی- عربی و ترکی موجود در کتابخانه از ۵۰۰۰ و اندی تجاوز نمی‌کند و این قولی است که مسؤولان کتابخانه نیز بر آنند.



ص: ۸۹

متأسفانه تا آنجاکه مؤلف مطّلع است، تاکنون (سال ۱۳۹۸ ه. ق./ ۱۹۷۸ م.) به هیچ نوع فهرست جامعی از نسخه‌های خطی کتابخانه منتشر نشده است و شاید همین امر موجب عدم توجه پژوهندگان مسلمان، نسبت به کتابخانه عارف حکمت شده است. §به‌استثنای دو تحقیق مجمل؛ یکی رساله «ره آورد» آقای قوچانی و دیگری رساله‌ای مختصر از آقای دانش‌پژوه، مندرج در جلد پنجم نسخه‌های خطی» چاپ دانشگاه تهران.§ از این روی و با توجه به تحقیقات مقدماتی و نظری و ملاحظه عینی کتابخانه عارف حکمت در سال‌های ۱۳۹۶ ه. ق. و ۱۳۹۷ ه. ق. مصمّم و در پی فرصت و فراغتی مناسب بودم که تحقیقاتی در شناخت نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت انجام دهم.

پس از تخریب ساختمان‌های شرق مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان اولین اجرای طرح توسعه مسجد در سال ۱۳۹۶- ۱۳۹۷ ه. ق. معلوم شد که در طرح توسعه مسجد، تمامی ساختمان‌های جنوبی و شمال و شرق مجاور مسجد نیز خراب خواهند شد.

لذا در رجب سال ۱۳۹۸ ه. ق. با مساعدت و لطف بعضی از دست‌اندرکاران سیاست فرهنگی کشور، موظّف شدم به مدینه مشرّف شوم و لااقل فهرستی از نسخ‌های خطیِ فارسیِ موجود در کتابخانه عارف حکمت را تهیه و تنظیم کنم.

خوشبختانه این کار با توجه به همکاری‌های صمیمانه سفارت ایران در جدّه شروع و به خاطر موانعی که بر سر راه افتاد. بیش از مرحله نخست تحقیق که آن تهیه فهرستی توصیفی از نسخه‌های خطی فارسی بود، کاری مهم پیش نرفت.

نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه عارف حکمت، نه تنها در زمینه‌های ادب، عرفان، تاریخ و ... ایران از اهمیت بسیاری برخوردارند، بلکه به لحاظ فنون کتابت و تذهیب، می‌توان آن‌ها را مجموعه‌ای گرانبها و نفیس از آثار برجسته خطاطان بزرگ و تذهیب کاران و نقاشان چیره دست ایرانی در ۸ قرن اخیر تمدّن اسلامی- ایرانی دانست.

از این روی و با توجه به چنین مجموعه‌ای و کیفیت انتخاب نسخه‌های موجود، از لحاظ فن یا موضوع می‌توانیم شیخ الاسلام را عالمی شیفته و آگاه به فرهنگ پر بار اسلامی ایرانی بدانیم که می‌خواست از طریق شناخت و شناساندن گوشه‌هایی از آن،

به باروری هرچه بیشتر فرهنگ اسلامی خدمت کند.

در این راه، آنچه که از دست مؤلف صورت پذیرفته، توصیفی مجمل از آثار فارسی کتابخانه شیخ الاسلام است و بی‌شک در این راه و تحقیق، مؤلف را بیش از این ادعایی نیست و امیدوار است که جزء دوم این کتاب را نیز هر چه زودتر تقدیم پژوهندگان کند.



ص: ۹۰

نسخه‌های خطّی کتابخانه عارف حکمت

الف: قرن ششم هجری قمری

دیوان تبریزی

شیخ حسن تبریزی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۵۱۶ ه. ق به خط نستعلیق بسیار زیبا، با صفحات و حواشی مذهب.

۱۹۵ صفحه، ۲۲* ۱۳ سانتیمتر. شماره ثبت: ۶۰- ۴/ ۸۰۹

لطائف الامثال

محمد رشد کاتب، تاریخ پایان نگارش نسخه ۵۸۳ ه. ق به خط نستعلیق، با صفحات مذهب.

۱۹۶ صفحه، ۱۹* ۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۲۵- ۴/ ۸۹۰

ب: نسخه‌های خطی فارسی قرن ۷ ه. ق

مقامات فارسی

قاضی عمیدالدین بلخی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۶۶۸ ه. ق به خط نسخ، با صفحات مذهب.

۱۱۰ صفحه، ۱۷* ۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۲۴- ۴/ ۸۹۰

مقامات فارسی

شیخ حمیدالدین حمزه بلخی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۶۶۸ ه. ق به خط معتاد، به قلم محمد بن محمد سمرقندی معروف به عبدی.

۲۲۳ صفحه، ۱۵ س، ۲۱* ۱۶ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۴۹/ ۸۰ ضمن مجموعه، رساله

پ: نسخه‌های خطی فارسی قرن ۸ ه. ق

۱/ پ: تصوف

شرح تائیه ابن فارس

سعید فرغانی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۴۰ ه. ق به خط فارسی، با صفحات مذهب،



ص: ۹۱

در تصوف.

۷۴۹ صفحه، ۲۲* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت ۲۸- ۲/ ۲۶۰

۲/ پ: تاریخ و آثار

تاریخ جهانگشای جوینی

علاءالدین عطاملک جوینی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۰۱ ه. ق به خط نستعلیق، با صفحات مذهب. در تاریخ حکومت

۳۷۶ صفحه، ۲۵* ۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۲۳- ۲/ ۹۰۰

۳/ پ: ادب

ترجیع‌بند عطار

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۸۲ ه. ق به خط نستعلیق بسیار زیبا، به قلم عبدالرحمن عبدالحمید. با صفحات مذهب.

۳۰۲ صفحه، ۲۰* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۸۴- ۴/ ۸۹۰

مهری و مشتری

محمد حصاری. پایان تاریخ نگارش نسخه ۷۸۴ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم مؤلف.

۲۵۶ صفحه، ۲۱* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۹۹- ۲/ ۹۰۰

۴/ پ: منطق

رساله در منطق

فخرالدین رازی. تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۴۴ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم عبداللّٰه بن حسن اسماعیل عارضی.

۱ صفحه، ۲۱ سطری، ۱۲* ۱۳ سانتیمتر شماره ثبت: ۱۵۰/ ۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۱۳

ت: نسخه‌های خطی فارسی قرن ۹ ه. ق

۱/ ت: عرفان

مثنوی معنوی

مولانا جلال‌الدین مولوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۰۸ ه. ق به خط نستعلیق مذهب.

↕

ص: ۹۲

۶۲۴ صفحه، ۲۳* ۱۵ سانتیمتر. شماره ثبت: ۴۸- ۲/ ۲۶۰

مواطن

شرف‌الدین علی یزدی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۶۸ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم سالار کل، مذهب.

۲۴۰ صفحه. ۱۷* ۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۹- ۲/ ۲۶۰

۲/ ت: ریاضیات

اشکال التأسیس (رساله در هندسه)

موسی محمد قاضی‌زاده. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۹ ه. ق به خط نستعلیق.

۶۶ صفحه، ۲۰* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۵/ ۲/ ۵۱۳

مفتاح کنوز القلم (رساله در حساب)

خلیل ابراهیم، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۴ ه. ق به خط نستعلیق.

۱۷۶ صفحه، ۱۷* ۱۰ سانتیمتر. شماره ثبت: ۲۶- ۲/ ۵۱۱

۳/ ت: تاریخ و آثار
بساتین الانس
محمد صدر علاء احمد حسن. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۷۴ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.
۳۱۸ صفحه، ۱۷* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۰۶- ۲/ ۹۰۰
رساله فی بیان الواقعه الکبری فی تبریز
نام مؤلف مجهول. تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۸۹ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم غیب‌اللّه.
۴۰ صفحه، ۱۷* ۱۳ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۴۹- ۲/ ۹۰۰
روضۀ النواظر ملوك الهند
بلیغ، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۷۷ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.
۶۸۸ صفحه،* ۱۶ ۲۴ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۸- ۲/ ۹۰۰
مطلع السعدین
کمال الدین عبدالرزاق. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۸۴ ه. ق به خط نسخ زیبا، به قلم حاج حسین، مذهب.
↕
ص: ۹۳
۴۷۰ صفحه، ۳۳* ۲۳ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۸۴- ۲/ ۹۰۰
۴/ ت: ادب
الهی‌نامه و منظومه منطق‌الطیر
فریدالدین عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۹ ه. ق. به خط نستعلیق، به قلم عبداللّه شاه همایون. مذهب و منقش به نقوش بسیار زیبا. ۰
۶۸ صفحه، ۳۴* ۲۴ سانتیمتر. شماره ثبت: ۳۰- ۴/ ۸۹۰
حلل مطرّزه
علی یزدی، پایان تاریخ نگارش نسخه ۸۸۰ ه. ق مذهب.
۳۲۰ صفحه، ۲۰* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۷- ۳/ ۸۹۰
خسرو شیرین
نظامی گنجوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۳ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم ابن‌مراد فخار.
۶۰ صفحه، ۲۴* ۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۵/ ۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۲
دیوان درویش صفاتی
تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۶ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.
۲۰۰ صفحه، ۱۷* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۷۷- ۴/ ۸۹۰
دیوان شاه نعمت‌اللّه ولی
تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۷۸ ه. ق به خط نستعلیق.
۲۲۲ صفحه، ۲۱* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۸۶- ۴/ ۸۹۰

دیوان دهلوی

امیرخسرو دهلوی. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۵ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.

۱۰۳۸ صفحه، ۲۲* ۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۷۴- ۴/ ۸۹۰

شرفنامه اسکندری

نظامی گنجوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۳ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم ابن‌مراد فخار.

↥

ص: ۹۴

۷۱ صفحه، ۲۴* ۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۵/ ۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۳

کلیات جمال‌الدین

تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۶ ه. ق، به خط نستعلیق، مذهب.

۱۰۰ صفحه، ۱۷* ۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۳۲- ۴/ ۸۹۰

کلیات عطار

فریدالدین عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۴۴ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب و منقش به نقوش بسیار زیبا.

۱۳۴۶ صفحه، ۲۶* ۱۶ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۴۳- ۴/ ۸۹۰

مثنویات

شاعر زلالی. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۶۷ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم محمدطاهر.

مذهب

۳۹۶ صفحه، ۲۱* ۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۷۱- ۴/ ۸۹۰

مخزن‌الاسرار

نظامی گنجوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۳ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم ابن مراد فخار.

۵۲ صفحه. ۲۴* ۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۵/ ۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۱

منطق الطیر

عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۸ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم محمد فخرالدین، مذهب.

۲۹۶ صفحه، ۲۱* ۱۲ سانتیمتر.

شماره ثبت: ۱۶۶- ۴/ ۸۹۰

↥

ص: ۹۵

پی‌نوشت‌ها

↥

ص: ۹۶

↥

ص: ۹۷

↨

ص: ۹۸

مشربه امّ ابراهیم یا مسکن دوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

محمد صادق نجمی

از مکان‌های مهم زیارتی و از بقاع متبرکه در مدینه منوره، «مشربه امّ ابراهیم» است. پیشوایان و ائمه علیهم السلام به زیارت آن توصیه و تأکید کرده‌اند و همه مسلمانان در گذشته و در طول تاریخ، این مکان مقدس را با اهمیت تلقّی کرده و مدینه شناسان در معرفی آن مطالبی نوشته‌اند.

ولی پس از تسلّط وهابیان بر حجاز، مشربه امّ ابراهیم نیز مانند حرم ائمه و سایر بقاع متبرّکه، منهدم گردید و پیرامون آن را با بلوک‌های سیمانی دیوار کشیده، درِ آهنی گذاشتند تا مانع ورود زائران شوند و امروزه آن را به گورستان تبدیل کرده‌اند و دیگر اثری از مشربه و محلّ مسکن پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجد آن دیده نمی‌شود و این اثر مهم اسلامی، مانند آثار مذهبی فراوان دیگر در مکه و مدینه، به فراموشی سپرده شده و کمتر مسلمانی است که از وجود این اثر تاریخی- مذهبیِ مهم، آگاه شود و شنیدن نام مشربه برای وی تازگی نداشته باشد.

اکنون در این مقاله، تا آنجا که فرصت اجازه می‌دهد، مطالبی در شناساندن و بیان اهمیت و تاریخ مشربه امّ ابراهیم، که بخشی از تاریخ زندگی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نیز می‌باشد، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

۱- مشربه در لغت ۲- مشربه چگونه به تملّک پیامبر صلی الله علیه و آله در آمد. ۳- مشربه در گفتار و توصیه ائمه علیهم السلام ۴- امّ ابراهیم کیست؟ ۵- ابراهیم دردانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۶- انتقال ماریه به مشربه ۷- تبدیل مشربه به مسجد و گورستان ۸- مشربه یا مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام

↨

ص: ۹۹

* مشربه در لغت:

فیروز آبادی می‌نویسد: مشربه (به فتح و ضم راء) به زمین نرمی گفته می‌شود که همیشه سر سبز است.

و همچنین به معنای غرفه و محلّ مرتفع و به صفّه و سکّو نیز گفته می‌شود. §القاموس المحیط، ماده «شرب».§ احمد عباسی، مدینه شناس معروف می‌نویسد: مشربه به معنای غرفه است و به مناسبت وجود غرفه امّ ابراهیم در داخل نخلستان، به مجموع این باغ «مشربه» گفته‌اند. §عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص ۱۷۳§ سمهودی می‌نویسد: مشربه، محلّ مرتفعی بوده در داخل باغ خرمای متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و می‌افزاید: این معنا می‌تواند مناسب‌ترین معنا در نامگذاری مشربه امّ ابراهیم، که غرفه آن، در نقطه مرتفع قرار داشت باشد. §وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶§ گفتنی است، همانگونه که سمهودی گفته است، در این نقطه که از صخره‌ها و تخته سنگ‌های طبیعی به‌وجود آمده (و امروز هم مشهود است) چون از سطح نخلستان مرتفع و از جریان آب و نفوذ رطوبت در امن بود، غرفه و اتاقی و بعدها مسجدی بنا گردید.

مشربه چیست؟

مشربه، در لغت به هر معنا آمده باشد، آنگونه که از گفتار سمهودی به‌دست می‌آید، «مشربه امّ ابراهیم» در میان مردم به باغ خرمایی اطلاق شده که در خارج از شهر مدینه بوده و به رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله تعلّق داشته است و در نقطه مرتفعی از این باغ، غرفه‌ای بوده که پیامبر آن را برای زندگی کنیز خود «ماریه قبطیه» اختصاص داد و او را به این محل منتقل کرد و ابراهیم، فرزند آن حضرت در همین محل از ماریه متولد شد و از دنیا رفت. ماریه، پس از رسول خدا نیز تا پایان عمرش در مشربه به زندگی‌اش ادامه داد و در همان غرفه از دنیا رفت.

موقعیت مشربه امّ ابراهیم

مشربه امّ ابراهیم در منطقه عوالی مدینه منوره و در شمال مسجد بنی‌قریظه واقع شده که در گذشته به این منطقه عالیه، «نُسخ» (بضم سین) گفته می‌شد و محل زندگی قبیله «بنی‌الحارث» ابن «خزرج» بود و ابو بکر هم در این منطقه خانه‌ای داشت که یکی از همسرانش بنام «حبیبه» دختر «خارجه» در آن خانه زندگی می‌کرد و ابوبکر در همین خانه بود که از رحلت



ص: ۱۰۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شد و خود را به سرعت به مدینه رسانید.

مشربه امّ ابراهیم، پس از احداث بیمارستان «الزهرا» و «مستشفی الوطنی» در میان این دو بیمارستان قرار گرفت و فاصله آن با «مستشفی الزهرا»، در خیابان علی‌بن ابی‌طالب، حدود ۵۰۰ متر می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه مالک این نخلستان شد؟

این باغ پیش‌تر از آنِ شخصی یهودی، به نام «مخیریق» بود و با وصیت او، به رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله منتقل شد. این واقعه و رخداد چنین بوده است مخیریق، §بضم اول و فتح ثانی به صیغه تصغیر.§ که از یهودیان بنی‌نضیر مدینه و از عالمان و ثروتمندان آن‌ها بود، به هنگام جنگ احد، اقوام و عشیره خویش را جمع کرد و به آنان گفت: ای یهودیان! شما می‌دانید که محمد همان پیامبری است که ما و پدرانمان در انتظار ظهورش به سر می‌بردیم و اکنون نصرت و یاری او برهمه واجب است. پس به‌پا خیزید و از وی در مقابل دشمنانش دفاع کنید. گفتند: امروز یوم سبت و شنبه است (که به‌عقیده آن‌ها در این روز جنگ جایز نبود). مخیریق در پاسخ آنان گفت: وای بر شما! دیگر سبتی نیست و دین یهود با آمدن پیامبر اسلام منسوخ گردید. او وقتی دید دعوت و موعظه‌اش در هم‌کیشانش مؤثر واقع نمی‌شود، خود آماده جنگ با مشرکان مکه شد و به‌هنگام حرکت به احد اینگونه وصیت کرد که: «ان اصِبتُ فما لی لمحمّد یصنع فیه ما شاء»؛ «اگر من در این جنگ کشته شدم همه ثروتم از آنِ محمد است و هر گونه صلاح بداند تصرّف خواهد کرد.» او سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شهادتش فرمود: «مُخَیرِیق خَیرُ یَهُودٍ». §سهیلی، الروض الأُنُف، ج ۵، ص ۱۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸§ بدینگونه، املاک و باغ‌های «مخیریق» که هفت قطعه و از جمله مشربه امّ ابراهیم بود، در اختیار رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله قرار گرفت و آن حضرت این باغ‌ها و نخلستان‌ها را، که در تاریخ به عنوان «حوائط §حوائط، جمع حائط، باغ خرما، مختار الصحاح.§ سبعه» معروف شده است §این حوائط به میثم، صائقه، حسنی، برقه، عوّاف، کلاء و مشربهٔ نامیده شده‌اند.§، از سال سوم هجرت متصرّف گردید و همین حوائط بود که پس از رحلت آن حضرت، همراه با فدک- که مورد ادعای حضرت زهرا علیها السلام و مورد انکار خلیفه اول بود- در اختیار دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. البته فدک به جهت اهمیتی که داشت، بیش از حوائط هفتگانه مورد توجه بود و از آن، بیشتر سخن به میان آمده است.



ص: ۱۰۱

مشربه امّ ابراهیم در گفتار ائمه علیهم السلام

به طوری که پیش‌تر اشاره شد، ائمه هدی علیهم السلام به زیارت مشربه امّ ابراهیم بسیار اهتمام داشتند و آن را پس از مسجد قبا، مهم‌ترین مکان زیارتی و حتی مقدم بر زیارت شهدای احُد و قبر عموی پیامبر (حمزه سید الشهدا) می‌دانستند. و شیعیان خود را به اهمیت این جایگاه مقدّس متوجّه ساخته‌اند و ما در این راستا به نقل چند روایت بسنده می کنیم:

۱. معاویهٔ بن عمّار می گوید: امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود:

«لَا تَدَعْ إِتْیَانَ الْمَشَاهِدِ کُلِّهَا مَسْجِدِ قُبَاءَ فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِی أُسِّسَ عَلَی التَّقْوَی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ وَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِیمَ وَ مَسْجِدِ الْفَضِیخِ وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ». §الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰، کتاب الحج باب اتیان المشاهد و قبور الشهدا.§ «رفتن به مشاهد مدینه را ترک مکن و آن‌ها عبارت‌اند از مسجد قبا، که اساس آن از نخستین روز بر تقوا بوده و مشربه امّ ابراهیم و ...»

۲. عقبهٔ بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما مساجدی را که پیرامون مدینه هستند، زیارت می کنیم، از کدامین مسجد آغاز کنیم بهتر است؟ فرمود:

«ابْدَأْ بِقُبَا فَصَلِّ فِیهِ وَأَکْثِرْ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّی فِیهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی هَذِهِ الْعَرْصَةِ ثُمَّ ائْتِ مَشْرَبَةَ أُمِ‌إِبْرَاهِیمَ فَصَلِ‌فِیهَا وَهِیَ مَسْکَنُ رَسُولِ‌اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمُصَلَّاهُ». §همان.§ «از مسجد قبا آغاز کن و در آن زیاد نماز بخوان؛ زیرا آن نخستین مسجد در این منطقه است که رسول خدا در آنجا نماز خواند. پس از آن، به مشربه امّ ابراهیم برو و در آنجا نماز بگزار؛ زیرا آنجا مسکن دوم پیامبر خدا و محل نماز او است.»

۳. صفوان بن یَحْیی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هَلْ أَتَیْتُمْ مَسْجِدَ قُبَا أَوْ مَسْجِدَ الْفَضِیخِ أَوْ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِیمَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:

أَمَا إِنَّهُ لَمْ یَبْقَ مِنْ آثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَیْءٌ إِلَّا وَ قَدْ غُیِّرَ غَیْرُ هَذَا». §وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۵، باب استحباب إتیان المشاهد کلها.§ «آیا به مسجد قبا یا مسجد فضیخ و یا مشربه امّ ابراهیم رفته‌اید؟ عرض کردم: آری. فرمود: از آثار رسول اللّه چیزی نمانده جز این که آن را تغییر داده‌اند، مگر این‌ها.»



ص: ۱۰۲

امّ ابراهیم کیست؟

از این روایات برداشت می‌شود که ائمه علیهم السلام توصیه و تأکید بر زیارت مشربه امّ ابراهیم داشتند و آن را به عنوان مسکن و مصلّای پیامبر صلی الله علیه و آله شناسانده‌اند. از آنجاکه لازمه مسکن و مصلّا بودن مشربه حضور ممتد و نوعی تردّد دائمی را ایجاب می کند و با زندگی ماریه و جناب ابراهیم، فرزند پیامبر ارتباط و پیوند دارد، لازم است شرح حال این مادر گرامی و فرزند گران‌قدرش، جناب ابراهیم را در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهیم تا مسکن و مصلا بودن مشربه، که امام صادق علیه السلام آن را عنوان کرده است، بیشتر و بهتر روشن شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذی‌قعده سال ششم هجرت، پس از مراجعت از حدیبیّه، نامه‌هایی به برخی از سلاطین و سران کشورهای مختلف فرستاد و آن‌ها را به توحید خداوند و پذیرش اسلام فرا خواند؛ از جمله نامه‌ای به‌وسیله یکی از اصحابش، به‌نام «حاطب بن ابی بلتعه» به «مقوقس» پادشاه اسکندریه فرستاد و در این نامه او را به قبول اسلام دعوت فرمود.

مقوقس گرچه اسلام نپذیرفت، لیکن احترام و ادب کامل نسبت به نامه پیامبر خدا و پیک آن حضرت را مراعات کرد و هنگام دریافت نامه گفت: از این پیام عطر خیر و نیکی استشمام می‌شود. آنگاه فرمان داد آن نامه در صندوقی از عاج حفظ شود و به همراه پاسخ این نامه



ص: ۱۰۳

هدایایی §متن نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ آن از سوی مقوقس و معرفی هدایای او در مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۴۲۳ آمده است.§ برای رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و از جمله این هدایا کنیزی بود به‌نام «ماریه، دختر شمعون» و کنیز دیگر به‌نام «سیرین» خواهر او. §البدایهٔ و النهایه، ج ۴، ص ۲۷۲؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۸۲؛ تاریخ ذینی دحلان، ج ۳، ص ۷۱؛ تاریخ الخمیس ج ۲، ص ۱۸۲§ پس از ورود این دو خواهر به شهر رسول اللَّه (مدینه)، آنها را به بانویی به نام امّ سلیم تحویل داد و در خانه او به دیدارشان رفت و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد و هر دو خواهر، که از آگاهی بالایی نسبت به مذهب و عقیده خود برخوردار بودند، در همان خانه اسلام را پذیرفتند و در تاریخ، از بانوان با فضیلت و متعهّد صدر اسلام به حساب می‌آیند. پیامبر صلی الله علیه و آله سیرین را به حسّان بن ثابت، شاعر خویش هدیه کرد و حسان از وی دارای فرزندی به نام عبدالرحمان شد وماریه را برای خود نگهداشت و از وی دارای فرزندی به نام ابراهیم شد.

بنابراین، زندگی ماریه با پیامبر صلی الله علیه و آله از اواخر سال ششم و یا اوایل سال هفتم تا رحلت آن بزرگوار به مدت تقریبی پنج سال ادامه داشت.

فوت ماریه: ابن کثیر از واقدی نقل می‌کند که ماریه در محرم سال پانزده هجرت، در دوران خلافت عمربن خطاب از دنیا رفت و عمر بر پیکر او نماز خواند و در بقیع، در کنار قبر فرزندش ابراهیم به خاک سپرده شد. § البدایهٔ والنهایه، ج ۵، ص ۳۰۵§ محبت شدید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ماریه

از آنجا که ماریه بزرگ شده در محیط اجتماعی اسکندریه، متمدن‌ترین کشور آن روز و تربیت یافته دربار مقوقس و دارای جمال ظاهری و کمال معنوی و اخلاقی بود و نسبت به رسول‌خدا ادب و احترام فوق العاده داشت و از یک کشور بیگانه آمده بود و مانند میهمان در خدمت رسول‌خدا بود، لذا از آغاز ورود به مدینه، مهر و محبت رسول خدا را به سوی خود جلب کرد و از عطوفت و لطف خاص آن حضرت برخوردار شد؛ به‌طوری که موجب حساسیت و حسادت بعضی از همسران آن حضرت گردید و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با هر یک از همسرانش دارای عادلانه‌ترین رفتار و نرم‌ترین مماشات بود و در تأمین حقوق و خواسته‌های هر یک از آنان کمال مراقبت را داشت تا کوچکترین رنجش و ناراحتی در آنان به‌وجود نیاید، ولی به‌هر حال، این محبت و احترام و اظهار علاقه از سوی پیامبر نسبت به ماریه در زندگی آن حضرت بی‌تأثیر نبود و موجب مسائلی گردید که به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت.



ص: ۱۰۴

چرا ماریه به مشربه منتقل شد؟

پیش از آن‌که شرح حال ابراهیم، فرزند رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله را مطرح کنیم، لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چرا و به چه انگیزه‌ای کنیز مورد علاقه خود، ماریه را از همسایگی بانوان و همسرانش جدا کرد و او را از زندگی در داخل مدینه و قرب جوار خویش و از کنار مسجدش محروم ساخت و در محلی دور از مسجد النبی و در

خارج مدینه، در میان نخلستان و محیط زندگی مردمانی که دارای روحیه و فرهنگ اعراب بادیه نشین بودند، جای داد که این نوعِ زندگی هم برای کنیز تازه وارد سخت بود و هم تحمّل این دوری برای خودِ آن حضرت، با علاقه زیادی که نسبت به ماریه و پس از آن، نسبت به فرزندش ابراهیم داشت مشکل و ناگوار بود.

رفتن به مشاهد مدینه را ترک مکن و آن‌ها عبارت‌اند از مسجد قبا، که اساس آن از نخستین روز بر تقوا بوده و مشربه امّ ابراهیم و ...

گذشته از این‌که، این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست بهانه و دست‌آویزی برای منافقان باشد که پیوسته در صدد گرفتن ایراد و اشکال و نیز خدشه وارد کردن نسبت به شخصیت پیامبر اسلام بودند و راهی بود از سوی دشمنان برای ایجاد تزلزل در دل مسلمانان ضعیف الایمان.

پس به یقین، یک عامل قوی و انگیزه مهم در این تصمیم وجود داشت که موجب شد آن حضرت همه این ناراحتی‌ها را بر خود هموار کند و کنیز مورد علاقه‌اش را به منطقه‌ای دور دست انتقال دهد.

شیوه زندگی رسول خدا با همسرانش

در پاسخ این پرسش می‌گوییم: بررسی آیات و احادث و تاریخ زندگی پیامبر خدا در چگونگی معاشرت و تعامل آن حضرت با همسرانش، بیانگر این حقیقت است که آن حضرت هر گاه می‌دید همسرانش خواسته‌هایی از روی رقابت و حسادت دارند و یا احیاناً، خواسته‌های سلیقه‌ای و خارج از مقررات از شخص رسول خدا طلب می‌کنند، آن بزرگوار در اینگونه موارد به‌گونه‌ای تصمیم می‌گرفت و اقدام عملی می‌کرد که هم موجب رفع اختلاف و



هم عامل جلب رضایت خاطر آنان می‌گردید و این اقدام از سوی آن حضرت گاهی ایثار و مقدم داشتن خواسته‌های آنان نسبت به خواسته خود آن حضرت را به‌همراه داشت و در یک جمله رسول خدا برای جلب رضایت و آرامش خاطر همسرانش، گاهی از حق خویش اغماض و صرف نظر می‌کرد و بدین‌گونه نارضایتی و اختلاف آنان را به سکونت دل و آرامش خاطر مبدّل می‌ساخت.

برای روشن شدن این بُعد از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و به عنوان نمونه، یک مورد از عملکرد آن حضرت با همسرانش را نقل می‌کنیم:

می‌دانیم که رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله دهه آخر ماه مبارک رمضان را اعتکاف می‌کرد و با افراشتن چادری در مسجد و قطع ارتباط با همسرانش، به عبادت و تهجّد مشغول می‌گردید و بر این عمل اهتمام زیاد می‌ورزید.

ولی طبق مضمون روایتی که در صحیح بخاری از عایشه نقل شده که آن حضرت در یک ماه رمضانی تصمیم به انجام اعتکاف گرفت، عایشه از آن حضرت خواست که اجازه دهد او هم خیمه‌ای در کنار خیمه رسول‌اللّه به‌پاکند ومشغول عبادت و اعتکاف شود. پیامبرخدا درخواست عایشه را قبول کرد، چون چشم حفصه به خیمه عایشه افتاد، او هم از وی خواست تا رضایت رسول اللّه را برای برافراشتن خیمه بر وی جلب نماید. رسول خدا بر او نیز اجازه داد. زینب بنت جحش چون این دو خیمه را در کنار خیمه رسول خدا دید، برای خود خیمه‌ای در کنار آن‌ها برافراشت. پیامبر پس از اقامه نماز که می‌خواست داخل خیمه خود شود چشمش به این خیمه‌ها افتاد، پرسید: این‌ها چیست؟ گفتند: اینها خیمه‌های سه تن از همسران شما می‌باشد.

رسول خدا فرمود: «لا ـ اللّه أردن بهذا ما انا بمعتکف»؛ §صحیح بخاری، ج ۲، کتاب الاعتکاف، ح ۱۹۴۰§ «آن‌ها برای خدا چنین کار را نکرده‌اند، من هم نمی‌خواهم معتکف شوم.» آنگاه مسجد را ترک کرد و به خانه‌اش بازگشت و بر خلاف سال‌های گذشته، پس از عید فطر ده روز از ماه شوال را به اعتکاف پرداخت.

به‌طوری‌که اشاره شد، پیامبر خدا با اهتمام ویژه‌ای که به اعتکاف دهه آخر ماه رمضان داشتند، چون رقابت و هم چشمی را در میان بانوان خود دید، با حالی شگفت‌زده پرسید:

آیااین کار واقعاً برای خدا انجام گرفته یا جنبه رقابتی دارد و لذا از حق خویش و انجام دادن عبادت مورد علاقه‌اش صرف نظر کرد و در عین حال، به‌گونه‌ای اقدام نمود که برای هیچ‌یک

↕

از این بانوان جای گله و ناخوشنودی به‌وجود نیامد.

و اکنون بر می‌گردیم به پاسخ پرسش یاد شده، که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ماریه دختر شمعون و کنیز مورد علاقه خود را به بیرون مدینه برد و مسکن او را به جای داخل شهر، در میان نخلستان قرار داد؟!

پاسخ این پرسش این است که در روزهای اول ورود ماریه به مدینه که رسول خدا او را در منزل حارثهٔ بن ابی نعمان، §وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶§ که در همسایگی مسجد قرار داشت، سُکنی داد بعضی از همسران آن حضرت نسبت به این بانوی جوان و میهمان تازه وارد، حسادت ورزیدند و تحمل این بانو و تردّد مکرر رسول خدا به خانه او سخت می‌نمود و با ظاهر شدن اثر حمل در وی این حالت شدیدتر و این اظهار ناراحتی بیشتر گردید و لذا پیامبرخدا صلی الله علیه و آله برای حفظ توازن در میان همسران و ایجاد آرامش در داخل زندگیش مصلحت دیدند که ماریه را علی رغم علاقه فوق‌العاده‌ای که نسبت به وی داشتند، از همسایگی همسرانش جدا و به خارج شهر منتقل نمایند. از این رو، ماریه در میان بستان و نخلستانی که متعلق به پیامبر در میان قبیله بنی مازن در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت، سکنی گزید که این محل بعدها به‌نام «مشربه امّ ابراهیم» معروف شد و پس از چند ماه، جناب ابراهیم در این محل متولد گردید.

مورّخان انتقال ماریه به مشربه را این‌چنین نقل کرده‌اند:

«و غار نساء رسول اللّه واشتدَ عَلَیْهِنَّ حین رزق منها الولد». §طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۶۸؛ البدایهٔ والنهایه، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ کامل ابن، اثیر، ج ۲، ص ۱۸۶§ «همسران پیامبر نسبت به ماریه حسد ورزیدند و این حسادت آنگاه شدت یافت که پیامبر از وی دارای فرزند شد.»

و باز در طبقات می‌گوید:

«ان رسول اللّه حجب ماریهٔ و قد ثقلت علی نساء النبیّ صلی الله علیه و آله و غِرْنَ علیها ولا مثل عائشهٔ». §طبقات ابن سعد، همان، ص ۸۶§ «پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت زیرا تحمل او برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان نسبت به وی حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.»

و باز در منابع تاریخ از عایشه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی ابراهیم را در

↕

آغوش گرفته بود و به من فرمود: «عایشه ببین این طفل چه‌قدر به من شبیه است!» گفتم: هیچ شباهتی به تو ندارد. فرمود: «مانند

من، چه‌قدر سفید و چاق است!» گفتم: طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید رنگ می‌شود. §طبقات، همان؛ البدایهٔ والنهایه ج ۵، ص ۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۸۷§ این‌ها نمونه‌هایی از برخورد بعضی از همسران پیامبر با ماریه و فرزندش ابراهیم و بیانگر حسادت آنان نسبت به این مادر و فرزند می‌باشد.

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به فرزندش ابراهیم در دوران زندگی و به هنگام وفاتش

جناب ابراهیم در میان قبیله بنی مازن، در مشربه متولّد شد و سلمی همسر ابو رافع مامایی او را به عهده گرفت. از این‌رو، نخستین کسی که مژده ولادت او را به رسول خدا داد، ابو رافع بود و رسول خدا غلامی را به عنوان مژدگانی به او هدیه داد.

پیامبر خدا در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه کرد و شخصی به نام ابو هند، موی سر آن طفل را تراشید و پیامبر به وزن موهای او، نقره صدقه داد و سپس موها در خاک دفن گردید و در همین روز پیامبر صلی الله علیه و آله نام ابراهیم را بر وی نهاد و فرمود: جبرئیل بر من نازل گردید و گفت: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا إِبْراهِیْم» من هم نام جدّم ابراهیم را بر وی نهادم. §طبقات، همان، ص ۸۷§ پس از تولد ابراهیم، هریک از همسران انصار درخواست کردند که پیامبرخدا وظیفه پرستاری و شیردادن بر ابراهیم را به وی واگذارد، تا این که سرانجام این افتخار نصیب بانویی به‌نام «امّ برده» همسر «ابو سیف» شد که شغل آهنگری داشت و در همسایگی مشربه می‌زیست.

امّ برده ابراهیم را نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول‌اللّه در مدینه می‌برد و پس از دیدار آنان، به خانه خویش بر می گرداند و گاهی نیز رسول خدا خود به‌دیدار ابراهیم و مادرش می‌رفت.

انس بن مالک، خدمتگزار پیامبر می گوید: من کسی را مهربان‌تر از رسول خدا نسبت به فرزند ندیده‌ام. هنگامی که امّ برده ابراهیم را پرستاری می کرد، رسول خدا گاهی آن فاصله دور تا خانه وی را می‌پیمود و فرزندش را در آغوش می گرفت و او را می‌بوسید و آنگاه به دایه‌اش تحویل می‌داد.

روزی رسول خدا باز قصد خانه امّ برده را داشت که من نیز همراه آن حضرت بودم، چون به خانه ابو سیف رسیدیم، دیدم خانه پر از دود است و من به سرعت و پیش از پیامبر



وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا آگاه ساختم و او هم بی درنگ دست از کار کشید و کوره آهنگری را خاموش کرد تا دود فضای خانه، آن حضرت را نیازارد ولی رسول خدا با همان وضع و بدون توجه به دود خانه وارد شد و فرزندش را به سینه چسبانید. §اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹§ در مرگ ابراهیم

علاقه و محبّت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ابراهیم را می‌توان به هنگام مرگ وی و در مراسم غسل و دفن او، به صورت واضح و آشکارا دید و این علاقه و عاطفه، یکی از دو عامل و انگیزه‌ای بود که آن حضرت را به مشربه می کشاند و موجب حضور مکرّرش در این نخلستان می گردید.

ابراهیم مریض شد و در روز سه شنبه، یازدهم ربیع الاول، سال دهم هجرت، در حالی که هجده ماه و به قولی شانزده ماه داشت، از دنیا رفت.

پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگی‌اش دور ساخت؛ زیرا تحمل او برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان نسبت به وی حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.

در منابع حدیثی متعدّد نقل شده که در دقایق آخر عمر ابراهیم و آنگاه که او در حال نزع بود، پیامبر صلی الله علیه و آله در

کنارش نشسته بود و در حالی‌که اشک از دیدگانش جاری بود، چنین فرمود:
«تدمع العین ویحزن القلب و لاـ نقول الّا ما یرضی به الرّب و إنّا بک لمحزونون». §صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم ج ۲، کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹§ «قلبم اندوهگین و چشمم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی‌گویم، ای ابراهیم اکنون در فراق تو به شدت اندوهگینم.»
و در حدیث دیگری آمده است که:
«ففاضت عینا رسول اللّه فقال سعد ما هذا؟ قال: انّها رحمهٔ وضعها اللّه فی قلب من یشاء و إنّما یرحم اللّه من عباده الرحماء».
§سنن‌ابن ماجه، کتاب الجنائز.§ «چون سعد اشک پیامبر را دید، عرض کرد: ای پیامبر خدا، این گریه چرا؟ حضرت فرمود: این رحمت و عاطفه است و خداوند در دل کسانی که می‌خواهد قرار می‌دهد.
خداوند از میان بندگانش بر کسانی رحم می‌کند که در دلشان رحم باشد.»



ص: ۱۰۹

انتقال پیکر ابراهیم علیه السلام برای دفن

پس از مرگ ابراهیم، وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «أین ندفنه»؛ «پیکرش را در کجا دفن کنیم.» فرمود: «ألحقوه بسلفنا الصالح، عثمان بن مظعون» و طبق این دستور پیکر او به داخل مدینه حمل گردید. §ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷§ ابن کثیر می‌گوید: آنگاه که ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام، را در مشربه نزد ماریه فرستاد و آن حضرت پیکر ابراهیم را در تابوتی در بالای اسب به مدینه نزد رسول خدا منتقل نمود. §البدایهٔ والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۱§ غسل پیکر ابراهیم

مشهور آن است که مراسم غسل ابراهیم علیه السلام به وسیله فضل بن عباس انجام گرفت و رسول خدا و عمویش عباس در گوشه‌ای نشسته، بر این مراسم نظاره می‌کردند. §طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰§ گریه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام کفن کردن ابراهیم

ابن ماجه در سنن خود از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام کفن کردن جسد ابراهیم علیه السلام فرمود: «بر کفنش نپیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آنگاه بر روی پیکر ابراهیم خم شد و گریست.» §سنن ابن ماجه کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵§ ابن کثیر این جمله را چنین نقل کرده است: «فبکی حتّی اضطرب لحیاه و جنباه»؛ §البدایهٔ والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰§«رسول‌اللّه آن چنان گریست که شانه‌ها و چانه‌اش از شدّت گریه تکان می‌خورد.»

نماز بر پیکر ابراهیم

ابن ماجه همچنین نقل می‌کند که:
«لمّا مات إبراهیم بن رسول اللّه صلی الله علیه و آله صلّی علیه رسول اللّه وقال: إنّ له مرضعاً فی الجنهٔ» §سنن ابن ماجه کتاب الجنائز باب ماجاء فی الصلاهٔ علی ان رسول اللّه صلی الله علیه و آله.§ «چون ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت، خود پیامبر بر پیکر او نماز خواند و فرمود: در بهشت کسی است که به وی شیر می‌دهد.»



ص: ۱۱۰

در سنن ابی داود هم آمده است: «صلّی علیه فی المقاعد»؛ §سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز.§ «رسول خدا نماز او را در

میدان عمومی اقامه کرد.»

چگونگی دفن ابراهیم

ابن کثیر می‌نویسد: «هنگام دفن ابراهیم، امیر مؤمنان داخل قبر شد و کف قبر را هموار و آماده ساخت، آنگاه او را دفن نمود؛ «فدخل علیٌ فی قبره حتّی سوّی علیه و دفنه». §البدایهٔ والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰§ گریه پیامبر و مسلمانان در کنار قبر

ابن کثیر به مراسم دفن جناب ابراهیم اشاره می‌کند و می‌گوید: در این هنگام بود که:

«بَکی رسول اللّه و بکی المسلمون حوله حتّی ارتفع الصوت ثمّ قال تدمع العین و یحزن القلب ولاـ نقول ما یغضب الربّ و انّا علیک یا ابراهیم لمحزونون» §همان.§«رسول خدا گریست و مسلمانان در اثر گریه آن حضرت آن چنان گریستند که صدایشان به گریه بلند شد آنگاه آن حضرت فرمود ...»

پس از دفن

صاحب طبقات نقل می‌کند که پیامبر دستور داد مشک آبی آوردند و به روی قبر ابراهیم ریخت و آنگاه فرمود قطعه سنگی آوردند و بر قبر او نصب کرد. §طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱§

↥

ص: ۱۱۱

نتیجه:

این بود رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فرزندش ابراهیم و عاطفه و محبت آن حضرت نسبت به وی در حال حیات و پس از مرگش. همانگونه پیش‌تر اشاره شد، این مهر و محبت و این عاطفه و علاقه پیامبر به فرزندش، گذشته از علاقه آن حضرت نسبت به کنیز خود ماریه عامل مهمی بود در جذب رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشربه امّ ابراهیم و بر حضور آن بزرگوار در این مکان، در هر فرصت و فراغتی که می‌یافت.

این رفت و آمد به مدت پنج سال یعنی از زمان انتقال ماریه به مشربه تا آخر عمر پیامبر ادامه داشت. اینجا است که امام صادق علیه السلام از مشربه امّ ابراهیم با تعبیر مسکن و مصلّای رسول خدا یاد می‌کند و زیارت آن را، حتّی قبل از زیارت قبر عموی پیامبر، حضرت حمزه و سایر شهدا به یارانش توصیه می‌نماید.

اقامت یک ماهه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مشربه

افزون بر آنچه در باره حضور رسول خدا در مشربه و در کنار جناب ابراهیم و مادرش گفته شد، آن حضرت در یک جریان و پیش آمدی خاص تصمیم گرفت به مدت یک ماه از خانه خویش و از زندگی با همسرانش فاصله بگیرد و این مدت را، طبق فرمان الهی و به عنوان تنبیه و مجازات آنان، در مشربه و در کنار ماریه سپری کند.

و این جریان نیز، که موجب آزردگی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید، در اثر رقابت و حسادت بعضی از همسران آن حضرت به‌وقوع پیوست که در ضمن پنج آیه اول از سوره مبارکه سوره تحریم مطرح شده است.

با توجه به ارتباط کامل این جریان قرآنی با تاریخ مشربه و سکونت یک ماهه پیامبر اسلام در این مکان، ترجمه و توضیح این آیات شریف را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم و این بحث را با ذکر چند نکته به پایان می‌بریم:

جریان از اینجا آغاز می‌شود که در داخل خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مانند هر خانه دیگر، موضوعی ساده و عادی رخ می‌دهد. زمانی که «حفصه» در خانه پدرش بود و هم‌زمان ماریه برای دیدار پیامبر و یا برای این‌که آن حضرت فرزندش ابراهیم را ببیند، مشربه را به قصد خانه

↕

پیامبر ترک کرده و نزد آن حضرت به سر می‌برده است. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله با ماریه هم‌بستر می‌شود و حفصه با مراجعت به منزل اثر غسل را در سر و صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بیند و از این ماجرا به شدت برآشفته و با رسول خدا آنچنان به تندی رفتار می‌کند و آن بزرگوار را آن چنان تحت فشار قرار می‌دهد که رسول خدا، همانگونه که روش زندگی او ایجاب می‌کرد، برای رفع ناراحتی وی به او وعده می‌دهد که دیگر بار ماریه را نزد خود راه ندهد. آنگاه برای اطمینان خاطر حفصه و جلب رضایت وی، بر این تصمیم خود سوگند یاد می‌کند و ضمن این معاهده و تصمیم به حفصه توصیه می‌کند که این موضوع یک تصمیم سرّی و پنهانی است و نباید در نزد کسی فاش شود؛ «زیرا در صورت فاش شدن، دیگران خیال می‌کنند که این یک قانون الهی است و ناگزیر می‌شوند که از عملکرد رسول خدا پیروی نمایند و یا احیاناً در صورت فاش شدن موجب رنجش خاطر ماریه می‌شود و یا به علت‌های دیگر.»

ولی علی‌رغم تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر سرّی بودن این تصمیم، حفصه آن را افشا کرد و بلافاصله عایشه را از تصمیم و از سوگند آن حضرت آگاه ساخت و خداوند هم پیامبر را از این افشای راز حفصه آگاهانید و چون رسول خدا او را به بخشی از سخنانی که با عایشه در میان گذاشته، مورد نکوهش قرار داد، او پرسید: چه کسی تو را بر افشاگری من آگاه نمود؟ رسول خدا فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا بر این افشاگری خبر داد.

در اینجا بود که آیه به رسول خدا نازل گردید که: «چرا آنچه را که خداوند بر تو حلال کرده، به جهت جلب رضای همسرانت خود را از آن محروم می‌کنی، این خداوند است که باید رضایتش جلب شود و با دادن کفاره می‌توانی مشکل سوگند خود را هم برطرف سازی و از آنچه بر تو حلال است بهره‌مند شوی.»

آنگاه آن دو بانو (حفصه و عایشه) را که موجب ایذای پیامبر شده بودند، مخاطب ساخته، می‌فرماید:

«شما هم اگر از این‌که به سوی گناه میل کردید و موجب ایذای پیامبر شدید، توبه کنید، به نفع شما است و اگر باز هم در ایذای او دست به‌دست هم بدهید کاری از شما ساخته نیست؛ زیرا خداوند یار و پشتیبان او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان، پشتیبان اویند و اگر او شما را طلاق دهد امید است به‌جای شما همسرانی بهتر از شما برای او قرار بدهد.»

گرچه مطالب بالا خلاصه و مفهوم آیات سوره تحریم است ولی برای تیمن و تبرک و از

↕

جهت اهمیت موضوع، متن و ترجمه تحت اللفظی همان آیات را در اینجا می‌آوریم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

«ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به‌خاطر رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را روشن ساخته و او مولای شما و دانا و حکیم است.»

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ.

«به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود. همسر رسول خدا پرسید چه کسی تو را از این افشای سرّ آگاه ساخت؟ فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت.»
إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.
«اگر شما دو تن (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید، (به نفع شماست؛ زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضدّ او دست به‌دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا) خداوند یاور او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»
عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً.
«امید است که اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش به‌جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد. همسرانی مسلمان، مؤمن، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره.»



نکاتی در باره این حادثه

اکنون به بیان چند نکته در باره این ماجرا و توضیح این آیات و تبیین آن حادثه می‌پردازیم:

۱. مضمون بعضی از روایات دیگر، که به صورت یکی از دو احتمال، در تفاسیر شیعه و اهل سنت در وقوع این حادثه نقل شده، چنین است: آنچه را که رسول خدا خود را از آن محروم ساخت و بر آن سوگند یاد کرد، حضور آن حضرت در حجره سوده یا زینب و استفاده کردن از عسلی بود که او مهیّا کرده بود و عایشه و حفصه با هم توطئه کردند تا رسول خدا دیگر در نزد سوده توقف طولانی نکند و از عسلی که او مهیّا ساخته میل ننماید. و قرارشان بر این شد که هریک از آنان وقتی با پیامبر مواجه می‌شود، بگوید، ای پیامبر خدا، از دهان تو بوی بدی استشمام می‌شود؛ بویی که از استفاده کردن زنبوران عسل از گیاهان بد بو، به وجود می‌آمده است! و چون رسول خدا همیشه خود را معطر می‌ساخت و از بوی بد گریزان بود، این تصمیم را گرفت و سوگند یاد کرد که دیگر به نزد سوده نرود و از آن عسل استفاده نکند و ...

ولی گفتنی است که عمل رسول خدا و حضور آن حضرت در کنار ماریه، این وجه دوم را مردود می‌داند زیرا لازمه وجه دوم این بود که رسول خدا برای اجرای فرمان خداوند در شکستن سوگند خویش و تنبیه همسرانش مجدّداً به خانه سوده رفته و در نزد او توقف کند و از عسلی که او آماده کرده بود میل نماید. پس، حضور آن حضرت در کنار ماریه، آن هم به مدت یک ماه، شأن نزول را که ما نقل نمودیم تأیید می‌کند، گرچه بعضی از کتب تفسیر مانند تفسیر نمونه، وجه دوم را مرجّح دانسته‌اند.

۲- تأدیه کفاره:

طبق مضمون و دستور آیه شریفه قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ بنابر نقل منابع تفسیری، رسول خدا برای برگشت از سوگند خویش و حضور در کنار ماریه، دستور داد غلامی خریداری کنند و آن را به عنوان کفاره یمین خود آزاد کرد. §تفسیر در المنثور و فخر رازی.§



۳- شایعه طلاق

یکی دیگر از مسائلی که با انتقال رسول خدا به مشربه اتفاق افتاد و در میان مسلمانان مدینه، به‌ویژه در میان همسران آن حضرت و اقوام و عشیره آنان موجب اضطراب و نگرانی گردید، شایعه طلاق این بانوان از سوی پیامبر بود؛ زیرا آن‌ها تصمیم بی‌سابقه رسول خدا در جدایی و دوری از همسرانش را طلاق تلقّی نموده و همه عزّت و افتخار خویش را بر باد رفته تصور می‌کردند و لذا حالت بهت توأم با ناراحتی در آنان به‌وجود آمده بود و هر یک از همسران و صحابه پیامبر در این مورد به گونه‌ای اظهار نظر می‌کردند و واکنش نشان می‌دادند که بعضی سکوت اختیار نموده و بعضی دیگر گریه سر می‌دادند و ... و این شایعه با نزول آیه تهدید آمیز عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ تقویت می‌گردید و بر اضطراب‌ها و نگرانی‌ها می‌افزود.

۴- وقوع و عدم وقوع طلاق

در بعضی از روایات اهل سنت تصریح شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ابتدا حفصه را، که عامل این رخداد بود، طلاق داد لیکن پس از آن رجوع کرد. §تفسیر روح البیان، فخر رازی، بغوی وبیضاوی در ذیل آیه شریفه.§ در متن یکی از روایات اهل‌سنّت آمده است: در آن موقعیت حساس که پیش آمده بود، عمر به حجره دخترش حفصه وارد شد و دید که او گریه می‌کند، از وی پرسید: آیا درست است که رسول خدا شما را مطلّقه کرده؟ حفصه پاسخ داد: نمی‌دانم ولی به هر حال، آن حضرت خانه را ترک نموده و در مشربه به سر می‌برد. اینجا بود که عمر او را مخاطب قرار داد و گفت: «لو كان فی آل الخطّاب خیر ما طلّقک»؛ «اگر در خانواده خطّاب خیری وجود داشت، پیامبر تو را طلاق نمی‌داد.»

ولی در متن بعضی دیگر از این احادیث، باز از عمربن خطاب آمده است که این شایعه او را وادار کرد تا در مشربه به حضور پیامبرخدا برسد و وقوع و عدم وقوع طلاق را از خود آن حضرت استفسار نماید و چون پیامبر وقوع طلاق را نفی کرد، عمر این خبر را با خوشحالی به مدینه آورد و موجب خوشحالی در داخل شهر گردید.

چون متن این خبر که در صحیح بخاری §کتاب النکاح، ح ۴۸۹۵§ و دیگر منابع حدیثی از عمر نقل شده طولانی است، خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:

«عمربن خطاب می‌گوید: وقتی به من خبر رسید که امر عظیمی اتفاق افتاده و رسول خدا همسرانش را طلاق داده است، پیش خود گفتم این حفصه بود که بدبخت شد و من



وقوع آن را پیش بینی می‌کردم؛ «خابت حفصةُ وخَیرَت قد كنت أظنّ هذا یوشک ان یکون»، آنگاه نزد حفصه رفتم و دیدم که او گریان است. پرسیدم: چرا گریه می‌کنی، آیا تو را از چنین پیشامدی نترسانده بودم، مگر پیامبر شما را مطلقه نموده؟ آنگاه وارد مسجد شدم، دیدم گروهی در کنار منبر نشسته‌اند و در موضوع طلاق با همدیگر گفتگو می‌کنند و از این پیش‌آمد کاملًا متأثرند؛ به‌طوری که بعضی از آنها گریه می‌کردند. از شدّت ناراحتی تصمیم گرفتم به مشربه رفته و چگونگی ماجرا را از رسول اللّٰه جویا شوم. به نگهبان مشربه که غلام سیاهی بود، گفتم: از رسول خدا برای ورود من اجازه بگیر. او نزد رسول خدا رفت و برگشت و گفت: پیام تو را به حضرت رساندم ولی او سکوت کرد و جوابی نداد. عمر می‌گوید این رفت و برگشت من به مشربه سه بار تکرار شد و در هر سه دفعه جواب من منفی بود. دفعه سوم که مأیوسانه برگشته بودم، غلام از پشت سر مرا صدا کرد و گفت: رسول خدا اجازه ورود داد. چون وارد مشربه شدم و به آن حضرت سلام کردم، در حالی که هنوز ننشسته بودم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، آیا همسرانت را طلاق داده‌ای؟ آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: نه. من از سر شوق تکبیری گفتم، سپس از آن حضرت برای نشستن و مأنوس شدن اجازه خواستم و گفتگو در میان ما آغاز شد ...»

عمر بن خطاب در این روایت علت کناره‌گیری پیامبر از همسرانش را توضیح می‌دهد که انگیزه آن، افشای سرّ رسول خدا، علی رغم تأکید آن حضرت بر عدم افشای آن از سوی حفصه بوده است و همچنین یاد آور می‌شود که علّت مراجعت پیامبر به میان همسرانش، در کمتر از یک ماه، به‌جهت بیست و نه روز بودن این ماه بوده است.

دعوت به توبه

نکته مهم دیگر در آیه شریفه این است که دو تن از همسران پیامبر به صورت تهدید و نکوهش مورد خطاب قرار گرفتند و به جهت این‌که دل‌هایشان به‌سوی گناه و ایذای رسول خدا میل کرده، به توبه و بازگشت از این لغزش دعوت شده‌اند؛ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا، آنگاه به آنان توصیه شده است که اگر توبه نکنید و باز در ایذای پیامبر دست به دست هم دهید، کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا خداوند یار و پشتیبان او است؛ وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ و ....

↨

ص: ۱۱۷

این دو بانو، کدامین همسران پیامبر بودند؟

چون در این آیه شریفه، با صراحت نامی از کسی نیامده، ممکن است برای بعضی از خوانندگان مورد ابهام و یا مورد سؤال واقع شود که این دو بانو، کدام یک از همسران رسول خدا بوده‌اند که این چنین مورد تهدید و نکوهش قرار گرفته‌اند و آیا ممکن است در میان همسران آن حضرت، کسانی باشند که کار خلافی انجام دهند که از طرف خداوند مورد ملامت قرار گیرند و نیازمند توبه باشند! حتّی این عملکرد آنان به صورت وحی و تا قیامت در قرآن کریم و در هر شب و روز تلاوت شود و نقطه ضعف آن‌ها بر ملا گردد؟!

پر واضح است همانگونه که عامل اصلی حادثه، که در این آیات آمده، دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی حفصه و عایشه بوده‌اند و مخاطب در این آیه نیز، آن دو بانو می‌باشند و تمام مفسّران و محدّثان اهل سنت و شیعه بر این معنی اتفاق نظر دارند و آن را از مسلّمات می‌دانند و حتی احتمال وجود معنا و مصداق دیگر، از هیچ یک از علما مطرح نشده است.

برای وهابّیان قابل تحمّل نبود که هر سال زائران شیعی بر اساس توصیه امامان و پیشوایان خود، مشربه را زیارت کنند و حادثه انتقال ماریه به این مکان و نقطه ضعف اخلاقی و رفتاری دو تن از همسران پیامبر را بازگو و آن حادثه تلخ زندگی رسول خدا و خاطره «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» را تجدید نمایند

گفتنی است این مطلب در زمان نزول آیه شریفه و در حال حیات این دو بانو، از حساسیت بیشتری برخوردار بوده و پرس و جو در باره آن، بیش از دوران‌های بعد انجام می‌گرفته که با روی کار آمدن بنی امیه و بر اساس سیاست آنان و بعضی از حکومت‌های دیگر، در طول تاریخ طرح و معرفی مصداق آیه کم رنگ شده است؛ مثلًا عبداللَّه بن عباس می‌گوید: من مشتاق بودم از شخص عمربن خطاب درباره این دو بانو که قرآن به آن‌ها فرموده است: إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا سؤال کنم، تا این‌که با او راهی سفر حج شدیم.

در میان راه، او برای تطهیر، خود را به کنار کشید، من هم از قافله جدا شدم و آبی مهیا کردم. در همان حال که آب را به دست او می‌ریختم، به‌یاد سؤالی که در ذهنم بود افتادم و پرسیدم: آن دو زن، که آیه إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ ... خطاب به آنان نازل شده، کدامین همسران رسول خدا

↨

ص: ۱۱۸

بودنـد؟ عمر رو به من کرد و گفت: ای ابن عباس، من از تو در شـگفتم، مگر نمی‌دانی که آن دو، عایشه و حفصه بودند؛ «قال واعجباً لک، یا ابن عباس، هما عائشة و حفصة». §صـحیح بخاری، کتاب النکاح، ح ۴۸۹۵§ نکته دیگر و حساس‌تر از إِنْ تَتُوبَا و إِنْ تَظَاهَرَا آیه شـریفه: «عَسَـى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ ... است که خداونـد در این آیه، این دو بانو را بـدینگونه مورد تهدید قرار داده است که اگر پیـامبر آن‌هـا را طلاق دهـد، خداونـد برای پیامبرش همسـران بهتری را جایگزین آنان خواهـد کرد که دارای این اوصاف هفتگانه می‌باشند؛ مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، غیر باکره و باکره.

و در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که طبق مفهوم این آیه شریفه، این دو بانو فاقد این خصوصیات و اوصاف هفتگانه بودند. آیـا واقعاً ایـن چنین بـوده؟! یـا احیانـاً این کلمـات و واژه‌هـا دارای معنـا و مفهـومی عمیـق‌تر از آنچه از ظـاهر آن‌هـا می‌فهمیم می‌باشند.

۷- نگهبانی مشربه

آخرین نکته دربـاره مشـربه امّ ابراهیم این است که: هنگـام انتقـال مـاریه به مشـربه، با این‌که این نخلسـتان دارای در و دیوار و «حائط» بوده، ولی در عین حال رسول خدا غلام خود به نام «رباح» را به عنوان نگهبان این محل تعیین نمود و او پیوسته مراقبت و پاسداری مشـربه را به عهده داشت؛ به‌طوری که حتّی از ورود نزدیکترین یاران رسول خدا بدون اجازه آن حضـرت ممانعت می‌نمود و این موضوع در نکته چهارم این بحث، در گفتار عمر آمـده است که او برای ملاقات با رسول خـدا سه بار به مشـربه رفت ولی چون رسول خدا اجازه ملاقات نداد، این غلام از ورود او ممانعت به عمل آورد.

بنای مسجد در مشربه امّ ابراهیم

از روایات چنین برداشت می‌شود که تا زمان حیات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق.)، مشربه به همان وضع پیشین حفظ شده و تغییری در آن صورت نگرفته است. ازاین‌رو، در گفتار آن حضرت مشربه امّ ابراهیم عنوان شده است. لیکن پس از این دوران، که تاریـخ دقیق آن برای ما روشن نیست. محلّ غرفه و جای زنـدگی ماریه و به تعبیر امام شـشم علیه السـلام مسـکن و مصـلّای پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به مسجد تبدیل شده که در میان مردم و نویسندگان به تدریج، با نام



ص: ۱۱۹

«مسجد مشربه» معروف گردیده است.

نخستین کتاب موجود در مدینه‌شناسـی، تاریخ المدینه ابن شـبه (۲۶۲- ۱۷۳ ق.) است که یکی از مساجـد موجود در مـدینه را مسـجد مشـربه معرفی می‌کند. §تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۶۹§ پس از وی نیز تـا سال‌های اخیر، اکثر مـدینه‌شـناسان در شـمار مساجد مدینه، از این مسـجد یاد نموده و گاهی مساحت آن را هم مشـخص کرده‌اند. اکنون برای رعایت اختصار، به بعضی از آن‌هـا اشاره می‌کنیم، از جمله آنها است: ابن نجار (۶۴۳ ق.)، §اخبار مدینة الرسول، ص ۱۱۶§ سمهودی (م ۹۱۱ ق.)، §وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶§ عباسی (م ۱۰۳۵ ق.). §عمدة الأخبار، ص ۱۷۳§ سمهودی می‌نویسد: مساحت این مسجد، از جنوب تا شمـال، یازده زرع و از مشـرق تا مغرب، چهارده ذرع می‌باشـد. او نقل می‌کنـد که این مسـجد همماننـد بعضـی از مساجـد در مناطق گرم سیری، دارای سقف نیست، بلکه به دور آن دیواری از سنگ سیاه کشیده‌اند. §وفاء الوفا، همان.§ ۶* ۱۲

؟؟؟؟ عکس صفحه ۱۲۱

این وضع در دوران سـلاطین عثمانی هم، که ظاهر آثار موجود در حرمین شـریفین را حفظ می‌کردند، ادامه داشته و در مسجد مشـربه تغییری به‌وجود نیامـده بود و لـذا در میـان پیروان مکتب خلفـا و در عرف مردم و در کتـاب‌ها و تألیفاتشان این مکان به

عنوان «مسجد مشربه» معروف شده و اهمیت خود را که به عنوان «مسکن رسول خدا» داشت، از دست داده است و اگر احیاناً از میان آنان زائران و دیدار کنندگانی داشت، با نگاه «یکی از مساجد قدیمی مدینه» بوده نه به عناوین و خصوصیات دیگر و بدین‌سان سیاست حکام، که به فراموشی سپردن تاریخ این مکان مقدس بود و حوادثی که موجب پیدایش آن گردید، تأمین شده است؛ زیرا



ص: ۱۲۰

سیاست پیروان و حکام مکتب خلفا این بوده که درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نباید کوچکترین نقطه ضعف و مطلبی که موجب کسر شأن آن‌ها است مطرح شود، بلکه تا آنجا که ممکن است، در میان جامعه اسلامی فضایل و مناقب و مراتب معنوی و علوّ شأن آن‌ها- ولو جعلی و ساختگی هم باشد- مطرح و منعکس شود تا شخصیت آنان در انظار، هر چه بیشتر و بزرگتر جلوه کند و اشتباهات آن‌ها تحت الشعاع این فضایل قرار گیرد.

تبدیل مشربه به گورستان

پس از روی کار آمدن وهابیان، که سیاست تخریب و انهدام آثار مذهبی و حرم‌ها؛ به‌ویژه آثاری که نمادی از شیعه و اهل بیت بود را در پیش گرفتند. مسجد مشربه نیز مانند دیگر آثار، تخریب و به گورستان تبدیل گردید. پیرامون این مکان، با بلوک‌های سیمانی دیوار کشی شد؛ زیرا برای وهابّیان قابل تحمّل نبود که هر سال زائران شیعی بر اساس توصیه امامان و پیشوایان خود، مشربه را زیارت کنند و حادثه انتقال ماریه به این مکان و نقطه ضعف اخلاقی و رفتاری دو تن از همسران پیامبر را بازگو و آن حادثه تلخ زندگی رسول خدا و خاطره «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» را تجدید نمایند و به ساختگی بودن بعضی از فضایل درباره آنان، که در طول تاریخ نقل گردیده و منابع حدیثی اهل سنت مشحون از آنها است، پی ببرند و این پرسش برایشان پیش آید که این حوادث کجا و این فضایل کجا؟!

سید احمد یاسین (م ۱۳۸۰ ق.) پس از شناساندن مسجد مشربه، می‌نویسد:

«امروز این مکان با بلوک‌های سیمانی دیوارکشی شده و داخل این محیط و اطراف محلّ مسجد به گورستانی برای این محله تبدیل گردیده است.» §تاریخ معالم المدینة المنورة قدیماً وحدیثاً، ص ۱۲۲§ ۵/ ۴* ۱۲

؟؟؟؟ عکس صفحه ۲۰۸



ص: ۱۲۱

از نویسندگان اخیر، پس از احمد یاسین، محمد الیاس عبد الغنی (۱۴۱۹ ق.) پس از بیان تاریخ مسجد مشربه در قرنهای گذشته، می‌نویسد:

«مناسب است بگوییم که در سال‌های اخیر، بعضی از مردم، این محل را به صورت گورستانی برای دفن اموات خود در آورده‌اند و مسؤولان حکومتی هم برای حفاظت گورستان و محل مسجد، این مکان را دیوار کشی کرده‌اند!» §المساجد الأثریة فی المدینة المنوره، ص ۲۲۰§ مشربه امّ ابراهیم یا مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام

سپاس خدای را که در سال‌های اخیر، بر زائران حرمین شریفین افزوده شده و مسلمانان برای حج تمتّع و انجام عمره مفرده، بیش از پیش به سرزمین وحی سفر می‌کنند و در این میان، این توفیق نصیب هم‌وطنان عزیز ما گردیده است که ضمن سفر به آن دیار مقدس و انجام مناسک حج، از مشربه امّ ابراهیم به عنوان مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام دیدار می‌کنند و به

زیـارت این مکـان، در کنـار دیگر مشاهـد و مساجـد مـدینه منوره، می‌شـتابند. آنان طبق برنامه و اعلان قبلی، به صورت دسـته جمعی و در پیشاپیش آنان روحانی گروه، به عقیـده خویش، به دیدار قبر مادر حضـرت رضا حرکت می‌کنند و در پشت دیوار مشربه زیارتنامه و دعا می‌خوانند.

نگارنـده، در مراجعـات و پژوهش‌های خود در مورد این مطلب، به هیـچ دلیل تاریخی و روایی و هیـچ قرینه و شاهـدی دسـت نیافتم و نتوانسـتم دلیل انتقال پیکر مادر حضـرت رضا علیه السـلام به این مکان را- با وجود قبرسـتان بقیع، که به دستور رسول خدا احداث گردید و از نظر قداست و احترام نخستین گورسـتان مسـلمانان است- به دست آورم؛ قبرسـتانی که علاوه بر چهار امام بزرگوار، همه اقوام و عشیره پیامبر اسـلام در آنجا آرمیـده‌انـد، حتی پیکر ماریه، که تمام عمر خویش را در مشـربه سپری کرده بود، به بقیع منتقل گردید.

ممکن است افرادی با مشاهده وضع موجود در مشربه امّ ابراهیم، چنین تصوّر کنند که شاید این گورستان پیشینه تاریخی داشته و در زمان فوت مادر حضرت رضا علیه السلام یکی از گورستان‌های اطراف مدینه بوده است و احتمالًا مادر حضرت رضا را به اینجا منتقل نموده‌اند.

در صـورتی کـه ملاحظه کردیـد ایـن مکـان مقـدس پس از گـذشت سـیزده قرن و سیر مراحـل مختلـف در نیـم قرن اخیر، به گورستان تبدیل شده است.



ص: ۱۲۲

ماریه امّ ابراهیم یا نجیّه امّ ابراهیم؟!

آنچه در پیـدایش و اشـاعه مقبره مـادر حضـرت رضـا علیه السـلام به جـای مشـربه امّ ابراهیم متصوّر است، این است که ظـاهراً بعضـی از افراد کم اطلاع و نا آگاه پنداشـته‌اند از آنجا که یکی از کنیه‌های حضـرت موسـی‌بن جعفر علیهما السلام به مناسبت نـام یکی از فرزنـدانش ابـو ابراهیـم است، پس کنیه همسـر آن حضـرت هم امّ ابراهیم خواهـد بـود؛ یعنی مـادر ابراهیم و چـون ابراهیم با حضرت رضا برادر بودند، پس امّ ابراهیم مادر حضرت هم می‌باشد.

در حـالی که اولًا: مطـالب تـاریخی و حـدیثیِ گذشـته، خیالی بودن این پدیـده نوظهور را به اثبات می‌رسانـد و ثانیاً: فرزنـدان حضـرت موسـی‌بن جعفر علیهما السـلام که تعـداد آن‌ها را بیش از سـی تن نوشـته‌اند، اکثراً از کنیزان و امّ ولدهای متعدد زاده شده‌اند.

در میـان آن‌هـا نـام مادر حضـرت رضا علیه السـلام نجمه خاتون، کنیه‌اش امّ البنین و لقب وی تُکتَم و اروی و سـمانه بوده ولی مادر جناب ابراهیم کنیزی بوده از آفریقا به نام «نَجیّه» که در تاریـخ برای او کنیه و لقبی ذکر نشده است. بنابراین، اگر به فرض محال، مشربه مقبره امّ ابراهیم باشد، این بانو مادر ناتنی حضرت رضا است، نه مادر او!

چه فرقی میان این امّ ابراهیم و آن امّ ابراهیم

ممکن است برخی بر مقبره بودن مشـربه اصـرار ورزنـد و بدون توجه به حقایق موجود، که نقل کردیم، بگـویند: چه فرق اسـت میـان آن «امّ ابراهیم» یا این «امّ ابراهیم» آن «مشـربه» یا این «مقبره»؟! در پاسـخ آن‌ها بایـد گفت: تبـدیل کردن مشربه به مقبره، دارای سـه مسؤولیت و اشـکال مهـمّ شـرعی اسـت؛ زیرا اولًا: این بینش و این تحریـف مـوجب می‌شـود که موضـوعی خیـالی جایگزین یک حقیقت مسلّم قرآنی و حدیثی و تاریخی شود و این عمل دانسـته یا ندانسـته اغراء به جهل و یک جعل و کذب تاریخی است که در اختیار عده‌ای قرار می‌گیرد و مسلماً در آینده، توسعه و گسترش یافته و مانند بعضی از موضوعات بی پایه

و بدون تحقیق، به پاره‌ای از نوشته‌جات به عنوان «می گویند» وارد گردیده و سند سازی خواهد شد.

ثانیاً: این تحریف موجب می‌شود که توصیه و تأکید امام صادق علیه السلام بر حضور در مشربه، به بوته فراموشی سپرده شود که فرمود: «ثُمَّ ائْتِ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِیمَ فَصَلِّ فِیهَا وَ هِیَ مَسْکَنُ

↕

ص: ۱۲۳

رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مُصَلَّاهُ».

همانگونه که امروز در برنامه‌ها و اعلان‌های زیارت اماکن مقدس، به جای اجرای دستور امام ششم و دعوت زائران به حضور در مسکن و مصلّای پیامبر صلی الله علیه و آله و تبیین و توضیح تاریخ این مکان، به زیارت قبر مادر حضرت رضا علیه السلام فراخوانده می‌شود و از تأکید و توصیه امام‌ششم علیه السلام هیچ حرف و سخنی به میان نمی‌آید.

ثالثاً: و مهمتر این‌که این تحریف نوعی هماهنگی با بنی‌امیه و مخالفان اهل بیت و تأمین خواسته و سیاست آن‌ها است؛ زیرا اگر آن‌ها خواسته‌اند با حذف فیزیکی مشربه، بخشی مهم و حسّاس از تاریخ زندگی رسول خدا و همچنین نقش و دخالت بعضی از همسران پیامبر اسلام در تحوّلات زندگی داخلی آن بزرگوار را محو نمایند و دیگر با دیدن مشربه، آیه إِنْ تَتُوبَا إِلَی اللَّهِ ... که بعضی از همسران آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را از گناه ایذای رسول اللَّه دعوت به توبه نموده است، تداعی نکند و آیه شریفه وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَیْهِ ... به بوته فراموشی سپرده شود. تحریف مورد بحث از راه فرهنگی و با مطرح کردن موضوعی بی اساس و خیالی هدف این مخالفین را تأمین نموده است ولذا امروز در دیدار مشربه، از این مطالب هیچ حرف و سخن به میان نمی‌آید، گویا نه آیه‌ای در این باره نازل شده و نه روایتی نقل گردیده و نه تاریخی از این حوادث خبر داده است؟! آری تأمین هدف مخالفان اهل بیت، به‌وسیله پیروان اهل بیت!

به یقین هیچ شیعی مؤمن و آگاه، حاضر به پذیرش چنین تحریف و تبعات آن نخواهد بود. بر این اساس، بر متولّیان امر و روحانیون محترم حج و زیارت لازم است زائران عزیز را در این مورد توجیه و آن‌ها را در جریان امر قرار دهند و در عمل از اشاعه این فکر پیش‌گیری به عمل آورند. «و اللَّه ولیّ التّوفیق».

پی‌نوشت‌ها

↕

ص: ۱۲۴

↕

ص: ۱۲۵

↕

ص: ۱۲۶

موقعیت جغرافیایی مکه و مسجدالحرام

سید علی قاضی‌عسکر

خداوند تعالی مقدس‌ترین و پاک‌ترین مکان در روی کره خاکی را برای بنای خانه خویش برگزید و کعبه، نخستین خانه ساخته شده در روی زمین را، در آن مکان به‌پا ساخت و آنجا را سرزمینی امن و مورد توجه مسلمانان جهان قرار داد.

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً. §آل عمران: ۹۶ و ۹۷§ و کعبه را قبله مسلمانان و کانون عشق و علاقه آنان قرار داد؛ تا میلیون‌ها مسلمان، در هر شبانه‌روز، چندین نوبت به سوی آن نماز گزارند و با جسم و جان، به آن سو رو کنند؛ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها. §بقره: ۱۴۴§ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً. §بقره: ۱۲۵§ از سوی دیگر، خداوند مکه را زادگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و محلّ رشد و سکونت آن حضرت قرار داد و اگر مشرکان ایشان را از مکه اخراج نمی‌کردند، همان‌گونه که خود فرموده است مکه را برای سکونت انتخاب می‌کرد؛ «اگر قوم من، مرا از مکه بیرون نمی‌کردند، در جای دیگری



ص: ۱۲۷

سکونت نمی‌گزیدم.» §سنن ترمذی، ج ۲، ص ۷۲۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۲۵§ در این نوشتار بر آنیم تا برخی آگاهی‌های سودمند مربوط به این شهر مقدس را به خوانندگان عرضه کنیم تا شاید از آن بهره‌مند گردند:

موقعیت جغرافیایی مسجدالحرام

مسجدالحرام، در شهر مکه مکرّمه، درون درّه‌ای میان کوه‌های: ابوقبیس، اجیاد، هندی و عمر واقع شده، و در نقطه تقاطع خط طولی ۳۹ درجه و ۴۹ و ۳۰ ثانیه [ث ۳۰، د ۴۹، ۳۹] و خط عرضی ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ۰ ثانیه [ث ۰، د ۲۵، ۲۱] قرار گرفته است.

حدود کنونی مسجدالحرام

مسجدالحرام از طرف شرق، به کوه ابوقبیس، از سمت غرب به جبل عمر و خیابان شبیکه، از شمال به خیابان شامیه و کوه هندی و از سمت جنوب به خیابان اجیاد و مسفله محدود است.

فاصله محدوده حرم تا مسجدالحرام

حدود حرم تا مسجدالحرام در نقاط مختلف، متفاوت است و فاصله‌ها یکسان نیست:

از تنعیم تا مسجدالحرام ۶۱۵۰ متر.

از جِعرانه تا مسجد الحرام ۱۸۰۰۰ متر.

از مسیر طائف در نقطه هُدی تا مسجدالحرام ۱۵۵۰۰ متر.

از مسیر لیث تا مسجدالحرام ۱۷۰۰۰ متر.

و از راه جده تا مسجدالحرام ۱۱۰۰۰ متر. §دکتور عبدالملک بن دهیش، الحرم المکّی الشریف والأعلام المحیطهٔ به، صص ۸۴ و ۸۵§ اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام

پیش از سلطه آل سعود بر عربستان، مذاهب چهارگانه اهل سنت، هریک در مسجدالحرام مقامی ویژه داشتند و امام آنان در آنجا اقامه جماعت می‌کرد و پیروان هر مذهب



ص: ۱۲۸

به امام خود اقتدا می‌کردند. لیکن از سال ۱۳۴۳ ه. ق. عبدالعزیز جماعت‌های مختلف را در مسجدالحرام تعطیل و اجازه اقامه تنها یک نماز جماعت را صادر کرد.

تغییرات

در سال ۱۳۴۳ ه. ق. اداره‌ای مخصوص امور مربوط به مسجدالحرام تأسیس گردید.

در سال ۱۳۴۵ ه. ق. با سنگی به نام «العوان» که شبیه سنگ مرمر است محل مسعی میان صفا و مروه فرش گردید.

در سال ۱۳۴۶ ه. ق. برای نخستین بار مسجدالحرام برق‌کشی و در آن چراغ روشن شد و در سال ۱۳۴۷ ه. ق. چراغ‌ها و لوسترهای زیبا در مسجدالحرام نصب گردید.

در سال ۱۳۵۲ ه. ق. برای اولین بار ساعتی بزرگ به ارتفاع ۲۵ متر در مسجدالحرام نصب گردید و این اولین ساعت بزرگی بود که در سرزمین حجاز نصب می‌شد. §الملک عبدالعزیز والعمل الخیری تألیف عمر صالح العمری، ص ۱۷۸§ در سال ۱۳۵۴ ه. ق. عملیات اجرایی ساخت و ترمیم بنای مسجدالحرام شروع شد و در سال ۱۳۶۳ ه. ق. دستور ساخت در جدید کعبه صادر گردید.

در سال ۱۳۶۶ ه. ق. طوقی نقره‌ای برای حجرالأسود ساخته و این سنگ بهشتی را در درون آن قرار دادند.

در سال ۱۳۷۳ ه. ق. برای اولین بار پنکه‌های سقفی در مسجدالحرام نصب شد §الجامع الثمین لأعمال ملوک آل سعود تألیف محمد بن ساعد الحسنی صص ۲۰- ۱۴§ و در همین سال، اولین دستگاه واترپمپ برقی در چاه زمزم برای بیرون کشیدن آب زمزم نصب گردید.

شمعدان‌های شش‌گانه‌ای که روی حجر اسماعیل قرار داشت در سال ۱۳۷۵ ه. ق. به چراغ‌های برقی با پایه‌های مسی تبدیل گردید.

در سال ۱۳۷۵ ه. ق. محل سعی، که به صورت بازار بود، آسفالت شد.

در سال ۱۳۷۶ ه. ق. طوقی جدید از نقره خالص برای حجرالأسود تهیه و ساخته شد.

در سال ۱۳۷۶ ه. ق. نخستین پلکان سیّار برای ورود به خانه کعبه، از چوب ساختند و بار دیگر کعبه را ترمیم کردند.

در سال ۱۳۷۷ ه. ق. محل مقام‌های چهارگانه مذاهب اسلامی واقع در مسجدالحرام تخریب و محل طواف توسعه یافت.



ص: ۱۲۹

در سال ۱۳۸۲ ه. ق. کارخانه ساخت پرده کعبه بار دیگر فعال گردید.

در سال ۱۳۸۳ ه. ق. ساختمان قدیمی چاه زمزم تخریب و به جای آن گنبد و بنای جدیدی بر روی آن ساخته شد.

در سال ۱۳۸۷ ه. ق. پوشش بلوری برای مقام ابراهیم طراحی و ساخته شد و در سال ۱۳۸۹ ه. ق. ساختمان‌های جدید به رواق‌های عثمانی متصل گردید.

در سال ۱۳۹۰ ه. ق. ساختمانی مخصوص برای مؤذنان در مسجدالحرام بنا شد.

مرحله دوّم توسعه مسجدالحرام در سال ۱۳۹۳ ه. ق. آغاز گردید و در سال ۱۳۹۶ ه. ق.

پروژه توسعه به پایان رسید.

ساختمان جدید بافت پرده کعبه در سال ۱۳۹۷ ه. ق. در منطقه «امّ الجود» مکه مکرّمه افتتاح شد.

در سال ۱۳۹۸ ه. ق. درِ جدیدی برای کعبه ساختند.

در سال ۱۳۹۹ ه. ق. باب بنی‌شیبه و منبری که از سنگ مرمر ساخته شده بود، از محل مطاف برداشته شد و در همین سال راه ورود به زمزم، که در قسمت شرقی آن قرار داشت، به منظور توسعه محدود مطاف، به محلّی دیگر در گوشه مسجد منتقل گشت.

در سال ۱۳۹۹ ه. ق. محدوده مطاف و فضای پیرامون کعبه به طور کامل با سنگ مرمر سفیدرنگ و ضدّ حرارت مفروش گردید. در همین سال عملیّات اکتشافی و پاک‌سازی زمزم آغاز و در سال ۱۴۰۰ ه. ق. به طور کامل به پایان رسید. §الحرمان الشریفان التوسعۀ والخدمات، تألیف یحیی کوشک، ص ۱۳۱§ در روز سه‌شنبه ۲ / ۲ / ۱۴۰۹ ه. ق. سنگ بنای توسعه دوّم سعودی‌ها برای مسجدالحرام آغاز گردید و چهار سال بعد نیز کار توسعه مسجد نبوی در مدینه منوّره شروع شد.

طرح جدید توسعه مسجدالحرام، برای سه طبقه؛ یعنی زیرزمین، همکف و طبقه اوّل در نظر گرفته شده بود، برای پشت بام نیز به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که پس از تکمیل بتواند به گنجایش نمازگزاران بیفزاید. به همین منظور گام نخست برداشته شد و در اطراف زیرزمین دیوارهای بلندی با چوب کشیده شد تا منطقه عملیاتی را از مسجدالحرام جدا کند سپس گودبرداری آغاز و خاک آن به منطقه دیگری منتقل گردید. آنگاه پی کنی‌ها شروع و با میلگردهای ضخیم آهنی، پایه‌ها بتون‌ریزی و به تدریج برداشته شد. تأسیسات مورد نیاز و خطوط مربوط به آب و فاضلاب و شبکه‌های تهویه و خنک‌کننده و نیز کابل‌کشی‌های برق و

↕

ص: ۱۳۰

↕

ص: ۱۳۱

↕

ص: ۱۳۲

آتش نشانی و دیگر سیستم‌های مورد نیاز به اجرا درآمد و تأسیسات آن تکمیل گردید.

مساحت کلی زیرزمین در این بخش از توسعه ۱۸۰۰۰ مترمربع و ارتفاع آن چهار متر و ۳۰ سانتیمتر در نظر گرفته شده بود.

پس از تکمیل طرح در بخش زیرزمین مسجدالحرام، عملیات اجرایی طبقه هم‌کف آغاز گردید. مساحت مورد نظر در طبقه اوّل ۲۰۰۰۰ متر بود.

پس از اتمام کار در طبقه همکف، کار ساخت طبقه دوّم، همانند طبقه پایین آغاز گردید و قسمت پشت بام نیز با سنگ‌های سفید ضدّ حرارت مفروش شد. پس از عملیات سفت‌کاری و اتمام کار تأسیسات، دیوارها و ستون‌ها با سنگ‌های مرمر و نیز سنگ‌های مصنوعی با شکل‌های هندسی زیبا تزیین گردید.

مساحت کلی توسعه جدید ۶۸۰۰۰ مترمربع بود که با محاسبه پشت‌بام که ۱۹۰۰۰ مترمربع است، مجموع کل توسعه جدید به ۸۷۰۰۰ مترمربع رسید و در نتیجه مساحت کلّ مسجدالحرام و میدان‌ها و فضاهای پیرامون آن، به ۳۶۶۱۶۸ مترمربع بالغ گردید.

مساحت پیشین مسجدالحرام قبل از این توسعه ۱۶۰۱۶۸ مترمربع بود و گنجایش ۳۱۳۰۰۰ نمازگزار را داشت، لیکن با توسعه جدید، این ظرفیت به ۴۶۰۰۰۰ نفر رسید.

با محاسبه مساحت پشت‌بام و فضاهای پیرامون مسجد، ظرفیت نمازگزاران در مواقع عادی ۸۲۰۰۰۰ نفر و در شرایط ویژه به حدود یک میلیون نفر رسیده است.

در توسعه اخیر، دو مناره با ارتفاع ۹۶ متر، سه عدد گنبد سنگی، ۱۴۵۳ ستون با پوشش سنگ مرمر و ۱۱۲۰ ستون تاج‌دار که پایه‌های آن با سنگ مرمر ساخته شده و در آن روزنه‌هایی برای دستگاه‌های تهویه مسجد در نظر گرفته شده، احداث گردید، یک دِر ورودی بزرگ و ۱۸ در ورودی به قسمت پله‌های برقی و ۶ پله عادی نیز ساخته شد.

در طرح توسعه جدید، مسجدالحرام به وسیله هشدار حریق مجهز گردید که حدود ۶۰ منطقــه را در بر می گیرد و ۲۸۴ نقطه مجهز به تأسیسات کشف دود، ۱۵ نقطه سیستم هشداردهنده، و ۶ واحد خودکار برای خاموش کردن آتش و ۶۰ نقطه کشف حرارت و گرما در آن تعبیه شده است.

وسایل صوتی پیشرفته‌ای نیز شامل اتاق کنترل و دستگاه‌های تقویت و تنظیم و حدود ۱۶۴۵ بلندگو برای همه نقاط مسجد تهیه و نصب گردید.

مناره‌های مسجدالحرام پیش از توسعه اوّل ۷ عدد بود که در توسعه اخیر ۲ عدد دیگر به



ص: ۱۳۳

آن افزوده شد.

ارتفاع مناره‌ها نیز پیش از توسعه اوّل ۳۶ متر بود که به ۹۰ متر افزایش یافت.

مسجدالحرام در توسعه اوّل ۷ مورد پله‌های ثابت داشت که در توسعه دوّم تعداد ۶ عدد به آن افزوده شد و در مجموع به ۱۳ مورد رسید.

تعداد ۷ دستگاه پله برقی نیز در مسجدالحرام نصب شده است. در مجموع در برنامه چهارم پنج‌ساله مبلغ چهار میلیارد دلار برای توسعه حرمین شریفین در فاصله سال‌های ۱۴۰۵ ق. تا ۱۴۱۰ ه. ق. هزینه شده است.

مجموع هزینه‌ها تا سال ۱۴۱۴ ه. ق. به حدود ۵۵ میلیارد ریال سعودی بالغ گردید.

ترمیم کعبه

در دوره ملک سعود، در سقف کعبه شکافی رخ داد که بیم آن می‌رفت سقف ریزش کند، از این رو پس از مذاکره با علما و متخصّصان و صدور فتوا مبنی بر جواز ترمیم، در بامداد روز جمعه ۱۸ رجب سال ۱۳۸۸ ه. ق. کار اصلاحات آغاز گردید. §التاریخ القویم ۷۳۱۴- ۸۸§ و پس از مدتی کار ترمیم پایان یافت.

لیکن در اواخر سال ۱۴۰۱ ه. ق. در دوره ملک خالد، بار دیگر سنگفرش‌های مرمری داخل کعبه شکاف برداشت و هنگام شستن بام کعبه، آب به سمت حجرالأسود نفوذ می کرد.

ازاین‌رو، سنگفرش‌های کعبه را تعویض کردند و قاب آهنی حجرالأسود نیز به قاب نقره‌ای ضدّ زنگ تبدیل گردید.

از سال ۱۴۰۰ ه. ق. به بعد، سنگ‌های دیوارهای کعبه به تدریج فرسوده و ریزش پیدا کرد و شکاف‌هایی در دیواره خارجی آن پدیدار شد. از این رو، در ذی‌حجه سال ۱۴۱۴ ه. ق.

فرمان تعمیر و ترمیم صادر شد، در اوّلین اقدام، گچ‌های میان سنگ‌ها و نیز خاک‌ها و مواد دیگر موجود در آن برداشته شد، سپس سنگ‌های پودر شده را با مواد چسبنده مخلوط و شکاف‌های اطراف سنگ‌ها را با آن پوشاندند.

همچنین پشت بام کعبه را با سنگ‌های مناسب پوشانده و راه‌های نفوذ آب را با خمیرهای چسبنده و به‌وسیله دستگاه‌های فشار پر کردند.

البته تعمیر اساسی در ۱۰ محرم سال ۱۴۱۷ ه. ق. آغاز گردید. به این صورت که در ابتدا با



ص: ۱۳۴

چوب، دیواری در اطراف کعبه جز در قسمت حجرالأسود درست کردند؛ به شکلی که کعبه دیده نمی‌شد، سپس لوح‌ها و

سنگ‌های تاریخی را با نشان کردن مکان دقیق آن، از کعبه جدا نمودند تا پس از ترمیم در مکان اصلی نصب شود.
آنگاه اقدام به برداشتن سقف و ستون‌ها و سنگ‌های فرسوده کعبه کرده و برای هریک از آن‌ها شماره‌ای در نظر گرفتند تا پس از تعمیر بتوانند آن‌ها را به جای دقیق خود بازگردانند.
سپس سنگ‌های جداشده را شستشو داده آنها را صاف و تمیز نمودند و شکاف‌های ایجاد شده در داخل سنگ‌ها را نیز با مواد سنگی و همراه با چسب‌های قوی پر کردند.
در میان سنگ‌های داخلی و خارجی کعبه نیز میلگردهای آهنی قرار دادند تا به‌وسیله آن پیوند سنگ‌های داخلی و خارجی کعبه پس از تزریق مواد سنگی چسبنده قوی و مستحکم شود، همچنین مواد ضد حشرات که تأثیر درازمدت داشته باشد، در درون سنگ‌ها کار گذاشته شد. از سوی دیگر، زمین کف کعبه را نیز خاک‌برداری نمودند تا به سنگ‌های محکمی رسیدند که از زمان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام کعبه را بر روی آن بنا نهاده بودند و با گذر زمان هیچ‌گونه خللی بر آن‌ها وارد نشده بود. لذا پس از اطمینان از استحکام سنگ‌ها با مواد ذکر شده قبلی، کف را پوشانده و کار ترمیم سقف کعبه را آغاز کردند.
سقف کعبه از چوب ساخته شده و چون چوب‌های قبلی فرسوده شده بود، تصمیم گرفتند



ص: ۱۳۵

در بازسازی کعبه از بهترین نوع چوب، با ویژگی‌های زیر استفاده کنند:
۱- مقاومت در برابر باروی بام کعبه در درازمدت.
۲- کاهش درجه انقباض چوب در حدّ نزدیک به صفر.
۳- مقاومت در برابر تغییرات ناشی از هوای گرم و خشک.
۴- مقاومت در برابر موریانه و دیگر حشرات و نیز رطوبت.
۵- و اینکه چوب‌ها دارای طول حدود ده متر و قطر آن پس از تراشیده شدن، کمتر از یک متر نباشد.
طبیعی است که یافتن چوب با شرایط فوق، کار آسانی نیست، از این رو، با مراکز تحقیقات و پژوهش بین‌المللی چوب در اروپا، استرالیا و زلاند نو ارتباط برقرار گردید و در نتیجه چوبی موسوم به نام «التیک» از جنگل‌های بزرگ، که به طول عمر و قوّت معروف بود، انتخاب شد. این چوب دارای قطری حدود ۵/ ۱ متر و ضدّ حشرات بود و این امتیاز را هم داشت که رطوبت آن بسیار زود خشک می‌شد و با مقداری روغن‌کاری، درخشندگی خاصی پیدا می‌کرد. استفاده از این نوع چوب قبلًا نیز در حرمین شریفین تجربه شده بود.
شرکت بن‌لادن پس از هماهنگی با وزارت جنگل‌بانی کشور برمه، نمایندگانی را به آنجا فرستاد تا از زمان بریدن درختان در جنگل‌ها و سپس انتقال آن‌ها به کارخانه و بهره‌گیری از بهترین و باکیفیت‌ترین قسمت‌های آن و باربندی و انتقال آن به عربستان نظارت کامل داشته باشند.
شمار درختان انتخاب شده به ۱۳۷ عدد رسید، از این تعداد ۴۹ قسمت آن برای سقف کعبه و ستون‌های آن انتخاب گردید، سپس چوب‌ها به جده منتقل شد و حدود شش ماه در آنجا باقی ماند تا در فضایی کاملًا طبیعی خشک شود. پس از آن چوب‌ها به کوره‌های خشک‌کن چوب منتقل و میزان رطوبت را به ۱۵٪ رساندند و آنگاه با موادّ حفاظتی بی‌رنگ و بی‌بو ملمع‌کاری کردند.

برای حفظ اصالت تاریخی سقف کعبه، چوب‌ها با همان حجم و اندازه چوب‌های سابق خرّاطی و آماده سازی شد. ستون‌های داخل کعبه را نیز با فاصله‌های مساوی برافراشتند تا فشار سقف به صورت یکسان میان دیوارها و ستون‌ها توزیع گردد.

پس از آن، سقف کاذبی بر بالای چوب‌های سقف زده شد و بر روی آن لایه باریکی از



سیمان کشیده و آنگاه روی پشت بام را با سنگ مرمر فرش کردند.

ناودان جدید نیز به جای ناودان قدیمی نصب گردید.

تعمیر و ترمیم مقام ابراهیم

در تاریخ ۲۵/ ۹/ ۱۴۱۷ ه. ق. کار تعمیر و بازسازی مقام ابراهیم آغاز شد، ابتدا سنگ‌های گرانیتی و مرمر سیاه رنگ قبلی مربوط به وادی فاطمه، با سنگ‌های مرمر سفید با پوششی از گرانیت سبزرنگ مشابه سنگ‌های به‌کار رفته در حجراسماعیل تعویض گردید، سپس مقصوره زیبایی که از مس عالی و طلایی‌رنگ ساخته بودند را بالای سنگ‌ها قرار دادند که قبه‌ای کوچک نیز روی آن قرار داشت.

و آنگاه مقام در درون این مقصوره قرار گرفت که هنگام نگاه از شبکه‌های زیبای آن بتوانند سنگ مقام را به‌خوبی ببینند.

پرده کعبه

پرده کعبه نیز تا پیش از سال ۱۳۴۳ ه. ق. در مصر بافته می‌شد که از همین سال بافت پرده کعبه در منطقه «احساء» آغاز گردید. با احداث نخستین کارخانه بافت پرده کعبه در سال ۱۳۴۶ ه. ق، در خیابان اجیاد، واقع در مکه مکرمه، اولین کارخانه پرده‌بافی کعبه رسماً تأسیس شد.

پرده کعبه از ابریشم خالص بافته می‌شود و وزن آن حدود ۱۷۰ کیلوگرم است که از ۴۸ دسته ابریشم با طول هریک ۱۴ متر بافته شده است.

در قسمت بالای پرده کعبه، کمربندی به طول ۴۵ متر و عرض ۹۵ سانتیمتر آیات قرآنی با تارهای نقره‌ای و رنگ‌آمیزی شده با آب طلا نوشته و بافته شده است.

در گذشته ابریشم‌های پرده کعبه با دست رنگ می‌شد لیکن در سال ۱۴۱۰ ه. ق. کمیسیون مربوط، اقدام به تعویض دستگاه‌های رنگرزی کرد و در نتیجه دو ماشین بزرگ و پیش‌رفته به مبلغ ۲۱۲ هزار دلار خریداری شد.

همچنین یک دستگاه ماشین تولید بخار و یک دستگاه نیز ماشین خشک کن ابریشم خریداری گردید که با استفاده از آن‌ها حدود ۱۵ تا ۲۰٪ در مصرف ابریشم صرفه‌جویی



و از خرابی و ضایع شدن آن جلوگیری به عمل آمد. در همین سال یک دستگاه بافندگی با تمام لوازم جانبی، از یک کمپانی بین‌المللی سوئیسی به مبلغ ۹۷۵۸۳۳ فرانک سوئیس خریداری شد. و بالأخره کلیّه دستگاه‌ها و تجهیزات مورد نیاز، مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار فرانک سوئیس هزینه برداشت، تا پرده به شکل کنونی بافته و همه ساله مورد استفاده قرار گیرد.

§مصنع کسوهٔ الکعبهٔ المشرفه.§ آمارهای مربوط به توسعه مسجدالحرام

مساحت مسجدالحرام:

قبل از توسعه اول: ۲۹۱۲۷ مترمربع

پس از نخستین توسعه: ۱۳۱۰۴۱ مترمربع

پس از توسعه دوّم: ۳۶۶۱۶۸ مترمربع

گنجایش مسجدالحرام:

قبل از توسعه اوّل: ۴۷۰۰۰ نمازگزار

پس از توسعه اوّل: ۳۱۳۰۰۰ نمازگزار

پس از توسعه دوّم: ۴۶۰۰۰۰ نمازگزار

و پشت‌بام‌ها و میدان‌های اطراف: ۸۲۰۰۰۰ نمازگزار

تعداد مناره‌ها

قبل از توسعه اوّل: ۷ مناره

پس از توسعه اوّل: ۷ مناره

در توسعه دوّم: ۲ مناره

جمع کلّ مناره‌ها: ۱۶

ارتفاع مناره‌ها:

پیش از توسعه اوّل: ۳۶ متر

پس از توسعه اخیر: ۹۰ متر



ص: ۱۳۸

پی‌نوشت‌ها



ص: ۱۳۹

حج در آیینه ادب فارسی



ص: ۱۴۰

کعبه، حرم الهی

آمدم مَحرم حرم گردم

مؤید

من کیم بنده ضعیف و ذلیل سائل درگه خدای جلیل

هستی از دست داده‌ای هستم بنده بی اراده‌ای هستم

که ارادت به کوی او دارم چشم رحمت به‌سوی او دارم
باز احرام بسته‌ام یا رب خسته و دل شکسته‌ام یا رب
ارمغان اشک و آه آوردم به حریمت پناه آوردم
آمدم مَحرم حرم گردم غوطه‌ور در یَمِ کرم گردم
آمدم فارغ از غمم سازی مجرمم بلکه محرمم سازی
آمدم من بر آستانه تو تابگردم بگرد خانه تو
ای که وصلت به عقل اندر نیست دیدنت چون به کس میسّر نیست
لطف تو بِه ز هر کس است مرا دیدن خانه‌ات بس است مرا
آمدم تا شوم کنار حطیم من مقیم مقام ابراهیم
هاجر آسا به حِجر اسماعیل من بخوانم تورا به‌نام خلیل
تا شود یا مفتح الأبواب جانم از بوسه حجر سیر آب
ای خضوع تمام ابراهیم به خشوعت سلام ابراهیم
↥
ص: ۱۴۱
قهرمان یگانه توحید بت شکن مرد خانه توحید
روح تسلیم در تو پیدا شد خلّت از خلقت تو معنی شد
یاد روزی که پر شدی از عشق بنده بودی و حُر شدی از عشق
داد عزّت خدای کعبه تو را امتیاز بنای کعبه تو را
از خدایت چو این نشان آمد باز هم وقت امتحان آمد
در بیابان خشک و بی حاصل در برِ کعبه ای تمامی دل
تکیه بر رحمت خدا کردی زن و فرزند را رها کردی
هاجری ماند و هجر شوهر خویش زن تنها و لطف داور خویش
او که دید از اطاعت شوهر جست باید رضایت داور
صبر را پیشه کرد و برد پناه هاجر و کودکش به بیت‌اللّه
کودکی در میان دامن داشت که از او شام خویش روشن داشت
غمگساری در آن کویر نداشت کودکش تشنه بود و شیر نداشت
بود جویای آب و آب نبود طفل را هم به سینه تاب نبود
زیر خورشید داغ دشت حجاز تشنه می‌رفت در نشیب و فراز
هرچه می‌دید چون سرابی بود که نه آبادی و نه آبی بود
گرچه راحت نداشت پندارش نا امیدی نبود در کارش
از صفا سوی مروه تا می‌رفت یا که از مروه تا صفا می‌رفت
گاه‌گاهی که خسته‌تر می‌شد ناظر کعبه و پسر می‌شد

که‌ای خدا، ای خدای ابراهیم به صفای دعای ابراهیم
جان این دل شکسته را بنواز درِ رحمت بر وی من کن باز
ناگه اشکش چو از بصر افتاد نظرش جانب پسر افتاد
دید فریاد او اثر داده نخلِ امید او ثمر داده
اینک این هاجر است و چشمه آب وین حقیقت که ای دل بیتاب
ای دلت بهر ما شکسته درست آب در زیر پای کودک تست
آه تو رهگشای عالم شد اشک‌های تو آب زمزم شد
هر که دل می‌دهد به ما یک‌دم دلبرش می‌کنیم در عالم


در ره عشق رهبرش سازیم هر دلی را مسخّرش سازیم
قصه هاجر اندر آن صحرا هست درسی ز مکتب زهرا علیها السلام
که آن ضیا بخش اختر و انجم بود اندر رضای شوهر گم
هستی‌اش از علی حکایت داشت گرچه بر ماسوا ولایت داشت
جان فدای علی و زهرایش که ای «مؤیّد» نبود همتایش
طوافِ خانه حق
محمّد پروانه
ای امیدِ مسلمین، ای مقصد و ملجای ما مکّه ما، قبله ما، مسجد الأقصای ما
ای تجلّی‌گاهِ مکتب سازِ ما، دارالولا شهرِ میلادِ علی علیه السلام، ای گوهرِ یکتای ما
ای مطافِ قدسیانِ عرش بر فرشِ خدا بیتِ ربّ العالمین، ای وادی بطحای ما
ای فضای تو معطّر، از دَمِ ختم رُسُل ای امینت سیّدِ ما، مأمَنَت مَأوای ما
ای مکانِ سَرمدی، ای مَطلعِ شمسِ ظهور آن فروغِ آسمانی، ناجیِ فردای ما
ای بهشتِ جاودانه، روضه ارضِ بقیع در کجای او نشانی هست، از زهرای ما؟
ای تجلّی‌گاهِ خورشید و سَرِ پیغمبران ای گُلِ گلدسته‌هایت، سنیه سینای ما
ای حضورِ بی‌نشانت شایع، ای رَبِّ جلیل پُر امید و آرزوی توست، این دل‌های ما
ای نشانی از بهشت، ای رَوضَۀ الجنّاتِ حق قابِ تصویرت، میانِ چشمِ گوهر زای ما


قطره‌ای ناچیز می‌باشم، در این شَطِ عظیم دستِ ما و دامنِ لطفِ تو، ای دریای ما
زیرِ ابرِ رحمتت ماندم، در این ارض السرور ای سحابِ رحمت، ای جانبخشِ روح افزای ما
جامِ دل‌ها پُر شراب از عشقِ ناب و معنوی باده وصلِ تو را کم دارد این مینای ما
ای ز خورشیدِ بلند اختر، منوّرتر شده خانه اعلای تو، سازنده معنای ما

آن‌که از الطافِ تو مأیوس باشد، حاج نیست چون که باشد کان لطفت، خارج از احصای ما

ای سحابِ رحمتت جان بخش، با دستِ کَرم می‌زَند رنگِ بهاری بر سر و سیمای ما

هر کس اینجا، در نمازِ عشق، از خود می‌رَود ای فروغِ لطفِ تو، روشنگرِ یلدای ما

گرچه مَبهوت‌اند از حیرت، همه مهمانِ تو می‌زَند فریاد اما، جمله اعضای ما

در طوافَت وحدتِ هر زائر اینجا کثرت است کثرت اینجا، هیأتی از وحدت زیبای ما

در ترنّم از دُعا، در مسجد پیغمبر است روشن از وِردِ خداوندی دلِ شب‌های ما

موسمِ حج، موسمِ دیدار با ذاتِ خدا چون توانَد دید او را، دیده اعمای ما

عطرِ حیدر می‌وزد، از بیتِ اللَّهُ الصمد آن‌که می‌باشد به گیتی، اسوه تقوای ما

عارفِ حق، عامل معروف در طولِ حیات شیرِ روز و زاهد شب، سَرورِ بی‌تای ما

↕

ما همه ذرّاتِ سرگردان و تو کُلِّ وجود ذاتِ کُلّ تو نماید جذبِ خود، اجزای ما

می‌رود تا عرشِ اعلا ای همه خیز و کمال در طوافِ کعبه ذکر و ناله و غوغای ما

صحنه شور آفرینی‌هاست، میقات خدا عشق می‌بارد خدا، در جنّت المأوای ما

جامه‌ها یکسان و همرنگ است چون صبح ازل این سپیدی آیتِ صُلح است بر بالای ما

در صفا و مروه، یادِ هاجرِ حق زنده شد تا بجوشد زمزم از متنِ دلِ صحرای ما

بر لَب اللَّهمُ لَبّیکَ بر دلم عشقِ خدا می‌رود راهی که اینجا رفته هاجر، پای ما

عِطر افشان می‌شود راهِ صفا تا مروه چون جُز خدا نامی نمی‌آید برون از نای ما

در مَنا، گُلیادِ اسماعیلِ ابراهیم هست آزمونی آسمانی در دلِ شیدای ما

در سکوتِ مَهْبطِ روح الامین تابیده است رشته‌های نورِ پاکِ عُروهٔ الوثقای ما

گفت: اقراء در حَرا، در مَهبطِ وحی رسول همصدا شد با مَلَک آن سیّد والای ما

شد حریمِ حُرمتت، غارِ حَرا، بابُ المُراد سایه سارِ سنگهایش، سایه طوبای ما

در جَبالِ کوهِ رحمت، در جوارِ کوهِ نور معرفت می‌تابَد اینجا، بر دلِ رسوای ما

سنگها می‌نالد، از آوای مولایم حسین علیه السلام همنوا شد، با حسین بن علی علیه السلام آوای ما

↕

حجِ ما را کن قبول، ای رحمتِ للعالمین در جوارِ خانه‌ات این است استدعای ما

گر ردیف چامه «ما» شد، آیتی از وحدت است گر چه در نزد تو هیچ است، این «من» و این «ما» ی ما

گفته‌ام را می‌کند تأیید، استادِ «کمال» فاش گویم، نیست توصیفِ تو در، یارای ما

در خراسانم، خراسانی است سبکِ چامه‌ام این من و این طبعِ ناموزونِ ناشیوای ما

سایه لطفِ تو کی شامل شود «پروانه» را تا شود مهمانِ تو «پروانه» ی تنهای ما

رباعی

ذرّات قدم دور علی می‌گردند در شادی و غم دور علی می‌گردند
حُجّاج ندانسته و یا دانسته در طوف حرم دور علی می‌گردند

***

از راه گناه خسته بر می‌گردم با بال و پر شکسته بر می‌گردم
در ترک گناه عهد بستم با دوست نک بر سرِ عهد بسته بر می‌گردم

***

ای دایره لطف و کرامت حَرَمت باشد همه عالم حرم محترمت
شرمنده‌ام از عمر تبه کرده خویش شرمندگی مرا بجز با کرمت

***

آنان‌که ز صدق ربّنا می‌کردند با مِهر علی خدا خدا می‌کردند
گویند نبود دوزخی گر همه خلق اقرار به مهر مرتضی می‌کردند

***

آنان‌که جهانی به نگاهی می‌بخشند باغی گل و لاله بر گیاهی بخشند
نالم که به آه من ببخشند اثر تا کوه گناه را به کاهی بخشند

***

↥

بر قول پیمبر ار کسی گوش کند با شاهد جان دست در آغوش کند
فرمود ره بهشت را گم کرده است هرکس صلوات را فراموش کند

***

دل بستن بر حسین دَیْن است مرا پرداخت دَیْن فرضی عین است مرا
با داغ حسین و یاد غم‌های حسن امید دو بین الحرمین است مرا

***

من گرچه گنهکار و بدم یا اللّه از درگه خود مکن ردم یا اللّه
گفتم که من و این همه عصیان چه کنم گفتی که بیا، من آمدم یا اللّه

***

بر درگهِ لطف و کرَمَت یا اللّه من جامه سفید آمدم و نامه سیاه
در پیش تو آمدم که از من بخری یک عمر گناه را بر یک لحظه نگاه

***

من غرقه گناه آمده‌ام یا اللّه با روی سیاه آمده‌ام یا اللّه
با مِهر محمّد و علی و زهرا اینجا به پناه آمده‌ام یا اللّه

***

در کوی تو سر بر آستان دارم من وین کار من است تا که جان دارم من

از من تو مپرس تا چه داری من هیچ تو هرچه به من دهی همان دارم من

***

ای کاش به گوش ما ندایت برسد یا دست به دامان ولایت برسد

چندان به زمین کعبه رخ می‌سایم شاید که سرم به جای پایت برسد

***

ای دوست به کویت دل خون می‌آرم رنج و غم از اندازه فزون می‌آرم

من سائل کور و کر و لالم اما کاری که کنم دست برون می‌آرم

***

من ماندم و آهی که تو می‌دانی و من با روی سیاهی که تو می‌دانی و من

ای خالق بخشنده ببخشا و بپوش هر گونه گناهی که تو می‌دانی و من

خاطرات



ص: ۱۴۷



ص: ۱۴۸

حج‌گزاری در سال‌های آغازین انقلاب

خاطرات آقای دکتر توکّلی بینا

آقای حاج ابوالفضل توکلی بینا از پیش‌کسوتان حج به شمار می‌آینـد و در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ ریاست سازمان حـج و زیارت را بر عهده داشتند. افزون بر آن، سفرهای زیادی نیز به عنوان زائر و یا در مسؤولیت‌های دیگر به حرمین شریفین مشرّف شده‌اند.

تحریریه فصلنامه «میقات حج» از ایشان خواست تا خاطرات خود را مکتوب نموده، برای چاپ در این فصلنامه ارسال نماینـد. آنچه ملاحظه می‌کنید، بخشی از خاطرات ایشان است که اکنون ضمن تشکر از آن برادر گرامی، توجّه شما عزیزان را به آن جلب می‌کنیم:

سفر حج در سال‌های سخت!

وقتی دوران کودکی و نوجوانی را سپری می‌کردم، مرحوم پدرم از حمله‌دارهای حج بود.

ایشان ۴۶ سفر به خانه خدا رفته بود. به یاد دارم که مرحوم پدرم با قاطر و شتر به مکه سفر می‌کرد. گاهی یازده ماه طول می‌کشید تا به خانه و وطن برگردد. او غالباً در طول سال، تنها یک ماه نزد خانواده‌اش بود! و در آن ایام کوتاهِ یک ماه هم، هر روز چندین نفر درِ خانه‌مان را می‌زدند تا نام خود را در گروه و کاروان پدرم ثبت کنند و همراه وی عازم سفر حج شوند.

در دوران گذشته، در بعضی سال‌ها زائران به موسم حج نمی‌رسیدند و تا سال بعد در حجاز می‌ماندند و مناسک حج را انجام



می‌دادند. بدینسان سفر حج آنان تا دو سال به طول می‌انجامید.

حمله‌دارها در آن سال‌ها فقط راهنما بودند و زائران خانه خدا، آذوقه‌شان را همراه خود می‌بردند. سفر حج در آن سال‌ها بسیار طاقت فرسا و سخت بود. با قاطر و شتر به بمبئیِ هند می‌رفتند و از آنجا با کشتی به طرف عربستان حرکت می‌کردند.

زائران خانه خدا، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند. در عربستان وضعیت مناسبی وجود نداشت. در مدینه، ساختمانی برای اسکان حجاج نبود. زائران در باغ‌ها، زیر سایه نخل‌ها روزگار می‌گذراندند. آب برای شست‌وشو بسیار کم یافت می‌شد. وضعیت بهداشتی بسیار بد بود. بیشتر زائران، افراد با سن‌وسال بودند. وقتی غافله‌ها راهی خانه خدا می‌شدند، خانواده‌ها امید زیادی به برگشت آنان نداشتند!

وضع زائران خانه خدا در آن سال‌ها، قابل قیاس با وضعیت امروز ما نیست.

امروزه زائر در کمتر از سه ساعت، با جت بوئینگ وارد عربستان شده، با وضع بسیار مطلوب از وی پذیرایی می‌شود؛ به‌طوری که بیشتر زائران در خانه‌های خودشان، این‌چنین پذیرایی نمی‌شوند!

تعطیلی حج‌گزاری، به مدت هشت‌سال!

در سال ۱۳۲۶ ابوطالب یزدی (از اردکان یزد)، همراه همسرش به سفر حج می‌رود. روزی، هنگام طواف پیرامون کعبه، حالت استفراغ به وی دست می‌دهد و در مسجدالحرام استفراغ می‌کند. وهابی‌ها او را بازداشت نموده، متهم می‌کنند که کار وی عمدی بوده و به خانه خدا اهانت کرده است! سرانجام پس از محاکمه‌ای نا عادلانه محکوم به اعدامش می‌کنند و او را گردن می‌زنند!

از آن زمان تا هشت سال، انجام فرایض حج، از سوی ایران تعطیل گردید و بعد از هشت سال، که سفر حج آغاز شد، پدرم تصمیم گرفت باز هم به حج برود. قرار بر این شد که برادر بزرگم، که به زبان عربی آشنایی کامل داشت، در این سفر با پدرم همراه شود. پدرم دو اتوبوس زائر ثبت نام کرده بود. من هم که در آن سال‌ها با برادر بزرگم در تهران بودیم، به قم آمدیم تا همراه خانواده پدرم را بدرقه کنیم. سفر از گاراژ حسین زاده، مقابل شیخان بود. من و مادرم و برادران و خواهرانم در کنار گاراژ ایستاده بودیم، وقتی زائران در اتوبوس‌ها نشستند و آماده حرکت شدند، برادرم که قرار بود در این سفر پدرم را همراهی کند،



در اتوبوس دوم، روی صندلی اول نشسته بود، پدرم نزد ما آمد تا خداحافظی کند. در این هنگام برادر بزرگم (حسین) را صدا کرد و به او گفت: من و تو زائر خانه خدا هستیم.

هزینه حجّ ما از جیب خودمان است. اگر لقمه‌ای از زائران بخوری، از تو راضی نخواهم شد. ما بدون هیچ‌گونه توقع و چشمداشتی راهنمای این زائران هستیم و باید بکوشیم که حجّشان را درست انجام دهند. ما نیّت کرده‌ایم که برای رضای خدا راهنمای آنان باشیم و ...

وقتی پدرم بعد از سفر حج به خانه برگشت، در باره آن حرفش که هنگام رفتن به برادرم گفت، پرسیدم. در پاسخم گفت:

من نیت کرده بودم که برای رضای خدا و بدون هیچ‌گونه دریافت حقی، برای راهنمایی حجاج خانه خدا، آن‌ها را راهنمایی کنم و می‌خواستم حرکت ما تنها برای خدا باشد! همچنین نمی‌خواستم برادرت لقمه‌ای را از زائران بخورد.

سفر حج و راه‌های نا امن

حدود شصت سال پیش، راه‌ها امن نبود. راهزنان به راحتی به غافله‌ها حمله می‌کردند و اموال آنان را به غارت می‌بردند.

در یکی از سال‌ها وقتی پدرم از سفر حج برگشت، دیدیم سر و صورتش خونی و زخمی است! علت را جویا شدیم. گفت: راهزنان در میان راه به قافله حمله کردند و من شیشه پنجره اتوبوس را شکسته، گریختم. بله، زائران خانه خدا امنیت نداشتند. وضع زائران، از نظر آب و غذا و بهداشت و مسکن بسیار نا مناسب بود و قابل قیاس با زائران این زمان نبود. زائران امروزه با ناز و نعمت و احترام فراوان به سفر حج می‌روند و بر می‌گردند.

نخستین سفرم برای انجام حج

حجهٔ‌الاسلام و المسلمین سید محمد علی لواسانی، که عضو فداییان اسلام بود، پس از دستگیری و بازداشت شهید نواب صفوی، به نجف اشرف و از آنجا به مدینه §ایشان در نجف اشرف به آموزش علوم حوزوی مشغول شد، لیکن با توجه به روابط خوبی که میان رژیم شاه‌و رژیم صدام وجود داشت، رژیم پهلوی در صدد بر آمد که او را به ایران برگرداند و او ناگزیر از نجف اشرف به مدینه منوره رفت و در آن شهر مقدس رحل اقامت گزید.§ مهاجرت کرد و در کنار پدرش، که نماینده آیت‌اللّه العظمی بروجردی رحمه الله بود، به فعالیت پرداخت. ایشان چند مرتبه‌ای از من دعوت کرد که به سرزمین وحی سفر کنم و به زیارت خانه خدا و حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله نائل شوم، لیکن در آن سال‌ها مستطیع نبودم تا اینکه در سال ۱۳۳۹ خورشیدی مستطیع شدم و توفیق تشرّف به این سفر معنوی را یافتم.

حجهٔ‌الاسلام لواسانی توصیه کرده بود



که به‌طور مستقیم- و نه با حمله‌دار- به عربستان بروم. ازاین‌رو، با پرواز حج، که در آن سال‌ها در جده می‌نشست، رفتم.

وقتی از هواپیما پیاده شدم، به ساختمانی که چهار یا پنج طبقه بود و دو- سه طبقه داشت رفتم و به اتاقی که مربوط به رییس مکتب الوکلا بود مراجعه کردم. وی گفت: هنگام غروب شما را به هواپیما سوار کرده، به مدینه می‌فرستم.

وقت غروب به وعده‌اش عمل کرد و مرا به هواپیمای دو ملخه سوار نمود و راهی مدینه منوره شدیم. در آن سال‌ها مدینه جای خوبی برای اسکان نداشت. با ماشین کرایه‌ای به باغ مرجانه، که حجاج در آنجا اسکان داشتند رفتم. حدود ۱۵ روز در مدینه، مانند دیگر حجاج در باغ و زیر نخل‌ها ایام را سپری کردیم؛ روزهای خوش و با معنویتی بود.

پس از آن، از طریق مسجد شجره محرم شدیم و به مقصد مکه راه افتادیم ...

نزدیک دو هفته در شهر مکه، در حرم امن الهی و در جوار کعبه بودیم که هفتم ذی‌حجه فرا رسید و حجاج برای وقوف در عرفات، مشعر و منا کوچ کردند.

مرحوم حاج سید احمد لواسانی، نماینده مرحوم آیت‌اللّه العظمی بروجردی در اوایل ذی‌حجه فرموده بودند که صبح روز هشتم، به عرفات خواهند رفت. لذا ساعت یک بامداد روز هشتم از خواب بیدارم کردند و گفتند: خود را آماده کن، حوله‌های احرامت را بردار که می‌خواهیم به حرم برویم و محرم شویم ...

وقتی وارد مسجدالحرام شدیم جز چند شرطه کسی نبود. چاه زمزم دیواره‌ای سیمانی داشت که سطلی بر آن آیخته بودند که با

آن، از چاه زمزم آب می‌کشیدند.

مرحوم لواسانی فرمودند: با آب زمزم غسل احرام کن و نماز صبح را در حرم می‌خوانیم و حرکت می‌کنیم ...

اکنون که سال‌ها از آن سفر می‌گذرد، حسرت آن ایام را می‌خورم که حرم چه آرام و خلوت بود!

حادثه آتش سوزی در منا

در سال ۱۳۵۳، که آتش‌سوزی در منا رخ داد، سوّمین تشرّف من به حج بود. در این حادثه منطقه چادرهای ایرانیان و غیر آنان، دو کیلومتر در دو کیلومتر، همه سوختند. در کنار ایرانیان آفریقایی‌ها بودند که تعدادی از ایشان سوختند و با لودر، یکجا دفنشان کردند. وضع اسفباری بود! حدود ۱۰ نفر مفقود شدند.



ص: ۱۵۲

جالب‌ترین خاطراتم

سال ۱۳۵۸، نخستین و آغازین حجّ جمهوری اسلامی بود. در این سال بود که امام خمینی قدس سره آیت‌اللّه انواری و شهید بزرگوار محلّاتی را به عنوان امیرالحاج برگزیدند. در همین سال بود که از سوی آیت‌اللّه انواری و شهید محلاتی برای راه اندازی حج و زیارت، دعوت شدم و به عنوان معتمد، در شورای عالی حج و زیارت حضور یافتم.

نخستین کاری که کردیم بررسی پرونده مدیران حج بود، و این بدان جهت بود که از میان آنان، مدیران دارای صلاحیت و شایستگی را انتخاب کنیم.

در آن سال، ۶۰ ۰۰۰ زائر داشتیم که همه را به گروه‌های یک‌صد نفری تقسیم کردیم؛ یعنی ۶۰۰ مدیر گروه و کاروان برگزیده شدند. آنان در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان برای اجاره مسکن زائران به مکه و مدینه رفتند. در آن سال، چون مدیران، همگی باهم برای تهیه مسکن مراجعه کردند، بازار سیاه به‌وجود آمد.

ساختمان یک‌صد هزار ریالی گاهی تا دو برابر رسید.

وزیر ارشاد آن سال، آقای دکتر میناچی اداره حج را به یک شورای سه نفره سپردند که من بودم و آقایان درودچیان و حاج محسن لبّانی. هر یک از ما، مسؤول یکی از ستادهای حج در جده، مکه و مدینه شدیم. حکم اداره ستاد جده به نام من صادر شد.

در فرودگاه جده ساختمان‌هایی بنا شده بود که حجاج در آغاز ورود در آنجا به طور موقت اسکان می‌یافتند و پس از آن، با برنامه‌ریزی، راهی مکه یا مدینه می‌شدند.

در آخرین پرواز حجاج ایران، حضرت آیت اللّه خامنه‌ای و آیت‌اللّه هاشمی رفسنجانی و دکتر میناچی وزیر ارشاد و دکتر ید اللّه سحابی وارد جده شدند و به محل ویژه پذیرایی (رزیدانس) در سفارت جمهوری اسلامی ایران رفتند. از من هم خواستند که ناهار را با ایشان باشم. بعد از صرف ناهار و استراحت، دو دستگاه خودرو کرایه کردیم تا ایشان را برای زیارت به مدینه منوّره ببرند.

پس از دو- سه روز زیارت، از مدینه منوره به مکه معظمه مشرّف شدند و پس از اعمال حج، با نخستین پرواز به ایران برگشتند و به یاری خداوند، در این سال مراسم حج با کمترین مشکل و عارضه به انجام رسید.



ص: ۱۵۳

حجگزاری در سال ۱۳۵۹ خورشیدی

در سال ۱۳۵۹ مدیریت حج طی حکمی از سوی وزیر ارشاد وقت، به آقای لولاچیان سپرده شد و با صدور حکمی، ستاد جده را به من واگذار کردند. در این سال بود که جنگ تحمیلی آغاز شد و ما با مشکلات زیادی روبه‌رو شدیم، چون رابطه جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی مناسب و حسنه نبود.

پس از دریافت حکم مسؤولیت، همکاران خود را چند روز زودتر برای اداره ستاد جده و آماده سازی آن، به عربستان فرستادم. روز ۳۰ شهریور ۱۳۵۹، ساعت ۵ بعد از ظهر، خودم نیز عازم جده شدم، در همین روز بود که جنگ عراق و استکبار جهانی بر ضدّ جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید.

برای خداحافظی با برادر و خواهرانم به قم رفته و در این شهر به سر می‌بردم که تماس گرفتند و گفتند آقای (شهید) رجائی پیام داده که ساعت یک بعد از ظهر در نخست وزیری باشم. با خویشان و بستگان خداحافظی کردم و عازم تهران شدم و در زمان مقرّ (یک بعد از ظهر) در نخست وزیری، دفتر آقای (شهید) رجائی حاضر شدم. ایشان گفتند ما با آقایان هاشمی و بهشتی مشورت کردیم و قرار شد که بنیاد مستضعفان را شما و آقایان جواد رفیق‌دوست و محمود کریمی نوری، سه نفری و به صورت شورایی اداره کنید. به ایشان عرض کردم ساعت پنج بعد از ظهر بلیت پرواز دارم. آقای رجایی گفت: مکّه می‌خواهی چه کنی؟! گفتم: طی حکمی از وزیر ارشاد، به عنوان رییس ستاد جدّه هستم، تنها برای زیارت نمی‌روم. از ایشان یک ماه فرصت خواستم و گفتم: حکم را به برادر دیگری بدهید، وقتی برگشتم، در هر قسمت و مسؤولیتی که شما به عهده‌ام بگذارید انجام وظیفه می‌کنم. مرحوم شهید رجایی با این شرط پذیرفتند.

در ساعت مقرّر (پنج بعد از ظهر) در فرودگاه حضور یافته، عازم جده شدم. آخر شب، وقتی هواپیما در فرودگاه جده نشست، برادرانی که پیشتر فرستاده بودم، در ستاد جده به استقبالم آمده بودند. آنان از من خواستند که شب را به منزل رفته به استراحت بپردازم. هلال احمر هم کنار استراحتگاه ما بود و بایستی من به‌عنوان رییس ستاد جده، آن‌ها را هم هماهنگ کنم.

ساعت ۹ صبح همکارانم آمدند و گفتند که دو ارتشبد سعودی به ستاد



ص: ۱۵۴

آمده‌اند و می‌خواهند با شما ملاقات کنند.

در همین حال متوجه شدم شب گذشته که همکاران مانع از رفتن من به ستاد شدند و گفتند شما خسته‌اید و لازم است به استراحت بپردازید و ... جریاناتی در ستاد پیش آمده است و آن این‌که، هم‌زمان با حمله صدام به ایران، مأموران اطلاعاتی و امنیتی سعودی به ساختمان ستاد هجوم آورده و تصاویر امام و قدس را پایین آورده و پاره کرده‌اند و دوستان این ماجرا را با من در میان نگذاشته‌اند، به این دلیل که خسته هستم.

در هر حال، صبح به ستاد آمدم و دیدم که دو ارتشبد سعودی در ستاد هستند و آمده‌اند که بابت حادثه شب گذشته عذرخواهی کنند. به آنها گفتم: شما اشتباه کرده‌اید، فکر می‌کنید با پاره کردن عکس امام و رهبر ما، از محبوبیت او می‌کاهید؟! اشاره کردم به آفریقایی‌هایی که در شرفیه بودند و گفتم: این‌ها را می‌بینید؟ عکس امام را روی قلبشان می‌گذارند و می‌بوسند!

به هر حال، روابط ما با عربستان به سردی گرایید و آنان در جنگ، در کنار عراقی‌ها بودند و با آنان همکاری داشتند. ما هم وضع بدی داشتیم. از سویی ۵۲ گروه زائر در کاروان یکصد نفری وارد جده شده‌اند، پروازها قطع شده و ... غمِ عالم دل ما را

گرفته بود.

پیش از موسم حج، وقتی برای اجاره ستاد در جده به عربستان رفتیم و با صاحب ساختمان تماس گرفتیم و به منزل او رفتیم، استقبال بسیار گرمی از ما کردند. آن‌ها شیعه بودند. اتاق‌هایشان با قالی‌های کاشان فرش شده بود. وقتی صحبت اجاره شد، گفت:

سال گذشته پدر ما فوت کرد و من از طرف ورثه اختیار دارم، این ساختمان را پیش کش برادران ایرانی می کنیم، هرچه دوست دارید بدهید.

تا آنجا که یادم هست، قرار شد ده هزار ریال پول پیش بدهیم، ده هزار ریال هنگام آغاز حج و بیست هزار ریال باقی‌مانده را هم در پایان حج و هنگام تحویل ساختمان پرداخت کنیم.

وقتی پروازهای ما قطع شد، حال پریشانی داشتیم. در ستاد جده بودیم که دیدیم جوان صاحب ساختمان با نگرانی آمد. گویی همه چیزش را از دست داده است! او از این‌که صدام به کشور ایران حمله کرده، بسیار ناراحت به نظر می‌رسید. سعی کردم به او دلداری دهم ولی او همچنان چهره‌ای نگران داشت.

سه خط مستقیم تلفن در جده، مدینه و



ص: ۱۵۵

مکه اجاره کردیم و پیوسته از وضع ایران جویا می‌شدیم. در همین روز آقای اسکندرزاده، که رییس ستاد مدینه بود، با ما ارتباط تلفنی برقرار کرد و گفت:

هرچه زودتر به ما کمک کنید، ۱۸۰۰ نفر پیش پرواز که آمده‌اند، در ستاد گرد آمده‌اند و پول می‌خواهند. اگر نیایی ستاد را بر سر ما خراب خواهند کرد! چند نفر از برادران ستاد جده را به مدینه فرستادم و گفتم صبح با هواپیما خودم را به مدینه می‌رسانم.

صبح روز بعد، وقتی وارد مدینه شدم، دیدم وضعیتِ بدی به وجود آمده است.

مسؤولان عربستان، برخورد بسیار بدی با ما داشتند. در مدینه دو ستاد داشتیم که یکی در هتل بافقی، در خیابان ابوذر بود جلسه‌ای سه نفر از روحانیون تشکیل داده شد؛ آقایان رستگار پناه، جلالی خمینی و قوانینی (که روحانی و از مدیران گروه بود). در آن جلسه تصویب کردند که به خدمه پیش گروه، ۵۰۰۰ ریال سعودی پرداخت شود.

مرا هم به جلسه هدایت کردند. در آنجا به آقایان گفتم: ارتش بعثی عراق به ایران حمله کرده و تأسیسات نفت آبادان را زده‌اند.

دیگر ارزی در کار نیست و پرداخت چنین مبالغی غیر ممکن است. ما ذی‌حساب دولت داریم و تا ردیف نداشته باشیم، امکان پرداخت نداریم. با آقای قدرتی که از طرف ذی‌حسابی به‌عنوان ذی‌حساب دولت است، به اینجا دعوت می‌کنیم تا به طور مستقیم با ایشان صبحت کنید.

به دنبال این سخنان، آقای قدرتی را به جلسه دعوت کردم، ایشان هم، مسأله‌ای را که آقایان تصویب کرده بودند، مطرح نموده، گفتند: امکان پرداخت نیست، اگر هم باشد، باید آقای توکّلی‌بینا با دکتر نِصحت سرپرست هلال احمر دستور پرداخت بدهند. رابطه ما با تهران قطع است. وزیر ارشاد به جده تلکس زده که اگر پرداختی دارید، باید یکی از دو نفر؛ آقایان توکّلی‌بینا و دکتر نصحت، که عضو شورای عالی حج و زیارت هستند، دستور پرداخت بدهند.

آقای نیکنام، یکی از مدیران گروه، گفت: ساختمان ۱۰ طبقه‌ای که ما در آن هستیم، پشت بام خوبی دارد، برای پاسخ به پیش گروهایی که درخواست مساعده دارند و به ستاد مدینه برای دریافت ریال سعودی فشار می‌آورند، در آنجا جلسه‌ای بگذاریم و تصمیم‌گیری کنیم.

به دنبال این پیشنهاد، در ستاد مدینه اعلامیه‌ای نصب کردیم مبنی بر این که فردا شب در ساختمان نیکنام، برای حلّ این



ص: ۱۵۶

مشکل حضور پیدا کنند. بدین‌وسیله ۱۸۰۰ پیش گروه را به آنجا دعوت کردیم، در ضمن از آقایان رستگار پناه، قوانینی و جلالی خمینی برای شرکت در جلسه دعوت کردیم. فردا شب، وقتی وارد ساختمان شدیم برق آن قطع بود. ده طبقه را از پله‌ها بالا رفتم. به طبقه نهم که رسیدم، متوجه شدم آقایانِ پیش گروه‌ها بلندگو را به دست گرفته و اعلام می‌کردند که انقلاب شده است، باید تعرفه‌ها را پرداخت کنند.

همه پیش‌گروه‌ها و آقایان روحانیون، که پیشتر از آن‌ها نام برده شد، حضور داشتند.

به‌طرف بلندگو رفته، آن را به دست گرفتم.

سخنان آن‌ها قطع شد. دیدم لازم است با طرح مسائل عاطفی جمعیت را تحت تأثیر قرار دهم. خبرهایی را که از ایران در مورد هجوم اشغال‌گران بعثی و صدامیان متجاوز شنیده بودم، به همه اعلام کردم و آنان را در جریان گذاشتم. گفتم که منطقه نفتی آبادان را بمباران کرده‌اند و دیگر از پول و ارز خبری نیست. چشم ما روشن! شما انقلابی‌ها آمده‌اید که پیام انقلابتان را به دیگر مسلمانان ابلاغ کنید! مگر شما عِدل قماش به دولت فروخته‌اید که اینگونه طلبکار شده‌اید؟! جنگ را بر ما تحمیل کرده‌اند. هر کدام از شما که ۴۰۰۰ ریال سعودی در ایران گرفته‌اید، باید اکنون حساب پس بدهید.

چند نفر از آقایان را در ستاد مأمور کردیم که بررسی کنند پول‌هایی که گرفته شده، در کجا مصرف گردیده است. در ضمن هر کسی ناراحت است و میل دارد برگردد، به جده بیاید تا از راه سوریه به ایران بفرستیم.

آن کسانی هم که پول دارند، دیگر به ستاد مراجعه نکنند.

در دفتر، برنامه‌ریزی نموده، افراد را به سه دسته تقسیم کردیم:

۱. کسانی که پول دارند، دیگر برای گرفتن پول به ستاد مراجعه نکنند.

۲. نام ۳۰۰ نفر را که ناراحت بودند نوشتیم و از راه سوریه به ایران برگرداندیم.

۳. از پیش گروه‌هایی هم که سفر نخست آنان به حج بود و تا مدینه آمده بودند، تعهد گرفتیم که در ایران وجه خود را بپردازند و آنان را به همان ۵۲ گروه معرفی کردیم و بدین‌وسیله مشکل پایان یافت.

امّا وضع زائران ایرانی، که پنج هزار و دویست نفر بودند، مناسب نبود. آنها از این‌که به کشورشان حمله شده، نگران بودند و وضعیت روانی خوبی نداشتند. از سوی دیگر، دولت عربستان هم برخورد بسیار بدی با زائران ما داشت. جلوی درِ ستاد مدینه مقوای سه بعدی نصب شده بود، که به



ص: ۱۵۷

هر طرف می‌چرخید، عکس امام قدس سره دیده می‌شد. احتمال دادیم مأموران حکومتی به ستاد حمله کنند. خانم‌ها، عکس‌ها و بعضی اوراق را که برای توزیع در ستاد تهیه شده بود، از ستاد خارج کردند. اتفاقاً عصر همان روز، مأموران امنیتی

به ستاد ریختند و آن را تخریب کردند. در این حال تعدادی از ایرانیان به‌صورت گروهی به دادن شعار پرداختند که پلیس چند تن از آنان را بازداشت کرد و به پاسگاه شارع ابوذر انتقال داد و تا ساعت حدود ۹ شب، از آزادی آن‌ها خبری نشد.

پس از مشورت با دوستان و همکاران، چند نفر به اتفاق آقای رستگاری به شرطه‌خانه شارع ابوذر رفتیم. افسر پلیس منطقه برای گفتگو با ما آمد. با او در رابطه با آزادی برادران صحبت کردیم. برخورد نا مناسبی داشت. با تهدید و اخطار حرف می‌زد. به او گفتم برخورد شما نا مناسب است، اگر نمی‌خواهید در کشور شما باشیم، به‌طور کتبی بنویسید تا ما زائران خود را از کشور شما خارج کنیم. به هر صورت، برادران دستگیر شده را آزاد کردیم.

بعد از اعمال حج، ما برای اعزام زائران کشورمان به ایران به جده برگشتیم.

هر سال، زائران به هر ترتیبی که وارد



ص: ۱۵۸

عربستان می‌شدند، هنگام مراجعت به همان ترتیب نوبت به کشور باز می‌گشت. متأسفانه در این سال، کارمندان اوقاف فهرست اسامی را به هم زده بودند و وضع نامناسبی پیش آمده بود. به‌ویژه زائران خوزستانی، که صدام به آن منطقه حمله کرده بود و بیشتر از بقیه ناراحت بودند، جلوی هواپیمایی ایران گرد آمدند و مانع از پرواز می‌شدند. آقای نقشینه، که در آن سال مسؤول پروازهای ایران ایر در عربستان بود، به ستاد آمد و از من خواست که به یاری‌اش بیایم و مشکل پروازها به ایران را حل کنم. گفتم: صدایم گرفته است. نمی‌توانم صحبت کنم. اصرار کرد که بیایید و با بلند گو صحبت کنید. در هر صورت جلوی دفتر هواپیمایی رفتم و با بلندگو به زائرانی که مانع پرواز شده بودند، با تقاضا و خواهش گفتم: شما دو نفر نماینده تعیین کنید تا با هم حرف بزنیم، با همه شما که نمی‌شود حرف زد.

دو نفر نماینده فرستادند و با همکاری هم، در دفتر اوقاف، فهرست اسامی را که ترتیبش را به هم زده بودند، براساس فهرست اسامی و طبق تاریخ ورود زائران به جده، تنظیم کردیم و پروازها به نوبت انجام شد.

حجگزاری در سال ۱۳۶۰ خورشیدی

حضرت امام قدس سره در سال ۶۰ پنج نماینده تعیین کردند که عبارت بودند از حضرات آقایان حجج اسلام: ۱. آقای حاج سید عبدالمجید ایروانی ۲. آقای حاج سید علی هاشمی گلپایگانی ۳. آقای حاج شیخ محمدرضا توسّلی ۴. آقای حاج شیخ حیدرعلی جلالی ۵. آقای حاج سیدحسن طاهری خرم آبادی که از سویی خودِ این افراد با هم اختلاف نظریه و اخلاف سلیقه داشتند.

از سوی دیگر، آقای لولاچیان که سرپرست و رییس سازمان حج و اوقاف بود، برای ستادهای مدینه، مکه و جده ۵۰۰ نفر نیرو آورده بود که خودِ آن‌ها دست و پا گیر شده بودند و یک هنگ می‌خواست که آن ۵۰۰ نفر را اداره کند!

از طرفی هم رابطه ما با دولت عربستان حسنه نبود و جنگ تحمیلی هم وضع نا مناسبی را به‌وجود آورده بود. در هر حال در مراجعت به ایران اختلافاتی میان آقای لولاچیان که رییس سازمان و آقای دشتی که ظاهراً از مدرّسین حوزه علمیه قم بود وجود داشت.

گفتنی است در آن زمان حکم مدیر



ص: ۱۵۹

کـل تبلیغـات را وزیر ارشـاد می‌داد امـا زیر نظر رییس سازمـان بود و آقـای دشتی حاضـر نبود که زیر نظر آقای لولاچیان عمل کند.
این اختلاف از ایران وجود داشت که البته در عربستان تأثیرش را گذاشت.
آقای لولاچیان پس از مراجعت به ایران، استعفا کرد. حـدود سه ماه به حـج مانـده بود که آقای معادی‌خواه، وزیر ارشاد وقت، طی تماس تلفنی با من- که آن زمان در بنیاد مستضـعفان مشغول فعالیت بودم- اظهار داشت: آقای لولاچیان استعفا کرده و من کسی را که بهتر از شما به حج اشراف داشته باشد ندارم. این در حالی است که از سویی من عضو شورای عالی حج بودم و از سوی دیگر آقای هاشـمی رفسـنجانی، که از سوی امام فرمانده جنگ بودند، از من خواستند ریاست بازسازی نواحی جنگی را به‌عهـده بگیرم و آقای میر حسـین موسوی، نخست وزیر هم با من صـحبت کرده بود و آماده شـده بودم که مسؤولیت بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ را بپذیرم و حکم را هم آقای مهندس موسوی نوشته بود.
هرچه به آقای معادی‌خواه گفتم مرا برای مسؤولیت دیگری برگزیـده‌انـد، نپـذیرفت و دو ساعت بعـد، حکم ریاست سازمان را که طبق قـانون شورای انقلاب، قـائم مقـام وزارت ارشاد رییس شورای سه نفره حـج زیارت بود و بالاترین مقام در سازمان به شمـار می‌رفت و مسـؤولیت سازمـان حـج و زیـارت را به عهـده می‌گرفت، به من ابلاغ کرد. به آقـای هاشـمی رفسـنجانی که ریـاست مجلس شورای اسـلامی را به‌عهـده داشـتند، تلفن زدم که موضوع را با ایشان در میان بگـذارم، وقتی ایشان گوشـی را برداشت، قبـل از آن‌که من چیزی بگویم، ایشـان اظهـار کردنـد: حکم شـما برای بازسـازی مناطق جنگی نوشـته شـده، بایـد به نخست وزیری بروی و کار خود را آغاز کنی. به ایشان گفتم: کار دیگری پیش آمـده است. آقای لولاچیان از ریاست سازمان حج و زیارت استعفا کرده و آقای معادی‌خواه با من در مورد ریاست سازمان حج و زیارت صحبت کرد. من نتوانستم ایشان را قانع کنم که حکم مسؤولیت مناطق جنگی را برای من نوشـته‌اند. آقای هاشمی کمی مکث کردند و فرمودند: کار سازمان حج و زیارت را قبول کن، ما فرد دیگری را پیدا می‌کنیم.
سرانجام پذیرفتم و فردای آن روز، به‌دستور وزیر ارشاد وقت، مسؤولیت سازمان حج و زیارت را از آقای لولاچیان

↕

تحویل گرفتم.
بیش از سه مـاه به حـج نمانـده بود و قرار بود در آن سـال با بررسـی‌هایی که انجام شـد، کار متضاد انجام نشود؛ کاری که در مورد مـدیران حـج انجام می‌گرفت و آن این بود که سازمان حج و زیارت در برابر هر زائر، ۴۲۰۰ ریال از بابت حق الزحمه به مـدیر پرداخت می‌کرد. از طرفی، قرار دادی با مـدیر امضا می‌شد که برای یکصد زائر ۰۰۰ ۲۵۰ ریال سعودی بپردازد. در واقع این پول به صورت امـانت در اختیـار مـدیران قرار می‌گرفت، امـا مـدیران نه تنها وجهی به سازمان نمی‌پرداختنـد، گاهی اضافه براین هم می‌گرفتند. در بررسی‌هایی که از گروه‌های مدیران در عربستان انجام دادم، متوجه شدم که ارز فروشی می‌کنند.
دادگاه انقلاب هم، هر یک از ۲۰ نفر مدیر حج را به چهارصد هزار ریال سعودی محکوم کرد.
کـار دیگری که در سـال ۱۳۶۰ انجـام دادم ایـن بـود که دو نفر از برادران دارای تجربه در امـور حـج را به عنـوان مـدیر گروه برگزیـدیم و برای هر یک از آنان، معاونی قوی تعیین کردیم و از ایشان خواستیم که ماننـد همه مدیران، گروه یکصد نفری را اداره کننـد. یکی از مدیران ۱۱۵۰۰۰ و دیگری ۱۲۵۰۰۰ ریال سـعودی هزینه کردنـد و زائرانشان هم از آن‌ها راضـی بودند. با اجرای این طرح، معلوم شد که هر مدیری بیش از نیمی از ۲۵۰۰۰۰ ریال را به جیب خود می‌ریزد. پس از این بود که جلساتی

با آقای لولاچیان سرپرست حج گذاشتیم و برنامه‌ریزی کردیم که در سال ۱۳۶۱ تدارکات حج را خودمان به دست بگیریم.
این تصمیم را در شورای عالی حج که در حضور آقای مهندس موسوی نخست وزیر، مصوّب کردیم.

حجگزاری در سال ۱۳۶۱ خورشیدی

همانطور که پیشتر گفته شد، سه ماه به حج مانده بود که مسؤولیت حج را به‌عهده گرفتم. آقای بهرامعلی ذی‌حساب حج و زیارت بود و دو- سه روز اول، هر روز یک تلکس بلند بالا به آقای حسینی، رییس بانک ملی، شعبه جده می‌زد و از من امضا می‌گرفت. روز سوم وقتی برگه تلکس را آورد که امضا کنم، به ایشان گفتم: شما محاسبه کنید که پول گوشت گوسفند و مرغ چند ریال می‌شود بعد بیاور تا امضا کنم. در سال ۶۱، حدود ۱۲۰ ۰۰۰ نفر زائر داشتیم، هزینه گوشت مرغ و گوسفند را حساب کرد و آمد گفت: حساب کردیم، شد بیست و دو



میلیون (۲۲ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال سعودی. به ایشان گفتم: یک نفر از ذی حسابی معرفی کنید تا خرید گوشت گوسفند و مرغ انجام شود. آقای محمد خندان را، که از تجار مؤمن و متعهّد بود و از وجود ایشان در ستاد استفاده می‌شد، به مکه فرستادم و تلفنی به اطلاع آقای بهرامعلی رساندم که نامه‌ای برای آقای حسینی، رییس بانک ملّی جده ارسال شده و از ایشان خواسته‌ام اعتبار لازم برای آقای محمد خندان جهت خرید گوشت گوسفند از ترکیه و مرغ از فرانسه را تأمین کند. آقای خندان از برادران با تجربه‌ای در تجارت بود. با بررسی‌هایی که شده بود، گوشت گوسفند را از ترکیه خرید و ما ۱۱ نفر ذابح از ایران فرستادیم تا نظارت کامل بر ذبح و با حذف دمبه و شکم، گوشت‌ها را به عربستان ارسال کنند.

گوشت مرغ هم از فرانسه خریداری شد.

البته به‌طور مستقیم نمی‌توانستیم بخریم بنابراین، یارانه گوشت را به تجار عربستان دادیم و خودمان به طور مستقیم به نام آن‌ها وارد کردیم.

برخی اقلام؛ مانند چای، شکر، نوشابه را چون به صورت عمده می‌خریدیم، نصف قیمت تمام می‌شد.

مدیران کاروان‌های حج تا سال ۶۱، همان مدیرانی بودند که از زمان رژیم گذشته فعالیت می‌کردند و ما چاره‌ای نداشتیم که بعد از بررسی، از میان آن‌ها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم و باید برای آینده حج نیروهای متعهدی را تربیت می‌کردیم.

بنابراین، حدود ۱۲۰۰ ناظر از برادران انقلابی و مؤمن برگزیده شدند تا به عنوان ناظر مالی، به کار مدیر نظارت کنند و نیز نقش رابط را داشتند. کارها و برنامه‌ها را به وسیله آن‌ها به مدیران ابلاغ می‌کردیم. آنان همچنین بر اجرای ابلاغیه‌ها و برنامه نظارت می‌کردند.

چون این طرح برای نخستین بار بود که اجرا می‌شد، حدود ده نفر از مدیران برجسته و شناخته شده را به دفتر خواستم و به آن‌ها گفتم که شما برای هر زائر ۴۲۰ تومان دستمزد می‌گرفتید، امسال هم که تدارکات را خودِ سازمان به عهده گرفته، دستمزد شما را دو برابر، حدود ۸۰۰ تومان محاسبه می‌کنیم. آقای سلطانی شیرازی که در میان جمع بود، گفت: به هر نفر ۱۰۰۰ تومان بدهید. گفتم: یک شرط دارد و آن این‌که ۸۰۰ تومان را پایه قرار دهم و دویست تومان دیگر را به هر مدیری که بهتر عمل کرد می‌پردازیم. این پیشنهاد را پذیرفتند امّا هنگامی که خواستند از جلسه



خارج شوند، به همه‌شان گوشزد کردم که من مانند مدیریت گذشته عمل نخواهم کرد، اگر همه مدیران هم استعفا کنند، به ۱۲۰۰ ناظر حکم مدیریت خواهم داد.
مسأله دیگری که برای ما اهمیّت داشت، بهای خودروهای حمل زائران به عرفات و منا بود. قیمت‌ها را بالا برده و دو برابر کرده بودند. آقای اصفهانیها، که معاون مالی من بود و برای ساماندهی امور، پیش از موسم، در عربستان به سر می‌برد، تلفنی خبر داد که مسؤولان سال گذشته (۱۳۶۰ خورشیدی) قرارداد بهای حمل و نقل و خیمه‌های منا و عرفات را مبلغ ۱۵۰ ریال و در سال آینده (۱۳۶۱) ۲۰۰ ریال بسته‌اند، در حالی که تعرفه دولتیِ خودِ عربستان، ۱۰۰ ریال سعودی است. از ایشان خواستم که با عبدالواسع، وزیر حج (وقت) عربستان ملاقات نموده، مسأله را مطرح کند. فردای آن روز، تلفن کرد و گفت:
توجهی به نظر ما نمی‌کنند.
فردای آن روز، بی درنگ عازم عربستان شدم. دو روز در مدینه بودم و پس از آن، از مسجد شجره احرام پوشیده، مُحرم شدم و به مکه مکرمه رفتم. با بعضی از برادران همکار مشورت کردیم و تصمیم این شد که تلگرافی به نایف، وزیر کشور بزنم و به وی بگوییم که بهای تعرفه خودِ شما برای حجاج، ۱۰۰ ریال است، بنابراین، ما زیر بار تحمیل نمی‌رویم. شما راه را برای ما باز کنید، ما می‌خواهیم با پای پیاده به عرفات برویم. البته روی این مسأله هم اندیشیده بودیم که اگر قرار شد مسیر مکه تا عرفات را پیاده‌روی کنیم، چگونه عمل کنیم. در سال قبل، حدود ۶۰ نفر را برای تبلیغات آموزش داده بودیم. در ضمن نیمی از زائران ما پیرمرد و پیر زن بودند و احیاناً بعضی از آن‌ها هم نمی‌توانستند پیاده روی کنند. برای تقریباً نیمی از آن‌ها؛ اعم از پیرمرد و پیرزن و یا افراد بی تفاوت فکر کردیم ماشین باری (لری) بگیریم. عربها به ماشین باری «لری» می گویند.
ساعت ۱۲ شب با آقای سید محمد خوئینی‌ها، که نماینده حضرت امام قدس سره در امور حج بود، ملاقات کردم و با ایشان در میان گذاشتم که تصمیم دارم تلگرافی به نایف، وزیر کشور عربستان بزنم و به نرخی که برای حجاج ایرانی تعیین کرده‌اند اعتراض کنم و گوشزد کنم که اگر عادلانه محاسبه نکنند، زائران ایرانی با پای پیاده و به صورت راه‌پیمایی مسیر مشاعر را طی خواهند کرد. به آقای خوئینی‌ها اطمینان دادم که با این پیشنهاد، آنها عقب نشینی



ص: ۱۶۳

خواهند کرد و ده در صد احتمال هست که روی حرفشان بایستند و پافشاری کنند، در این صورت ۵۰٪ از زائران را، که پیرمرد، پیرزن و یا در این امور بی تفاوت هستند، با ماشین لری اعزام می کنیم و ۵۰٪ دیگر را با برنامه‌ریزی ویژه و با تعدادی سواری که در اختیار سازمان حج است ان شاء اللّه جابه‌جا می کنیم. ایشان پذیرفتند و قول دادند که از این تصمیم حمایت کنند و عقب نشینی ننمایند.
گروه تبلیغات را که ۶ نفر بودند، برگزیدیم و آموزش مختصری هم دادیم و اعزامشان کردیم. آقای خوئینی‌ها هم وقتی از سوی امام خمینی قدس سره به عنوان نماینده ولی فقیه در امور حج و سرپرست حجاج بیت‌اللّه‌الحرام برگزیده شدند، افراد انتخابی ما را، به دلیل نداشتن شناخت از ایشان، آنان را قبول نداشتند، بنابراین، تعدادی از دانشجویان تسخیر لانه جاسوسی؛ مانند آقایان اصغرزاده، رسولی و میر دامادی را با خود به مکه آوردند. امّا تیم ما که مهیّا بودند، تمام کارهای چاپ اعلامیه و نشریات و غیره را انجام می‌دادند. در هر حال، آقای خوئینی‌ها با فعالیت‌های ما کاملًا موافق بود.
بنده تلگرافی با عنوان نایف، وزیر کشور، تهیه کردم و در نامه‌ای خطاب به ایشان نوشتم: ما بر اساس تعرفه خودتان، بیش از یکصد ریال، برای خیمه و وسیله آمد وشد منا و عرفات پرداخت نخواهیم کرد، در غیر این صورت، راه را برای ما باز کنید تا

پیاده به عرفات برویم.
رونوشتی از آن را هم برای وزیر حج فرستادیم.
به دنبال این اقدام، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که به حج آمده بودند و تعدادشان به ۴۰ می‌رسید، با ما با تندی و اهانت برخورد کردند. فرزند کوچك مرحوم آیت‌اللّٰه کاشانی به ستاد آمد و گفت: انقلابی شده‌ای! در این دو- سه روز، در پی تذکرات و تلگراف شما برخورد بدی با ما دارند. آیت‌اللّٰه جنّتی آمد و با ناراحتی گفت: آقای توکلی! چه می‌کنی؟! ایشان را به داخل ستاد آوردم و مسائل را برایش توضیح دادم، به‌طوری که کاملًا قانع شد.
نتیجه تلگراف به وزیر کشور جالب شد. آنها پاسخی سرّی به سفارت ما در جده فرستادند و از سفارت با ما تماس گرفتند و گفتند: نامه محرمانه‌ای خطاب به شما فرستاده‌اند، خودتان بیایید و آن را بگیرید. در پاسخ ایشان گفتیم: وزارت
↕
ص: ۱۶۴
کشور عربستان امکانات زمینی و هوایی فراوانی دارد، شما نامه را به خودشان برگردانید، تا خودشان به ما برسانند.
به هر حال، نامه را تا اول شب آوردند.
بسیار با آداب و القاب نوشته شده بود. در ضمن برای این‌که بار سیاسی آن را کم کنند، آقای نایف نوشته بود که این مشکل مربوط به شرکت نقابه است، امیدواریم حل شود.
پس از آن، دو معاون وزیر کشور و وزیر حج عربستان به ستاد ما آمدند و گفتند: ما آمده‌ایم که مشکل شما را حل کنیم و از ما دعوت کردند که در شرکت نقابه به مذاکره و گفتگو بنشینیم. در پاسخ آنها گفتم:
سفارت ما همین‌جا است، شما به نمایندگان مجلس ما توهین کرده‌اید. سخنان ما به قدری طولانی شد که حتی دوستان ما از من خواستند که بیش از این سخت‌گیری نکنم.
سرانجام سه نفر را که عبارت بودند از:
معاون مالی، رییس مسکن ستاد مکه و آقای جواد مقصودی، به ایشان معرفی کردیم و به دوستان توصیه کردم که اگر در جلسه باز هم حرف خودشان را زدند، جلسه را ترك کنید. جلسه نخست را نیمه کاره رها کردند ولی دو معاون وزارت کشور و حج عربستان، گفتگو را پی گرفتند و در جلسه دوم تصوب شد که همان ۱۰۰ ریال پرداخت شود و نظریات دیگر ما بعد از حج دنبال گردد.
این مصوّبه برای ما بسیار مهم بود؛ زیرا اولًا: حدود ۳۰ میلیون تومان قیمت پایین آمد. ثانیاً: از نظر سیاسی، ما در کشور آن‌ها به خواسته‌ها ونظریات خودمان رسیدیم که مهم‌تر از مورد اول و سود مادی است.
وقتی برادران صورت جلسه تقریبی را آوردند، به آن‌ها گفتم: در این باره با هیچ کس صحبتی نکنید. از طرف آقایان نمایندگان مجلس هم دعوت شده بودم که صبح روز بعد، در جمع آنان حضور یابم تا در بعثه مرا استیضاح کنند! به اتفاق آقای جواد مقصودی در جلسه ایشان شرکت
↕
ص: ۱۶۵
کردم. آقای حاج سعید امانی و آقای موحّدی کرمانی هم شرکت داشتند. جلسه ساعت حدود ۷/ ۵ صبح آغاز شد. ابتدا جناب آقای احمد کاشانی (فرزند کوچك مرحوم آیت‌اللّٰه کاشانی) که او هم نماینده مجلس بود، سخنان خود را با تندی و ناراحتی

شروع کرد و گفت: شما انقلابی شده‌اید! می‌خواهید زائران را به کشتن بدهی و ... افراد دیگری هم از این نوع سخنان، حتی با اهانت گفتند. در این میان، آیت‌اللّه موحّدی کرمانی اعتراض کرد و گفت: این چه برخورد با یک مسؤول نظام جمهوری اسلامی است؟!

از آیت اللّه موحدی کرمانی تقاضا کردم که اجازه دهند آقایان هرچه در دل دارند اظهار کنند. خلاصه مطالب آنان را یاد داشت کردم و وقتی صحبت‌هایشان تمام شد، سخنانم را آغاز کردم. ابتدا خطاب به آقای کاشانی گفتم: ما تازه انقلابی نشده‌ایم، وقتی شماها نوجوان بودید، بنده و دوستانم به جرم اعدام انقلابی حسنعلی منصور در زندان شاه به سر می‌بردیم و ...

و امّا نتیجه نامه‌نگاری‌ها و تلگراف این است که می‌بینید. نامه را به ایشان ارائه کردم و نتایج آن را توضیح دادم و گفتم:

اولین موفقیت ما این است که ۳۰ میلیون تومان از آن‌ها گرفتیم و موفقیت دوم در بُعد سیاسی است که آن مهم‌تر می‌باشد.

در پایان حج همین سال با وزیر حج عربستان جلسه‌ای داشتیم که نتایج و ره‌آورد خوبی هم داشت و در همان سال اذعان کردند که زائران جمهوری اسلامی ایران با نظم خوب و آرایش منظّمی می‌آیند و به همین نظم بر می‌گردند و نمونه هستند.

حجگزاری در سال ۱۳۶۲ خورشیدی

در سال ۶۲ که رزمندگان ما در عملیات و الفجر ۱ و ۲ به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیدند و به زعم دشمنان شکست خوردند! برخورد مسؤولان عربستان سعودی با ما بسیار بد و نامناسب بود. در هر سال مذاکره‌ای رسمی با وزیر حج و اوقاف عربستان داشتیم لیکن در سال ۶۲ نماینده کشور ما در سطح کاردار بود.

سفارت عربستان سعودی برای سازمان حج و زیارت پیام فرستاد که هرکس برای مذاکره می‌آید، دارای اختیارات کامل باشد.

در سال پیش (۱۳۶۱) با آقای معادی‌خواه، وزیر ارشاد وقت جمهوری اسلامی ایران به عربستان رفتیم و با نایف، وزیر کشور عربستان مذاکراتی طولانی انجام دادیم. آن‌ها به مسأله برپایی مراسم برائت از



ص: ۱۶۶

مشرکین معترض بودند. سفر رسمی دیگری هم به امارات داشتیم که با شیخ زاید و دیگر مسؤولان آنجا به گفتگو پرداختیم و تا حدّی آن‌ها را توجیه کردیم.

امّا در سال جاری (۱۳۶۲) روابط فیمابین بسیار بد و نامناسب بود. گروهی که برای اجاره مسکن در مکه به سر می‌بردند، ۱۸ نفر بودند و در سال‌های گذشته، معمولاً در مدت ۲/۵ تا سه ماه مسکن زائران اجاره می‌شد، امّا در این سال گرچه جمعیت این گروه به ۳۶ نفر افزایش یافته لیکن امن العام (سازمان امنیت) عربستان در پیشرفت کارهای ستاد مسکن جمهوری اسلامی موانع ایجاد می‌کند و برخورد بد دارد.

برای حل این مشکل، با آقای سید محمد خاتمی، وزیر ارشاد وقت صحبت کردم و گفتم که کاردار ایران پیام داده که شخص تامّ الاختیاری بفرستید تا با مسؤولان عربستان گفتگو کند، به نظر ما صلاح این است که خودِ شما در رأس هیأت مذاکره کننده باشید. ایشان راضی به انجام این سفر نشده، و آن را به خود من واگذار کردند.

در هر حال، خودم در رأس هیأتی شش نفره، برای مذاکره به سفارت عربستان معرفی شدم. وقتی وارد عربستان شدیم، هیچ‌کس برای استقبال به فرودگاه نیامد و این حاکی از روابط بسیار بد دو کشور بود.

حتی آقای هاشمی، کاردار هم نیامد. تنها کسی حضور داشت، مهندس عظیمی بود که از طرف خود سازمان حج و زیارت، برای پیگیری کارها به عربستان آمده بود. به ایشان گفتم ما پیغمبر بی تکبر هستیم، اگر شما هم نبودید با تاکسی می‌آمدیم!

در هر حال، از فرودگاه به سفارت ایران رفتیم. آقای هاشمی کاردار، از کارمندان ذوب‌آهن اصفهان بود، تقریباً حدود سه ماه بود که برای کارداری ایران در جده معرفی شده بود، امّا با کارهای سیاسی و دیپلماتیک اصلا آشنایی نداشت. ایشان را راهنمایی کردم که از طریق بعضی از کارمندان با سابقه سفارت ایران، با وزارت خارجه عربستان اقدامات دیپلماتیک را آغاز کند. ما خودمان هم به وسیله نماینده سازمان، آقای مهندس عظیمی، با دفتر وزارت حج عربستان، به وسیله آقای قاشق‌جی رییس دفتر وزیر حج عربستان اقدام کردیم.

برای ملاقات و مذاکره با وزیر حج، حدود یک هفته منتظر ماندیم. آن هم در حالی که در قالب یک سفر رسمی آمده بودیم و باید میهمان آنان باشیم! این‌ها همه حاکی از این بود که این کشور رابطه



ص: ۱۶۷

نامناسب و بدی با کشور ما دارد.

لازم است به این نکته مهم نیز اشاره کنم که وقتی با آقای خاتمی، وزیر ارشاد، صحبت شد که در رأس هیأت، برای مذاکره با مسؤولان حج عربستان، در این سفر حضور داشته باشد و ایشان امتناع کرد، به‌وسیله مرحوم حاج احمدآقا، برای ملاقات با امام قدس سره وقت گرفتم و هنگامی که در آستانه حرکت بودیم، خدمت امام رسیدیم و به ایشان عرض کردم: بنده در رأس یک هیأت شش نفره برای مذاکره در مورد حج عازم عربستان هستیم، به مجرد آغاز مذاکره، سعودی‌ها مسأله برائت و راهپیمایی را مطرح خواهند کرد.

حضرت‌عالی هر جور می‌فرمایید بنده همانگونه عمل کنم. امام رحمه الله فرمودند:

شما بگویید من مسؤول رسمی جمهوری اسلامی ایران هستم و آمده‌ام برای راه‌اندازی امور حجاج کشورمان، ضوابط شما را هم قبول دارم.

ممکن است بگویند در رابطه با برائت و راه‌پیمایی مذاکره کنیم. اگر چنین گفتند، شما بگویید: رهبر انقلاب برای اینگونه مسائل نماینده دارد، شما با او مذاکره کنید. با این حرف مسؤولیت را از دوش خودتان بردارید.

همانطورکه پیشتر گذشت، دست‌اندر کاران عربستان، در این سفر رسمی، تا یک هفته با ما ارتباط برقرار نکردند، و پس از یک هفته، آقای قاشق‌چی، رییس دفتر وزیر حج، با سفارت ما تماس گرفت که امشب وزیر به جده می‌آید، شما آماده هستید مذاکره کنید؟

گفتم: ما یک هفته است که منتظریم.

شب، در وزارت حج، در جده با آقای عبدالواسع، وزیر حج عربستان سعودی وارد مذاکره شدیم. وی ابتدا رو من کرده، گفت: من نباید با شما مذاکره کنم، شما قائم مقام وزارت ارشاد هستید، شما باید با قائم مقام من، آقای بوقیس به گفتگو بپردازید، امّا چون مسأله مهم بود، مَلِک مرا خواست و مطالبی را گوشزد کرد و اکنون من از طرف ملک مأمورم که با شما مذاکره کنم. گفتگو را آغاز کردیم. بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، مطالبی را که امام قدس سره فرموده بودند، برای ایشان مطرح کردم و گفتم: من یک مسؤول رسمی از طرف جمهوری اسلامی ایران هستم که برای راه اندازی امور حجاج آمده‌ام و ضوابط شما را هم قبول دارم.

همانگونه که حضرت امام پیش بینی کرده بودند، عبدالواسع مسأله برائت و



ص: ۱۶۸

راهپیمایی را مطرح کرد. به ایشان گفتم: در این مورد امام نماینده دارد، شما باید مسائل برائت و راهپیمایی را با ایشان در میان بگذارید. مذاکرات ادامه پیدا کرد.

عبدالواسع پیشنهاد کرد که متن مذاکرات نوشته و امضا شود. گفتم خوب است. اینجا بود که رو به آقای بوقیس قائم مقام خودش کرد و گفت: شما پنج‌شنبه به وزارت‌خانه بیایید و مذاکرات را تهیه کنید تا امضا کنم.

فردا صبح، همراه هیأت، به سفارت سعودی رفتیم و مذاکره را با آقای بوقیس آغاز کردیم که همه‌اش ثبت شد.

آقای بوقیس می‌خواست برائت و راهپیمایی را هم جزو یکی بندهای مذاکره قرار دهد که به ایشان گفتم: در جلسه گذشته به وزیر هم گفتم که در این مورد باید با نماینده امام گفتگو کنید.

مذاکره در شش نسخه تایپ شد. آقای بوقیس به من گفت: شما امضا کنید تا از وزیر هم امضا بگیرم. گفتم: باید آقای عبدالواسع امضا کند. آقای دکتر وحید سرپرست هلال احمر ایران که جزو هیأت شش نفره بود گفت: این همه سخت‌گیری نکنید. گفتم: این از نظر دیپلماسی درست نیست ولی اگر می‌فرمایید امضا می‌کنم. بعد از مقداری چانه‌زنی سیاسی، امضا کردم و درهمین حال یک نسخه از امضا شده‌ها را برداشتم و در داخل کیفم گذاشتم.

کاردار جمهوری اسلامی ایران، آقای هاشمی که در مذاکرات حضور داشت، ناراحت شد. از جلسه که خارج شدیم، به ایشان گفتم: الآن اگر به ایران بروم، از من خواهند پرسید که نتیجه مذاکرات چه بود.

هر سطر آن مورد دقت قرار خواهد گرفت.

حضرت امام، رییس جمهور، رییس مجلس، نخست وزیر و وزیر خارجه مذاکرات را پی‌گیری خواهند کرد.

بعد از جلسه، از بوقیس خواستیم که دستور دهد برای تهیه بلیت به مدینه تدارک ببینند، چون ایام ماه رجب بود و بلیت گیر نمی‌آمد. رییس هواپیمایی سعودی که در جلسه حضور داشت، همانجا دستور تهیه بلیت به مدینه را گرفتیم. فردا شب که از مدینه برای برگشت به ایران به جده برگشتیم، جمعه شب بود. به مقصد ساختمانی که در اجاره ما بود راه افتادیم، نزدیک ساختمان که رسیدیم دیدیم آقای هاشمی، کاردار، قدم می‌زند. من پیش خود گفتم: اگر اشتباه نکنم وزیر حج مذاکرات را امضا نکرده است. البته همین‌طور هم بود.

وقتی از آقای هاشمی پرسیدیم، گفت:

وزیر حاضر نشد امضا کند. گفته است باید



ص: ۱۶۹

مسأله برائت و راهپیمایی در این مذاکرات ثبت شود.

گفتم: من حتی یک کلمه آن را عوض نخواهم کرد. این عقب نشینی است. به آنها بگویید که هیأت ایرانی از مدینه برگشت و به ایران رفت.

وقتی به ایران برگشتیم، آقای دکتر ولایتی، وزیر خارجه گفت: مذاکرات خوب بوده و بهترین کار را انجام داده‌اید و خوب کردید که حاضر به تغییر در مذاکرات نشدید. این از نظر دیپلماسی عقب نشینی است.

مشکلات اسکان زائران

معمولًا برای اسکان زائران کشورمان، هیأتی از ۲/۵ تا ۳ ماه پیش از حج به عربستان می‌رود و در مدینه و مکه، در امر

شناسایی و تهیّه مسکن به فعالیت می‌پردازد.
آقای حسینی که رییس هیأت اسکان بود، به همراه همکارانش که ۱۸ نفر بودند، بیشتر روزها با من در تماس بود. او می گفت: برای ما ۱۸ نفر، ۳۶ نفر مأمور امنیتی و امن العام گذاشته‌اند. در هرجا که برای مذاکره می‌رویم، ما را تعقیب و صاحبان ساختمان‌ها را تهدید می کنند و نمی گذارند به ما اجاره دهند و کار ما پیش برود!
وضع گروه اجاره مسکن را پیشتر به سمع وزیر ارشاد، آقای خاتمی رسانده بودم. از طرفی، نماینده امام، آقای خوئینی‌ها هم در جریان بود. هیچ سابقه نداشت که ما تا نزدیک موسم حج، تنها ۳۰٪ مسکن مورد نیاز را تدارک دیده باشیم. همانطور که گفتم، بعد از یورش و حمله صدام به کشورمان، رابطه حسنه نبود و از سویی، حضرت امام هم تأکید داشتند که حج باید انجام شود.
روزی آقای خاتمی تماس گرفتند که آقای خوئینی‌ها از حضرت امام وقت گرفته‌اند که خدمت ایشان برویم و ایشان را در جریان قرار دهیم. فردای آن روز، آقای خاتمی، آقای سیدمحمد خوئینی‌ها و من خدمت امام رسیدیم تا وضعیت را گزارش کنیم.
از سویی، معمولاً هیأتی حدود ۱۵ روزه از امن العام عربستان می‌آمد و در سفارت به زائران ما ویزا و روادید می‌دادند.
پیش‌بینی من این بود که حدود ۱۲۰ هزار زائر داشته باشیم. به معاون خودم توصیه کردم از همه استان‌ها بخواهد به سرعت روادید زائران را پیش از موعد مقرر به مرکز برسانند تا ما در سفارت متمرکز کنیم که آن‌ها عذری نیاورند. چند نفر را مأمور کرده

↕

ص: ۱۷۰

بودیم که در سفارت هر روز غذای مناسب تهیه و آماده می کردند تا کار با سرعت بیشتر پیش برود و ویزاها داده شود. تا روزی که همراه وزیر محترم ارشاد و نماینده محترم امام در محضر امام حاضر شدیم، نزدیک ۴۰ هزار ویزای زن و شوهری گرفته شده بود. آقای خوئینی‌ها خدمت حضرت امام گزارش کردند که سعودی‌ها به ما ویزای حج نمی‌دهند. آقای خاتمی هم گزارشی ملایم‌تر خدمت امام دادند. امام قدس سره از من پرسیدند: آقای توکلی! نظر شما چیست؟
خدمت امام عرض کردم: ما تاکنون ۴۰ هزار ویزا گرفته‌ایم. مشکل به گونه‌ای دیگر است.
هیأت ۱۸ نفره‌ای برای اجاره مسکن به عربستان فرستاده‌ایم و حکومت آنجا تیم ۳۶ نفره‌ای از امن العام را مأمور کرده‌اند که جلوی پیشرفت هیأت ما را بگیرد و آنها صاحبان خانه‌ها را تحدید می کنند و نمی گذارند به ما مسکن اجاره دهند! به نظر می‌رسد آن‌ها می‌خواهند نداشتن مسکن را بهانه کنند و مانع از حضور زائران ایرانی در حج شوند.
وقتی مطالبم را گفتم، حضرت امام فرمودند: زائران ما به حج می‌روند، اگر جا نداشتند، به مساجد بروند! وقتی سیمای جمهوری اسلامی این سخنان حضرت امام را پخش کرد، نیمه شب بود که آقای سید محمد حسینی، رییس مسکن از مکه تلفنی تماس گرفت و گفت: امام با آن سخنانش گویی بمب منفجر کرد. وقتی مطالب امام پخش شد، ملك فهد به وزیر حج عربستان و دیگر مسؤولان این کشور فرمان داد که مشکل حجاج ایرانی را حل کنند و الآن همه مأموران امن العام از اطراف ما پراکنده شده‌اند.
پس از این بود که ۷۰٪ مسکن ما در مکه، در ظرف ۱۵ روز تهیه شد و وزیر حج عربستان در مصاحبه‌ای تلویزیونی اعلام کرد: در سفر رسمی که آقای توکلی، قائم مقام وزارت ارشاد، به عربستان داشت مذاکره‌ای انجام شد و مشکل آن‌ها را حل کردیم.

بعد از بیانات حضرت امام، مسؤولان عربستان موانع ورود حجاج را برطرف کردند و با یاری خداوند، امور حجاج در آن سال به‌خوبی انجام شد.

پیش از این‌که خودم وارد عربستان شوم، نماینده‌ای نزد عبد الواسع، وزیر حج این کشور فرستادم که در مورد چادرهای منا و عرفات و وضعیت اتوبوس‌ها صحبت کند تا کاری نشود که مشکل سال پیش بار دیگر پیش بیاید.

↕

ص: ۱۷۱

هر سال، بعد از اعمال حج، معمولًا جلسه‌ای با وزیر حج برگزار می‌شد که در آن، مشکلات عزیمت و یا احیاناً پیشنهادی برای بهینه کردن حج سال بعد مطرح می‌شد و با هم تبادل نظر می‌کردیم. در آن سال، وزیر حج، در پایان جلسه به‌طور خصوصی به من گفت:

وقتی نماینده خود را فرستادی و پیغام شما را آورد، ده میلیون ریال سعودی به شرکت نقابه دادم تا مشکل سال قبل پیش نیاید.

پی‌نوشت‌ها

↕

ص: ۱۷۲

↕

ص: ۱۷۳

از نگاهی دیگر

↕

ص: ۱۷۴

حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها

اسرا دوغان

ترکستان، منطقه جغرافیایی بسیار وسیعی است در ماوراء النهرِ کهن، که اخیراً با نام «آسیای میانه» شناخته می‌شود و عبارت از کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، ایالت اویغور چین و تاتارستان روسیه است. مسلمانان این منطقه علاقه فراوان به انجام فریضه حج داشته و به آن با دیده بسیار احترام‌آمیز می‌نگریستند و مقید به انجام آن بودند. این سفر به دلیل مخاطره‌آمیزی راه و طولانی بودن آن، چنان اهمیتی داشت که اگر کسی به سلامت بر می‌گشت، او را یک قهرمان می‌خواندند!

مسلمانان ترکستان دشواری‌های فراوانی به لحاظ طی مسیر برای انجام حج داشتند. این مسلمانان که با دولت عثمانی در ارتباط بودند، معمولًا تلاش می‌کردند مسیر حج خود را از راه استانبول قرار دهند و در آنجا مورد احترام سلاطین عثمانی و کارگزاران آن دولت قرار می‌گرفتند. پیش از آن هم این حجاج در جریان طی مسیر مورد احترام مسلمانان و امیران حاکم در شهرها و روستاهای طول راه بودند.

بیشتر این جماعت، قادر به برداشتن پول برای مخارج راه نبودند؛ زیرا به قدری هزینه بالا بود که امکان آن وجود نداشت. به همین دلیل اولًا درویشانه سفر



ص: ۱۷۵

می کردند و ثانیاً مورد حمایت سایر مسلمانان بودند.

در باره حج گزاری مسلمانان ترکستان، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته و تنها آگاهی‌های پراکنده‌ای در دست است. در این مقاله تلاش شده است:

اولًا، پرده از روی برخی از مشکلات حجاج ماوراء النهر برداشته شده و در قدم نخست مسیرهایی که آنان برای رسیدن به حج طی می کردند، شناسانده شود.

ثانیاً، کوشش شده است که روابط حجاج ترکستان با دولت عثمانی و حمایت‌های این دولت از آنان، بر اساس اسناد موجود در بایگانی‌های عثمانی مورد بازبینی قرار گیرد.

بخشی از این اسناد، فرامینی است که دولت عثمانی در حمایت از حجاج ترکستان و برداشتن موانع از سر راه آنان و یا سهل گیری برابر آن صادر کرده است.

حجاج ترکستان برخی درباری و برخی درویش یا از علما بودند. دولت عثمانی برای پذیرایی از آنان و به خصوص برای حمایت کسانی از آنان که در حرمین مجاور می‌شدند، تکیه‌هایی را ساخته بود.

در استانبول تکیه‌ها و کاروانسراهای مخصوصی برای حجاج ترکستان وجود داشت. بعدها که دشمنی میان دولت عثمانی و روسیه بیشتر شد، دولت عثمانی با حمایت از حجاج ترکستان اهداف سیاسی خاص خود را نیز دنبال می کرد و می کوشید حمایت مسلمانان ترکستان را داشته باشد.

مشکلات حجاج ترکستان نه تنها در دوره روسیه تزاری بلکه در دوره کمونیست‌ها به شکل حادتری وجود داشت. اکنون در این مقاله به بخشی از آن‌ها پرداخته شده است:

حج گزاری در میان مسلمانان ترکستان، که در سرزمین‌های بسیار دور از حرمین زندگی می کردند، در حالی که یک عبادت بود، جنبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز داشت. برای برخی از آنان یا بیشترشان، این تنها سفری بود که آنان را از فضای تنگ محیط زندگی‌شان بیرون می‌آورد و وارد دنیای آزاد و گسترده‌تری می کرد.

حج در اندیشه مسلمانان آن ناحیه، اهمیت زیادی داشت و هر کسی که امکانات مالی‌اش



ص: ۱۷۶

اجازه می‌داد، حتماً به حج می‌رفت. کسانی که دارای این امکانات بودند اما به حج نمی رفتند وضعیت شگفتی داشتند. مسلمانان ترکستان از وامبری در باره این‌که چرا برخی از ترک‌ها با این که کافی هم دارند، به حج نمی‌روند، متعجب بودند!

در باره مسیر حج مسلمانان آسیای میانه، از قرون میانه تا عصر نزدیک به ما، همچنین درباره زمان این سفر و ابزار و وسایل آن و نیز فرهنگ حج در میان آنان، کمتر کار شده است.

در این باره تاکنون یک مقاله مستقل نوشته نشده و به جز آنچه در سفرنامه‌ها و یا در دفاتر مهم آمده، آگاهی بیشتری نداریم. پرسش اصلی این است که حجاج ماوراءالنهر از کدام مسیر به حج می‌رفتند؟ در واقع برای همه حجاج، از هر نقطه، این مسأله

مسأله مهمی بود. حجاج ترکستان هر راهی را که بر می‌گزیدند، اطمینان داشتند که مسلمانان در طول مسیر به آنان کمک می‌کنند. باور آنها چنین بود که در سفر حج، به یقین کسانی به آنان کمک خواهند کرد. در سفرنامه وامبری آمده است:
«شما تا «اقصو» حتی تا «کمول» پیش بروید؛ زیرا تا آنجا، میان مسلمانان و برادران دینی خود به سر خواهید برد؛ مسلمانانی که محترم شمردن یک درویش رومی را فریضه خود می‌دانند، ولی از آنجا به بعد، چیزی جز کفّار سیه دل نخواهید یافت و به فرض که مانع راه هم نشوند، مسلّماً کمکی هم نخواهند کرد. در راه تبّت محتمل است رفقای سفر پیدا کنید که از کشگر یو یارقند بیایند ولی من مسؤولیت قبول نمی‌کنم که با اوضاع فعلی، شما را به خوقند راهنمایی کنم.» §سیاحت درویش دروغین، وامبری، انتشارات علم و فرهنگ، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴§ یک نظریه در باره مسیر حجّ مسلمانان ترکستان آن است که این جماعت همراه با مسلمانان قفقاز، بخارا، کریمه، شمال روسیه و سیبریا همگی به شام آمده و از آنجا به حرمین مشرف می‌شدند. (.S ۲۸۵)
آنان گاهی، از راه‌های دریایی نیز استفاده می‌کردند. در واقع سه راه مهم آنان، عبارت بود از: الف- افغانستان ب- ایران ج- هند.
بعد از آن که دولت عثمانی بر حرمین تسلّط یافته، عنوان خادم‌الحرمین گرفتند و خود را سرپرست همه سنیان به حساب آوردند، مسیر استانبول هم به مسیرهای مسلمانانِ ترکستان افزوده شد. از آن پس، اطلاعاتی در باره این گروه از حجاج، در دفاتر مهم عثمانی داریم.
مشکل سیاسی این گروه از مسلمانان با ایران، افغانستان و هند سبب شد تا مسیر استانبول



ص: ۱۷۷

و راه عثمانی را انتخاب کنند. §احمد سباعی، تاریخ مکه، ج ۱، ص ۲۵۲§ مسیر چنین بود که حجاج از ترکستان به صورت کاروان، به سمت دریای خزر رفته، سپس با کشتی به سمت غرب دریا می‌آمدند و از آنجا در دو مسیر به عثمانی می‌رفتند: یکی مسیر استراخان، رود ولگا و رود دن بود که از آنجا به خانات کریمه و سپس به استانبول می‌رسید. مسیر دوم از بندر دربند و رود اترک، با کشتی‌های ولایت‌های شرقی دولت عثمانی و نیز مسیر خشکی و دریایی به استانبول می‌رسیدند. از آنجا هم گاه از راه خشکی و گاه دریایی به حجاز می‌رفتند.
حجاج ماوراءالنهر به‌طور معمول از سمرقند و بخارا حرکت کرده، مسیر صحرا را طی می‌کردند. وامبری می‌نویسد:
«راه‌های ترکستان نه از حیث سهولت و نه از حیث امنیت، به پای راه‌های ایران و ترکیه نمی‌رسند و در راهی که ما پیش خواهیم گرفت، غالباً هفته‌های تمام انسان حتی به یک خانه هم برخورد نمی‌کند و آرزوی یک لقمه نان و یک قطره آب آشامیدنی بر دل انسان می‌ماند. به علاوه، خطر کشته شدن و اسارت و چون برده به فروش رفتن هم در پیش است. و علاوه بر این، توفان‌های شن هم ممکن است انسان را زنده به‌گور کند.».

Osmanli devleti ve Turk muslumanlarinin hac seferleri dr. Seyfedd inErsahin D iyanet .Il ۹ mi dergi c. ۳۵

از قرن دهم هجری، اسنادی در اختیار داریم که نشان می‌دهد به دنبال دشواری‌هایی که در مسیر ایران به حج پیش آمده بود، مسیر حجاج ماوراءالنهر عوض شد و مسافرت از راه شمال دریای خزر به سمت اژدرخان صورت می‌گرفت. البته این مسیر هم خالی از دشواری نبود. در این باره چند سند وجود دارد که ما در اختیار داریم:

کسانی که از جانب سمرقند و ماوراء النهر برای زیارت و یا تجارت به مکه می‌آیند، به‌خاطر نبود امنیت در مسیر شرق، قصد دارند از سمت اژدرخان حرکت کنند. هرگونه مساعدت لازم را به ایشان کرده و امنیت راه ایشان را برقرار سازید.
(DM ۷ /I ۷۶۶)۷ Recep ۵۷۹(

پادشاه عثمانی در پاسخ نامه حاکم خوارزم، حاج محمدخان، مبنی بر فتح اژدرخان به جهت آسوده سفر کردن حجاج و تجّار ترکستانِ تاتار پرسیده است: مناطق قازان و اژدرخان،

↨

ص: ۱۷۸

که در دست نوقای بوده، چرا به دست دشمن افتاده و در داخل و اطراف آن‌ها چه تعداد از میرزاهای تاتار باقی مانده است و برای فتح اژدرخان چه تدارکاتی باید در نظر گرفته شود؟ §DM. ۷/ ۱ ۲۲۷۲, S. ۴۷۳,(Ramazan/ ۹۷۵§ در پاسخ نامه حاکم خوارزم، دایر بر مشخص شدن وضعیت حجاج خوارزم، که در بازگشت از سفر حج در ایران زندانی شده بودند و نیز لزوم باز شدن راه اژدرخان برای حجاج و تجّار ترکستان، نامه همایونی ارسال و در آن به بررسی سرنوشت حجاج مورد نظر، از ایلچی ایران و سعی در آزادی ایشان و انجام اقدامات لازم برای تأمین امنیت مسیر رفت و بازگشت حجاج ترکستان تأکید می‌شود. §DM. ۷/ ۱ ۳۲۷۲, S. ۵۷۳,(Ramazan/ ۹۷۵§ خبر رسیده است: حجاجی که از سمرقند، بخارا و ماوراء النهر قصد مکه و انجام حج را دارند، به دلیل نبودن امنیت در طرف شرق، میل به حرکت از طرف کفه می‌کنند. برای کمک به وضعیت این حجاج، فرمانی را برای حاکم کریمه فرستادیم تا حجاج در صورت تمایل بتوانند از طریق یکی از بنادر سینوپ و یا سامسون عثمانی به کفه بروند. خان کریمه نیز به ایشان کمک کند که از آنجا نیز به اژدرخان و از اژدرخان به سرزمین خویش بروند.
(DM .۷ /I ۱۷۶ ,)۸ Recep ۵۷۹(

وقتی حجاج به دریای خزر می‌رسیدند، پس از استراحتی در استراخان، سفر آنان تا رسیدن به بندر کفه و ازو از شمال روسیه ادامه می‌یافت. در سال ۹۸۱ ق. فرمانی برای حاکم آزک آمد که در آن آمده بود: از حاجیان شنیدیم شخصی به نام یاخشی میرزا از حجاجی که از ماوراء النهر، بخارا و سمرقند می‌آیند، گمرک می‌گیرد. از این پس، به جز اموالی که برای تجارت است، چیزی از آنان گرفته نشود. §دفاتر مهمه ش ۲۴ ۱۴۲ ۴۶۸ DM§ فرمان دیگری هم در سال ۹۶۳ به بیک‌کفه نوشته شده و در آن، شخصی بخارایی به نام «فتح اللّٰه بن نصراللّٰه» که به سمرقند می‌رود، به بیک کفه سفارش شده است. §دفاتر مهمه، ش ۲، ص ۹۲، شماره حکم ۹۵۳§
(Akdes N Kurat ,Turkiye ve idil boyu Ankara ۱۹۶۴ s .۵۹(

از سال ۹۶۳ فرمان دیگری در باره شخصی به نام «اللّٰه وردی بیک» موجود است که در آن آمده است: باید یک اجازه نامه در اختیار او قرار داده شود که در مسیر حج، هرجا وارد شد از آن استفاده کند. این فرمان هم به بیک‌کفه است. DM ۲ ۱۵ ۱۷۴ در حکم دیگری از سال ۹۸۵، به بیک‌کفه نوشته شده که: یکی از مشایخ اعظم به نام «عبداللّٰه علوی» می‌خواهد از کربلا به بلادش تاتارستان برود. شما (یعنی بیک کفه) و خان تاتار

↨

ص: ۱۷۹

به او تحصیلات و تعظیمات بدهید و بگذارید برود. DM ۱۳ ۳۹۱ ۱۳۴

به هر روی، اگر اتفـاقی رخ نمی داد، حجـاج از این لحظه مسیر دریای سیاه را طی کرده و به کاروان حجاج استانبول، که در مسیر شام حرکت می کردند، ملحق می‌شدند.
اگر راه استانبول را انتخاب کننـد، این همـان راه راست روملی است که از کریمه و ازک آغـاز شـده به آق‌کرمان، باباداغی، کاراسی، پروادی، قرقلرالی و ویزه به استانبول می‌رسد. §سیاحت درویش دروغین، ص ۳۱§ فرمـانی از سال ۹۵۶ در دست است که سلطان عثمانی در باره راه بازگشت حجاج ماوراء النهر، برای همه خان‌ها و بیک‌ها و والی‌ها نوشـته و به آنان توصـیه کرده است که کاری به حجاج ماوراء النهری نداشته باشند و آنان را به سلامت عبور دهند تا به ازک برسند. §دفاتر مهمه، ش ۷، ج ۲، حکم‌ش ۲۲۲۸§ فرمان دیگری در باره حجاج افغانی، چینی و بخارایی، است که از راه حج باز می گشتند؛ و در آن آمده است که امسال هم آنان را به سلامت از راه رومانی به بلاد خودشان بفرستید. §دفاتر مهمه، ش ۷۰، ص ۱۳۱، حکم ش ۱۹۶ سال ۱۳۳۳ ق.§ از میان آنان، کسانی که قصد رفتن به استانبول را نداشتند، از برخی بنـدرهای عثمانی در دریای سیاه؛ مانند بندر سینوپ و سامسون پیاده شده و برای آن‌که به کاروان شام برسند، از مسیر خشکی به سمت ایستگاه قونیه یا اسکی شهر می‌آمدند و به کاروان می‌پیوستند. از این راه کمتر استفاده می‌شد؛ چراکه وضعیت آن چندان مناسب نبود و در مواردی خطرناک هم بود.
حجاج ترکستان برای رسیدن به سرزمین عثمانی، می‌بایست بخشی از مسیر را از سرزمین خان کریمه عبور کننـد. این خان سالاری از بقایای دولت آلتی‌نورتا بود که از سوی چنگیزخان و اخلاف او، در قرن سیزدهم میلادی تأسیس شده بود. در قرن شانزدهم تارتارهای کریمه با دولت روسیه درگیری‌های زیادی داشتند. دولت آنان دولتی نیمه مستقل و وابسته به عثمانی بود، تا آنجاکه دولت‌های عثمانی می‌توانستند شاه تاتار را عزل کنند! اما با این حال، حکومت از دست خان‌ها بیرون نمی‌رفت. این خان‌ها مدّعی بودند که حامی و حافظ حجاج‌اند.
وقتی یکی از حجاج تاتار مرد، نماینده خان تاتار که در کاروان شام حضور داشت، مسؤولیت اموال او را بر عهده می گرفت. ضابطان عثمانی حق گرفتن اموال آن میت تاتار را نداشتند. MD ۷ ۴۲۰ / ۶۶۷ Tarih ۹۷۵
این قانون در اوایل مخصوص حجاج تاتار بود اما در بعدها همه حجاج ترکستان همین امتیاز را به دست آوردند.
↨
ص: ۱۸۰
محل ۲ تصویر؟؟؟
↨
ص: ۱۸۱
↨
ص: ۱۸۲
وامبری
حاجیان ماوراء النهر از وامبری، که یک جهانگرد بود، خواسته بودند که وی ایشان را همراه خود، نزد فرستاده سلطان ببرد و از شکایت آنان، که علیه مأموران ایرانی همدان داشتند، پیشتیبانی کند؛ زیرا آن مأموران هنگام مراجعت ایشان از مکه، مالیاتی را که زمانی بر سنی‌ها بسته بودند و مدتی بود که از سوی پادشاه ایران لغو و از طرف سلطان عثمانی قدغن شده بود، بر خلاف قاعده از آن‌ها دریافت کرده بودند.

گفتنی است، در نظر این تاتارهـای سـاده لوح، تمـام دنیا موظف‌انـد از رییس مـذهبی آن‌ها؛ یعنی فرمانروای قسـطنطنیه اطاعت کننـد. در نظر سـنی‌های قسـطنطنیه، خلیفه یا جانشـین قانونی محمد کسـی است که حقیقتاً مالک میراث گرانبهای آن حضـرت باشد و میراث عبارت است از:

الف- اشـیای مقدسـی که در اسـتانبول بـا عنوان خرقه سـعادت نگاه‌داری می‌شود؛ از قبیل لباده، مو، ریش و دانـدان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که در یکی از غزوات شکسـته شـد. همچنین لبـاس‌ها و قرآن‌ها و سـلاح‌هایی که متعلّق به چهار خلیفه اول بوده است.

ب- از شهر مکه و مدینه و بیت المقدس و دیگر اماکن زیارتی که پیروان اسلام در آن رفت و آمد می‌کنند.

این افراد، ضـمن ابراز حکـایت و بیـان خسـارتی که به آن‌هـا وارد شـده بود، چنین اظهـار می‌داشـتندکه ما از جناب سـفیر پول نمی‌خواهیم و تنها اسـتدعای ما آن‌است که در آتیه، امثال ما سـنی‌ها بتواننـد بـدون اذیت و آزار به‌زیارت اماکن مقدس بروند.

MD ۷۲ ۶۵/ ۴۲۱ ۳۸۹

دشواری سفر از مسیر ایران برای حجاج ترکستان

اکنون لازم است کمی به گذشـته برگردیم و ببینیم چگونه شد که مسـیر کاروان‌های حج سـنی‌های ترکسـتان، به خاطر مسائل سیاسـی، از ایران به سـمت شـمال دریـای خزر تغییر کرد؟ در واقع از همـان آغـاز درگیری میان ازبکان و صـفویان، مسأله حج ازبکـان اهمیت یـافت؛ زیرا مسـیر آنـان از طریـق ایران بـود. شـیبک خـان در یکی از نـامه‌هـایش به شـاه اسـماعیل درخواسـت بازگشایی راه حـج را دارد. §رسول جعفریان، صـفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۶۳§ در نامه‌ای که شـیبک خان به شاه اسماعیل نوشته، آمده است:

↨

ص: ۱۸۳

ما را طمع به ملک عراق خراب نیست تا مکه و مدینه نگیریم حساب نیست

شاه اسماعیل هم در جواب او نوشت:

هر کس ز جان غلام شه بوتراب نیست صد مکه و مدینه بگیرد حساب نیست §روابط صـفوی و ازبکان، عباسقلی غفاری فرد، ص ۹۶ انتشارات مطالعات سیاسی.§

شیـبک خـان مرتب می‌گفت که به‌زودی عراق را خواهـد گرفت و از آنجـا متوجه حجـاز خواهـد شـد! اما در برابر نیروی شاه اسماعیل ایستادن نتوانست و به مرو گریخت.

زمانی پیش از صـلح، حجاج ماوراء النهر از سـمت ایران نمی توانسـتند به حج بروند. در سـمت هند هم توسط بابر شاه راه حج به‌روی آنان بسته شده بود وبه محاصـره درآمده بودند. §عارف اسپناقچی زاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۶۰ در دوران شاه طهماسب ۹۸۴- ۹۳۰§ اما زمانی که معاهده صلح با عثمانیان امضا شد، در باره حج هم متعهد شدند که راه حج ایرانیان و ماوراء النهریان را هموار کننـد. پس از این صـلح بود که کاروان‌های حـج از این سـمت به حرمین شـریفین می‌رفتند. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۰۹§ در روزگار پس از طهماسب، با برهـم خوردن روابط سیاسی ایران با عثمانی از یک سو و ازبکـان از سوی دیگر، بـار دیگر مسـأله حـج اهمیت یـافت. در منـابع آمـده است که عبـداللّه‌خـان ازبـک با ارسال پیامی برای اکبرشاه، از او درخواست کرد تا جنگ مقدسـی را بر ضد صفویان در جهت نابودی شیعه و بازگشایی راه حج به‌راه اندازد، اما اکبرشاه تقاضای او را رد کرد. §صـفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۷۳§ عبداللّه خان همچنین نامه‌ای برای سلطان عثمانی فرستاد.

در این نـامه و نیز نامه سـلطان خیوه، با نام حاجی محمـد خان (۱۶۰۳– ۱)، از مشـکلات حجاج در ایران سـخن به میان آمده و این‌که وقتی آنان به ایران می‌رسـند، دستگیر می‌شوند، بنابراین، باید حجاج از سمت روسیه بروند. اما در آن ناحیه هم روس‌ها مانع از عبور حجاج بودند. در این نامه، از سلطان عثمانی درخواست شده که استرآخان را از دست روس‌ها آزاد کند تا حجاج بتواننـد از آنجـا عبور کننـد. سـلیم در نـامه خود به این مطلب اشـاره دارد که از وی درخواست گردیـده بود برای تأمین امنیت حجاج، استراخان را آزاد کند ..

Halil Inalcik Osmanli Rus rekabetinin Mensei ve Volga Don kanali meselesi, Belleten derisi s ۶۴(۱۹۴۸.

سلطان سلیم که خادم‌الحرمین خوانده می‌شد، وظیفه داشت راه‌های حج را امن سازد.



ص: ۱۸۴

این وظیفه‌ای شناخته شده برای سلطان بود که بر مکه و مدینه حاکمیت داشت.

تاتارهـا با تحریک عثمانی، بر ضـدّ قزلباشان وارد عمل می‌شدنـد. گذشـتن حجاج تاتار از خاک ایران دوران صـفوی، از دیگر حجاج سخت‌تر بود. خان تاتار در مواردی برای اینکه پول زیادی از حجاج گرفته نشود، مداخله می‌کرد. سندی در دست است که از یکی از شاهزادگان تاتار نوگای به خاطر گرفتن پول زیاد از حجاج، شـکایت شـد. وی در بند ازک در دریای سـیاه بود. در پاسخ به این شکایت، که به والی عثمانی در آن بخش داده شده بود، آمده است: خان تاتار را از این مسأله آگاه کنید؛ زیرا در آن دوران شاهزادگـان نوگای از در مخالفت با خان تاتار درآمـده بودنـد. §دفاتر مهمه، ش ۲۴، ص ۱۴۲، حکم ش ۳۸۹§ سندی دیگری در دست است که شخصـی از سـمرقند، با نام مولانا سـیدی علی، از خلفای خواجه عبداللّٰه سـمرقندی، در مسیر حـج بـود. وی درخواست پول کرد و گفت: یـک قزلبـاش را کشـته است. دسـتور داده شـد که چنـد برابر آنچه خواسـته، به او بدهنـد! §دفاتر مهمه، ش ۴، ص ۲۰۴، حکم ش ۲۱۴۳§ آبـادی‌استرآخان، در مسیرحجاج‌ایرانی، که موقعیت بالایی داشت و عبور و مرور حجاج ازآنجا بسیار بود، در سال ۱۵۵۷ م. به وسیله تزار وقت روس، به نام ایوان استراخان تصرف شد.

اقدام به سـفر از طریق آستراخان، به این دلیل بود که در این سال‌ها دولت صفوی با همراه کردن بابریان هندوستان، مرزهایشان را بر روی حجاج ترکستان بستند و بدین شکل حجاج ترکستان از دو سو به محاصره درآمدند:.

Enver konukcu, Hindistandaki Turk devletleri, Istanbul s. ۴۸۵. ۱۹۸۸.,

در این دوران، عبداللّٰه خان، خان ازبک، نامه‌ای برای سـلطان عثمانی فرسـتاد. قبل از تسلّط ازبکان بر خراسان، در زمان سلطان محمـد خدابنده، ازبکان با قلمرو مغولان هند هم‌مرز شده بودند، (۹۹۵). عبداللّٰه خان ازبک، سفیری به دربار اکبرشاه فرستاد و از او خواست جنگ مقدسـی را برای از بین بردن مذهب شیعی و بازکردن راه مکه، بر ضدّ دولت صـفوی به راه اندازد، لیکن اکبرشـاه با این امر موافقت نکرد. §صـفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۷۳§ در اینجا می‌بینیم که خان ازبک ناگزیر شـده به دربار سلطـانی نـامه‌ای بفرسـتد. بعـد از او خان خیوه هم، که پیشتر بـدان اشاره شـد، با نام حاجی محمـدخان (۱۶۰۳– ۱۵۶۰) نامه‌ای دیگر برای سـلطان عثمانی فرسـتاد. در این نامه محاصـره شدنشان از طرف روس‌ها و صـفوی را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که: شاه عجم، هنگام ورود حجاج به خاک ایران، بی درنگ ایشان را دستگیر می‌کند و از طرف دیگر روس‌ها نیز



ص: ۱۸۵

اجازه‌عبور حجاج را نمی‌دهند. بر این اساس، فتح آستاراخان واجب می‌نماید. سلیم نیز در جواب آن نامه شرحی از تلاش خویش برای آزادی حجاج دستگیر شده و ایجاد امنیت در مسیر حجاج مکه را بیان می‌کند ..

.Osmanli- Rus Rekabetinin mensei, Halil inalcik Belleten, s. ۴۹ ۱۹۴۸

در سال ۱۵۷۸ میلادی، نبردی میان دولت صفوی و عثمانی درگرفت که در این نبرد ریاست اردوی عثمانی را اوز دمیر اوغلو عثمان پاشا برعهده داشت. دلیل این جنگ مناقشات مذهبی نبود، بلکه سبب اصلی آن، کنترل راه‌های تجارت و مسیر حجاج و بستن راه‌های موجود میان آناتولی و ترکستان توسط دولت صفوی بود. دلیل دیگر وقوع این جنگ، قطع راه‌های ارتباطی کریمه و قازال با ترکستان، در پی اشغال روس‌ها در سال ۱۵۵۶ بود. به علاوه مسلمانان سنی مذهب شروان از دولت عثمانی تقاضای کمک می‌کردند. تمام این امور، توجه دولت عثمانی به این منطقه را جلب کرده بود. در واقع هدف از این‌سفر و لشکرکشی به شرق، حفاظت مردم سنی داغستان و شروان بود که تحت فشار دولت شیعه بودند.

هدف دیگر این سفر باز کردن راه حج و فتح و کنترل سواحل دریای خزر و بدین‌گونه رسیدگی به امور ترکستان بود. §مقدمه کتاب تاریخچه عثمان پاشا و فتح تبریز، سال ۱۵۷۸ م. وزارت فرهنگ ترکیه سال ۲۰۰۱، به کوشش یونی زی‌بک§ طبق سندی که در دست داریم، حجاج داغستان به همراه خود سلاح حمل می‌کردند. این امر یا برای محافظت از خودشان در مسیر حج و یا به خاطر فروش بوده است. در هر صورت، مأموران عثمانی این سلاح‌ها را از میان حجاج جمع‌آوری می‌کردند. §تاریخ ۷۲ /۸۸۲۱ /L سند ۳۳۷۱ .۲۴ .I. MMS. n§ باید یادآور شویم که محافظت از راه حج، به عهده دولت عثمانی بود. این دولت به عنوان خادم‌الحرمین شریفین و خلیفه تمامی مسلمانان سنی به شمار می‌آمد. در اثنای جنگ میان خان ازبک، عبدالله خان و پادشاه ایران، راه‌های حج هم به روی حجاج ترکستان بسته می‌شد. به همین دلیل حجاجی که قصد عبور از طرف بخارا، سمرقند و خیوه را داشتند، مجبور بودند از راه بندر آستاراخان وارد سرزمین عثمانی شوند. در اینجا لازم است بندر آستاراخان و بنادری را که حجاج از آن‌ها عبور می‌کردند، اندکی توصیف کنیم:

در واقع تنها دو بندر شروان به‌نام‌های دربند و بادکوبه در دست عثمانی‌ها بود. به همین دلیل، گفتگوهایی با دولت عثمانی آغاز شد تا شروان به دلیل داشتن موقوفاتی برای حرمین شریفین، هر سال چند هزار واحد ابریشم برای صرف در حرمین شریفین به دولت عثمانی

↨

ص: ۱۸۶

بدهند و این دولت بر سر این منطقه با دولت صفویان مصالحه نماید. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۲۴§ تلاش روس‌ها برای کنترل رود اترک نیز به مشکلی دیگر برای حجاج بدل شد. با این حال، حجاج ترکستان، قفقاز و سرزمین توغای و قزاق‌ها می‌توانستند خود را به استانبول برسانند.

Turkiye ve Idil boyu Akdes ,)N .Kurat Ankara ۱۹۶۴ ,S .۹۵

حجاج معتقد بودند که آستاراخان به عنوان یک مرکز تجاریِ بزرگ، که هر روز هزاران سکه طلا برای دولت عایدی داشت، می‌بایست از چنگ روس‌ها در آید و به قلمرو عثمانی افزوده شود. بعد از آن‌که روس‌ها ساخت قلعه‌ای در کنار رود اترک را آغاز کردند، این امر عثمانیان را به شدت اندیشناک ساخت. شکایات مسلمانان ادیل و حجاج ترکستان در پاییز و زمستان ۱۵۶۳ از طریق بعضی از علمای عثمانی، وزیر اعظم و شیخ الاسلام به گوش سلطان قانونی رسید.

اجازه یافتن برخی از بزرگان ماوراء النهر برای حج، از طریق ایران

در دوره سلطنت شاه عباس دوم، امام قلی‌خان، پادشاه ازبک، به علت ضعف بینایی، از پادشاهی کنار کشید و محمدخان برادر خویش را به جای خود گذاشت. او به عزم زیارت مکه، از ترکستان به خراسان آمد. در این زمان، شاه عباس دوم فرمان داد که همه‌جا از او به‌خوبی پذیرایی شود. حتی خود او نیز تا دو فرسنگی قزوین به استقبال امام‌قلی‌خان رفت و با احترام تمام او را به مکه فرستاد. §عباس اقبال، تاریخچه ایران پس از اسلام، ص ۵۹۸§ برای پذیرایی از امام‌قلی‌خان، فرمانروای بخارا، که در حال سفر به مکه، در سال ۱۰۵۱ م.

بود، ۲۰ هزار تومان، و برای برادرش محمد خان در سال ۱۰۵۷ نیز ۵۰ هزار تومان هزینه شد. §لوفت، ایران در عهد شاه عباس دوم، ص ۷۹، انتشارات وزارت خارجه.§ در دوران شاه سلیمان (۱۰۷۷- ۱۱۰۵)، در سال ۱۰۹۳، عبدالعزیزخان پادشاه ازبک از بخارا به اصفهان آمد و از اصفهان به حج رفت و در مدینه مرد. §وقایع السنین خاتون آبادی، انتشارات اسلامیه.§ همین زمان، ایران مسیر رفت و آمد کاروان‌های حج سنیان ماوراء النهر؛ مانند ازبکان نیز بود. این امر نشان می‌دهد که مسیر ازبکان گاهی با مسیر شیعیان ایران، که از اصفهان به حج می‌رفتند، یکی بوده است.

نادر محمد خان، در سال ۱۰۵۶، با تصرّف بلخ توسط مغولان هند، به ایران پناه برد که سودی در پی نداشت. بعد از آن، باز بلخ را به دست آورد و تا سال ۱۰۶۰، که توسط پسر



ص: ۱۸۷

عبدالعزیز خان خلع شد، به آن ناحیه حکومت می‌کرد. عبدالعزیز روابط خصمانه‌ای با ایران نداشت و مغولان هند نتوانستند دوستی او را، در برابر ایران، به دست آورند. آمد وشد حجاج ماوراء النهر از طریق ایران، که در این ایام شدّت گرفته بود، زمینه را برای استوار کردن روابط حسنه میان ایران و توران هموار می‌کرد. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۳۰۵§ اسنادی در باره کمک دولت عثمانی به حجاج ترکستان

در اسناد عثمانی، که درباره حجاج این دوره ثبت شده، کمک‌های دولت عثمانی به حجاج را بسیار می‌توان یافت. در واقع باید توجه داشت که در آن دوره عزیمت به حج بسیار سخت بوده و مردم تنها با نامه و یا تذکره و داشتن اجازه مخصوص از طرف عثمانی و یا از جانب دولت خودشان اقدام به سفر حج می‌کردند. به همین خاطر در مورد فقرا یا به عبارتی دراویش، سندی در اختیار ما نیست. به‌عکس، در دوره‌های بعد، اسناد زیادی درخصوص حجاج فقیری که به صورت گروهی و یا تنهایی به حج می‌آمدند، در دست داریم. در این باره چندین سند در دست ماست که یکی از آنها را می‌آوریم:

در سندی به شماره و تاریخ ۲ ۱۸۳۴ /۸۸ IHD ،۰۶۲۱ /L به موردی درخصوص اسکان حجاج فقیر بخارا، افغانستان و ازبک در مدینه و اطعام ایشان و بازسازی تکیه آن‌ها برخورد می‌کنیم. همچنین در سند شماره و تاریخ /۳۴ ,A. MKT. MHM ۸۶۲۱ .R .۷۶۵ اخذ کرایه کشتی برای فقرای بخارا لغو شده است.



ص: ۱۸۸

به همین خاطر افرادی که از ماورا النهر به قصد انجام حج به استانبول می‌آمدند، از نظر عثمانی‌ها قهرمان تلقّی می‌شدند. حتی اگر این افراد اشخاص عادی بودند، با احترام و اکرام زیادی روبه‌رو می‌شدند. در اینجا اسناد مربوط به این کمک‌ها را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم:

۱) حجاج مخصوص و درباری

۲) حجاج درویش و اهل تصوف و علما

حجاج درباری

- دادن خانه و معاش به سید حسن افندی بخارایی که عازم مدینه بود.

A /۴۷۲۱(AMKT .UM ۹۱۳ /۹۲ /۱/ ۶(

- کمک به استاد طناب‌بازی بخارایی در طول مسیر سفر، که بنا به دعوت عثمانی برای شرکت در سور همایون به استانبول آمده بود.

)ZA .۴۷۲۱/ ۳۲(

MKT ۷۱۳ /۹۲

- کمک به شعیب آقا از رؤسای قبیله قابارتای و مهاجرین چراکسه.

N .۷۷۲۱(AMKT .UM ۳۶۴ /۶۲. ۴۱(

- اختصاص گندم و معاش به شهاب‌الدین افندی در راه عزیمت به حجاز.

A .DVN /۳۴۱ /۴۳(۵۷۲۱(

- مسافرت رایگان خیرالله افندی افغان با کشتی در مسیر عزیمت به بیروت و از آنجا به سمت حجاز) ۸۲ ,IMVL) ۵۷۲۱ .L ۲۱۴/ ۹۹۹۷۱

- تسهیل امور سفر حاجی علی افندی از تاتارهای نوقای در مسیر حجاز.

A .۳۷۲۱(MKT .DU ۰۱۱ /۲۸. ۸(

- تسهیل امور سفر جاز ایلچی ازبک و قزاق رود دن که وی را همراهی می‌کرد.

HAT .۹۹۱ /۲۴۵۹(۴۰۲۱(

- کمک برای حل امور شیخ سیدالحاج زکریا از اهالی شکی در راه عزیمت به مدینه.

. Z .A .۸۷۲۱(MKT .UM .۰۶۵ /۴ ۱۰(

- پرداخت هزینه کشتی اسکندریه شهاب‌الدین‌افندی افغان در عزیمت از مصر به‌حجاز.

. AZ ۵۷۲۱(.MKT .UM .۴۵۳ /۲۷/ ۵۱(

↨

ص: ۱۸۹

- قبول هدیه آویزه برای روضه مطهره که توسط محمد ذاکر از بخارا آورده شده بود و کمک به وی در بازگشت از حج و برآورده کردن نیازهای او در طول مسیر.

HAT ۰۲ /۸۸۶۹(. ۰۰۲۱(

- قبول حضور محمد شریف بیگ پسر ملامیر ناظر، که به عنوان ایلچی به جهت ایجاد اتحاد در دنیای اسلام به استانبول فرستاده شده بود و کمک به وی در صورت عزیمت به حج.

HAT ۰۲ /۹۳۹ ۰۰۲۱

- ارسال عریضه‌ای فارسی از جانب وزیر حاکم بخارا قاضی خان، محمد دانیال به صدارت عثمانی و التفات و حمایت از او در صورت عزیمت به حج.

HAT ۷۱ /۸۷۷۱(۰۰۲۱(

- کمک به حاج محمد افندی بخارایی در مسیر حرکت به حج.

M ۳۷۲۱(MKT .UM ۴۵۲ .۷۲ ۳۲(

- تقبّل هزینه سفر کشتی از اسکندریه به حجاز برای برادرزاده و اقوام حاکم بخارا.

S /۸۶۲۱(A .MKT ۶۴ /۸۷/ ۹۱(

- تخصیص اتاق و مقداری معاش برای حاج سعید افندی در مدینه.

K ۵۶۲۱(A .MKT .MHM ۲۱ /۵۷ ۹۲(

- تقبّل هزینه کشتی برای ایلچی سابق خوقند و همراهان وی در سفرشان از اسکندریه به‌حجاز.

ZA ۳۸۲۱(EDH .۱۹۹۸۳۰۶۵. ۶۰(

- مساعدت به محمد یونس افندی خوقندی در سفر حجاز.

C /۷۷۲۱(MKT .UM ۳۴۴ /۸۷/ ۹(

- اعزام شریف خوقند، میرزا عبدالرحمان از اسکندریه به حجاز به وسیله کشتی.

R .۷۷۲۱(MKT .MHM .۹۹۱ /۳۷. ۸۲(

- تذکره برای محمد عمربن مؤمن در سفرش از خوقند به مدینه.

A /D /VN ۹۹ .۶۶)۰۷۲۱(

- اعزام شریف سابق خوقند با کشتی مصر به حجاز به همراه اقوام و آشنایان.

R /۹۶۲۱(HR .MKT ,۴۵ /۰۴/ ۹۲(

↨

ص: ۱۹۰

- اعطای خرج راه سفر بازگشت به خانزاده خوقند، صادق بیگ که در سعادت «استانبول» مانده بود.

L /۶۶۲۱(.A .MD /۹۱ /۹۸/ ۳۱(

- اعطای هزینه سفر از طرف حاکم خوقند به فردی که از جانب وی عازم سفر حج بود.

C .۱۶۲۱(I .HAR ,۰۳ /۹۸۳۱/ ۰۲(

- اعطای برات جواهرنشان به عباس از خاندان داغستان که تبعه روسیه بوده و به قصد حجاز وارد استانبول شده بود.

R /۳۶۲۱(DVN .MHM ۳ A .۰۹/ ۰۲(

- فرمان به حاکم کفه در باره عبداللّٰه علویه که از مشایخ اعظم است و با اصحاب و مریدان خویش در بازگشت از کعبه در راه ولایت تاتار به وطن خود خواهد رفت.

این امر به اطلاع خان تاتار نیز رسیده است، نسبت به ایشان تخصیصات و تضیمنات رعایت شود.

)DM ۱۳ ,۲۹۱ -۱۳۴)۸ ,C ,۵۸۹

تصویر ۱؟؟؟

↨

ص: ۱۹۱

- فرمان به امیر الحاج محمل شام: ایلچی‌های درویش خان حاکم تاشکند که به آستانه- استانبول- آمدند، قصد سفر حج دارند. برای آن که در مسیر راه بدیشان و اموال و چارپایانشان دخل و تعرضی روا نگردد، شخصی مأمور گشته با فراغت حال ایفای حج نموده و در صورت فوت یکی از ایشان، اجازه مداخله در اموال وی به کسی داده نشود.

(DM ۹۱ ,۵۷۳ -۷۵۶)۹۱ ,S ,۹۷۹

تصویر ۲؟؟؟

- فرمان به بیگلربیگی شام: حجاجی که از سمرقند آمدند، در زمان معین به همراه سایر حجاج به سوی مکه گسیل شوند.

(DM ۱ ,۳۱۸ -۳۴۱)۹۲ ,Z ,۱۶۹

تصویر ۳؟؟؟

↕

ص: ۱۹۲

- فرمان به بیگلربیگی آزاق: از کسانی که از سمرقند و بخارا و ماوراء به جهت حج آمده بودند، در اسکله آزاق از جانب فردی به نام یخشی میرزا حق گمرک اخذ شده است. از آنجا که ایشان به جهت تجارت نیامدند، از ایشان حق گمرک طلب نشود.

(DM ۴۲ ,۱۴۱ -۹۸۳)۸۲ ,Z ,۱۸۹

تصویر ۴؟؟؟

کمک به حجاج دراویش، صوفیان و علما

- تقبّل هزینه سفر کشتی برای عمر افندی، از اولاد امام ربانی که وارد استانبول شده و قصد حجاز داشت.

(۷۲ /۲۴/ ۱۵۳ A .MKT .NZD)۱۲۷۷/ L

- اختصاص خانه به شیخ معصومی افندی، از نوادگان امام ربانی، که از دهلی به مدینه نقل مکان کرده بود.

(۹ /۰۴/ ۳۳۴, A .MKT .UM)۱۲۷۷/ R

- اعطای هزینه سفر کشتی به صادق افندی، از سلاله امام ربانی، از استانبول تا اسکندریه.

(۱۲۷۰)۹۵/ ۸۵ A .DVN

- حمایت و مساعدت به محمد، علی و هادی از توابع شیخ شامل افندی در سفر حجاز.

(۱۱ /۵۷/ ۶۶۴ A .MKT .UM)۱۲۷۷/ L .

- اعطای هزینه سفر به محمد افندی، از مشایخ نقشبندیه و مهاجران داغستان در سفربازگشت به حجاز.

(۴۱ /۰۸/ ۶۷. H .R /MKT)۱۲۷۰/ S

↕

ص: ۱۹۳

- پس دادن پولی که عجم آقاسی به رسم شیعه‌ها از دو سنی بخارایی و داغستانی دربازگشت از شام از ایشان ستانده بود.

(۱۲۳۴) ۴۵۹۰۳/ ۶۲۶/ HAT

- تقبّل هزینه سفر کشتی برای شیخ محمد افندی از علمای بخارا.

(۷ /۳۹/ ۶۰۴ A .MKT .NZD)۱۲۷۸/ L

- تسهیل کلیه امور مفتی بخارا، قلندی افندی که به قصد زیارت بیت‌اللّه از استانبول حرکت کرده بود.

HAT ۷۳ /۰۶۸۱ /A)۶۱۲۱(

- احترام و اکرام امرا و حکمای مناطق مسیر راه بر ملاخواجه بابا بخارایی که برای تحصیل علم به سمت مدینه حرکت می‌کرد.

CA /۰۷۲۱(A .MKT .UM ۱۲۲ /۵/ ۶۰(

- حکم به قضات منازل موجود در مسیر شام شریف، جهت تسهیل امور شیخ زندگی از اولاداحمد یسوی و دراویش وی که از بخارا آمده و در مسیر رفت و بازگشت از حجاز بودند.

DM ۷ /I ۸۴۷ ۲۲ Recep ۷۹

تصویر ۵؟؟؟

- اعطای هزینه سفر کشتی به خلیل افندی ازعلمای مهاجر نوقای در سفر حجاز.

B /۸۷۲۱(MKT .UM ۲۳۵ /۵۸ ۴۱(

- اعطای هزینه سفر کشتی و خرج راه به عبداللّه افندی و فرزندان وی که از مشایخ نقشبندی و مهاجرین کریم به شمار می‌آمدند در سفر حجاز.

M .۳۷۲۱(/MKT .N ۲ D /۴۹۱ /۳۲ ۴۱(

↨

ص: ۱۹۴

- معاونت و اکرام نسبت به جان پولادبیگ، از مهاجرین نوقای در طول مسیر سفر حجاز.

L ۷۷۲۱(MKT .UM ۵۶۴ /۹۹/ ۶(

- اعطای امرنامه و مساعدت به محمد الحجاج افغانی از طریقت قادریه در سفر حج.

ADVN ۴۶۱ /۹۹)۱۷۲۱(

- معاونت به حاج محمد امیر رشاد افندی بخارایی، از طریقت نقش‌بندی در سفر حجاز.

CA /۹۶۲۱(MKT .UM /۶۲۱ /۷۴/ ۰۱(

- اعطای سه هزار غروش به شولغان افندی از علمای بزرگ بخارا، که به قصد حج عزیمت کرده و در شهر اورفه متوقف شده بود.

R /۲۷۲۱(I .MVL .۴۷۳ /۵۴۰۵۱/ ۶۲(

- کمک به شبنم احمد افندی بخارایی و خانواده‌اش، که در راه بازگشت از حجاز وارد استانبول شده بودند.

CA /۷۶۲۱(MKT .MZD ۰۳ /۵۷/ ۹۲(

- شوقه صدراعظم مصطفی رشید پاشا در خصوص احترام و اهتمام به خواجه فاضل بخارایی در سفر حجاز.

L .۶۶۲۱(A .MKT .UM ۷۲ /۸۲/ ۶۱(

- عرض حال مفتی بخارا، قلندر خواجه، برای رفتن به حج و تسلیم نامه علمای بخارا که به‌زبان فارسی نوشته و برای سلطان سلیم سوم فرستاده شده بود.

HAT ,۰۶۸۱ /۷۳/)۶۱۲۱(

- ابوسعید، حاکم سمرقند در اثنای زیارت حج) Ramazan ۵۷۹ h (از پادشاه عثمانی درخواست می‌کند تا امارتی بر مزار

شیخ حسن خوارزمی، که در شام فوت کرده بود، بنا بگذارد، در نامه که در جواب وی ارسال شده تأکید می‌شود که قبلًا قبّه‌ای بر قبر مرحوم ساخته شده و برای اولاد و فقرای این قبه از بیت‌المال حقوق معین گشته و از این به بعد نیز بر منوال سابق رفتار خواهد شد. DM, ۷/ ۱, ۱۲۷۲/ ۳۷۳

↨

ص: ۱۹۵

تصویر ۶؟؟؟

↨

ص: ۱۹۶

- اختصاص خانه به عبدالقادر افندی، ازخانواده خواجه عبداللّٰه سمرقندی در شهر مدینه.

AZ /۴۷۲۱) .MKTMHM .۴۳۱ /۳۹/ ۹۲)

- تسهیل امور سفر حاج ابراهیم معتمد و کاتب والی داغستان، محمد شمخال.

Hat /۲۲ /۱۲۰۱/) ۷۹۱۱)

- کمک به درویش محمد افغانی، از طریقت قادری در سفر حجاز.

L /۶۷۲۱) ADVN .۴۵۱ /۲۳/ ۴۲)

- تخصیص معاش برای شهاب‌الدین افندی از خاندان افغان در مجاورت استان در مدینه.

M /۸۷۲۱) MKT ,NZD ,۸۵۳ /۸۳/ ۷۰)

- اعزام حاج محمد شبیر افندی از مشاهیر افغانستان برای اعتکاف در حجاز، از اسکندریه به حجاز.

R .A ۲۷۲۱) MKT .NZD ۳۱ /۰۳/ ۵۲)

- عدم هرگونه دخالتی در کار حجاج سمرقند و تأمین امنیت راه برای ایشان.

)DM .۷ I ۰۶۷)۵۲ Recer ۵۷۹

امر به امیر حج شام: کمک و مساعدت امیر حج شام در تأمین و تدارک شتر و سایر احتیاجات حجاج سمرقند در مسیر حجاز.)

) DM. ۷ I ۱۷۶) ۵۲ Receb ۵۷۹

به ملوک و حاکمان مسیر حج تا منازل آزاق دستور داده می‌شود که امنیت حجاج سمرقند را تأمین کرده، مانع از آزار و اذیت ایشان در مسیر حرکت شوند.

)DM /۷ -۲ ۸۲۲۲ ۵۲۱)۵۱ Rebul ahar ۶۷۹

تصویر ۷

↨

ص: ۱۹۷

در میان حجاج ماوراءالنهر، دراویش بسیاری وجود داشت که راه مستقیم حج آنان بسته شده بود. آنان می‌بایستی از راه خطرناک گذرگاه شمال استفاده می‌کردند. از این راه فقط افرادی که بسیار دیندار (ویا دیوانه) بودند می‌توانستند عبور کنند. این افراد نیز همان دراویش بودند که عثمانی‌ها اهمیت زیادی برای آنان قائل می‌شدند. سندی به شماره وتاریخ:

)MD .۹۴ .S ۲۷ N .۰۵۲ ,)۸ /CA /۱۹۹

در دست داریم که در آن چنین آمده:
تصویر ۹۸؟؟؟
حکم است بر دفتردار و بیگلربیگی شام، اعطای شتر، ظاهره لوازم و تأمین سفر برای شیخ عبدالصادق، از سلاله عمر از اهالی ماوراءالنهر به همراه اهل خانه و همراهانش مرکب از ۶۰ نفر از دراویش وخانواده‌هایشان در سفر حج.
در میان حجاج ماوراءالنهر افراد زیادی وجود دارند که از طرف حکومت عثمانی به ایشان اذن سفر اعطا شده است که پیشتر اشاره شد، نه‌تنها خود را از نوادگان عمر می‌دانستند بلکه گاه خود را به علما نیز نسبت می‌دادند و ادعا داشتند که از نوادگان علمای بزرگ هستند.
برای نمونه یکی از شیوخ بخارایی که ادعا می‌کرد نوه احمد سیوی (متصوف بزرگ قرن ۱۲) است. DM. ۷. S. ۱۷۲, n. ۸۴۷
فرد دیگری نیز خود را از نسل عمر معرفی می‌کرد.
در سندی به شماره و تاریخ. DM. ۱۳. S. ۲۹۱. N. ۱۳۴,) ۵۸۹ h (آمده است:
↕
ص: ۱۹۸
میهمان گرامی مشاهده می‌شود با نام شیخ عبدالقادر علوی، که به فرمان سلطان‌عثمانی، والی کفه و خان تاتار، می‌بایستی در طول سفر حج، ایشان را مورد احترام و اکرام قرار دهند.
نکته جالبی را در کتاب درویش دروغین وامبری مشاهده می‌کنیم. وی نشان می‌دهد که مسلمانان ماوراءالنهر تا چه اندازه سلطان عثمانی را فردی بزرگ و فوق بشری می‌پنداشتند.
مردم از وامبری می‌پرسند؛ شام و ناهار سلطان را به چه وسیله‌ای همه‌روزه از مکه برایش می‌آورند و آیا راست است که فاصله میان کعبه و سواحل بوسفوی را فقط دریک دقیقه طی می‌کند؟ وامبری می‌نویسد: نمی‌دانیم این بیچاره ازبک‌ها اگر می‌دانستند روی میز سلطان عبدالمجید شراب‌های ... چگونه مرتب چیده شده است، چه می‌کردند؟!
در دوره شاه صفی (۳۷– ۱۰۵۲) نامه‌ای از طرف شاه صفی به اسفندیار خان والی اورگنج مبنی بر ایجاد امکان زیارت مکه معظمه فرستاده شده‌است. (اسنادی از روابط ایران با مناطق آسیای مرکزی، اداره انتشارات اسناد، ص ۷۷)
تصویر ۹۹؟؟؟
در جواب این نامه چنین آمده: یلن توش بهادر، میل به زیارت مکه مکرمه نموده‌اند و در چنین سفری هیچ کس مانع نیست. هرگاه اراده آمدن نمایند، منسوبان را به اکرام و اعزاز مشارالیه مأمور خواهیم فرمود.
این نامه اطلاعاتی در خصوص طلب اذن سفر درباریان ارائه می‌کند، لیکن درباره حجاج عادی هیچ معلوماتی در اختیار ما نمی‌گذارد.
↕
ص: ۱۹۹
اگر دفاتر صرّه را که از طرف امیر صره هر سال در زمان حج نوشته می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم، در خصوص فقرای عجم به اصطلاح «جماعت المجاورین بالمدینهٔ المنوره من العجم» برمی‌خوریم که در مورد هندیان واکراد و اعراب به کار برده شده و دولت عثمانی هر سال مقدار معینی صره به آنان می‌فرستاد. ولی در اینجا کسانی که اصطلاح عجم در خصوص ایشان به کار برده شده، به‌طور کامل مشخص نیستند. در دفتر صره‌ای به تاریخ ۱۰۴۹، اگر به اسامی این افراد بنگریم، نام‌هایی همچون

«عیال سید حسن میرزا ملاقاسم شروانی، مهربان خاتون، سید احمد الایدا روسی، ملاعبداللّٰه سمرقندی، اولاد محمد بن خوش قدم» را می‌بینیم که البته این بدان معنا نیست که اصطلاح عجم به تمامی حجاج آسیای میانه اطلاق می‌شد، لکن با این وجود این موضوع جای سؤال دارد. §پایان‌نامه فوق‌لیسانس محمد عثمان‌الغباش، دانشگاه استانبول، ۲۰۰۱§ حجاج ترکستان بعد از تحمّل همه سختی‌ها، به استانبول رسیده و سعی می‌کردند استانبول را، که مرکز خلافت به شمار می‌آمد، ببینند و در کنار مسلمانان دیگر ماوراءالنهر باشند.

در اینجا چند سند را ارائه می‌کنیم:

– تقبّل هزینه بازگشت حجاجی که از چین، ترکستان و بخارا از حجاز به استانبول آمده بودند.) ۵۰/ /MV. ۵۸۱) R. A. ۲۳۳۱ ۷

– تقبّل هزینه سفر حجاج سالمندی که از بخارا و جاهای دیگر به در سعادت آمده و قصد حرکت به سمت حجاز را داشتند و نیز اعطای هزینه سفر کشتی کامل پاشا.

)۶ /۱۱۱/ ۵۶, YPRK .BSK)۹۱۳۱/ L

– کمک به احمد افغان، در طول سفرش از استانبول به مکه.

)۸۰ /۰۴/ ۴۳۳ MKT .UM)۵۷۲۱/ R

– تخصیص معاش روزانه به خانواده سفیر سابق، حاج فریان افندی خوقندی که به در سعادت آمده و به مکه می‌رفت.) ۴۱ M ۹۶۲۱ (MKT. MLV. ۵۸/ ۰۲۳۷

– سندی مبنی بر استقبال از حجاجی که از باتوم به استانبول آمده و قصد حجاز داشتند.

)۶۲/ PJ: YPRC/ ۳۸/ ۳۳ ۱)۲۳۱/ L

– آن‌ها در هنگام ورود به استانبول معمولًا در سمت ایوب سلطان (صحابه پیامبر که دردوره امویان برای فتح استانبول آمده بود) چادر زده و در آنجا اتراق می‌کردند.

↨

ص: ۲۰۰

این کار، یعنی آمدن به استانبول، از طرفی هم، به معنای اجازه گرفتن از خلیفه روی زمین بود. در قرن ۱۶، (۱۷۷۴– ۱۷۳۷) پادشاه عثمانی، سلطان مصطفی سوم، که در لباسی مبدّل گردش می‌نمود، چادرهای رنگارنگ حجاج توجه وی را به خود جلب کرد. بیشتر این حجاج ازبک و رییس‌شان نیز شیخی از شیوخ نقشبندی بود. پادشاه از میهمان‌نوازی آن‌ها بسیار به وجد آمده بود، ازاین‌رو به آنان قول داد که هر سال در همانجایی که ایشان قصد اتراق داشتند تکیه‌ای احداث نماید. این تکیه هنوز هم در استانبول پابرجاست و ازبک‌ها هر سال برای زیارت این مکان به این شهر می‌آیند. به دستور پادشاه وقفی برای آن‌ها ساخته شد و رییس ایشان بعد از بازگشت از حج، در آن تکیه سکنی گزید. §مجله آکسیون، ۲۰۰۲، ص ۲۷، در باره تکیه ازبک‌ها.§ اسنادی هم وجود دارد که گاه نشان می‌دهد حجاج ماوراءالنهر از رفتن به حج بازمی‌ماندند.

امیر بخارا در سال ۱۷۸۷ بوسیله ایلچی خود، به نام محمد بدیع، دو نامه؛ یکی به‌صدر اعظم و یکی نیز به پادشاه فرستاد که در ذیل می‌آوریم:

«و امّیا بعد، به عرض می‌رساند که اهالی این دیار، که دعاگوی دولت علیّه می‌باشند، صد و سی سال است که به سبب رافضی‌ها از عزیمت به سفر حج محروم مانده‌اند.» §آرشیو صدارت، دفترنامه همایون، شماره ۹، صص ۲۲۹– ۲۲۸§ تصویر

؟؟؟۱۰

↨

ص: ۲۰۱

تکیه اوزبک‌ها در سال ۱۷۵۷ به اتمام رسید و تا اواخر دوره جمهوریت ترکیه فعال بود.

مسلمانان شرق ترکستان از همان دوران کودکی با این تکیه آشنا شده و همیشه به دنبال رفتن به استانبول و زیارت آن بودند.

براساس دفاتر تکیه اوزبک و فهرست نام میهمانان، بیشترین زیارت کنندگان از شهرهای تاشکند، خوقند، سمرقند، بخارا، کاشمر، مرگلان، اندیجان، قاراکول و اوش بوده است و عثمانی‌ها حق حجاجی را که مورد ظلم قرار گرفته بودند، از ظالم می‌ستاندند و بسیار از ایشان مراقبت می‌کردند. برای نمونه، مقداری از پول حاج صابر میرزا بخارایی در سال ۱۲۲۴ و در اثنای سفر حج از طرف والی شام عبداللّه پاشا گرفته شده بود که امیر حیدرپاشا، بعد از شنیدن و اطلاع از ماجرا، جهت بازپس دادن پول مشارالیه نامه‌ای نوشته بود. بعد از آن پادشاه برای حاکم منطقه فرمان می‌فرستد تا پولی که از جانب عبداللّه پاشا غصب شده بود پس بگیرد، در غیر این صورت این مقدار پول از مالی که وی داشت کسر شده و به استانبول فرستاده شود. §خط اماپون، آرشیو عثمانی، شماره ۷۹۱۷§ در مورد دیگری، هزینه سفر کشتی نورالدین خان از شاهزاده‌های افغان و محرم بیگ از اصیل‌زادگان خوارزم در طول سفر به حجاز، از طرف دولت عثمانی تأمین شده بود.

HR .SYS ۴ /۶)۲۵۸۱ ۲۰. ۳۲(

- تأمین مالی سفر حجاج ترکستان چین و بخارا، بعد از انجام فرایض حج توسط دولت علیّه عثمانی.) ۳۲/ /MV) ۲۳۳۱ .CA ۷۸۱/ ۵۶

- روانه کردن حجاج روسیه، بخارا، ترکستان، چین، قازان و کاسبرا، که در استانبول حضور داشتند، به طور مجانی به سمت حجاز.) ۷۰ ۹ /۷۷ DHA. ID) ۱۳۳۱ R

- تسهیل عبور عیسی توراخان، عموزاده خان حیوه به قصد حج از اسکندریه به سمت حجاز.) ۲۲/ YPRK. BSK) ۰۳۱ /L ۱۱/ ۴۷

- کمک به مسلمانانی که به قصد حج از هندوستان، بخارا، روسیه، افغانستان و فیزان آمده و به دلیل بروز جنگ و مناقشات، قادر به بازگشت به وطن خویش نبودند.

C /۴۳۳۱(MV ۱۰۲ /۴۶/ ۶۱(

روش سفارت عثمانی در ایران این است که هر سال کمک هزینه ناچیزی به حجاج و دراویش که دسته دسته برای رفتن به ترکیه از ایران عبور می‌کنند بدهد. این اقدام نیک برای

↨

ص: ۲۰۲

گدایان مفلوک سنی مذهب تقریباً ضروری است؛ زیرا از نظر اختلاف مسلک ممکن نیست بتوانند از شیعه‌های ایرانی چیزی دریافت دارند. بنابراین، درِ سفارت همیشه به روی زوار فقیری که از دورترین نقاط ترکستان به تهران می‌رسیدند، باز بود. §آمینیسوس وامبری، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۲۴، انتشارات علم و فرهنگ.§ این امر به ما نشان می‌دهد که در آن دوره (۱۸۲۳) در ایران نیز از طرف دولت عثمانی به زوار کمک می‌شده است.

حاکم خوقند، فدایاز خان (۱۸۵۸– ۱۸۴۶) حاج رازی بیگ را در سال ۱۸۴۶ به استانبول فرستاده و بدینگونه تابعیت خویش را

اعلام کرده و درگیری خود با امرای بخارا و احوال مملکتش را به گوش پادشاه رسانده بود و حاجی رضا بیگ را به عنوان یکی از فضلای کشورش معرفی کرده و فرستادن وی در پی خواست خود جهت انجام حج را عرض کرده بود.
وی مصحفی را نیز به عنوان هدیه به پادشاه عرضه نمود. §ترجمه متن فارسی این عریضه در دفترنامه همایون به شماره ۱۲، ص ۵۸ موجود است.§ دولت عثمانی در سفر بازگشت، به وی بسیار اکرام کرده، لوح شریف و پرده کعبه ارسال نمود و اصلاح میان امرای خوقند و بخارا را با یکدیگر توصیه کرده بود. شاید به دلیل تسهیل اوامر حجاج ترکستان در طول سفر حجاز و اهمیت دادن به آن‌ها بود که صندوق‌هایی را به عنوان هدیه به استانبول می‌فرستادند؛ مثلًا عبدالأحد از امرای بخارا در تاریخ ۱۳۱۱ با هیأتی به ریاست حاجی میرزا محمد شریف صندوقی از هدایا را به استانبول فرستاده بود که این صندوق با تذکره صدارت از گمرک استانبول بدون بروز هیچ مشکلی عبور داده شده بود.
(B /A /Yildiz Sadaret Hususi Maruzati ,n .۲۹ C /۱۰۸)
زمانی که حاجی عبداللّٰه قراگوزلو به حضور پادشاه (در استانبول رسید) در آنجا دید که در کنار پادشاه فقرای بخارا بودند که نشسته با سلطان ملاقات کردند. وی می‌افزاید: ولی ما ایرانیان و حجت الاسلام ایستاده با پادشاه ملاقات کردیم. وی از این وضعیت ابراز ناراحتی می‌کند. §مجموعه آثار حاجی عبداللّٰه خان قراگزلو، ص ۲۳۵§ وامبری که خاطراتش از سفر حجاج ترکستان برای ما اهمیت دارد، خود در سال ۱۸۳۲ به دنیا آمد. در سال ۱۸۶۲ همراه حجاج ماوراالنهر، که در حال بازگشت به خانه و کاشانه خود بودند، به هدف آمدن به آسیای میانه، حرکت کرد. شهرهایی که از آن‌ها عبور کرده عبارت است از: تهران، مازندران، ساری، قراتپه، رود اترک، خیوه، بخارا، سمرقند، قرشی، بلخ، هرات، مشهد، و از آنجا از طریق طرابوزان به عثمانی برگشت. وی در هرات از حجاج
↕
ص: ۲۰۳
جدا شد.
به گفته وی این قافله جمعاً از ۲۴ نفر تشکیل می‌شد که ۴ تن از آن‌ها رؤسا و رهبران قافله به‌شمار می‌آمدند. به قول وی، قافله حج شامل نسبت مساوی از پیران و جوانان، غنی و فقیر می‌باشد که بعضی از آن‌ها به واسطه تقوی و پرهیزگاری و بعضی به واسطه تربیتشان و عده‌ای اهل علم و دسته‌ای غیر روحانی و عامی هستند و با وجود این اختلافات هماهنگی کامل میان ما موجود است؛ زیرا همه ما اهل خوقند و کاشمرات هستیم و میان ما از نژاد موذی بخارایی کسی یافت نمی‌شود. §وامبری، ص ۲۹§ وامبری ارقامی در اختیار ما می‌گذارد که به واسطه آن، معلوماتی را درباره تعداد حجاج به دست می‌آوریم. به‌طور متوسط، حاجی‌هایی که همه ساله از خیوه حرکت می‌کردند، ده تا پانزده هزار نفر بودند و در بخارا این تعداد به ۳۰ تا ۴۰ هزار بالغ می‌گردید. در صورتی که در خوقند و تاتارستان و چین این رقم به ۷۰ هزار بالغ می‌شد و اگر میل مفرط ایرانی‌ها را هم که به زیارت اماکن مقدس؛ مانند مشهد، کربلا، قم و مکه دارند، مورد توجه قرار دهیم، از این تعصب زیادی که هنوز در تمام آسیا نسبت به این پروسه‌های مذهبی بروز داده می‌شود، تعجب خواهیم کرد. §وامبری، ص ۵۰۲§ گاهی از طرف دولت عثمانی نیز دشواری‌هایی برای حجاج ماوراءالنهر و قفقاز ایجاد می‌شده است.) ۵۲/ ۴۳ /۹۱۱ A. DVN) ۳۷۲۱ /R
در سندی که در این خصوص در دست داریم، چرکس حاجی موسی، که به قصد حج به طرابوزان آمده و زن و دختر و خواهرش به عنوان اسیر از طرف والی دستگیر شده بودند، از پادشاه عثمانی تقاضای رسیدگی به این امر را می‌کند.
امیر بخارا به خاطر دوام حملات روس‌ها، در سال ۱۸۶۶ محمد پارسا افندی را با عجله برای کمک گرفتن از دولت عثمانی به

استانبول فرستاد. محمد پارسا بعد از انجام مأموریت، اظهار آرزوی عزیمت به مکه را نمود که به او ۵۰ هزار قروش خرج راه داده شد و خواسته‌اش مورد قبول قرار گرفت.

L /۴۸۲۱(IMMS /۵۳ /۳۵۴۱. ۴۲(

Irade meclis mebusan .۱۴۵۳

مکه گاه به عنوان جایی برای عزل شدگان و تبعیدی‌ها بدل می‌شد. به عنوان مثال، یعقوب بیگ و بزرگ خان در سال ۱۸۶۵ قوای چین را مجبور به عقب‌نشینی از کاشمر کردند و موفق

↨

ص: ۲۰۴

شدند بعضی از شهرهای ترکستان شرقی را به تصرّف خود درآورند. اما بزرگ خان نسبت به موفقیت‌های یعقوب خان اظهار حسادت کرد و به دنبال آن، یعقوب خان درسال ۱۸۶۷ وی را ابتدا زندانی نمود و سپس به مکه فرستاد و بدین‌ترتیب، خود حاکم مطلق کمرستان شرقی شد.

(B .Bolger ,the life of Yakoub Beg ,London ,۱۸۷۸ ,S .۱۹۳(

فراهانی در سال ۱۲۳۲ در باره حجاج ترکستان می‌نویسد: حجاج ترکستان و بخارا همه ساله از یک هزار نفر تا دویست نفر به حج می‌آیند. برخی جزو تبعه دولت روس‌اند و برخی صاحب‌شان معین نیست و از دولت جانب روس و هم در مملکت حجاز کسی نیست. اینها مذهبشان غالباً حنفی و شافعی است و به ندرت بعضی‌ها شیعه هستند. این طایفه بسیار تنومند و سرهای بزرگ و زرد رو و کم مو و تندخو و بدخوراک و کثیف‌اند و بسیار ناخوش می‌شوند و می‌میرند. در این صفحات مشهور به تاتارند و به ملاحظه طبیعت، بعضی به دولت خاوه تمام دولت آنان را دولت عثمانی از خود می‌دهد و از آنان خاوه گرفته نمی‌شود و در هذه‌السنه قریب هفتصد نفر آمده بودند و اغلب از راه استانبول وارد جده شدند. §سفرنامه میرزا فراهانی، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸§ تصویر ۱۱؟؟؟

↨

ص: ۲۰۵

پی‌نوشت‌ها

↨

ص: ۲۰۶

↨

ص: ۲۰۷

اخبار حج

↨

ص: ۲۰۸

چند خبر از حج

بیش از ۱/ ۲ میلیون زائر در حج امسال شرکت دارند

ریاض/ خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۱/ ۱۰/ ۸۴

شمار زائران شرکت کننده در مناسک حج تمتّع امسال، به ۲ ۱۳۰ ۵۹۴ نفر رسید.

آمارهای وزارت اقتصاد و برنامه‌ریزی عربستان که روز چهارشنبه منتشر شد، نشان می‌دهد از این تعداد، ۱ ۵۵۷ ۴۴۷ را زائران کشورهای خارجی تشکیل می‌دهد.

همچنین امسال ۵۷۳۱۴۷ نفر از اتباع عربستان و خارجی‌های مقیم این کشور، در مناسک حج شرکت کرده‌اند.

دولت عربستان برای اتباع و خارجی‌های مقیم این کشور محدودیت‌هایی برای سفر به حج اعمال کرده است؛ از جمله این‌که اتباع سعودی تنها حق حضور در حج را هر پنج سال یک بار خواهند داشت.

با این وجود برخی بدون توجه به این محدودیت‌ها، از راه‌های گوناگون راهی مشاعر مقدسه (عرفات، مشعر و منا) می‌شوند.

بر اساس دستورالعمل وزارت امور خارجه عربستان، دیپلمات‌های مقیم این کشور نیز تنها هر سه سال یک بار حق سفر به حج را دارند اما این مسأله نیز چندان جدّی گرفته نمی‌شود.



ص: ۲۰۹

۶۰ ۰۰۰ نیرو، امنیت حج امسال را بر عهده داشتند

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۵/ ۱۰/ ۸۴

نایف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان سعودی گفت: ۶۰ ۰۰۰ نیروی امنیتی، کار حفظ امنیت حج امسال را بر عهده داشتند.

وزیر کشور عربستان پس از دیدار از امکانات در نظر گرفته شده برای حجاج بیت‌اللّٰه الحرام، در گفت‌وگو با خبرنگاران در مکه مکرمه افزود: هیچ اطلاعاتی در خصوص امکان بروز حوادث امنیتی وجود ندارد.

وی اظهار داشت: با این وجود نیروهای امنیتی برای مقابله با هرگونه حادثه‌ای در آمادگی کامل به سر می‌برند.

امیر نایف همچنین گفت بر اساس تصمیمات به عمل آمده، از هر گونه پهن کردن بساط از سوی حجاج در حوالی پل‌های جمرات جلوگیری به عمل می‌آید.

وی حضور این افراد را از عوامل اصلی شلوغی پل‌های جمرات و جان باختن شماری از حجاج عنوان کرد. گفتنی است دو سال پیش نیز نزدیک به ۲۵۰ نفر از حجاج که عمدتاً از کشورهای جنوب شرق آسیا بودند بر اثر ازدحام جمعیت در پل‌های جمرات جان باختند.

وزیرکشور عربستان در پاسخ به پرسشی در باره حضور اتباع این‌کشور در ناآرامی‌های عراق، با بیان این ادعا که هیچ تبعه عربستان برای شرکت در اقدامات تروریستی به عراق نمی‌رود، گفت: وضعیت سعودی‌های دستگیر شده در عراق را با مقامات عراقی پی‌گیری می‌کنیم.

وی همچنین در پاسخ به پرسش در مورد علت به تأخیر افتادن محاکمه متهمین به دخالت در اقدامات تروریستی عربستان، گفت: مصلحت ایجاب می‌کند که برای رسیدن به حقیقت عجله نکنیم.

مشاعر مقدّس مکه مکرّمه با دوربین کنترل می‌شود

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳/ ۱۰/ ۸۴

روزنامه «البلاد» چاپ عربستان، روز سه‌شنبه نوشت: مرکز عملیات دفاع غیرنظامی حج

↨

ص: ۲۱۰

عربستان سعودی، دوربین‌های ویژه‌ای را در مشاعر مقدس نصب کرده است تا به وسیله آن، مشکلات بررسی و رفع شود.

مدیرکل این نهاد به «البلاد» گفته است: به وسیله این دوربین‌ها می‌خواهیم خدمات مناسبی در اختیار زائران قرار دهیم.

محمد بن عبداللّٰه قرنی افزود: در این مکان مقدس یک شبکه ارتباطی نیز دایر شده که به وسیله بی‌سیم این ارتباط برقرار می‌شود.

قرنی گفته است: امسال همچنین یک واحد آتش‌نشانی نیز در عرفات دایر شده که می‌تواند عرفات را زیر پوشش خود قرار دهد.

وی اضافه کرده است: برای رسیدگی با تصادفاتی که در نزدیکی مشاعر روی می‌دهد، از هواپیماهای غیرنظامی استفاده خواهد شد.

در همین شماره از البلاد، در تیتر دیگری اعلام شده است که برای رسیدگی به امور آسیب‌دیدگان در مشاعر، ۵۲ مرکز و ۳۷۴ تیم کمک‌های اولیه برای امور حجاج بسیج شده‌اند.

بیش از ۴۲۰۰۰ زائر ایرانی با تلفن همراه به عربستان آمده‌اند

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۷/ ۱۰/ ۸۴

رییس سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: زائران ایرانی امسال افزون بر ۴۲ هزار تلفن همراه را با خود به عربستان آورده‌اند.

سید احمد زرهانی روز شنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران، ارتباط تلفنی امسال زائران را خوب توصیف کرد و گفت: علاوه بر تلفن‌های همراه، دو خط تلفن نیز به هریک از کاروان ایرانی اختصاص یافته که ارتباط تلفنی زائرانِ بدون تلفن همراه را برقرار می‌کند.

وی در مجموع امور حج امسال را بهتر از سال‌های قبل اعلام کرد و افزود: امسال زائران مشکل کمتری در اعزام و اسکان داشتند و تمام زائران نیز توانسته‌اند بخش اول اعمال خود را انجام دهند.

در موسم حج امسال نزدیک به یکصد هزار ایرانی برای انجام اعمال حج به عربستان سعودی وارد شده‌اند.

↨

ص: ۲۱۱

خردسال‌ترین و مسن‌ترین زائر ایرانی در حج تمتّع سال ۱۳۸۴ اعلام شد

مدینه منوره، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۴/ ۱۰/ ۸۴

حسن ارجمندیِ آهنگر، کودک پنج‌ساله تهرانی به عنوان خردسال‌ترین زائر و حسن مرادیان پیرمرد ۱۰۹ ساله سنندجی به عنوان مسن‌ترین زائر خانه خدا معرفی شده‌اند.

در میان زائران ایرانی یک کودک شش‌ساله به نام پویا حاجیلو و یک پیرمرد ۱۰۹ ساله به نام محمد ریاضی به حج مشرف شده‌اند.

بر اساس گزارش ستاد مدینه از حج تمتع امسال، بیش از ۹٪ زائران ایرانی بالای ۷۰ سال بوده و حدود ۱۸٪ از زائران نیز از ۶۱ تا ۷۰ سال دارند.

در میان زائران ایرانی بیش از ۲۷٪ از این زائران از ۵۰ سال تا ۶۰ سال سن داشته و همچنین ۳۰٪ از زائران نیز از ۴۱ تا ۵۰ سال سن دارند.

در سال جاری بیش از ۹۸ هزار زائر ایرانی در قالب ۳۵۳ کاروان به حج تمتع مشرّف شده‌اند.

شمار کشته شدگان حادثه منا به ۳۶۲ نفر رسید

ریاض/ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۲۳/ ۱۰/ ۸۴

منابع بیمارستانی در منطقه منا گفتند: شمار کشته شدگان حادثه منا، در پل رمی جمرات، به ۳۶۲ نفر رسید.

گزارش روز جمعه منابع خبری سعودی به نقل از منابع بیمارستانی حاکی است تعداد زخمی‌های این حادثه نیز به بیش از ۳۰۰ نفر می‌رسد.

گزارش‌ها همچنین حاکیست که در میان کشته شدگان این حادثه، زائرانی از کشورهای مصر، چین، اندونزی، هند و پاکستان وجود دارند.

وزیر بهداشت عربستان گفت: بر اثر ازدحام جمعیت در ورودی شرقی پل رمی جمرات ۳۴۵ نفر کشته و ۲۸۹ نفر زخمی شدند.

وی علت اصلی این حادثه را اصرار زائران برای حمل اسباب و اثاثیه خود به هنگام رمی اعلام کرد.



ص: ۲۱۲

پنج‌شنبه دو هفته پیش نیز بر اثر فرو ریختن یک باب ساختمان چند طبقه در نزدیکی مسجد الحرام ۷۶ نفر از حجاج کشته و ۶۲ نفر زخمی شدند.

دو سال پیش نیز بر اثر ازدحام جمعیت در رمی جمرات، بیش از ۲۴۴ زائر عمدتاً از کشورهای جنوب شرق آسیا جان باختند.

پل‌های جمرات در منا پنج طبقه می‌شود

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۵/ ۱۰/ ۸۴

دولت عرستان سعودی قصد دارد با تخریب پل‌های فعلیِ رمی جمرات در منا، آن را به پنج طبقه افزایش دهد.

مطبوعات عربستان با اعلام این مطلب، هزینه اجرای این طرح را ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال سعودی (۱۲۰/ ۱ میلیارد دلار) برآورد کردند.

بر اساس گزارش رسانه‌های عربستان، عملیات اجرایی این طرح جدید، با مشارکت سازمان‌های مربوطه آغاز شده است.

عملیات توسعه پل‌های جمرات در حالی انجام می‌گیرد که پنج‌شنبه گذشته بر اثر ازدحام جمعیت در این منطقه ۳۶۲ زائر جان باختند و بیش از ۲۸۵ نفر نیز زخمی شدند.

در حالی که برخی منابع و از جمله شاهدان این حادثه مسؤول اصلی این حادثه را دولت عربستان می‌دانند، اما این کشور تاکنون حاضر به پذیرش هیچگونه مسؤولیتی در قبال آن نشده است.

برخی گزارش‌ها حاکیست که علت اصلی این حادثه انجام اقدامات امنیتی شدید به دلیل حضور یک هیأت سیاسی سعودی در زمان رمی بوده است، اما مقامات رسمی سعودی با تکذیب این خبرها علت اصلی را اصرار زائران برای حمل اسباب و اثاثیه خود به هنگام رمی جمرات اعلام کردند.

اگرچه طی سال‌های اخیر همواره شماری از زائران در جریان مناسک حج تمتع جان خود را از دست می‌دهند، اما حج امسال

یکی از خونین‌ترین سال‌های خود را پشت سر گذاشت.
علاوه بر کشته شدن ۳۶۲ نفر از حجاج بیت اللّه الحرام در رمی جمرات، کمی بیش از دو

ص: ۲۱۳
هفته پیش نیز بر اثر فرو ریختن یک باب ساختمان چند طبقه در نزدیکی مسجدالحرام ۷۶ نفر از حجاج کشته و ۶۲ نفر زخمی شدند.
عملیات تخریب پل جمرات در منا آغاز شد
مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۵/ ۱۰/ ۸۴
دولت عربستان سعودی از امروز، یکشنبه، تخریب پل جمرات در منا را آغاز کرد.
این پل که دو طبقه است و برای تردد زائران بیت‌اللّه الحرام در مراسم رمی جمرات مورد استفاده قرار داشت، به دنبال بروز حادثه پنج‌شنبه گذشته، عملیات تخریب پل با استقرار امکانات فنی و ماشین‌آلات سنگین پل‌سازی، از امروز آغاز شد.
عملیات تخریب پل جمرات در حالی آغاز شد که در روز پنج‌شنبه گذشته بر اثر ازدحام صدها هزار نفر از زائران بیت‌اللّه الحرام در مراسم رمی جمرات بیش از ۳۶۰ زائر جان باختند و حدود ۳۰۰ نفر نیز زخمی شدند.
دولت عربستان قصد دارد با تخریب پل جمرات، سازه جدیدی در پنج طبقه، در محل فعلی این پل احداث کند و برای این منظور بیش از یک میلیارد و یکصد میلیون دلار اختصاص داده است.
منابع متعدد، دولت عربستان و نیروهای پلیس این کشور را مسؤول بروز حادثه خونین در منا می‌دانند ولی مقام‌های سعودی این اتهامات را قبول ندارند.
به فتوای آل الشیخ، رمی جمرات بعد از ظهر نیز امکان‌پذیر است!
ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۷/ ۱۰/ ۸۴
عبدالعزیز بن عبداللّه آل الشیخ، مفتی و رییس هیأت علمای بزرگ عربستان گفت: رمی جمرات بعد از ظهر نیز امکان‌پذیر است.
به گزارش منابع خبری سعودی، وی در نشستی در مکّه مکرمه، با بیان این‌که مناسک حج به دو دسته تقسیم می‌شود، اظهار داشت: بخشی از مناسک مانند طواف، سعی و عرفه، قطعی است و نمی‌توان در آن نظریه‌ای ابراز داشت.
اما در بخش دیگر آن، مانند رمی جمرات می‌توان فتوا داد که این امر قبل از ظهر یا بعد

ص: ۲۱۴
از ظهر انجام شود.
اظهارات مفتی سعودی پس از آن اعلام می‌شود که شماری از علمای اهل سنت در کشورهای مختلف، پس از حادثه منا که به کشته شدن صدها نفر انجامید طی فتواهای جدیدی رمی جمرات را پیش از ظهر نیز جایز دانستند.
بر اساس فتواهای موجود، مسلمانان اهل سنت در روز دوازدهم ذی‌حجه می‌بایست بعد از اذان ظهر رمی جمرات انجام دهند.
مفتی‌ها و علمای اهل تسنن برای انجام رمی جمرات فتوای جدید صادر کردند
مکه مکرمه، خبر گزاری جمهوری اسلامی ۲۵/ ۱۰/ ۸۴

روزنامه عرب زبان «عُکاظ» عربستان سعودی، روز یکشنبه نوشت: به دنبال وقوع حادثه روز پنجشنبه، در رمی جمرات در منا که شمار زیادی از زائران خانه خدا جان باختند، مفتی‌ها و علمای اهل تسنن با صدور فتوایی، انجام رمی جمرات را در قبل از ظهر هم جایز دانستند.

پیش از این زائران اهل تسنن تنها می‌بایست بعد از اذان ظهر در روز دوازدهم ذی‌الحجه به رمی جمرات مبادرت می‌کردند.

به نوشته روزنامه عکاظ، دکتر علی جمعه مفتی مصر، شیخ محمد علی الجوزو و دکتر عبدالسلام العبادی، وزیر سابق اوقاف اردن به همراه سه نفر دیگر از علمای اهل تسنن با صدور فتواهایی انجام رمی جمرات را در هر ساعت از این مراسم جایز دانسته‌اند.

تلفات حادثه مکه مکرمه ۷۹ کشته و زخمی اعلام شد

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۶/ ۱۰/ ۸۴

سخنگوی رسمی وزارت کشور عربستان، تلفات ناشی از حادثه فرو ریختن یک باب ساختمان در مکه مکرمه را ۷۹ کشته و زخمی اعلام کرد.

سرلشکر «منصور الترکی» شامگاه پنجشنبه در یک نشست مطبوعاتی گفت: تاکنون اجساد ۲۰ نفر از قربانیان این حادثه از زیر آوار بیرون آورده شده است.

وی گفت: از میان کشته شدگان ۱۱ نفر مرد و ۸ نفر زن هستند و یک جسد نیز مجهول‌الهویه است.

↕

ص: ۲۱۵

الترکی افزود: ۵۹ نفر از افرادی که بر اثر این حادثه زخمی شده‌اند نیز به بیمارستان انتقال یافته‌اند. وی ادامه داد: ۱۸ نفر از زخمی‌ها زن و ۴۱ نفر بقیه مرد هستند.

سخنگوی وزارت کشور عربستان با بیان این که تاکنون علت اصلی فرو ریختن این ساختمان معلوم نیست، اظهار داشت: تحقیقات برای کشف حقیقت ادامه دارد.

زائران هندی خانه خدا در مکه با مشکل رو به رو هستند

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۴/ ۱۰/ ۸۴

پایگاه اینترنتی روزنامه عرب نیوز عربستان در روز چهارشنبه نوشت: بیشتر زائران هندی به‌ویژه افراد کهنسال و ناتوان، به سختی میان محل‌های سکونت خود تا حرم مقدس تردد می‌کنند.

حجاج بیت‌اللّٰه الحرام هندی به منظور دیدار خبرنگاران از منطقه عزیزیه، محل سکونت آنان، گفتند: برای رسیدن به حرم مقدس باید ۲ مسیر مختلف را با اتوبوس طی کنند.

«فاماروتیسا بگوم» از گجرات گفت: مجبور است برای رسیدن به خانه خود از حرم، بعد از نماز عشا تمام راه را با گذشتن از تونل با پای پیاده بپیماید و ساعت یک بامداد به منزل خود برسد.

این پایگاه اینترنتی نوشت: اکثر زنان زائر هندی گفتند: ترجیح می‌دهند در یک ساختمان قدیمی در نزدیکی حرم ساکن شوند و از زائران خواستند سال آینده در «عزیزیه» سکونت نکنند.

بسیاری از زائران به علت مشکل تردد، نماز را در اتاق‌های خود اقامه می‌کنند.

در این گزارش آمده است: در عزیزیه مکه، آب آشامیدنی در اکثر ساختمان‌ها موجود نیست و بسیاری از زائران گفتند که

مجبورند برای تأمین آب آشامیدنی از ساختمان‌های خود خارج شوند و از بیرون از ساختمان آب تهیه کنند.

مرکز آموزش حج در تهران احداث می‌شود

مدینه منوره، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸/ ۱۰/ ۸۴

معاون آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری اعلام کرد: مرکز بزرگ آموزش حج

↥

ص: ۲۱۶

کشور در تهران احداث می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی عسکر در مدینه منوره به خبرنگاران گفت:

برای این مرکز ۵۵ هزار مترمربع زمین در جوار حرم مطهر امام خمینی قدس سره اختصاص یافته و به زودی کارهای اجرایی آن آغاز می‌شود.

وی افزود: در این مرکز سالن‌های اجتماعات، نمایش و کتابخانه پیش‌بینی شده است.

قاضی‌عسکر اضافه کرد: در این مرکز همچنین پیش‌بینی شده که ماکت‌هایی از اماکن متبرکه ایجاد شود که بوسیله این ماکت‌ها چگونگی زیارت و احکام مربوط به حج و طواف و «رمی جمرات» و دیگر اصول حج آموزش داده شود.

وی از ایجاد دانشکده حج در کشور خبر داد و افزود: بحث‌های مربوط به ایجاد این دانشکده جدی شده و هم‌اکنون از سوی مسؤولان پی گیری می‌شود.

قاضی‌عسکر گفت: برنامه دیگری در بعثه مقام معظم رهبری در دست تهیه است که بتوانیم برنامه ۲۰ ساله آینده حج را تدوین کنیم.

وی افزود: ما اهداف ۲۰ سال آینده خود را به نخبگان و دست‌اندرکاران امور حج اعلام کرده‌ایم که با مشاوره آنها این اهداف به برنامه تبدیل شود.

قاضی عسکر حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی را یکی دیگر از برنامه‌های آموزشی حج عنوان کرد و گفت: این حرکت نیز آغاز شده و تاکنون تعداد زیادی پایان‌نامه از دانشجویان در این ارتباط جمع‌آوری شده است.

وی اضافه کرد: این نهاد همچنین از سفرنامه‌ها، عکس و اسلاید زائرینی که از اماکن متبرکه تهیه می‌شود، استفاده می‌کند.

↥

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».